بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل كتابه المبين كافلا ببيان الاحكام وجمعه بين اصح العلوم واوضحها
في مدارك الافهام شاملا لما شرعه لعباده من الحلال والحرام وفضل المهرة من حملته على جميع
الاعلام ويسره للذكر على الدوام رحمة منه لنا وحجة علينا لا يتغير ولا يبلى بمر الشهور
والاعوام واوجه افضل التحية والسلام الى من خصه الله باعباء الرسالة وفضا عمل تشفى الاوام
وتلصق انوف الجاحدين بالرغام خاتم الرسل وعاقبها ومعلم السبيل الى النجاة لطالبها بحر العلوم الموّارة
ونجم الفنون النوارة وآله عصابة الاسلام وبرك الايمان من الصحابة الكرام البررة والدوحة عليه الخيرة المهرة

سپس چون نعم الهی از ایتای اموال و اولاد و جز آن درباره این جز و محقر بیشمار اند و اعظم آنها توفیق فهم قرآن کریم و اعتصام
بذیل فرقان عظیم ست و منن جسیمی پناهی برین کمترین استیان بسیار اند و اکرم آنها تبلیغ کتاب عزیز و سنت مطهره ست حق سبحانه و تعالی
برافت تامه و رحمت عامه خود کلام مجید را برای هدایت بندگان خود از جن و انس بر رسول امی خود نازل فرمود و رسول کریم
صلی الله علیه وسلم بحکم بلغ ما انزل الیک آنرا بقرن اول تعلیم و تلقین نمود و ایشان بقرن ثانی و قرن ثانی بقرن ثالث رسانیدند
و سنت مطهره را تالی وی گردانیدند و هلم جرا تا آنکه این دور افتاده عربی نهاد هندی نژاد آواره دشت ایجاد را نیز از زیادت
و درایت و تلاوت و دراست آن حصه مقسوم رسید و درین و در آخر که سال دوازده صد و نود هجری ست و بدایت عشر خامس
از عمر فانی مستعار ست توفیق تحریر تفسیر کتاب عز نزدست بهم داد و صرف عمر را بشغل لایعنی و خیره عقبی انگاشت خواست که
کتابی مختصر در بیان احوال کتاب مجید و کتب تفاسیر مؤلفه سلف و خلف است با نام مؤلفین و وفیات ایشان با کتب علم قرات
و تجوید و کتبی که در علوم متعلقه بقرآن شریف تالیف شده اند یکجا فراهم نماید و چنانکه در اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین

بتصنیف کتب مستقله بعلوم سنت مطهره پرداخته است همچنان درین رساله بجمع اسفار تفاسیر و دواوین معتبره این فن شریف را
از نامعتبر آن جدا ساخته و باین تقریب بعض مقاصد تنزیل را که در تدبر کلام الله و مطالعه تفاسیر و تالیف درین علم عزیز بکار آید
در ابواب چند علی سبیل الایجاز ضبط کند تا بمجرد فهم آن مقاصد جلیله و ادراک آن ضوابط جمیله راهی در فهم معانی قرآن مجید
و معرفت معانی فرقان حمید کشاده گردد و دری از دریافت روایت صحیحه و درایت مقبوله بروفق مرضی خدا و رسول مفتوح شود
که اگر عمری در مطالعه صحف تفاسیر متداوله یا عرض آنها بر مفسرین که درین دور آخر حکم عنقا و کیمیا دارند الا ما شاء الله و قلیل
ما هم بسر برد باین بسط و ضبط و عبور و عثور بر خبایای زوایا میسر نگردد پس کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون و فوز الکبیر
فی اصول التفسیر را ماخذ این مقصود و منبع این عمل محمود ساخت و کتب تفسیریه و اصول این فن را حسب ترتیب و تهذیب مرضی خود
بحسن وجازت و جودت تلخیص بعبارت و زمره سلیس جمع و فراهم نمود و چیزها بران از نزد خود بیفزود و مقدمه تفسیر کبیر خود
که نام تاریخیش فتح البیان فی مقاصد القرآن ست گردانید ناظر غیر مناظر را که آشفته حق و دلداده انصاف ست باید که اول
حظ خود از مطالب این جریده بردارد و سپس در تفسیر موصوف و دیگر کتب تفسیریه جواد طبع حق پسند و خاطر ارجمند را رخصت جولان دهد
و بقدر تقدیر ازلی قسمت و نصیب خود از فوائد و علوم و تحقیقات علم تفسیر بر باید و در حق این نمود بی بود که احقر امت مرحومه است
دست بدعا و زبان بثنا بکشاید و این مقاله را که نام تاریخی او اکسیر فی اصول التفسیر ست سرمایه فهم و دراست کتاب عزیز
گرداند و این رساله مشتمل ست بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه مقدمه در تعریف کتاب و فضل و تعظیم وی و مقصد اول در بیان
اصول علم تفسیر و ما یناسبه و مقصد دوم در بیان مؤلفات علم مذکور و خاتمه در بیان طبقات اهل تفسیر هذا و انی فی زمان
قد ملأ الله قلوب اهله من الحقد و الحسد حتی جری منهم مجری الدم من الجسد قوم غلب علیهم الجهل و طمسهم و اعماهم حب الدنیا
و اصمهم قد نکبوا عن علم الشریعة الحقة و نسوه و اکبوا علی علم الفلسفة و الحکمة و تدارسوه و نبذوا کتاب الله و سنة رسوله وراء
ظهورهم تقلید الفلاسفة الطغام و آثروا الحیوة الفانیة علی النعیم الباقی بالمشی وراء المبتدعة فی مداحض الاقدام فقنعوا
بالتعب الکبیر فی مجرد فهم عبارات الحکماء و المتکلمین و تعلقوا بالتعمق و الوهم فی درک الحق من السنة و الکتاب المبین یرید الانسان
منهم ان یتقدم و یابی الله الا ان یزیده تاخیرا و یبغی العزة بالاثم و لا علم عنده و لا یجد له ولیا و لا نصیرا اقدسوا التقلید علی الاتباع
و بدلوا السنة بالابتداع لا تری منهم الا انوفا مشمخرة و قلوبا عن الحق مستنکرة و اقوالا تصدر عنهم مفتراة مزورة کلما هدیتهم الی الحق
کان اصمهم و اعمی لهم کان الله سبحانه لم یوکل بهم حفظة یرقبون اقوالهم و یضبطون افعالهم فالعالم بالکتاب و السنة بینهم مرجوم بکل
حجر و مدر تتلاعب به الجهال و الصبیان و الاغمار و الولدان و الکامل عندهم مذموم و ای مذموم داخل فی کفة النقصان
و میزان الخسران و ایم الله ان هذا لهو الزمان الذی یلزم فیه السکوت و الکون من احلاس البیوت و رد العلم الی اهله لولا ما ورد
فی صحاح الاخبار من علم علما فکتمه الجمه الله بلجام من نار و قد شکی قبلی مثل شکوای هذا الجمع الجم من اهل العلم
فمعی شکوت و ما شکوی لمثلی عادة ٭ و لکن تفیض الکاس عند امتلائها ٭ و ها انا اتوجه الی تحریر مقاصد الکتاب متوکلا علی الله و ما توفیقی الا بالله

مقدمه در بیان تعریف کتاب عزیز و فضل و عظمت وی ادام الله ظله علی اهله

اطلاق کتاب در لغت بر هر کتاب و مکتوب می آید و در عرف شرع شریف بر قرآن کریم ست و قرآن در لغت مصدر بمعنی قرائت ست

ودر عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه که بر زبان بندگان خوانده میشود غالب گشته و درین معنی اشهر ست از لفظ کتاب و کتاب را
در اصطلاح اهل اصول حدها بوده است که هیچ یکی از انها خالی از ایراد نیست و اولی الحدود آنست که چنین گویند هو کلام الله المنزل
علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم المتلو المتواتر و این حد خالی از ایراد است و آنچه بطریق آحاد منقول شده در وی اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند قرآن نیست و اصولیان قراءت سبعه بلکه عشره را متواتر شمرده اند اما برین حرف اثارت از علم نیست چه نقل هر واحد ازین
قرا تنها بطریق آحاد بوده است عارفان اسانید قرا این معنی را نیک تر میشناسند و جمعی از قرا اجماع نقل کرده اند برانکه درین
قراءت متواتر و آحاد هر دوست و احدی بتواتر هر واحد از سبعه نرفته تا بعشره چه رسد حاصل آنکه مصحف شریف بر هر چه مشتمل ست
و قرای مشهورین بر وی اتفاق کرده اند آن قرآن شریف ست و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف بوده و مراد با حرف
لغت عرب ست که بهفت زبان میرسد و الفاظی قلیل ازان مختلف آمده و غالب متفق افتاده است پس هر چه موافق لغتی ازین
لغات باشد آن موافق معنی عربی و اعرابی ست و این مسئله بسط میخواهد ایضاحش در علم اصول فقه کرده اند شوکانی درین باب
تالیف مستقل نموده بالجمله قرآن کریم کلام خداوند عالم ست که بدان تکلم نموده و بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل فرموده و آخرین
کتب الهی ست که از بالای هفت آسمان و عرش رحمن بر آخر انبیا و خیر رسل و خاتم ایشان در مدت بیست و سه سال بحسب حوادث
و وقائع بواسطه جبریل علیه السلام نازل شده و اهتمام عظیم در انزال و تنزیل وی بارسال ملائکه حفظه و منع جان و شیاطین از استراق
سمع بکار رفته و این حرف که حقیقة کلام او نیست بلکه حکایت یا عبارت از کلام اوست خطاست و این کلام قدیم مکتوب
در مصاحف و محفوظ در قلوب و مقرو بالسنه و مسموع بآذان ست لفظا و معنی او همه از خداست جبریل ناقل بیش نیست و کار محمد
صلی الله علیه وسلم تبلیغ و تعلیم اوست پس بسبب خود حضرت حق حفظ او بذمه خویش گرفته و انا له لحافظون فرموده و این حفظ عاصم
از تحریف و تصحیف و تغییر بزیادت و نقصان و لهذا از جمیع تصانیف محققین و تدقیق متکلمین و تالیف عالمین اعظم و اجل ست در نفع
و خطر و قدر و اثر قال الله تعالی: لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰی جَبَلٍ لَّرَاَیْتَهٗ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ
و فرموده وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰی و چون عظم قدر و نفع و برکت و نور
هدایت وی باین درجه است که جز حق سبحانه و تعالی هیچ یکی احاطه معرفت وی علی التفصیل نمی توانست کرد و موثر در جبال راسیات
و صخور قاسیات ست پس قیاس باید کرد که در دلهای مستدبران وی و مستعلمان از وی و معولان در مهمات بروی و راجعان در
اقتباس نور هدی بسوی وی چه قسم اثر نخواهد کرد و کدام کتاب بر روی زمین ست که موصوف بمثل این وصف باشد که واصف او
رب جلیل علام الغیوب ست آنکه بروی خطا و تعظیم بالا یستحق التعظیم و غلو قبیح در کلام بغیر حق که شیوه مترسمان روزگار ست تحمیل نموده
و چه قسم براهین این ذکر مبین برابر تالیف مخلوقین و اسالیب جدلیین در خور ترک باشد و ایراد اشکالات بر نصوص نیره و شکوک
در علوم بینه وی جائز بود و کیف یعاب من دعی الی الاعتماد علیه و یضلل من کان رجوعه فی المشکلات الیه حق تعالی میفرماید
اَوَلَمْ یَكْفِهِمْ اَنَّاۤ اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ یُتْلٰی عَلَیْهِمْ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّذِكْرٰی لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ
و قال ایضا فَبِاَیِّ حَدِیْثٍۭ بَعْدَهٗ یُؤْمِنُوْنَ و قال اَفَلَا یَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ اَمْ عَلٰی قُلُوْبٍ اَقْفَالُهَا پس درین
آیات و امثال آن که بصیغه استفهام متضمن معنی انکار وارد اند مبالغه عظیم ست نزد علمای بیان و وضوح کفایت و دلالت کتاب عزیز

بهره جو بایمان و عظیم نفع در تدبر وی و عمل نمودن بدان بر وجهی که غیر وی درین اشیا مماثل بلکه مقارب وی نیز اند نشد قال الله تعالی
قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ
لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ و درین معنی آیات دیگر نیز وارد شده پس اشتغال بنظر در علوم این کلام معجز جلیل که همگی خلق را عاجز گردانید
بنصوص قرآنیه و ضرورت عقلیه اولی ست از اشتغال بعلوم اجناس و امثال سائر ناس و هر که داعی خلق را بسوی این کتاب
و علم وی عیب کند خارج از دائره علم و زمره اهل وی و لاحق بعالم بهیمی بفاحش جهل باشد قال تعالی وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ
فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ در لفظ فصلناه علی علم نظر کردنی ست که چه قدر مطابق
مدلول علیه قرآن کریم ست از ایجاز در موضع ایجاز و اکتفا بجمله در موضع اکتفا بدان بحسب آنچه در علم الهی از مصالح مومنین
مستقر گشته و کدام کتاب ست که برین نهج بر علم تام تفصیل یافته باشد چنانکه از قرآن کریم بوقوع آمده و صدور یافته و نحو آنکه
قوله تعالی أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا معنی قیم آنست که عوج از وی منفی باشد آن
چیزی ست که در احکام و اتقان و انتفای تعارض و خطا و تناقض و ایهام بغایت قصوی و قصی غایت رسیده باشد و جمع
میان نفی عوج و اثبات قیومیت با آنکه یکی از دیگری مغنی ست برای تاکید و مبالغه در وصف باشد فکیف یقوم مقامه سواه
و یساوی کتاب بجنابه و قال تعالی كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ
وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و درین معنی ست کریمه فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ
لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ و این آیه کریمه در معنی آیه اولی از آن جهت ست
که قرآن مجید او که چیزی ست که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدان حکم کرده و ابعد از هر ریب ست پس هر که در چیزی از آن ارتیاب
کند در ماسوای او اعظم الریب باشد و نیز موصوف ست بنفائس صفات که مختص اند بوی و در غیر وی نتوان یافت بلکه خود غیر
در آن صالح شرکت نیست مثل آنکه کلام معجز خداست و تفاوت میان کلام خدا و کلام خلق بهیچ تفاوت میان خلق و خالق با
و انه قرآن مجید فی لوح محفوظ و قرآن کریم فی کتاب مکنون و کتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید و انه نور و شفاء لما فی الصدور و قال تعالی وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و درینجا دلالت ست بر آنکه اهل علم بحق همان
علما اند که مختص اند بمعرفت قرآن و در حدیث مرفوع از علی بن ابی طالب آمده القرآن هو الشفاء و نحوه فی ابن ماجة فی
کتاب الطب پس با وجود این شفا اگر جاهلی دعوی نقصان و قصور در آن کند و گوید که در وی ذکر صحت نیست نصوص قرآن
و علمای اسلام مکذب اویند ست و اگر گوید قصور در عبارت ست ضرورت و اجماع تکذیب وی کنند و دلیل عقلی بر تعظیم قرآن آنست
که زمره عقلا و علما همواره بر جنس کتب و عظم نفع آنها استدلال میکنند بمقدار مولف آن کتب و شک نیست که توالیف اهل علم
بر قدر علوم ایشان متفاضل بوده است و این قرآن کلام علام الغیوب ست که عالم جمیع علوم و اعلم جمله مولفین و مصنفین
و کتاب وی سبحانه سراپا هدایت و نور و شفا و بیان نازل شده و معلوم ست که در علوم مصالح و مفاسد بهره وست نه بانکه در باب
تعلیم سحر ارشاد شده وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ و در حق ساعت فرموده أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

بما تسعی وقال ولو اراکهم کثیرا لفشلتم ولتنازعتم فی الامر وقال لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم الی قوله قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین وقال للحواریین انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین

واین اشارتست بآنکه زیادت علم در بعض مواضع گاهی سبب زیادت عذاب میشود و بس مصلحت خلق در طی بسیاری از علوم و فنون باشد والیه الاشارة بقوله وما منعنا ان نرسل بالآیات الا ان کذب بها الاولون ط و در بیان سبب نزول این کریمه دو حدیث از ابن عباس و جابر بن عبد الله آمده که رجال هر دو رجال صحیح اند و هیثمی در مجمع الزوائد هر دو را در تفسیر سورهٔ هود و اسرا متفرق آورده و چون این معنی متقرر شد رجوع بسوی کتاب الله واجب آمد زیرا که وی مصالح و مفاسد ما را بهتر از ما میداند والله یعلم وانتم لا تعلمون ط واین رجوع بعد از ان ست که بودن وی کلام عز و جل بدلیل معجزات و طریقهٔ سلف معلوم شده و تحقق گردیده وانچه از انحضرت صلی الله علیه وسلم و اصحاب عظام و اهل بیت کرام در حث بر رجوع بسوی کتاب و تفضیل وی بر غیر آن وارد شده ایراد آن همه طول بسیار میخواهد حدیث مرتضوی درین باب در آخر مقصد دوم این کتاب با دیگر احادیث فضائل و اعتصام بذیل کتاب مستطاب خواهد آمد و علمای اسلام از جمیع طوائف اجماع کرده اند بر آنکه قرآن مجید مفید معرفت ادلهٔ توحید بدون ظن تقلید و مفیض تهذیب ظاهر و باطن عبید و حاوی امهات مسائل و احکام و مهمات قواعد و اساس اسلام و جامع علوم صحیحه و فنون حقه و شریعهٔ صادقه و منبع هدایت و ارشاد و هادی سبل نجات و قائد و سائق عباد بسوی روضات جنات و خزانهٔ مواعظ و امثال و قصص رسل و انبیا و حکم و عبر الی غیر ذلک مما لا یحصی ولا یحصر بوده است و هیچ کتاب خطابی بعبارتی نمیرسد

نظم

بهفت پرده درخشان چو دیدهای نجوم بنور حق همه بر هفت کرده پیشانی
بصورتی همه آیات صنع یزدانست بمعنی همه تصدیقهای ایمانی
یقینم آنکه ز بالای عرش می نازند گرفته تربیت اندر کنار ربانی
یگان دوگان همه شبها بجلوه افروزند چو شهبهای ثواقب برجم شیطانی
به تخت عاج نشینند زلف بگشایند سواد چشم تماشا کنند ارزانی
دوات مکحله کلک میل برگیرند کشند چون کحل الجلی بعین فتانی
بکار برده برخ غازهای گلگونرا جلا دهند تو گوئی بلوح عنوانی
زخالها که برخسار مشک سا کردند فتاده بر ورق گل نقط اگر دانی
نهفته در عربی حله هند بفر پیند نموده رنگ مسی سدهای عندانی
بوصل و فصل که در شعب و فن دارند فتاده عقل بگردابهای حیرانی
مخدرات سراپردهای قرآنی چه دلبرانند که دل می برند پنهانی
فگنده بر سر و رخسار معجر اعجاز بخوش ادائی برتر ز حد انسانی
بدودمان قدم جمله ثابت النسب اند به پاکدامنی از اتهام حدثانی
چنین جمال نخیزد میان انس و ملک نه در میان پریزادگان جبرانی
فرود آمده چون منه محمل ناموس شدند نور فشان در جهان ظلمانی
بوسمه که بمدات ابروان بستند برند آب ز هر جدول رنگ مرجانی
کنند زیر و زبر پیش چشم مژگانرا زنند غمزه به تیغ آل مروانی
بآب لولو لالا و رنگ زرینه را الف کشیده ز بینی بروی نورانی
ز تنگی دهن از بهر صفر آیه کنند بخند روزنی در لعل بدخشانی
بلنج حسن خط نو خطان چه‌ها نها که شسته اند بآب چه زنخدانی
ز گوشهای صدف پاره پر شوشه نور شکسته قطبی الماس در زنخدانی

ولهذا می‌بینی که در هر قرن جمعی از اهل علم بدامن تفسیرش آویخته اند و بجد مست این کلام معجز نظام سرمایهٔ نجات دارین اندوخته و در هر زبان تبلیغ احکام وی نموده و در اشاعت و اذاعت دلائل و مسائل وی بدور و نزدیک دقیقه فرو نگذاشته و در هر تعبیر و تقطیع

بدان تمسکات جستہ وعلوم قرآن ابتاتیفات جدا گانہ یگان یگان برشمردہ شیخ جلال الدین سیوطیؒ درین باب کتابی نوشتہ موسوم باتقان فی علوم القرآن و آنرا مقدمۂ تفسیر کبیر خود مجمع البحرین ومطلع البدرین گردانیدہ وہشتاد نوع از علوم قرآن دران برشمردہ ودر آخر وی گفتہ ولو نوعت باعتبار ما ادمجتہ فی ضمنہا لزادت علی الثلث مائۃ وغالب ہذہ الانواع فیہا تصانیف مفردۃ وقفت علی کثیر منہا انتہی ازینجا علو پایۂ این کتاب یعنی قرآن مجید وفرقان حمید توان دریافت کہ چہ چیزیست وشرف وفضل وکرامت وی تا کجاست بدر الملۃ المنیر سید محمد بن اسمٰعیل امیر صاحب سبل السلام رادر مدح کتاب وسنت وشکایت ترک عمل بران ہر دو کلمۂ مفیدہ وقصیدۂ سدیدہ است کہ خاتمۂ این مقدمہ بران مناسب نمود وباللہ التوفیق وہی ہذہ قال رحمہ اللہ تعالیٰ وسددہ وعلی اللہ اجرہ

نظم

اما ان عما انت فیہ متاب ۔ وہل لک من بعد البعاد ایاب
فللعمل الاخلاص شرط اذا اتی ۔ وقد وافقتہ سنۃ وکتاب
طغی الماء من بحر ابتداع علی الوریٰ ۔ فلم ینج منہ مرکب ورکاب
فانی لنا فلک یطیر ولیتہ ۔ یطیر بنا عما نراہ غراب
لنسائل من دار البلاد سیاحۃ ۔ عسی بلدۃ فیہا ہدی وصواب
لانہم عدوا قبائح فعلہم ۔ محاسن یرجی عندہن ثواب
یدرون فیہا کاشفی عوراتہم ۔ تواتر ہذا الابتہال کذاب
وفی کل مصر مثل مصر وانما ۔ لکل مسمی والجمیع ذیاب
فقد مزقتہ بعد کل ممزق ۔ فلم تبق منہ جثۃ واہاب
فیا غربۃ ہل ترتجی منک اوبۃ ۔ فیجبر من ہذا البعاد مصاب
کتاب حوی کل العلوم وکلما ۔ حواہ من العلم الشریف صواب
وراقبتہا بیلا قتیل شقیقۃ ۔ یواریہ لما ان راہ غراب
وان شہدت کل الانبیاء وقولہم ۔ وما قال کل منہم واجابوا
وجنات عدن حورہا ونعیمہا ۔ ونارا بہا للمشرکین عذاب
وان تردا الوعظ الذی ان عقلتہ ۔ فان دموع العین عنہ جواب
وان رمت ابراز الادلۃ فی الذی ۔ ترید فما تدعوا الیہ تجاب
وما مطلب الا وفیہ دلیلہ ۔ ولیس علیہ للذکی حجاب
وفی رقیۃ الصحب اللدیغ قضیۃ ۔ وقدرہا المختار حین اصابوا
فلا یطلبون الحق منہ وانما ۔ یقولون من یتلوہ فہو مثاب
رضوہ والا قیل ہذا اصول ۔ ویرکب للتاویل فیہ صعاب
التعرض عنہ عن ریاض رقیۃ ۔ وتعتاض جہلا بالریاض ہضاب

تقضت بک الاعمار فی غیر طاعۃ ۔ سوی عمل ترضاہ وہو سراب
وقد صین عن کل ابتداع کیف ذا ۔ وقد طبق الافاق منہ عباب
وطوفان نوح کان فی الفلک اہلہ ۔ فانجاہم والکافرون تباب
واین الی این المطار وکلہا ۔ علی ظہرہا یاتیک منہ عجاب
فیخبر کل عن عجائب ما رای ۔ ولیس لاہلیہا یکون متاب
لقوم عراۃ فی قری مصر ما علی ۔ علی عورۃ منہم ہناک ثیاب
یعدونہم فی مصرہم فضلاؤہم ۔ دعاؤہم فی ما یرون مجاب
تری الدین مثل الشاۃ قد وثبت لہ ۔ ذئاب وما عنہ لہن ذہاب
ولیس اغتراب الدین الا کما تری ۔ فہل بعد ہذا الاغتراب ایاب
فلم یبق للراجی سلامۃ دینہ ۔ سوی غربۃ فیہا الجلیس کتاب
فان رمت تاریخا رایت عجائبا ۔ تری آدما اذ کان وہو تراب
وتنظر نوحا وہو فی الفلک اذ طغی ۔ علی الارض من ماء السماء عباب
تری کل ما تہوی فی القوم من ۔ واکثرہم قد کذبوہ وخابوا
فتلک لارباب النقاء وہذہ ۔ لکل شقی قد حواہ عقاب
تجدہ وما تہواہ من ای مشرب ۔ فللروح منہ مطعم وشراب
تدل علی التوحید فیہ قواطع ۔ بہا قطعت للملحدین رقاب
وفیہ الدواء من کل داء وثق بہ ۔ فواللہ ما عنہ ینوب کتاب
ولکن بسکان البسیطۃ اعجبوا ۔ کانہم عما حواہ غضاب
فان جاءہم فیہ الدلیل موافقا ۔ لما کان للآباء الیہ ذہاب
تراہ اسیرا کل حبر یقودہ ۔ الی مذہب قد قررتہ صحاب
نیریک صراطا مستقیما وغیرہ ۔ سفاو جہل کلہا وشعاب

۴ یعنی کتاب اللہ سبحانہ وتعالیٰ المنزل علیٰ سیدنا صلی اللہ علیہ وسلم

ترید علی عمر الجدید بن جدة	فالفاظها تلوب عذاب	وآیاته فی کل حین طریة	و تبلی قصص العمر وهی کعاب
ففیه هدی للعالمین و رحمة	و فیه علوم جمة و ثواب	فکل کلام غیره القشر اسوة	و ذا اکله عند اللبیب لباب
و عوا کل قول غیره و سوائه	اتی عن رسول الله فهو صواب	و عضوا علیه بالنواجذ واصبروا	علیه لو لم یبق فی الفم ناب
فروا کل ما ترجون من ای مطلب	اذا کان فیکم همة و طلاب	اطیلوا علی السبع الطوال فهومکم	تدر علیکم بالعلوم سحاب
و کم من الوف فی المثانی فکلها	الوفا تجد ما ضاق عنه حساب	و فی طی اثناء المثانی نفائس	لیطیب لها النشر و یفتح باب
و کم من فصول فی المفصل قد غدت	اصول الیها للذکی مآب	و ما کان فی عصر الرسول صحیحه	سواه لهدی العالمین کتاب
تلی فصلت لما اتاه مجادل	فابلس حتی لا یکون جواب	اقر بان القول فیه طلاوة	و یعلو ولا یعلو علیه خطاب
و او بر عنه بانها فی ضلالة	یدبرها ذا فی الانام یعاب	و قال ابن عم المصطفی لیس عندنا	سواه و الا ما حواه قراب
والا الذی اعطاه فهما الهه	بآیاته فاسأل عساک تجاب	فما الفهم الا من عطایاه لامری	بل الخیر کل الخیر فیه و صاب
سلیمان قد اعطاه فهما فناده	یجبک سریعا ما علیه حجاب	وسل منه توفیقا و لطفا و رحمة	فذلک الی حسن الختام مآب

و این قصیده طیبه را ابیات القربه نام است و بروی شرحی است از ناظم رحمه الله تعالی که بهشش محوا الحوبه نهاده و در وی مزج کتاب و سنت بر وجه بسط و رد شرک و بدعت بر سبیل تفصیل فرموده جزاه الله عنا خیر

مقصد اول در بیان اصول علم تفسیر

باب اول در بیان وجوه مبانی قرآن کریم باید دانست که متکلم قدیم قرآن عظیم را بر رسول کریم خود صلی الله علیه وسلم برای هدایت بندگان نازل فرمود و بیان آن بر روش عرب اول واقع شده نه بر روش تقریر متاخران و بحسب اقتضای حال سوره بعد سوره فرود آمد و در زمان نبوت هر سوره علیحده محفوظ و مضبوط بود و تدوین جمله سور یکجا اتفاق نیفتاده و نظم قرآن بر روش متون مبوبه و مفصل نگردیده تا هر مطلبی از آن علیحده دریابند یا در فصلی علیحده مذکور شود بلکه قرآن را مانند مجموعه مکتوبات فرض کن چنانکه پادشاهان بر رعایای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند و بعد زمانی مثال دیگر و علی هذا القیاس تا آنکه امثله بسیار جمع شود و شخصی آن امثله را تدوین کند و مجموعه مرتب سازد همچنین در زمان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما همه سور را در یک مجلد بترتیب خاص جمع نمودند و این مجموع بمصحف مسمی شد و تقسیم سور میان صحابه بر چهار گونه گردید یکی سبع طوال که اطول سور اند و دیگر مئین که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر دیگر مثانی که از صد کمتر است دیگر مفصل و درین ترتیب دو سه سوره که از اعداد مثانی است در مئین داخل نموده شد بملاحظه مناسبت سیاق آن با سیاق مئین و همچنین در بعض اقسام دیگر تصرفی رفته است عثمان رضی الله عنه مصاحف چند از آن مصحف نویسانیده بآفاق فرستاد تا از آن مصاحف استفاده نمایند و بترتیبی دیگر میل نکنند چون اسلوب سور با اسالیب مثلا ملوک مناسبت تمام داشت در ابتدا و انتها طریقه مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض مکاتیب را بحمد خدای تعالی شروع میکنند و بعض را به بیان غرض املای آن و بعض را به بیان نام مرسل و مرسل الیه و بعض رقعها و شقهها می باشند بغیر عنوان و بعض مکاتیب مطول می باشند و بعض مختصر همچنان خدای تعالی بعض سور را بحمد یا تسبیح شروع نمود و بعض را به بیان غرض املا نمود چنانکه فرمود ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ و سوره

أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا و این قسم بدان ماند که هذا ما صالح فلان و فلان هذا ما اوصی به فلان آنحضرت صلی الله علیه وسلم در واقعهٔ حدیبیه نوشته بودند هذا ما قاضی علیه محمد و بعضی را ابتدا بذکر مرسل و مرسل الیه چنانکه فرمود تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ و این بدان ماند که نویسند حکم حضرت خلافت صادر شد یا نویسند سکنهٔ فلان شهر را اعلام آنکه و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نوشته بودند من محمد رسول الله الی هرقل عظیم الروم و بعضی بر روش رقعها و شقها بغیر عنوان چنانکه فرمود اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ و چون شهر فصاحات عرب قصائد بوده است و در مبدأ آنها تشبیب بذکر مواضع عجیبه و وقائع هائله رسم قدیم ایشان است این اسلوب را در بعض سور اختیار فرمود چنانکه الصافات صفا والزاجرات زجرا و اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و چنانکه او اخر مکاتیب اجوامع کلم و نوادر وصایا و تاکید بر احکام سابقه و تهدید بر کسی که مخالفت آن کند ختم میکردند بهمان اسلوب او تعالی او اخر بعض سور را ختم فرمود و گاهی در اثنای سوره کلامی بلیغ عظیم الفائده بدیع الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا بیان نعم و امتنان آورده میشود چنانکه شروع فرمود تا بین مراتب خالق و مخلوق قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ و بعده در پنج آیه این معنی را بابلغ وجوه و ابدع اسالیب بیان فرمود و چنانکه مخاصمهٔ بنی اسرائیل را در اثنای سورهٔ بقره شروع فرمود به يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي و همین کلمه ختم فرمود پس ابتدای مخاصمه باین کلام و انتهای او بهمین کلام محلی عظیم دارد از بلاغت و همچنین شروع فرمود مخاصمهٔ اهل کتابین در آل عمران بآیات إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ تا تصویر محل نزاع باشد و توارد قیل و قال بران معنی واقع شود و در اکثر سور سنت الهی جاری شده است تقسیم بآیات چنانکه قصائد را بابیات تقسیم میکردند غایة الامر آنکه در میان آیات و ابیات فرقی نهاده شده است ابیات مقید اند بعروض و قافیه که خلیل تدوین آن کرده است و شعرا آنرا از وی یاد گرفته اند و بنای آیات بر وزنی و قافیهٔ اجمالی است که اشبه است بامر طبیعی نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و قوافی ایشان که امری صناعی و اصطلاحی است فطرت سلیمه در قصائد موزونه و اراجیز رائعه و امثال آن لطفی ادراک میکند و حلاوتی ذوق مینماید چون در سبب ادراک آن لطف تامل میکند می یابد که چون کلامی که بعض اجزای او با بعض موافقت دارد نفس مخاطب را لذتی داده است و انتظار مثل آن بخشید بعد ازان چون بیت دیگر بهمان توافق اجزا بر نفس او واقع شد و امر منتظر بوجود آمد لذت دوبالا شد و چون هر دو بیت در قافیه اشتراک دارند لذت آن سه چندان گشت پس التذاذ بابیات بسبب این سر فطرت قدیمهٔ آدمیان است و همه امزجهٔ سلیمه از اهل اقالیم معتدله بران متفق اند اگرچه در توافق اجزاء بیت و شروط قافیهٔ مشترکه در ابیات مذاهب مختلفه و رسوم متباینه واقع شد عرب قانونی دارند که خلیل ایضاح آن کرده و هنود رسمی دارند که سلیقهٔ ایشان بآن حاکم است و همچنین اهل هر زمان وضعی اختیار کرده و راهی سلوک نموده اند چون ازین همه رسوم و مذاهب مختلفه امر جامع انتزاع کنیم و سر منتشر تامل نماییم موافقت تخمینی باشد لاغیر و عقل را کار بهمان منتزع اجمالی است نه بتفصیل جواهر فرد و ذوق سلیم را دوستی با همان حلاوت بحت است نه با بحر طویل و قصیر حضرت خلاق چون خواست که با این مشت خاک هم زبان شود نظر بهمان حسن اجمالی انداخت نه بر قوالب مستحسنه عند قوم دون قوم و مالک الملک چون اراده فرمود که بروش آدمیان سخن گوید

همان اصل بسیط را ضبط فرموده این قوانین متغیره و متغیر ادوار و اطوار را تمسک بقوانین مصطلحه ناشی از جهل و عجز است و بدست آوردن
حسن اجمالی بغیر توسط آن قواعد بوجهی که در اغوار و انجاد بیان از دست نرود و در هر نشیب و فراز سخن ضائع نشود معجزه و فهم پیش از
جریان حق سبحانه در این فن انتزاع اصلی میکنیم و انتقال بقاعده می نمائیم و آن قاعده آنست که در اکثر سور امتداد صوت معتبر داشته اند
نه بحر طویل و مدید و مانند آن را و در فواصل انقطاع نفس را بمده و انچه مده بران قرار گیرد معتبر داشته نه قواعد فن قوافی را و این امتداد
نفس را وزنی ساخته شد بر سه قسم طویل مانند سوره نساء و متوسط مانند سوره اعراف و انعام و قصیر مانند سوره شعراء و دخان و
نفس بمده معتمده بر حرفی قافیه هست متسع که طبع آن را ذوق میکند و از اعاده آن چند کرت متلذذ میشود گو آن مده یک جا
الف باشد و یک جا واو یا یاء و آن حرف اخیر گو یک جا با باشد و یک جا جیم یا قاف و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه هست
متسع که اعاده آن لذت می دهد گو حرف روی مختلف باشد چون حدیثا و بصیرا و درین صورت اگر التزام موافقت روی بکار آید
از قبیل التزام ما لا یلزم خواهد بود چنانکه در اوائل سوره مریم و سوره فرقان واقع شد و همچنین توافق آیات بر یک حرف مثل میم
در سوره قتال و نون در سوره رحمن لذت میدهد و همچنین اعاده یک جمله بعد یک طائفه لذت دهنده است چنانچه در سوره شعرا
و سوره قمر و سوره رحمن و سوره مرسلات و گاهی بجهت تطریه ذهن سامع و اشعار بلطافت آن کلام مختلف کرده میشود فواصل
آخر سوره را از اول سوره مثل ادّا و هدّا در آخر سوره مریم و مثل سلاما و کراما در آخر فرقان و طین و ساجدین و ینظرون در آخر
سوره صاد حال آنکه اوائل این سور مبنی بر فاصله دیگر بوده است پس در اکثر سور این حرف ن قافیه که تعبیر از آن حرف معتبر داشته اند
اگر در آخر آیه لفظی که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود و فیها و الا وصل کرده آیه بجمله که بیان آلاء الله باشد یا تنبیهی با
مخاطب او در بعض مواضع اطنابی و مثل این موضع بکار رفته است و گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و گاهی قلب و زیادت
مثل الیاسین و طور سینین در الیاس و طور سیناء و در بعض سور رعایت این قسم قافیه و وزن بظهور نیامده بلکه یک طائفه
بر طور خطب خطیبان و امثال بحکمت فهمان واقع شد و در بعض سور بر طور نامهای عرب بدون رعایت چیزی واقع شد مثل محاوره
بعض ناس با بعض مگر آنکه ختم هر کلام بچیزی که مبنی باختتام باشد کرده آمده اما سر در اینجا آنست که اصل لغت عرب وقف هست
در موضعی که نفس منتهی شود و نشاط کلام متلاشی گردد و مستحسن در محل وقف انتهای نفس بریده است ازین جهت سور و آیات
پیدا شده است و تکرار مطالب در قرآن کریم برای آنست که آنچه خواهیم که سامع را افاده نمائیم دو قسم میباشد یکی آنکه
مقصود آنجا مجرد تعلیم ما لا یعلم بود تا مخاطب حکم مجهول را معلوم کند و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه مقصود استحضار
صورت آن علم در مدرکه او باشد تا از آن لذت فراوان گیرد و رنگ این علم بر همه قوی غالب آید و قرآن کریم بنسبت
هر یکی از علوم خمسه که بیانش خواهد آمد هر دو قسم افاده اراده فرمود تعلیم ما لا یعلم بنسبت جاهل و رنگین ساختن نفوس
بدان بسبب تکرار بنسبت عالم اللهم مگر در اکثر احکام که تکرار آنجا حاصل نشد افاده دوم آنجا مطلوب نبوده و لهذا در شریعت
بتکرار تلاوت امر فرموده اند نه بمجرد فهم اکتفا کرده اینقدر فرق نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل بعبارت تازه
و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس و الذ باشد در اذهان اگر تکرار بیک لفظ کنند چیزی باشد که
بطور وظیفه آنرا تکرار نمایند و در صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب ذهن خوض کند و خاطر بکلی در آن فرو رود و مطالب را

تکرار در مطالب قرآن کریم

در سور تنهای قرآن نثر فرمودند و رعایت ترتیب نکردند که نخست آلاء الله را ذکر فرمایند و استیفای حق آن نمایند بعده شروع کنند
در ایام الله و تمام آن کنند بعد ازان مخاصمهٔ کفار نمایند زیرا که قدرت الٰهیه اگرچه شامل همه ممکنات ست اما حکمت درین ابواب
موافقت مبعوث الیهم ست در لسان و اسلوب بیان و اشاره باین معنی ست در آیهٔ لقالوا أأعجمي وعربي و تا نزول قرآن
در میان عرب هیچ کتابی نبود نه کتاب الٰهی نه مؤلف بشر و ترتیبی که حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمیدانستند اگر
این باور نمی کنی قصائد شعرای مخضرمین را تامل کن و رسائل آنحضرت و مکاتیب عمر را بخوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف
طور ایشان گفته شود بحیرت در مانند و چیزی نا آشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقصود نه مجرد
افاده است بلکه افاده مع الاستحضار والتکرار و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم ست و اعجاز قرآن محقق آنست که بوجوه
بسیار ست یکی اسلوب بدیع زیرا که عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جولان میدادند و گوی مسابقت از
اقران می ربودند قصائد و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع آن قادر نبودند
پس ابداع اسلوبی غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت که امی بودند عین اعجاز باشد دیگر اخبار از قصص و احکام ملل سابقه
بوجهی که مصدق کتب سابقه باشد بغیر تعلم دیگر اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی ازان بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه
بظهور رسید دیگر درجهٔ علیا از بلاغت معانی و فصاحت مبانی که مقدور بشر نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم بکنه
آن نمیتوانیم رسید لیکن اینقدر میدانیم که استعمال کلمات عذبه و ترکیبات جزله با لطافت تام و عدم تکلف انسجام قدری که
در قرآن کریم می یابیم در هیچ قصیده از قصائد متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امری ست ذوقی که مهرهٔ از شعرا آنرا بخوبی
میتوانند دانست و عوام آن فهم ندارند و نیز میدانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند
بر اسلوب سوره که طرفگی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه ست و اگر کسی این را نمی فهمد باید که در ایراد قصص انبیا که
در سورهٔ اعراف و هود و شعرا واقع ست تامل کند باز همان قصص را در سورهٔ صافات ببیند و باز همان قصص را در سورهٔ ذاریات
ملاحظه کند تا فرق ظاهر شود و همچنین ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین در هر مقام برنگی دیگر ادا کرده میشود و مخاصمهٔ اهل ملل با یکدیگر
بصورتی علیحده در هر مقام جلوه داده میشود والکلام فی هذا یطول و نیز میدانیم که رعایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل آن
و استعارات و کنایات که فن بیان کافل اوست با وجود رعایت حال مخاطبین که امی بودند نا آشنا ازین صناعات بهتر ازانچه در قرآن عظیم ست صورت نمی بندد
زیرا که مطلوب درینجا آنست که در مخاطبات معروفه که همه کس بآن آشنا اند نکتهٔ عام فریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی کالجمع بین النقیضین ست

شعر: ز پای تا بسرش هر کجا که می نگرم — کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست

دیگر وجهی ست که جز متدبر در اسرار شرائع
را فهم آن میسر نیست و آن آنست که علوم خمسهٔ قرآنی که بیانش در باب دوم خواهد آمد نفس اینها دلیل بودن قرآن نازل من الله ست
بجهت هدایت بنی آدم عالم باسرار شرائع میداند که در تهذیب نفوس بنی آدم کدام کدام چیز می توان القا نمود بعده در علوم خمسه تامل کنند
بیشک در می یابد که این فنون در معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر ازان صورت نبندد این ست بیان وجوه مبانی و نظم قرآن کریم بر سبیل اقتصار

باب دوم در بیان وجوه معانی فرقان عظیم

معانی منطوقه و مقاصد منظومهٔ قرآن شریف خارج از پنج علم نیست یکی علم احکام از واجب و مندوب و مباح و مکروه و حرام

خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه و تفصیل این علم ذمه فقیه است. دوم علم مخاصمه با چهار فرقه ضاله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تفریع بر این علم ذمه متکلم است. سوم علم تذکیر بآلاء الله از بیان خلق آسمان و زمین و الهام بندگان بآنچه ایشان را در می بایست و از بیان صفات کامله او تعالی. چهارم علم تذکیر بایام الله یعنی بیان وقائعی که او تعالی آنرا ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مجرمین. پنجم علم تذکیر بموت و ما بعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان و جنت و نار. و حفظ تفاصیل این علوم ثلثه و الحاق احادیث و آثار مناسبه آن وظیفه مذکر و واعظ است

و بیان این علوم بروش تقریر عرب اول واقع شده نه بروش تقریر متاخران پس در آیات احکام اختصار که قاعده متن نویسان است و تنقیح قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است التزام نفرموده و در آیات مخاصمه التزام بمشهورات مسلمه و خطابیات نافعه اقتصار نمود نه تنقیح براهین بروش منطقیان و مناسبت در انتقال از مطلبی بمطلبی چنانکه قاعده ادبای متاخرین است رعایت نکرد بلکه آنچه القای آن بر عباد خود مهم دانست آنرا نشر فرمود هرچه مقدم شود گو شود و هرچه موخر شود گو شود و عامه مفسرین هر آیتی را از آیات مخاصمه و آیات احکام بقصه مربوط سازند و آن قصه را سبب نزول آن انگارند اما محقق آنست که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب نفوس بشریت و در هم شکستن عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود عقائد باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود اعمال فاسده و جریان مظالم درمیان ایشان سبب نزول آیات احکام است و متنبه نشدن ایشان بتذکیر آلاء الله و ایام الله و وقائع موت و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است. خصوصیات قصص جزئیه که تفسیر روایت آن کشیده اند چندان دخیل نیست الا در بعض آیات که آنجا تعریضی است بواقعی از وقائع که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا پیش از آن بظهور پیوسته و انتظاری که سامع را از شنیدن آن تعریض حاصل میشود بدون بسط قصه زائل نمیگردد و این مخاصمه که در قرآن با چهار فرقه واقع شده بر دو قسم است یکی آنکه عقیده باطله را بیان کنند و تنصیص نمایند بر شناعت آن و بر آن انکار کنند پس دیگر آنکه شبهات ایشان تقریر نمایند و آنرا بادله برهانیه یا خطابیه حل نمایند.

بیان ضلالت ملت مشرکین

مشرکین خود را حنفا میگفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی میکردند اما جمهور ایشان ترک شعائر آن نموده بودند و درمیان ایشان کان لم یکن شده بود و محرمات آن ملت را مرتکب بودند و بحکم نفس اماره میرفتند و در عقائد الهیات و نبوات شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم الفت بادراک آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار معاد و استبعاد رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و فاش بودن اعمال قبیحه و مظالم درمیان یکدیگر و ابتداع رسوم و مندرس ساختن عبادات.

تصویر حال مشرکین

و اگر در تصویر حال مشرکین و عقائد و اعمال ایشان توقف داری احوال محرفان اهل زمان خصوصا آنانکه باطراف دار الاسلام سکونت دارند ملاحظه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و با وجود اعتراف بولایت اولیای متقدمین وجود اولیا درین زمانه محال می انگارند و بقبور و آستانها می روند و انواع شرک بعمل می آرند و تشبیه و تحریف چگونه در ایشان راه یافته است و بحکم حدیث صحیح لتتبعن سنن من قبلکم از این آفات هیچ چیز نیست مگر امروز قومی مرتکب آن بوده است و معتقد مثل آن عافانا الله سبحانه عن ذلک. بالجمله خدای تعالی برحمت خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم را درمیان عرب مبعوث ساخت و او را باقامت ملت حنیفیه امر فرمود و در قرآن عظیم با ایشان مخاصمه نمود و در مخاصمه تمسک بمسلمات ایشان از بقایای ملت حنیفیه واقع شد تا الزام متحقق شود و چون اکثر مبعوث الیهم مشرکین بودند این مضامین را در سور بسیار باسالیب متعدده و تاکیدات بلیغه اثبات فرمود و از اعاده آن

مراتب کثیره تحاشی نمود و آن آیه مخاطبه حکیم مطلق بنسبت این جاهلان چنین باید و در مقابله این بی عقلان سخن گفتن همین باید تا
ذلک تقدیر العزیز العلیم و یهود بتوریت ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود و کتمان آیات آن و افترا بالحاق
انچه از آن نیست بدان و تساهل در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب در مذهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم
و بی ادبی و طعن بنسبت نبی صلی الله علیه و سلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن به بخل و حرص و غیر آن و تحریف لفظی باشد خواه معنوی
لفظی در ترجمه توریت و امثال آن بکار می بردند در اصل تحریف هو قول ابن عباس و معنوی تاویل فاسد ست بحمل آیتی بر غیر معنی آن
بسینه زوری و انحراف از راه مستقیم بالجمله اگر نمونه یهود خواهی که ببینی علمای سوء که طالب دنیا باشند و خو گرفته بتقلید سلف و معرض
از نصوص کتاب و سنت و تعمق و تشدد و استحسان عالی را مستند ساخته از کلام شارع معصوم بی پروا شده باشند و احادیث موضوعه
و تاویلات فاسده را مقتدای خود ساخته باشند تماشا کن کانهم هم و نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت
ایشان آن بود که خدای تبارک و تعالی را سه شعبه متغایر بوجه من الوجوه و متحد بوجه آخر می دانستند و آن شعب را اقانیم ثلثه میگفتند
یکی اب و آن بازای مبدئیت عالم بود دیگر ابن و آن بازای صادر اول ست که معنی عام شامل جمیع موجودات ست دیگر روح القدس
و آن بازای عقول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبریل بصورت آدمی ظاهر میشود
همچنین ابن بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هردو بروی جاری ست
و درین باب تمسک ببعض نصوص انجیل می نمودند و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است
و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت نمودند و نیز از ضلالات
ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود همان عیسی ست که بعد قتل پیش حواریان آمد و ایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد
و اگر خواهی که نمونه این فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیا را تماشا کن که در حق آبای خود چه ظنون دارند و تا کجا
کشیده برده اند و جهله متصوفه قائلین توحید وجودی را ببین که در حق خالق چه عقیده باطله بهم رسانیده اند و خوض در کاری کرده
که بدان امر کرده نشده اند و باطن را در برابر ظاهر شریعت حکم ساخته اند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و منافقان قسم اند
گروهی بزبان کلمه ایمان میگفتند و دل ایشان مطمئن بود بکفر و جحود و صرف بخاطر اظهار میکردند و در حق ایشان ست فی الدرک
الاسفل من النار و گروهی دیگر داخل شدند در اسلام بضعف مثلا بعادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز
مسلم شوند و اگر کافر باشد ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات دنیویه بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا و رسول را
جای نگذاشته یا حرص مال و حسد و حقد و مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و برکات عبادات را
بخاطر ایشان جای نگذاشته است و مثلا اشتغال بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام بامر معاد و آخرت توقع داشتن
و در فکر آن افتادن فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغمبر ظنون واهیه و شبهات رکیکه بخاطر ایشان میگذرد و هر چند
تا آنجا نمی رسد که خلع ربقه اسلام کنند و از آن باب بکلی بر آیند و منشا آن شکوک جریان احکام بشریه ست بر حضرت پیغمبر و ظهور
ملت اسلامیه در صورت غلبه ملوک بر اطراف ممالک و مانند آن و مثلا صحبت قبائل و عشائر ایشان را بر آن داشت که در نصرت
ایشان و تقویت و تایید ایشان هرچند خلاف اهل اسلام باشد سعی بلیغ بتقدیم رسانند و درین مقابله امر اسلام سست کنند

و این قسم نفاق عمل و نفاق اخلاق است و نفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نتوان دانست که از قبیل علم غیب است و بر مرکوز قلب اطلاع نتوان یافت و نفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما و اشاره بهمین نفاق است آنچه در حدیث آمده ثلث من کن فیه کان منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا خاصم فجر الی غیر ذلک من الاحادیث خدای تعالی اعمال و اخلاق ایشان را در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا همه امت ازان حذر نمایند و اگر خواهی از منافقان نمونه ببینی رو در مجلس امرا و مصاحبان ایشان را ببین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح میدهند در انصاف هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بی واسطه شنیده نفاق ورزیدند و در میان آنانکه الحال پیدا شده اند و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده بعد ازان بر ایثار خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس جماعه از متفلسفان که شکوک و شبهات بسیار بخاطر دارند و معاد را نسیا منسیا ساخته اند نمونه آن گردیده اند بالجمله چون قرآن شریف را بخوانی گمان مکن که مخاصمه با قومی بود که بودند و درگذشتند بلکه بحکم حدیث لتتبعن سنن من قبلکم هیچ بلائی نبود مگر امروز نمونه آن موجود است پس مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات آن حکایات این است بیان ضلالتهای این فرقه ضاله و آن در فهم معانی آیات مخاصمه انشاء الله تعالی کافی است و چون نزول قرآن برای تهذیب طوائف ناس است از عرب و عجم و بدو و حضر پس حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نکرد و زیاده بحث و تفتیش بکار نبرد و سخن در اسماء الله و صفات الله بوجهی مسوق ساخت که با دراکی و فطانتی که افراد انسان در اصل فطرت بران مخلوق اند بدون ممارست حکمت الهیه و بدون مزاولت علم کلام آنرا احاطه توانند نمود و بفهم آن توانند رسید پس اثبات ذات مبدأ اجمالا فرمود که این علم ساری در افراد بنی آدم است هیچ طائفه ازین جماعه در اقالیم صالحه و امکنه قریبه باعتدال نه بینی که منکر آن باشد و چون اثبات صفات بطریق امعان و تحقیق حقائق بنسبت ایشان ممتنع بود و اگر اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تهذیب نفوس همان است نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا می دانند و بوجود آن تمدح میان ایشان جاری است چندی برگزید و آنرا بازای معانی غامضه که عقول البشر را بساحت جلال او دریافت او را نیست استعمال فرمود و نکته لیس کمثله شیء تریاق داء عضال جهل مرکب ساخت و چندی از صفات بشریه که در اثبات مثل آن ثوران اوهام بجانب عقائد باطله حاصل میشد مثل اثبات ولد و بکا و جزع منع فرمود لاجرم این علم توقیفی آمد و رخصت تکلم بانچه خواهند داده نشد و از آلاء الله و آیات قدرت او آنرا اختیار فرمود که حضر و بدو و عرب و عجم یکسان فهم کنند و لهذا ذکر نعم نفسانیه که مخصوص علما و اولیا باشد در میان نیامد و از نعمتهای ارتفاقیه مخصوصه بملوک خبر نداد پس آنچه ذکر آن می بایست کرد مثل خلق ارض و سموات و انزال باران از سحاب و اجرای آن در ارض و برآوردن انواع ثمار و حبوب از باران بواسطه آب و الهام صناعات ضروریه و اقدار بر فعل آنهاست و در مواضع بسیار تنبیه بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب و انکشاف آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیه کثیر الوقوع است و از ایام الله آنرا اختیار فرمود که بگوش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکری ازان شنیده باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود و قصص ابراهیم و انبیای بنی اسرائیل و قصص شاذه غریبه غیر مانوسه نه اخبار مجازات فارس و هنود و از قصص مشهوره جماعی چند انتزاع فرمود که در تذکیر ایشان بکار آید نه سرد تمام آن قصص بجمیع خصوصیات آن کرد و حکمت درینجا آنست که چون عوام قصه نادره در

فائده: بیان قصص مذکوره در قرآن کریم

نهایت ندرت بشنوند یا پیش ایشان استقصائی در ذکر خصوصیات قصص کرده شود بنفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی همان ست در مانند این سخن بدان ماند که عارفی گفته ست که ازان باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع در تلاوت باز ماندند و ازان باز که مفسران در وجوه بعیده تفسیر سخن راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم شد و از قصص مکرر که در قرآن کریم می آید قصه خلق آدم از ارض و سجده کردن ملائکه او را و ابای شیطان ازان و ملعون شدن او و سعی وی در اغوای بنی آدم ست و مخاصمه حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خود ها در باب توحید و امر بمعروف و نهی منکر و قصه موسی با فرعون و سفهای بنی اسرائیل و قصه خلافت داؤد و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و محنت ایوب و یونس و استجابت دعای زکریا و قصه عیسی و اعجاز او باطوار مختلفه اجمالا و تفصیلا بحسب مقتضای اسلوب سور مذکور فرمود و ازان قصص که در یکجا یا دو جا مذکور شده رفع ادریس و مناظره ابراهیم با نمرود و رویت احیای طیر و ذبح فرزند و قصه یوسف و قصه تولد موسی و القای ایشان در یم و قتل قبطی و گریختن بمدین و تزوج کردن در آنجا و دیدن نار بر شجره و قصه ذبح بقره و ملاقات موسی با خضر و قصه طالوت و جالوت و قصه بلقیس و قصه ذو القرنین و قصه اصحاب کهف و قصه دو مرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصه اصحاب جنت و قصه رسل ثلثه عیسی و مومنی که کفار او را شهید ساختند و قصه اصحاب الفیل ست پس مقصود ازین قصص نه معرفت نفس آنهاست بلکه مقصود انتقال ذهن سامع ست بوخامت شرک و معاصی و عقوبت خدای تعالی بر آنها و مطمئن شدن بنصرت و ظهور عنایت الهی در باره مخلصین و از ذکر موت و ما بعد آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او دران ساعت و عرض جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکه عذاب بیان فرمود و اشراط ساعت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال و یاجوج و ماجوج و نفخه صعق و نفخه قیام و حشر و نشر و سوال و جواب و میزان و یافتن نامهای اعمال بیمین و شمال و دخول مومنین در بهشت و کفار بدوزخ و تخاصم اهل نار و تابعان و متبوعان با یکدیگر و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطاعم پسندیده و ملابس ناعمه و زنان جمیله و صحبتهای دلکشای اهل جنت با یکدیگر پس این قصص در سور مختلفه باجمال و تفصیل بحسب اقتضا با اسلوب آن سور متفرق گردانید و کلیه در مباحث احکام آن ست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ملت حنیفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرائع آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغیری با مهات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص عموم و زیادت توقیتات و تحدیدات مانند آن و خدای تعالی خواست که بدست آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم را پس لازم آمد که ماده شریعت آنحضرت بر رسوم و عادات عرب باشد چون مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب را ملاحظه کنی و تشریع آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بمنزله اصلاح و تسویه آنست تامل نمائی هر حکمی را سببی دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتی فهم کرده باشی و تفصیل این سخن دراز ست بالجمله در عبادات از طهارت و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود قرآن عظیم آن همه بی نسقی را بر انداخته هموار و مسوی نمود و در تدبیر منزل رسوم ضاره و تعدیها راه یافته بود و احکام سیاست مدنیه نیز مختل شده بود قرآن کریم ضبط آن اصول و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باب انواع کبائر و بسیاری از صغائر مذکور شد و مسائل صلوة بطریق اجمال ذکر کرده شد و لفظ اقامت صلوة گفته آمد آنحضرت اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند و مسائل زکوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت تفصیل آن فرمودند و صوم

فائده: مباحث احکام

در سورهٔ بقره و حج و درین سوره و سورهٔ حج ذکر کرده‌اند و جهاد در سورهٔ بقره و انفال و جاهای متفرق و حدود در مائده و نور و میراث در نساء و نکاح و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن و چون ازین قسم که فائدهٔ آن عام ست جمیع امت را گذشتیم قسمی دیگر ست که سوالی پیش آنحضرت آورده باشند و آنرا جواب فرموده یا در حادثهٔ اهل ایمان بذل انفس و اموال نموده‌اند و منافقان خویشتن را پس داشتند و در ریب افتادند پس او تعالی مدح ایمان و نکوهش آنان فرموده یا حادثهٔ واقع شده از قبیل تقریر اعداد کفار و ضرر ایشان پس او تعالی منت بر مسلمانان نهاده و آن نعمتها را بیاد ایشان داده یا حالتی پیش آمد که در انجا تنبیهی و زجری یا تعریضی و ایمائی یا امری و نهیی در کار میشود او تعالی درین باب آیات نازل فرمود پس آنچه ازین قبیل ست لابد ذکر آن قصص بطریق اجمال مفسر را باید تعریضات بقصهٔ بدر در انفال و احد در آل عمران و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده شده و حث بر فتح مکه و غزوهٔ تبوک در برائت و اشارت بحجة الوداع در مائده و اشارت بقصهٔ نکاح زینب در احزاب و تحریم سریه در سورهٔ تحریم و قصهٔ افک در سورهٔ نور و استماع جن تلاوت آنحضرت را در سورهٔ جن و احقاف و قصهٔ مسجد ضرار در سورهٔ برائت و قصهٔ اسرا در اول بنی اسرائیل کرده آمد و این قسم نیز در حقیقت از باب تذکیر بایام الله ست لیکن چون حل تعریضات او موقوف بر سماع قصه ست از سائر اقسام او ممتاز کرده شد

باب سوم در بیان وجوه خفای نظم قرآن

باید دانست که قرآن کریم بلغت عرب اول را ست راست بغیر تفاوت نازل شد و ایشان بسلیقه که داشتند فهم معنی منطوق آن میکردند کما قال الله تعالی وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و فرمود قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و فرمود أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مرضی شارع عدم خوض بود در تاویل متشابه قرآن و تصویر حقائق صفات الهیه و تسمیه مبهم و استقصای قصص و مانند آن و لهذا با آنحضرت کمتر سوال میکردند و اندرین باب اندک چیزی مرفوع شد اما چون آن طبقه درگذشت و عجم مداخلت کردند و آن لغت اول متروک گشت در بعض مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد و احتیاج به تفتیش لغت و نحو افتاد و سوال و جواب به میان آمد و کتب تفسیر مصنف شد پس لازم آمد که اجمالا مواضع صعوبت را یاد کنیم تا عند الخوض بزیادت بیان حاجت نیفتد و مبالغه در کشف آن مواضع اضطرار نشود

فف یکی از مواضع صعوبت عدم وصول بمراد لفظ استعمال لفظ غریب ست و مبنای شرح غریب بر تتبع لغت عرب ست یا تفطن بسیاق و سباق آیت و دانستن مناسبت لفظ با جزای جمله که در آن واقع شده و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر اهل لغت ست پس درینجا نیز عقل را مدخل ست و اختلاف را گنجایش نیز که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی آید و عقول در تتبع استعمالات عرب و تفطن مناسبت آن بسابق و لاحق مختلف باشد و لهذا اقوال صحابه و تابعین درین باب مختلف شد و هر یکی راهی سلوک کرد مفسر را در بار شرح غریب باید سنجید یکی در استعمالات عرب که کدام وجه اقوی و ارجح ست دیگر در مناسبت سابق و لاحق که کدام وجه اولی و اقعد ست بعد احکام مقدمات و تتبع موارد استعمال و تفحص آثار و بهترین شرح غریب آنست که از ترجمان القرآن عبد الله بن عباس بطریق ابن ابی طلحه صحیح شده ست و بخاری در صحیح خود غالبا برهمین طریق اعتماد کرده ست و بعد از آن طریق ضحاک از وی رضی الله عنه ست و جواب ابن عباس از سوالات نافع بن الازرق و این هر سه طریق را سیوطی در اتقان ذکر کرده ست بعد از آن شرح غریبی که بخاری از ائمه تفسیر نقل کرده ست بعد از آن شرح غریبی که سائر مفسرین از صحابه و تابعین و تبع تابعین روایت کرده‌اند و در رسالهٔ فتح الخبیر جملهٔ صالحه از شرح غریب قرآن با شان نزول جمع کرده شده و صحابه و تابعین گاهی تفسیر میکردند لفظ را

بیان غریب و شرح آن

بهترین شرح غریب

بلازم معنی او وگاهی متاخران تعقب میکنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت وتفحص موارد استعمال وغریب قرآن که در احادیث آنرا بمزید اهتمام وبیان فضل تخصیص کرده شد انواع ست پس غریب در فن تذکیر بآلاء الله آیتی ست که جامع باشد جمله عظیمه را از صفات حق عز وجل مثل آیة الکرسی وسورهٔ اخلاص وآخر سورهٔ حشر واول سورهٔ مومن وغریب فن تذکیر بایام الله آیتی ست که قصه قلیل الذکر دران آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را بتفصیل هرچه تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیارست ذکر کرده شود ولهذا آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در قصهٔ حضرت موسی وخضر فرمودند آرزو کردم که موسی باخضر زیاده تر صبر کردی تا خدای تعالی بر ما قصهٔ آن ذکر فرمودی وغریب فن تذکیر بالموت ومابعد آن آیتی ست که جامع باشد احوال قیامت را مثلا ولهذا در حدیث آمده است که هر که خواهد که قیامت را گویا بچشم خود ببیند گو سورهٔ اذا الشمس کورت بخوان وغریب فن احکام آیتی ست که مشتمل باشد بر بیان حدود وتعیین وضعی خاص مانند تعیین صد تازیانه در حد زنا وتعیین سه حیض یا سه طهر در عدت مطلقه وتعیین حصص مواریث وغریب فن مخاصمه آیتی ست که دران سوق جواب بنهجی غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مقرون کرده شود بیان حال این فریق بمثل واضح کمثل الذی استوقد نارا وهمچنین بیان شناعت عبادات اصنام وفرق در مرتبهٔ خالق ومخلوق ومالک ومملوک بامثلهٔ عجیبه بیان کرده شود یا حبط اعمال اهل ریا وسمعه بابلغ وجوه بیان کرده آید وغرائب قرآن در ابواب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از جهت بلاغت کلام وانیق بودن اسلوب آن باشد مثل سورهٔ الرحمن ولهذا آنرا در حدیث عروس القرآن نامیده اند وگاهی غرابت از جهت تصویر صورت سعید وشقی باشد در حدیث آمده لکل آیة منها ظهر وبطن ولکل حد مطلع پس ظهر علوم پنجگانه چیزی ست که مدلول ومنطوق آن باشد وبطن در تذکیر بآلاء الله تفکرست در آلاء ومراقبهٔ حق ودر تذکیر بایام الله معرفت مناط مدح وذم وثواب وعذاب وپند پذیرفتن از آن قصص ودر تذکیر بجنت ونار ظهور خوف ورجا وآن امور را رای العین ساختن ودر آیات احکام استنباط احکام فقهیه بفحاوی وایماءات ودر مخاصمه فرق ضاله معرفت اصل آن قبائح ولاحق ساختن مثل آن بدان ومطلع ظهر معرفت لسان عرب وآثار متعلقه بفن تفسیر ومطلع بطن لطف ذهن واستقامت فهم بانور باطن وحالت سکینه است والله اعلم قف دیگر از مواضع صعبه در فن تفسیر که مباحث آن بسیارست واختلاف در انجا بیشمار معرفت ناسخ ومنسوخ ست واقوی وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح متقدمین ومتاخرین ست درین باب آنچه از استقرای کلام صحابه وتابعین معلوم میشود آنست که ایشان نسخ را استعمال میکردند بازای معنی لغوی که ازالهٔ چیزی ست بچیزی نه بازای مصطلح اصولیان پس معنی نسخ نزدیک ایشان ازالهٔ بعض اوصاف آیتی ست بآیتی دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان فارق درمیان منصوص وانچه مقیس بران ست ظاهرا یا ازالهٔ عادت جاهلیت یا شریعت سابقه پس باب نسخ نزدیک ایشان واسع آمد وعقل را در انجا جولانی شد واختلاف را در انجا گنجایش ولهذا عدد آیات منسوخه بپانصد آیه رسانیده اند واگر نیک بنگری غیر محصورست اما آنچه باصطلاح متاخرین منسوخ ست عدد قلیل بیش نیست لاسیما بحسب توجیهی که ذکر کردیم سیوطی در اتقان بعد از آنکه از بعض علما آنچه مذکور شد ببسط لائق تقریر نمود وانچه برای متاخرین منسوخ ست بر وفق شیخ ابن العربی محرر کرده قریب بیست آیت شمرده است اما در اکثر آن بیست نظر ست در فوز الکبیر کلام او را مع التعقب ایراد کرده در آخر گفته است وعلی ما حررنا لا یتعین النسخ الا فی خمس آیات انتهی وتفصیل این حرف از رسالهٔ افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ باید جست ونسخ بمعنی اصطلاحی اصل در بیان آن معرفت

فائده اقسام غرائب قرآن

فائده ظهر وبطن قرآن

فائده ناسخ ومنسوخ قرآن

فائده ...

تاریخ ست اما گاهی اجماع سلف صالح یا اتفاق جمهور علما را علامت نسخ گردانند و بنسخ قائل شوند و بسیاری از فقها مرتکب این امر شده اند و ممکن که ناصدق آیت خبر یا صدق اجماع باشد بالجمله در آثاری که مبنی از نسخ اند غموض بسیار است و بغور سخن رسیدن دشوار و کتاب حصول المامول من علم الاصول کاشف این مباحث است بروجه تنقید و تنقیح بوی رجوع باید کرد وقف دیگر از مواضع صعبه و عدم وصول بمراد لفظ معرفت اسباب نزول است و وجه صعوبت دران باب نیز اختلاف متقدمین و متاخرین است آنچه از استقرای کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که نزلت فی کذا نه محض برای قصه که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده و سبب نزول آیه گشته استعمال کنند بلکه گاهی یکی از ماصدق علیه آیه را که در زمان نبوت بوده یا بعد از آن ذکر کنند و گویند نزلت فی کذا و درینجا انطباق جمیع قیود لازم نیست بلکه اصل حکم می باید که منطبق باشد بس بس و گاهی سوالی که پیش آنحضرت آورده باشند یا حادثه که دران ایام متحقق شده باشد و آنحضرت حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را دران باب تلاوت نموده تقریر نمایند و گویند نزلت فی کذا و گاهی درین صور گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فنزلت هذه الآیة و گویا این اشارت بآنست که استنباط آنحضرت صلی الله علیه و سلم ازان آیت و القای آن آیت دران ساعت بخاطر مبارک آنحضرت نیز نوعی از وحی و نفث فی الروع ست ازین جهت میتوان گفت فانزل الله یا فنزلت و اگر کسی درینجا بتکرار نزول تعبیر کند نیز میتواند شد و محدثین در ذیل آیات قرآن چیزهای بسیار تقریر میکنند که بحقیقت نه از قسم سبب نزول باشد مثل استشهاد صحابه در مناظرات خود بآیت یا تمثل ایشان بآیت یا تلاوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آیت را برای استشهاد کلام خود یا روایت حدیثی که موافق آیت باشد در اصل غرض یا تعیین موضع نزول یا تعیین اسمای مذکورین بطریق ابهام یا طریق تلفظ کلمه قرآنیه یا فضل سور و آیات قرآن یا صورت امتثال آنحضرت صلی الله علیه و سلم بامری از اوامر قرآن و مانند آن و این همه بحقیقت از اسباب نزول نیست و شرط مفسر احاطه بآن نیست شرط مفسر دو چیز ست یکی قصصی که آیات تعریض بآن میکنند پس فهم ایمای این آیات بغیر معرفت آن قصص میسر نشود و دیگر قصه که تخصیص عام یا مثل آن از وجوه صرف از ظاهر مینماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر نشود و قصص انبیا بیقین بیان در حدیث کم مذکور شده اند این قصص طویله عریضه که مفسرین بتصحیح روایت آن کشیده اند و میکنند همه منقول از علمای اهل کتاب است الا ماشاء الله و در صحیح بخاری مرفوعا آمده لا تصدقوا اهل الکتاب و لا تکذبوهم و نیز صحابه و تابعین برای مذهب مشرکین و یهود و عادات و جهالات ایشان قصص جزئیه ذکر میکردند تا آن عقائد و آن عادات روشن تر شود و میگفتند نزلت الآیة فی کذا و اراده ایشان آن بود که درین قبیل نازل شد این باشد یا مانند این یا نزدیک باین و اظهار آن صورت نه بقصد خصوص آن صورت میکردند بلکه بنابر آنکه تصویر صالح ست آن امور کلیه را و لهذا بسیار ست که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجائی کشد و فی الحقیقت مطلب یکی باشد ابو درداء رضی الله عنه همانا بهمین نکته اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمیشود تا آنکه یک آیت را بر محامل متعدده نهد و علی هذا الاسلوب بسیار ست که در قرآن عظیم دو صورت مبین شود یکی صورت سعید و در آنجا بعض اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی و در آنجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تعریض بشخصی معین و درین صورت لازم نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه در آیه کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة لازم نیست که حبه بدین صفت یافته شود مقصود تصویر زیادت

حصول المامول

اسباب نزول

شرط مفسر دو چیز است

ذکر قصص جزئیه

اجر ست لا غیر واگر صورتی موافق آن در اکثر یا کل خصوصیات یافته شود از قبیل لزوم ما لم یلتزم خواهد بود وگاهی شبهه ظاهر الورود را
دفع کرده شود یا سوالی قریب الفهم را جواب گفته آید بقصد ایضاح کلام سابق نه آنکه کسی در ان عصر سوال کرده باشد وشبه بهم رسانیده بود
بسیار ست که صحابه در تقریر آن مقام سوالی فرض کنند ومطلب او صورت جواب وسوال تقریر نمایند واگر بنظر تحقیق وتفحص نمائیم
آن همه یک کلام ست لنسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد ویک جمله منتظم ست فک قیود آن بر قاعده نباشد وگاهی صحابه ذکر
تقدم وتاخر کنند ومراد ایشان تقدم وتاخر رتبی باشد چنانکه ابن عمر گفت در آیت الَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ هذا قبل
ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله طهرا للاموال معلوم ست که سوره براءت آخرین سورت ست واین آیه در تضاعیف قصص
متاخره است وفرضیت زکوة پیش ازین سالها بود لیکن مراد ابن عمر تقدم اجمالی ست رتبة از تفصیل بالجمله آنچه شرط مفسر ست
ازین انواع دو نوع بیش نیست یکی قصص غزوات وغیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن قصص واقع میشود تا آن قصص ندانند
بفهم حقیقت آن نرسند دیگر فوائد بعض قیود وسبب تشدد در بعض مواضع که موقوف بر معرفت حال نزول باشد واین بحث اخیر
بحقیقت فنی ست از فنون توجیه ومعنی توجیه بیان وجه کلام ست واصح تفاسیر نزدیک محدثین آنست که بخاری وترمذی وحاکم در تفاسیر
خود از اسباب نزول وتوجیه مشکل ذکر کرده اند بسند صحیح تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم یا تا صحابه وتابعین وحفظ این قدر آثار مفسر را
ضروری ست واکثر اسباب نزول در فهم معنی آیات دخل ندارد اللهم الا الشیٔ قلیل واکثر آیات مقصور بر موارد خود نیست بلکه
اعتبار عموم لفظ راست نه خصوص سبب را ومحمد بن اسحق وواقدی وکلبی وامثال ایشان که درین باب افراط کرده اند ودر زیر
هر آیتی قصه آورده نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح ست ودر اسنادش نظر پس آنرا شرط تفسیر دانستن خطای بین ست وبر حفظ آن
تدبر کتاب الله را موقوف داشتن حظ خود را از کتاب الله فوت کردن ست وسبب نزول دو قسم ست قسمی آنست که حادثه واقع شود
که در ان ایمان مومنان ونفاق منافقان بر روی امتحان آید چنانکه در جنگ احد واحزاب اتفاق افتاد واو تعالی مدح ایشان وذم گروه
آنان نازل ساخت تا فیصل گردد میان هر دو فریق ودرین میان تعریضات بسیار بخصوصیات این حادثه بظهور میرسد پس
واجب ست که بکلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام بر خواننده روشن شود وقسمی آنست که معنی آیت بعموم
خود تام ست بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است وحکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را قدمای مفسرین بقصد
احاطه آثار مناسبه بآن آیت یا بقصد بیان ما صدق آن عموم آن قصه را ذکر کرده اند این قسم را ذکر کردن ضرور نیست وصحابه وتابعین
بسیار بود که نزلت فی کذا وکذا میگفتند وغرض ایشان تصویر ما صدق آن آیت بود وذکر بعض حوادث که آیت آنرا بعموم خود شامل شده است
خواه این قصه متقدم باشد یا متاخر وخواه اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته باشد یا بعض آنرا والله اعلم ازینجا
دانسته شد که اجتهاد را درین قسم دخلی هست وقصص متعدده را آنجا گنجایش هست پس هر که این نکته مستحضر دارد حل مختلفات سبب نزول
بادنی عنایت می تواند نمود واز آنجمله تفصیل قصه ایست که باصل آن در نظم قرآن تعریضی رفته باشد مفسران از اخبار بنی اسرائیل
یا از علم سیر استقصای آن قصه کنند وجمیع خصوصیات آنرا ذکر نمایند واینجا نیز تفصیل ست آنچه در آیت تعریض ظاهر بآن رفته است
بوجهی که داننده لغت آنجا استاده شود وتفحص آن نماید ذکر آن بعهده مفسر ست وآنچه خارج ست ازین باب مثل ذکر بقره بنی اسرائیل
که نر بود یا ماده وبیان کلب اصحاب کهف که ابقع بود یا احمر تکلف ما لا یعنی ست وصحابه آنرا قبیح میدانستند واز قبیل تضییع اوقات می شمردند

فائده [illegible]

فائده سبب نزول دو قسم است

و اینجا نیز دو نکته بخاطر نگاه باید داشت یکی آنکه اصل در اینجا ایراد قصه مسموعه است بی تصرف عقل اما جمعی از قدماء مفسرین آن تعریض را پیشوای خود سازند و محلی مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال تقریر کنند متاخران در شبه افتند و چون اسالیب تقدیر در ان زمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر بالجزم بسیار است که مشتبه میشود و یکی را بجای دیگری گیرند و این امر مجتهد فیه است نظر عقل را در اینجا گنجایش قیل و قال را درین باب عنان گشاده است هر که این نکته یاد گیرد در بسیاری از مواضع اختلاف مفسران حکم فیصل میتواند کرد و در بسیاری از مناظرات صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تحقیقی مثل قول ابن عباس لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا الغسل که این فی باب وجوه مسح نیست و نه جزم بر کیفیت آن بلکه تامل درین تعارض چه تطبیق سید هند بعض آنانکه بر حقیقت روزمره سلف مطلع نبودند این اقوال ابن عباس مذهب او نهادند حاشا ثم حاشا دوم آنکه نقل از بنی اسرائیل رسیده است که در دین ما داخل شده بعد از آنکه لا تصدقوهم و لا تکذبوهم قاعده مقرره است پس دو چیز لازم آمد یکی آنکه تا تعریض او در سنت بیان یافته نشود مرتکب نقل از اهل کتاب نباید شد دیگر بقدر اقتضای تعریض سخن باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت زبان باید کشید و در قرآن شریف گاهی حکایت کرده میشود یک قصه را در جای باجمال و در جای بتفصیل پس از تفصیل تفسیر این اجمال میتوان دانست و از اجمال بتفصیل پی میتوان برد و این نکته بغایت لطیف است آنرا یاد باید داشت **فصل** و منجمله فنون تفسیر یکی توجیه است و توجیه فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون بکار برند و در ان امتحان ذکای ایشان باشد و تباین مراتب بسبب آن بظهور آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در ان عصر در توجیه قرآن کریم سخن گفته اند و اکثار آن کرده و حقیقت توجیه آنست که اگر در کلام مصنف صعوبت فهم حاصل شود شارح توقف کند و آن صعوبت را حل نماید و چون اذهان خوانندگان کتاب در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه بنسبت مبتدیان دیگر و بنسبت منتهیان دیگر بسا صعوبت فهم که منتهی را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی از ان غافل باشد بلکه احاطه آن نتواند و بسا کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد نه بر ذهن منتهی اما آنکه احاطه جوانب اذهان کرده است بحال جمهور خوانندگان فرود می آید و بحسب اذهان ایشان سخن میگوید و معنی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل این کلمه آنست که گاهی در آیتی شبهه ظاهر می آید از استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض دو آیت باهم یا تصور ما صدق آیت بر ذهن مبتدی مشکل میشود یا فائده قیدی بذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید آن حل را توجیه خوانند چنانکه در آیت یا اخت هارون پرسیدند که میان حضرت موسی و حضرت عیسی مدت بسیار بود پس هارون چگونه برادر مریم باشد آنحضرت جواب دادند که بنی اسرائیل تسمیه میکردند باسمای صالحین که پیش از ایشان گذشته بودند و چنانکه پرسیدند که آدمی روز محشر بر روی خود چگونه مشی کند فرمود ان الذی امشاه فی الدنیا علی رجلیه لقادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از ابن عباس پرسیدند که در یک آیت آمده لا یتساءلون و در آیت دیگر و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون آمده گفت عدم تساؤل در روز حشر است و تساؤل بعد دخول در جنت و از عائشه رض پرسیدند که سعی اگر واجب است چرا لا جناح گفته شد جواب دادند که قومی از ان تجنب میکردند باین سبب لا جناح فرمود و عمر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسید که قید ان خفتم چه معنی دارد فرمود صدقة تصدق الله بها یعنی قید اتفاقی است و مثال های توجیه بسیار است در تفسیر ما باید دید مقصود اینجا تنبیه است بر معنی آن فن در آیات مخاصمه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح وجه الزام و در آیات احکام

بیان توجیه

وجوه توجیه آیات

تصویر صور مسائل و ذکر فوائد قیود از احتراز و غیر آن و در آیات تذکیر بآلاء الله تصویر آن نعم و بیان مواضع جزئیهٔ آن و در آیات
تذکیر بایام الله بیان ترتیب بعض قصه بر بعض و ایفای حق تعریض که در هر دو قصه می باشد و در تذکیر بموت و ما بعد آن تصویر آن صورتها
و تقریر آن حالتها و از فنون توجیه ست تقریب آنچه بعید از فهم باشد بسبب عدم الفت بآن و قطع معارضه ست در میان
دو دلیل یا در میان دو تعریض یا در میان منقول و معقول و تفریق در میان دو ملتبس و تطبیق در میان دو مختلف و بیان صدق وعده
که اشارت بآن رفته است و بیان کیفیت عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بآنچه در قرآن عظیم مامور شده اند بالجمله توجیه در تفسیر صحابه
بسیار ست و حق آن مقام ادا کرده نمیشود تا آنکه وجه صعوبت مفصلا بیان کرده شود بعد از آن در حل صعوبت بتفصیل سخن گفته آید
و بعد از آن اقوال سنجیده شود **فصل** حذف بعضی اجزا یا ادوات کلام که خفای آرد نیز از مواضع صعبه است و همچنین
ابدال چیزی بچیزی و تقدیم ما حقه التاخیر و تاخیر ما حقه التقدیم و استعمال متشابهات و تعریضات و کنایات خصوص معنی مراد
بصورت محسوسه که لازم آن معنی باشد در عادت و استعاره و مجاز عقلی از اسباب عدم وصول بمراد لفظ است اما حذف
پس آن چند قسم ست حذف مضاف و موصوف و متعلق و غیر آن و حذف خبر انّ یا جزای شرط یا مفعول فعل یا مبتدای جمله
و مانند آن وقتیکه ما بعد دلالت کند بر حذف آن در قرآن کریم مطرد ست و اصل در مثل و اذ قال ربک و اذ قال موسی آنست که
ظرف فعلی باشد لیکن این انتقل کرده اند بمعنی تهویل و تخویف و این بدان ماند که کسی مواضع هائله یا وقائع هائلة العهد میکند بغیر ترکیب جمله
و بی وقوع در حیز اعراب بلکه مقصود ذکر آنهاست تا صورت آن در ذهن مخاطب مرتسم شود و از آن حادثه خوفی بر ضمیر او
مستولی گردد پس تحقیق آنست که در امثال این مواضع تفتیش عامل ضرور نیست و حذف جار از سر ان مصدریه در کلام عرب
مطرد ست و معنی لان یا بان یا وقت ان باشد و در مثل و لو تری و لو یری و اذ یرون اصل آنست که جواب شرط محذوف باشد
اما این ترکیب انتقل کرده اند بمعنی تعجب پس حاجت تفتیش محذوف نماند و ابدال تصرفی ست کثیر الفنون گاهی باشد که فعلی را
بجای فعلی ذکر نمایند برای اغراض شتی که استقصای آن اغراض درینجا دشوار ست چنانکه یذکر الهتکم بجای یسب الهتکم و منا
لا یصحبون بجای منا لا ینصرون و ثقلت فی السموات و الارض بجای خفیت و گاهی اسمی بجای اسمی چنانکه لها خاضعین بجای
خاضعة و من القانتین بجای من القانتات و من ناصرین بجای من ناصر و گاهی حرفی بجای حرفی دیگر آرند چنانکه للجبل
بجای علی الجبل و لها سابقون بجای الیها سابقون و فی جذوع النخل بجای علی جذوع النخل و یستمعون فیه بجای یستمعون علیه
و منفطر به بجای منفطر فیه و مستکبرین به ای عنه و بالاثم ای علی الاثم و گاهی جمله بجای جمله ایراد کنند مثلا یک جمله دلالت میکند
بر حاصل مضمون جملهٔ ثانیه و سبب وجود آن پس بدل کرده میشود بآن جمله چنانکه و ان تخالطوهم فاخوانکم ای ان تخالطوهم
لا باس بذلک لانهم اخوانکم و شان الاخ ان یخالط اخاه و چنانکه لمثوبة من عند الله ای لوجدوا اثوابا و مثوبة من عند الله
و گاهی اصل کلام مقتضی تنکیر ست و در آن کلام با دخال لام و اضافت تصرف کنند و معنی بر همان تنکیر اولی باشد چنانکه قیله
یا رب ای قیل له یا رب و حق الیقین ای حق یقین و گاهی سنن طبیعی کلام تذکیر ضمیر ست یا تانیث آن یا افراد آن پس از سنن طبیعی
برآرند و مذکر را مونث کنند و مونث را مذکر سازند و مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی و گاهی بجای تثنیه مفرد ذکر کنند و گاهی
مقتضای طبیعت کلام آنست که جزا را بصورت جزا آرند و شرط را در صورت شرط و جواب قسم را در صورت جواب قسم پس

در کلام تصرفی کنند و آن جزو جمله را جمله مستقله مستانفه سازند تا سیل کنند بمعنی و اقامت چیزی نمایند که دلالتی دارد
بران بوجه من الوجوه و گاهی قلب اسلوب کلام کنند که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد و غائب آرند و گاهی انشا را
بجای اخبار گیرند و اخبار را بجای انشا و آرایت در اصل بمعنی استفهام از رویت ست و این جا نقل کرده اند تا تنبیهی باشد
بر استماع کلام آینده چنانکه در عرف می گویند هیچ می بینی و هیچ می شنوی و تقدیم و تاخیر نیز صعوبت فهم مراد بهم میرساند
و تعلق به بعید نیز صعوبت می آرد و انچه ازین قبیل باشد و زیاده از سنن طبیعی نیز اقسام ست گاهی بصفت باشد و گاهی
بابدال و گاهی بعطف تفسیری و گاهی بتکرار و گاهی بر سر فاعل یا مفعول حرف جر زیاده کنند و آنرا بواسطه حرف جر مفعول فعل سازند
بجهت توکید و صلت و واو در مواضع بسیار برای توکید و صلت باشد نه برای عطف و همچنین فا نیز زائد باشد و گاهی بسبب انتشار
ضمیر و اراده دو معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم رسد و ازین قبیل ست آمدن لفظ جعل و شیء که باشد آن برای معانی شتی گاهی جعل بمعنی
خلق آید و گاهی بمعنی اعتقد و شیء بجای فاعل آید و بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن چنانکه خلقوا من غیر شیء ای خالق
و از نبا و امر و خطب گاهی مخبر عنه اراده کنند چنانکه هو نبا عظیم ای قصة عجیبة و همچنین خیر و شر و انچه بآن معنی آید در هر محل مختلف شود
و ازین قبیل ست انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد ایراد قصه ست گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه ایراد نمایند
باز عود کنند بقصه و آنرا اتمام فرمایند و گاهی در نزول متقدم باشد و در تلاوت متاخر و بالعکس و گاهی جواب از بیان قول
کفار درج کنند بالجمله این مباحث تفصیل بسیار می طلبد و انچه گفتیم کفایت ست و امثله آن در فوز الکبیر مذکور و تفسیر کافل
امثله جمله این تصرفات و جز آنست بوی رجوع باید کرد خواننده چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد در اثنای خواندن
باندک تامل غرض سخن دریابد و غیر مذکور را بر مذکور قیاس کند و از یک مثال بامثله دیگر انتقال نماید و محکم آنست که داننده
لغت عرب از آن کلام بجز یک معنی ادراک نکند و اعتبار دانستن عرب اول ست نه موشگافان این زمان که موشگافی بجای اعضال
که محکم را متشابه می سازد و معلوم را مجهول میگرداند و متشابه آنست که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بدو مرجع
یا اشتراک کلمه در دو معنی و احتمال عطف بر قریب و بعید و احتمال عطف و استیناف و کنایت آنست که حکمی اثبات کنند
و قصد نه ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آنست که انتقال کند ذهن مخاطب بلازم آن بلزوم عادی یا عقلی و تصویر معنی مراد
بصورت محسوسه از همین قبیل ست و آن بابی ست واسع و اشعار عرب و خطب ایشان و قرآن عظیم و سنت پیغمبر بآن
مشحون ست و تعریض آنست که حکم عام یا منکر گویند و مقصود تقریر حال شخص خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین بعض
خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب ابران شخص مطلع نسازد و در مثل این موضع خواننده قرآن نگران خاطر شود
و محتاج آن قصه گردد و حضرت صلی الله علیه و آله وسلم چون میخواستند که بر شخصی انکار کنند میفرمودند ما بال اقوام یفعلون کذا و کذا
چنانکه وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ اَمْرًا الآیة تعریض ست بزینب و برادر او
وَلَا يَاْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ تعریض ست بابو بکر صدیق و درین صورت تا آن قصه ندانند بفهم مطلب نرسند و مجاز عقلی
آنست که اسناد کنند فعلی را بانچه فاعل آن نیست و مفعول سازند چیزی را که مفعول به آن نیست بعلاقه که در آن
که میان این هر دو مشابهتی هست و متکلم ادعای آن کرده است که داخل در افراد آن هست و یکی از جنس آن

مانند آنکه گویند بنی الامیر القصر حال آنکه بانی آن معماران بودند با مر او و انبت الربیع البقل حال آنکه منبت حضرت حق ست در موسم ربیع

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران فرقهای مختلف اند جماعهٔ روایت آثار مناسبه بآیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان ست و فرقهٔ تاویل آیات صفات و اسما پیش گرفته اند پس آنچه موافق مذهب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق مخالفان را ببعض آیات رد کرده اند و این طریقهٔ متکلمان ست و آنچه متکلمان منکشف ازو کنند از تاویل متشابهات و بیان حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب امام مالک و ثوری و ابن مبارک و سائر قدمای محدثین و سلف صالحین ست و آن امرار متشابهات و اجرای صفات بر ظواهر آن و ترک خوض در تاویل آن و در احکام مستنبطه نزاع کردن و احکام مذهب خود نمودن و وضع دیگر را برانداختن و احتیال کردن برای دفع دلائل قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و قومی استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب تمسک مخالف ایراد میکنند و این روش فقهای اصولیان ست و این باب بغایت متسع ست و عقل را در اطلاع بر فحاوی و ایماآت و اقتضاآت میدان واسع ست و اختلاف کلی حاصل و صاحب فوز الکبیر حصر استنباطات در ده قسم کرده و آن مقام میزانی ست عظیم برای سنجیدن بسیاری از احکام مستنبطه و توضیح ما هو الحق درین باب در کتاب حصول المامول من علم الاصول کرده ایم فلیرجع الیه و جمعی نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند و شواهد کلام عرب در هر باب بوفور تمام ایراد میکنند و این وضع نحات و لغویان ست اما لغت قرآن را از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است و آن آنست که جماعهٔ مذهب سیبویه را اختیار کرده اند و هر چه موافق آن نیست آنرا تاویل میکنند هر چند تاویل بعید باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا یا مذهب زجاج یا دیگر نحات و در مثل والمقیمین الصلوٰة والموتون الزکوٰة حضرت عثمان فرموده اند ستقیمها العرب بالسنتها تحقیق این کلمه آنست که مخالف روزمرهٔ مشهور نیز روزمره است و عرب اول را در اثنای خطب و محاورات بسیار واقع میشد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی و چون قرآن بلغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مؤنث چه عجب پس آنچه محقق ست آنست که ترجمه والمقیمین الصلوٰة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم و گروهی نکات معانی و بیان بر اهر چه تمامتر بیان نمایند و درین باب داد سخن میدهند و این آئین ادباست و معانی و بیان علمی ست حادث بعد انقراض صحابه و تابعین پس آنچه در عرف جمهور عرب مفهوم میشود علی الراس والعین و آنچه امر خفی ست که بجز متعمقان آن فن ادراک نکنند لا نسلم که در قرآن مطلوب باشد و بعض قرآت قرآن را که از صحابه و تابعین و دیگر استادان نحویان ماثور ست روایت میکنند و هیچ دقیقه درین باب فروگذاشت نمی نمایند و این صفت قراست و برخی بنکات متعلقهٔ علم سلوک یا علم حقائق با دنی مناسبت زبان میکشایند و این روش صوفیان ست اما اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان بحقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن چیزها بر دل سالک ظاهر میگردد و در میان نظم قرآن و حالتی که آن سالک دارد یا معرفتی که او را حاصل ست متولد میشود چنانکه کسی

قصهٔ مجنون و لیلی بشنود و معشوقهٔ خود را یاد کند و معامله که در میان وی و میان محبوبهٔ وی میگذرد مستحضر سازد و درینجا فائده ایست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فن اعتبار را معتبر داشته اند و در آن راه سلوک فرموده تا سنت باشد علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم موهوبهٔ ایشان را مانند آنکه آیت فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ در مسئلهٔ قدر تمثیلا خوانده اند اگر چه معنی منطوق آیت آنست که هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمائیم و هر که اضداد آن بعمل آورده است او را راه دوزخ و تعذیب بجنبانیم لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی آفریده اند و آن حالت بروی جاری میکنند من حیث یدری او لا یدری پس باین اعتبار آیت بمسئلهٔ قدر ربطی واقع شد و همچنین آیه و نفس و ما سواها معنی منطوقش این ست که بر بر و اثم مطلع ساخت لیکن خلق صورت علمیه بر و اثم را اجمالا در وقت نفخ روح مشابهتی هست پس باعتبار می توان باین آیه درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم غرضکه میدان وسیع ست و قصد هر مسلمانی بتفهیم معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و مذهب اصحاب خود را منظور داشته ازینجهت تا فن تفسیر وسعتی پیدا کرده که تقریر راست نیاید و کتب بسیار پدید آمدند که بشمار محصور نشوند و جمعی جمع این همه قصد کردند و گاهی بتازی و گاهی بپارسی سخن راندند و در اختصار و اطناب متفرق شدند و امام علم الکشاف تیسیر ساختند و تفسیر ما اجمع تفاسیر جامعه روایت و درایت و حسن آنها در تنقیح و تنقید نحو و لغت و قراءت و احکام و جز آنست و بالله التوفیق

باب پنجم در جمع قرآن و ترتیب نزول وحی و نازل بودن او بر هفت حرف و جز آن

آنحضرت فرمود قرآن را از چهار کس بگیرید ابن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی حذیفه اخرجه الترمذی عن ابن عمر و قال حدیث حسن صحیح و جمع قرآن در عهد نبوی از چهار کس انصاری صورت گرفت یکی ابی دیگر معاذ سوم ابو زید عم انس چهارم زید بن ثابت و تالیف و جمع وی در آن عهد برکت عهد همبرین نحو بود که امروز در دست ماست و جمع در مصحف در آن وقت ترک کردند زیرا که زمان نزول آیات و نسخ و رفع احکام و هنگام محو و اثبات تلاوت بود بعد جمع در مصحف اگر رفع بعض تلاوت اتفاق می افتاد اختلاف و اختلاط در امر دین واقع میشد پس حکمت الهی مقتضی آن شد که تا انقضای زمان نسخ در دلها محفوظ ماند و در مصحف جمع نشود و چون زمان نزول وحی منقطع شد خلفای راشدین بتوفیق جمع وی امیان و متین یافتند و قرآن کریم را در مصحف جمع نمودند همچنانکه حق سبحانه بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده بود بلا زیادت و نقصان چیزی و جمع برای آن نمودند که فتوری در حفظ وی رو ندهد و بعض آیات ضائع نشود و عادت شریف نبوی آن بود که تلقین قرآن بصحابه همبرین منوال میکردند که امروز بر آن ترتیب بوده است جبریل علیه السلام نزد نزول هر آیت اعلام پیغمبر میکرد که این آیت را عقب فلان آیت باید نوشت و این سوره را بعد فلان سوره باید نهاد و ازینجا ثابت شد که سعی صحابه صرف در جمع قرآن در موضع واحد بود نه در ترتیب آیات و سور وی و قرآن در لوح محفوظ بهمان نحو ست که امروز در مصاحف ست و آنحضرت قرآن شریف را هر سال در رمضان بر جبریل عرض میکرد و در سال وفات دو بار عرض کرد و درین عرض اخیر زید بن ثابت انصاری هم حاضر وقت بود و درین عرضه آنچه منسوخ شدنی بود منسوخ شد و آنچه باقی ماندنی بود باقی ماند و لهذا ابو بکر صدیق زید بن ثابت را برین کار گماشت و وی بجمع قرآن در مصحف واحد پرداخت و این جمع سبب بقای

کتاب الله در امت شد و این یکی از رحمتهای خدا و تحقیق وعدهٔ الٰهی در حفظ فرقان حمید ست کما قال الله تعالی إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝ **فصل** نزول قرآن از لوح محفوظ یکبارگی در رمضان باسمان دنیا شد در شب قدر بعده جبریل بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بتفریق در مدت بیست و سه سال بحسب حاجت نزد حدوث حوادث بمقتضای مشیت الٰهی پاره پاره فرود آورد و ترتیب وی درین نزول متفرق منجم غیر ترتیب تلاوت در مصحف ست و تفسیر خازن ترتیب نزول سورهٔ قسمیه بیان کرده و مکی و مدنی را جدا جدا نشان داده و گفته بعض سوره چنان ست که در مکی و مدنی بودن وی اختلاف ست

فصل قرآن کریم بر هفت حرف فرود آمده است بخاری و مسلم بروایت عمر بن الخطاب آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقرؤا ما تیسر منه و اهل علم را اختلاف ست در آنکه مراد بسبعه احرف چیست بعضی گفته اند که مراد توسع و تخفیف و تسهیل ست و مقصود حصر نیست و اکثر بر آنند که این حصر عدد درین حروف هفتگانه است باز گفته اند که مراد بهفت حرف هفت معنی ست چنانکه وعد و وعید و محکم و متشابه و حلال و حرام و قصص و امثال و امر و نهی و بعضی گفته اند که این صورت تلاوت و کیفیت نطق بکلمات قرآن از ادغام و اظهار و تفخیم و ترقیق و مد و قصر و اماله است زیرا که عرب درین وجوه مختلف اللغات بودند حق تعالی خواست که قراءت قرآن را بر هر انسان آسان گرداند تا هر یکی موافق لغت خود بخواند و بر زبان او سهل بگذرد و ابو عبید گفته مراد بدان هفت لغت از لغات عرب ست لغت تمیم و ... و این اعلی و افصح لغات ست و جمعی گفته لغت قریش و هوازن و هذیل و اهل یمن ست و بعضی گفته این هر هفت حرف تنها لغت مضر ست و در قرآن کریم متفرق غیر مجتمع در کلمهٔ واحد واقع شده و گفته اند که در بعض کلمات مجتمع ست کقوله تعالی وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و یرتع و نلعب و باعد بین اسفارنا و بعذاب بئیس و بعضی گفته اند که این هفت قراءت ست و همین ست صحیح زیرا که موافق احادیث صحیحهٔ وارده درین باب ست و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستفاض شده و صحابه آنرا از حضرت نبوت یاد گرفته و عثمان و جمعی از اصحاب آنرا در مصاحف خود ثبت نموده و بصحت آن خبر داده اند و آنچه بطریق تواتر ثابت نشده آنرا ترک کرده اند و این احرف اگرچه معانی و الفاظ آنها گاهی مختلف میشود اما در نفس الامر متضاد و متباین نیست و هر که گفته مراد بسبع احرف معانی مختلفه اند همچو احکام و امثال و قصص وی خطا کرده زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اشارت فرموده است بجواز قراءت هر واحد ازین حروف و ابدال حرف بحرف و مسلمانان اتفاق کرده اند بر آنکه ابدال آیهٔ امثال بآیهٔ احکام حرام ست و همچنین خواندن سمیع علیم بجای غفور رحیم خطاست زیرا که در وی تغییر نظم قرآن کریم ست و آن باتفاق اهل علم جائز نیست والله اعلم بخاری و مسلم از ابن عباس مرفوعاً روایت کرده اند که قراءت کنانید مرا جبریل بر یک حرف پس مراجعت کردم او را پس زیاده کرد مرا همیشه طلب زیادت میکردم او را و زیاده میکرد مرا تا آنکه منتهی شد بسوی هفت حرف و درین باب حدیثهاست

فصل سخن کردن در قرآن برای بغیر علم منهی عنه ست ابن عباس گفته آنحضرت فرمود من قال فی القرآن بغیر علم و فی روایة برأیه فلیتبوأ مقعده من النار اخرجه الترمذی و حسنه و جندب بن عبد الله گفته قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قال فی کتاب الله عزوجل برأیه فاصاب فقد اخطأ اخرجه ابوداؤد والترمذی وقال غریب آری رای فاسد و خرد کاسد بیشتر ظلوم و جهول چه باشد که در تفسیر کلام خالق و کتاب متکلم قدیم پیشدستی کند این موضع مزلق اقدام جمعی از مدعیان علم و فضل گردیده گروهی را از ساحل نجات بورطهٔ هلاک انداخته اگر خواهی که نمونه ازین صنیع سو ببینی تفاسیر علمای کلام

و اهل اعتزال و ارباب تصوف و اصحاب فلسفه و اهل مواعظ و قصص و گرفتاران بلیهٔ تقلید و فقهای غیر سدید و غیر ایشان از
اهل بدع را تماشا کن که کلام مقدس الهی را با هوای خود چه قسم از ظاهرش بلا حجت نیره و برهان بیّن مصروف ساخته اند و از کجا
بکجا برده و در تفسیر آیات بینات کدام چیزهای نا آشنا را که از مقصود تنزیل بیگانه و بمراحل دور افتاده است همان کلب اهوای خود
نموده اند و به ایراد ابحاث فضول و خلط و خبط معقول بمنقول بصورت تصحیف و تحریف پیدا نموده اند شعر نزلت بمکة
فی قبائل هاشم — و نزلت بالبیداء ابعد منزل — تا آنکه این صنیع خود را محل بر وسعت علم تفسیر کرده اند و این اضافات
را از عاید قرآنیه گمان نموده اند و این ندانستند که آیات بینات فرقان حمید که برای هدایت عموم ناس از قروی و بدوی و عالم
و جاهل یکسان از نزد خالق عباد و مدبر عالم بواسطهٔ افضل ملائکه بر اکمل بشر فرود آمده آنرا باین تاویلات و مقاولات
دور از کار بحدی مشکل نموده اند که بلغز و چیستان میماند و گویا نزول قرآن خاص برای علماست و جاهلان از وی فی تیه
بحث افتاده اند تا آنکه درین دور آخر که سیزده صد سال از هجرت خیر البشر گذشته و زمانه بواسطهٔ بعد عهد نبوت ظلمات بعضها
فوق بعض گشته و آثار قیامت کبری پرتو انداخته و علما در گفتگو و مشایخ در جستجو و عوام کو بکجا افتاده مقصود تنزیل فرقان حمید
و قرآن مجید در تلاوت صرف منحصر شده آن هم بدون اخلاص عمل و صلاح نیت الا ما شاء الله تعالی و تدبر در معانی قرآن
و تفکر در مقاصد فرقان و کاربند شدن بر اوامر و نواهی وی و پند گرفتن از ایام الله و متعظ شدن بآلاء الله و حساب بردن
از مخاصمهٔ او تعالی با اهل کتاب و مشرکین و منافقین و تتبع نمودن امثال احوال و اخلاق و اقوال و افعال این هر چهار فرقهٔ ضاله
در النفس خویش و پرهیز کردن از آن صنیع و عرض کردن اقوال و احوال کسان هر که باشد و هر کجا که باشد بران و جستن خلاف
و وفاق مجتهدات و مستنبطات این و آن و دریافت نمودن آن و گرفتن موافق و گذاشتن مخالف وی که مقصود اصلی از
تنزیل کتاب عزیز و از فرود فرستادن ذکر حکیم همانست همگی چشم بصیرت و اعتبار را پوشیده اند و از مماشات بر وفق مدلول
و منطوق وی دل دزدیده امروز این حرف اگرچه بر اکثری از اهل زمان گران خواهد بود اما فردا که چشم بصیرت همگنان تیز گردد
و آنچه پنهان است آشکار شود دریابند که حقیقت معامله چیست و محاسب هر جزو و کل که ذره از وی پوشیده نیست
کیست شعر بوقت صبح شود همچو روز معلومت — که با که باخته عشق در شب دیجور — از صحابهٔ کرام قرآن کریم را اکثر خوب تر
فهم توانست کرد و بمعنی مراد آن تواند رسید الا من رحمه الله تعالی با آنکه حال ایشان در بیان معنی کلام شریف آن بود که
ابوبکر صدیق را از معنی آیه و فاکهة و ابّا پرسیدند فرمود ای سماء تظلنی و ای ارض تقلنی اذا قلت فی کتاب الله بغیر علم
بالجمله نهی از قول برای در قرآن برای کسی هست که تاویل قرآن بمراد نفس خود میکند و تابع هوای خود است بعلم باشد
یا بجهل همچو احتجاج ببعض آیات قرآن بر تصحیح بدعت و عقیدهٔ فاسدهٔ خود و با آنکه میداند که مراد آیه معنی دیگر است لیکن
غرضش تلبیس بر خصم و تقویت حجت خویش است چنانکه شیوهٔ باطنیه و طریقهٔ معتزله و صنیع خوارج و روافض و مقلده و اهل کلام
و معقولیان گرفتار شکوک و اوهام است و چنانکه آیتی هست که احتمال چند وجه دارد و آنرا تفسیر کند بمعانی و وجوه که آیت
محتمل آن نیست پس این هر دو قسم مذموم و داخل نهی و وعید مذکور است و اما تاویل که صرف آیه بر طریق استنباط بسوی
معنی لائق که ما قبل و ما بعد آیت محتمل اوست و سیاق و سباق نظم قرآن بدان اشارت یا اقتضا میکند و مخالف کتاب و سنت نیست

و جمعی از سلف بدان تفسیر بروی رخصت هست زیرا که صحابه تفسیر میکردند قرآن کریم را و میان ایشان اختلاف واقع شده
در وجوه معانی آن با آنکه هر آنچه میگفتند مروی مسموع از حضرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم نبود چه تفسیر مرفوع بغایت قلیل بلکه
اقل ثابت شده بلکه بر قدر فهم خود از قرآن مجید تکلم در معانی و حمل آن بر جانبی از معانی تفتیش میکردند و دامن اتباع سنت در
هر آید و شان از دست نمیدادند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابن عباس را دعا کرد و فرمود اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل
و لهذا می بینی که وی ترجمان قرآن و حبر امت ست و از وی تفسیر بسیار ماثور شده اما فرق کردن در صحیح روایت و ضعیف مروی
از وی ضروریست و در فصول گذشته بدان اشارت کرده ایم و همچنین جمعی دیگر از صحابه و تابعین محسنین باین امر قیام کرده اند
واضح تفاسیر همانست که تا آنحضرت بسند صحیح ثابت نزد اهل روایت مرفوع شده پس تفسیر صحابه پس تفسیر تابعین پس آنچه
از روی لغت نزد ائمه لغت و نحو ثبوت رسیده بلکه بجهت تقدیم شرح الفاظ حقیقت لغویه بر همه مقدم ست پس طالب
منطوق قرآن مجید مطابق ظاهر لغت عرب سالک سبیل اهل آیات موافق فهم سلف باید بود و از تعمق متعمقان و تشدد
ایشان که از هر پهلوی اثبات معنی تازه و استنباط نکات غامضه میکنند دور باید بود که این طریق مخالف طریق سلف
و ائمه ایشانست شعر ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی * کین ره که تو میروی بترکستانست * این همه اطالت که زیر هر آیت
بنگر چیزهای ناآشنا میکنند و این همه موشگافیهای بیجا که بروی کار میبرند نیرنگهای بسیار می آرند چیزی نیست و پیش چیزی
نمی ارزد بلکه بانامی تصحیف و تحریف کلام قدیم ست که از اهل کتاب درین امت بحکم لتتبعن سنن من قبلکم حذو النعل بالنعل رسیده
و ایشانرا از مقصود تنزیل غافل و عاطل گردانیده و اصل تفسیر در لغت مشتق از فسر ست که بمعنی کشف مغطی ست یعنی بیان معانی معقوله
پس هر چه بدان چیزی شناخته شود و معنی او دریافت گردد آن تفسیر ست و گاهی اطلاق تفسیر بر چیزی آید که مختص بمفردات
و غریب الفاظ باشد و قیل مشتق از تفسره است یعنی قلیلی که طبیب بدان نظر کرده علت و سبب مرض برآرد همچنین مفسر نظر
در کلام قدیم کرده کشف معنی و شان و قصه و حکم آیت میکند و تاویل مشتق از اول بمعنی رجع الی الاصل ست یعنی
رد چیزی بسوی غایت و معنی مراد بدان بیان غایت مقصود از ان ست پس تاویل عبارت از بیان معانی و وجوه مستنبطه موافق
لفظ آیت باشد و فرق میان هر دو آنست که تفسیر موقوف ست بر نقل مسموع و تاویل موقوف ست بر فهم صحیح والله اعلم

باب ششم در بیان بعض مقاصد متعلقه بقرآن کریم

لفظ کتاب در اصل لغت بر هر کتابت و مکتوب اطلاق می یابد و در عرف شرع غالب بر قرآن کریم گردیده و قرآن در لغت
مصدر ست بمعنی قراءت و غالب در عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه ست که مقروست بالسنه عباد و در
معنی لفظ قرآن اشهر و اظهر از لفظ کتاب ست و لهذا این التفسیر آن گردانیده اند و این تعریف کتاب باعتبار لغت
و تعریف لفظی ست که بمرادف اشهر میکنند و حد کتاب از روی اصطلاح بعبارات شتی کرده اند و هیچ یکی خالی از ایراد نیست
و اولی آنست که چنین گویند هو الکلام المنزل علی محمد المتلو المتواتر و برین حد هیچ از انچه بر سایر حدود وارد میشود
ایراد پذیر نیست قصه اختلاف کرده اند در انکه انچه بطریق آحاد منقول ست قرآن ست یا نه جمعی گفته که نیست
زیرا که قرآن آنست که بر نقل وی دواعی متوافره باشد زیرا که وی کلام خدا است و مشتمل ست بر احکام شرعیه و معجز ست

و هرچه چنین باشد ضرورست که متواتر باشد و آنچه متواتر نیست قرآن نیست اهل اصول تواتر را همین شرط قرار داده اند و دعوی تواتر هر واحد از قراءات سبعه کرده و آن قراءت ابی عمرو و نافع و عاصم و حمزه و کسائی و ابن کثیر و ابن عامر است نه غیر آن و نیز دعوی تواتر قراءات عشره کرده اند و قراءت یعقوب و ابی جعفر و خلف را با قراءات مذکوره جمع نموده و برین دعوی اثارتی از علم نیست زیرا که هر واحد ازین قراءات منقول ست بطریق آحاد چنانکه بر عارف اسانید این قراء پوشیده نیست و جماعتی از قراء نقل اجماع کرده بر آنکه درین قراءات هم متواترست و هم آحاد و هیچ یکی بتواتر هر واحد از قراءات سبعه قائل نشده تا بقراءات عشره چه رسد بلکه این حرف بعضی از اهل اصول گفته اند و اهل فن این خود بیشتر خبر دارند حاصل آنست که هرچه بران قرآن شریف مشتمل بوده است و قرای مشهورین بران اتفاق کرده اند آن قرآن کریم ست و هرچه دران اختلاف نموده اند پس اگر رسم مصحف احتمال قراءت هر واحد از دو مختلف با مطابقت بوجه اعرابی و معنی عربی دارد آن قرآن ست و اگر محتمل بعض آن دون بعض ست و اسناد غیر محتمل موافق وجه اعرابی و معنی عربی ست پس این قراءت شاذه است و حکم اخبار آحاد دارد در دلالت بر مدلول خود برابرست که از قراءات سبعه باشد یا غیر او و هرچه اسنادش صحیح نیست و رسم مصحف احتمال آن ندارد لیس قرآن نیست و نه نازل بمنزله اخبار آحاد و انتفای قرآن بودن وی ظاهرست و عدم نزول او بمنزله اخبار آحاد بنا بر عدم صحت اسناد او ست اگرچه موافق معنی عربی و وجه اعرابی باشد زیرا که مجرد موافقت با عدم صحت اسناد اعتبار را نمی شاید و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحیح شده که قرآن بر هفت حرف نازل گشته و مراد با حرف سبعه لغات عرب ست که بهفت لغت رسیده و در تقلیل الفاظ مختلفه و در غالب وی متفق افتاده پس هرآنچه موافق لغتی ازین لغات ست موافق معنی عربی و اعرابی ست و این مسئله محتاج بسط ست که بدان حقیقت چیزی که ذکر کردیم واضح میشود و شوکانی افراد آن بتالیف مستقل کرده بدان رجوع باید کرد و جمعی از اهل اصول درینجا اختلاف قراء را در بسمله و بودن آن آیت از هر سوره یا فقط در فاتحه یا نزول آن برای فصل میان هر دو سوره یا نبودن آن آیت از قرآن ذکر کرده اند و در آن اطالت بحث نموده تا آنکه بعض مبالغین این مسئله را از مسائل اعتقاد گردانیده و در مسائل اصول دین آورده اند و حق آنست که بسمله آیتی ست از هر سوره زیرا که در رسم مصاحف موجودست و آن رکن اعظم ست در اثبات قرآنیت برای قرآن و در ثبوت وی خطأ در مصحف با وائل سور اجماع اهل علم ست و هرکه از قرا و غیر ایشان اثبات قرآن بودن وی بکند نیز درین سخن اختلاف نکرده و باین اجماع رکن ثانی که نقل باشد و آن نقل اجماعی میان جمیع طوائف ست حاصل شد و رکن ثالث که موافقت وی برای وجه اعرابی و معنی عربی ست ظاهرست و ازینجا دانسته باشی که نفی بودن بسمله از قرآن با تسلیم وجودش در رسم مجرد دعوی غیر مقبول ست و همچنین دعوی بودن وی یک آیت یا آیت از فاتحه با تسلیم وجود وی در رسم مصحف شریف در اول هر سوره دعوی مجرد از دلیل مقبول ست که بدان حجت قائم توان شد و اختلافی که در قراءت وی و عدم قراءت و اسرار وی مطلقا یا اسرار در سریه و جهر در جهریه کرده اند خارج از محل نزاع ست و احادیث درین باب بغایت مختلف آمده و شوکانی در رساله مستقله بسط قول دران کرده و اگر درین باب رجوع به نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار کنی محتاج بسوی غیر وی نشوی

فصل در وقوع محکم و متشابه در قرآن خود هیچ اختلاف نیست زیرا که نص صحیح ﴿منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات﴾ دال برانست اما در تعریف این هر دو اختلاف کرده اند و سخنهای گوناگون رانده و هر یکی بطرفی رفته و جاده سپرده ایراد آن همه درینجا ضرورت نیست اینقدر باید دانست که حکم محکم وجوب عمل بوی ست

ومتشابه مختلف فیه وحق عدم جواز عمل ست بدان لقوله سبحانه فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ووقف بر قوله والراسخون فی العلم
صحیح نیست زیراکه وقف بران مستلزم آنست که یقولون آمنا به جمله حالیه باشد وتقیید علم ایشان بدان باین حالت خاص هیچ
معنی ندارد واینکه گفتیم عمل بمتشابه جائز نیست بآن جهت نیست که متشابه را معنی نیست چه این غیر جائز ست بلکه بنا بر قصور
افهام بشر ازین علم وعدم اطلاع بر مراد خدا ازوی ست چنانکه حروف فواتح سور ست شک نیست که این حروف معانی هست
اما افهام ما بمعرفت آن نمی رسد وحق تعالی بعلم وی متفرد ست وهرکه تحمل بتفسیر آن کرده صواب نموده زیراکه تفسیرش از قبیل
تقول علی الله بما لم یقل وتفسیر کلام الله بمحض رای ست وبران وعید شدید وارد گشته وصاحب فوز الکبیر که درین باب
قدری حرف رانده دل ازان در قلق ست **فصل** اختلاف کرده اند درانکه معرب در قرآن شریف موجودست یانه ومراد لفظی ست
که موضوع باشد برای معنی نزد غیر عرب وعرب آنرا درهمان معنی استعمال کرده باشند چنانکه اسمعیل وابرهیم واسحق ویعقوب ومانند آن
ودر مثل این مسئله لائق نیست که اختلاف واقع شود وعجب از کسی ست که نفی آن کرده وابن الحاجب وشراح کتاب وی حکایت نفی
وقوع معرب در کلام مجید از اکثر کرده اند اما ایشان تمسک بچیزی نموده جز آنکه معربی که در قرآن شریف یافته شد از باب توافق لغت
عربی وعجمی ست واین تجویز بغایت بعید ست واگر بمثل آن حجت در مواطن خلاف قائم شود هرکه خواهد بمجرد تجویز خود هرچه خواهد
بگوید ومبطلین را راهی بسوی دفع ادله صحیحه بمجرد احتمالات بعیده دست بهم دهد ولازم باطل ست باجماع پس ملزوم مثل او باشد
واهل عربیت مجمع اند برانکه عجمه علتی از علل منع صرف ست در کثیری از اسمای موجوده قرآن پس اگر این تجویز بعید را تاثیری میبود
این اجماع از ایشان واقع نمی شد ونیز نافین استدلال کرده اند بآنکه اگر در قرآن شریف چیزی یافته شود که عربی نیست لازم آید که
همه قرآن عربی نبود وجواب ازان گذشت بالجمله ایشان چیزی که صالح استدلال باشد در محل نزاع نیاورده اند ودر قرآن کریم از
لغات رومیه وهندیه وفارسیه وسریانیه چیزی واقع شده است که جحد آن نتوان کرد ودران خلاف نتوان نمود تا آنکه بعض سلف
گفته اند که در قرآن از هر لغتی لغتی هست وهرکه وقوف بر حقیقت خواهد گو کتب تفسیر را در مثل لفظ مشکوة واستبرق وسجیل وقسطاس
ویاقوت واباریق وتنور بحث کند **فصل** حق سبحانه کتاب خود را القرآن نامید چنانکه شعرای عرب تمام کتاب خود را بدیوان
می نامند وبعض آنرا سوره نام کرد چنانکه ایشان قصیده می نامند وبعض سوره را آیت نام کرد چنانکه ایشان بیت می نامند
واواخر آیات را فاصله نام نهاد چنانکه ایشان قافیه می نامند پس در اجمال وتفصیل بر خلاف روش شاعران رفت تا بدانند که نظم
این کلام از قسم شعر نیست آرنده او از اتصاف بشاعریت بمراحل دورست وکتاب خود را باسمای متعدده یاد فرمود که هریکی ازانها
بر عزت وعظمت وشرف وفضیلت این کتاب مقدس دلالت هرچه تمامتر دارد چنانکه احسن الحدیث واحسن القصص وامر الله وبرهان
وبشری وهدی وهادی وبشیر ونذیر وبصائر وبلاغ وبیان وتبیان وتذکره وتنزیل وحبل الله وحق وحکما عربیا وحکمة بالغة وحکیم وذکر الله
وذکر مبارک وذکری ورحمة وروح وشفا وصحف مکرمة وصحف مرفوعة وصحف مطهرة وصدق وصراط مستقیم وعدل وعروة وثقی ومثانی
وعلم وام الکتاب وفرقان وقرآن مبین وقرآن عربی وقرآن عظیم وقرآن کریم وقصص حق وقول فصل وقیم وکتاب عزیز وکتاب الله
وکتاب مبین وکتاب متشابه وکلام الله وکتاب مبارک وکتاب حکیم ومصدق ومنادی ومهیمن وموعظه ونبای عظیم ونعمت ونور ونور مبین

و وحی و از این صفات بعضی صریح و ظاهر است که مراد بدان قرآن کریم است و بعضی باحتمال مبنی بر اختلاف آرای رجال چنانکه
ابو شامه از جماعتی نقل کرده که در قوله تعالی وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ مراد قرآن عظیم است و در خلافت ابوبکر صدیق
چون قرآن را جمع کردند و بر اوراق نوشتند فرمود آنرا بنامی مسمی باید کرد بعضی گفتند انجیل گویند و بعضی سفر و ابن مسعود حبشه
را دیدیم که کتاب خود را مصحف گویند پس مصحف نامیدند لیکن لفظ مصحف در حدیث مرفوع وارد شده پس شاید بر صحابه مخفی مانده باشد
و الا حاجت استشهاد بتسمیه حبشه چیست و اسامی قرآنی برای قرآن مغنی است از تسمیه عباد و آنچه از اسمای سور و اعشار در مصحف
ثبت است ابتداع حجاج بن یوسف ثقفی است و آنکه در مدارک و غیره از تفاسیر ذکر کرده اند که بر فلان پیغمبر انقدر و بر فلان آنقدر
صحف نازل شده و مقاصد آن همه صحف و کتب انبیاء در فاتحه مجموع است و معانی فاتحه در بسمله و معانی وی در بای بسمله و معانی
بای در نقطه پس از قبیل نکات شعریه است بعلم تفسیر مساسی ندارد و در امری خوض کرده اند که بدان مامور نشده اند قصه
خدای تعالی برافت تامه خود قرآن کریم را برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی باز شناسند و از مکاید نفس
و ظلمات اعمال و اخلاق نامرضیه قبیحه خلاص شوند و بحظیرة القدس راه یابند و نزدیک پروردگار خود مرضی باشند ممکن نبود که
ازین مهلکه نجات میسر شود اگر خود دستگیری پیغمبر نبود و متصور نبود که ازین ظلمات متراکمه رهائی بدست آید اگر خود از راه نمی نمود
بالجمله منت او تعالی قلب و قالب ما را احاطه کرده است بجود او ظاهر و باطن ما را در گرفته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ما را بسعادت
دارین مطلع ساخت و مصالح نشاتین بوجه اتم بیان فرمود پس هیچ بیانی نباشد واضح تر از بیان حق تبارک و تعالی
و هیچ رحمتی نباشد بالاتر از رحمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم قال تعالی وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
نیکبخت ترین ما آنست که فهم مبانی و معانی قرآن شریف کند و اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماید و بدبخت ترین ما
آنست که از راه متابعت کتاب و حدیث منحرف شود نصیحت و خیرخواهی مسلمانان در هر زمان و هر مکان رنگی دیگر دارد و اقتضای
دیگر نماید و لهذا علمای دین و کبرای اهل یقین در تفسیر و حدیث و عقاید و احکام تصانیف متنوعه ساخته اند و در هر زمان بحسب
اقتضای آن وقت تو الیف گوناگون پرداخته گروهی در تفسیر کتاب الله جادهٔ اطناب بیهوده و طائفه مسلک اختصار پیش گرفته
و جماعه بلغت عرب بوده فرقه بزبان عجم حرف رانده و در تفاسیر عجمیه و تراجم هندیه هیچ کتابی بتفسیر فتح الرحمن و هیچ ترجمه
بترجمه موضح القرآن نمیرسد اگر شرح این اجمال و بین مختصر کرده شود سخن دراز گردد و درین اقلیم که ما ساکن آنیم و درین قرن که ما در آنیم
نصیحت مسلمانان اقتضای آن کرد که تفسیری بعبارت سلیس و زمرهٔ عرب بغیر تعرض قصص و بغیر ایراد توجیهات نادره تحریر کرده شود
و آنچه در اول این رساله از اصول التفسیر تا اینجا ذکر کرده ایم همه آن بر وجه اتم در وی ملحوظ و معمول باشد تا خواص و عوام همه یکسان
فهم کنند و صغار و کبار بیک وضع ادراک حق و صواب نمایند اگر انصاف دهی فائدهٔ اصلی از نزول قرآن اتعاظ است
بمواعظ آن و اهتدا است بهدایت آن نه صرف تلفظ بدان اگرچه تلفظ آن هم مغتنم است پس چه مسلمانی بدست آورده است
کسی که مدلول قرآن را بمراد حق نمی فهمد و کدام حلاوت دارد آنکه منطوق کلام الله را بروش قرون اولی نشنیده اند و آنانکه
بر تفاسیر متداوله نظر دارند و درس لغت عربیه میکنند اگر درین کتاب نظر کنند امیدواری از فضل حضرت باری عز اسمه است
که بمرجحات اقوال و اصح مختارات از نحو و شرح غریب و احکام و قصص و غیر آن اطلاع یابند و بسا فوائد که بیش از مطالعه

این کتاب ندیده و نشنیده باشند بتازگی استفاده نمایند غرضکه این تفسیر بنابر شفقت بر جمهور خلق الله مؤلف شد و هیچ بهتر از آن نیست که بعد اطلاع بر صرف و نحو و لغت ضروری و دریافت قواعد علم اعراب که صبیان و مبتدیان در اندک روزگار تحصیل آن میکنند در اول عمر اکتساب علم تفسیر و حدیث کرده شود و اگر علوم آلیه بر وجه اتم بدست آمده است این نیز مؤید در اتمام مقصد است و این تفسیر چند امتیاز است از تفاسیر دیگر بچند وجه یکی آنکه از اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و ایجاز مخل بقدر امکان احتراز نموده شد دوم آنکه حتی الامکن در قصص متعلقه قرآن راه توسط اختیار نموده شد پس جائیکه معنی آیت موقوف است بر قصه بقدر ضرورت دو سه روایت صحیح انتخاب کرده آورده شد و جائیکه معنی آیت موقوف بر قصه نبود ترک نموده آمد سوم آنکه در اسباب نزول از قصص مطوله تکمیل اقتراع نموده شد و تا امکان رعایت سیاق و آیات ضروری دانسته آمد و استمداد در آنچه متعلق بنقل است از اصح تفاسیر محدثین کرده شد و تا امکان از اخبار ضعیفه و قصص موضوعه احتراز نموده شد و قصص اسرائیلیه را که از علمای اهل کتاب کعب احبار و وهب بن منبه و امثال ایشان منقول است نه از حدیث خیر البشر و صادق مصدوق داخل نکرده شد الا در جائیکه کشف معنی بغیر ایراد آن نمیشود یا تنبیه بر ضعف آن ضروری بود بغرض بیان ضعف و بی اصلی او آورده شد چهارم آنکه از توجیهات متنوعه توجیه قوی باعتبار عربیت و اصح باعتبار علم حدیث و اقل در صرف از ظاهر را انتخاب داده شد هر که درین تفسیر و سائر تفاسیر نظر کند درین حرف شک ندارد پنجم آنکه این تفسیر جامع است میان روایت صحیحه و درایت مرضیه بدون انتصار مذهبی از مذاهب جز انتصار مراد حق و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و بالله التوفیق و سند قرائت قرآن شریف از ما تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم متصل است بروایت حفص از عاصم بتوسط عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم اجمعین بر وجهی که در اول فتح الرحمن مرقوم است

باب هفتم در فضل قرآن و تلاوت و تعلیم وی

عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به الحدیث رواه مسلم وفی روایة من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطاه ضل وفی روایة هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة وفی روایة الترمذی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وعن عمر بن الخطاب رض قال اما ان نبیکم صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وعن علی قال اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الا انها ستکون فتنة فقلت فما المخرج منها یا رسول الله قال کتاب الله فیه نبأ ما قبلکم وخبر ما بعدکم وحکم ما بینکم هو الفصل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره اضله الله وهو حبل الله المتین وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم وهو الذی لا تزیغ به الاهواء ولا تلتبس به الالسنة ولا تشبع منه العلماء ولا یخلق عن کثرة الرد ولا تنقضی عجائبه هو الذی لم تنته الجن اذ سمعته حتی قالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به من قال به صدق ومن عمل به اجر ومن حکم به عدل ومن دعا الیه هدی الی صراط مستقیم خذها الیک یا اعور اخرجه الترمذی وقال حدیث غریب اسناده مجهول وفی الحارث مقال وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الرجل الذی لیس فی جوفه شیء من القرآن کالبیت الخرب اخرجه الترمذی وصححه وعن

عثمان عن النبی صلی الله علیه وسلم قال خیرکم من تعلم القرآن وعلمه اخرجه البخاری وعن عایشة قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الماهر بالقرآن مع السفرة الکرام البررة والذی یقرأ القرآن ویتتعتع فیه وهو علیه شاق له اجران اخرجه الشیخان وعن ابی موسی
الاشعری ان النبی صلی الله علیه وسلم قال مثل المؤمن الذی یقرأ القرآن کمثل الاترجة طعمها طیب وریحها طیب ومثل المؤمن الذی
لا یقرأ القرآن کمثل التمرة طعمها طیب ولا ریح لها ومثل الفاجر الذی یقرأ القرآن کمثل الریحانة ریحها طیب وطعمها مر ومثل الفاجر الذی
لا یقرأ القرآن کمثل الحنظلة طعمها مر ولا ریح لها اخرجه البخاری وعن ابن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ حرفا
من کتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف ولکن الف حرف ولام حرف ومیم حرف اخرجه الترمذی وقال حسن صحیح
غریب وقد رفعه بعضهم عنه ووقفه بعضهم علیه وعن ابن عباس قال قال رجل یا رسول الله ای الاعمال احب الی الله قال الحال المرتحل
قال وما الحال المرتحل قال الذی یضرب من اول القرآن الی آخره کلما حل ارتحل اخرجه الترمذی وعن عبد الله بن عمرو بن العاص قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقال لصاحب القرآن اقرأ وارق ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر آیة تقرأها
اخرجه الترمذی وقال حسن صحیح وعن ابی هریرة عن النبی صلی الله علیه وسلم قال یجیء القرآن یوم القیامة فیقول یا رب حله
فیلبس تاج الکرامة ثم یقول یا رب زده فیلبس حلة الکرامة ثم یقول یا رب ارض عنه فیقال اقرأ وارق ویزاد بکل آیة حسنة
اخرجه الترمذی وحسنه وعن سهل بن معاذ الجهنی عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من قرأ القرآن وعمل بما فیه البس والداه
یوم القیامة تاجا ضوءه احسن من ضوء الشمس فی بیوت الدنیا لو کانت فیکم فما ظنکم بالذی عمل بهذا اخرجه ابو داود وعن علی بن ابی طالب
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ القرآن فاستظهره فاحل حلاله وحرم حرامه ادخله الله به الجنة وشفعه فی عشرة من اهل بیته
کلهم قد وجبت لهم النار اخرجه الترمذی وقال حدیث غریب ولیس له اسناد صحیح وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما اذن الله لشیء کاذنه لنبی یتغنی بالقرآن یجهر به اخرجه البخاری ومسلم ومعنی اذن فی اللغة استمع ومعنی یتغنی یحسن صوته به
وقیل یستغنی به عن الناس والاول اولی ویدل علیه سیاق الحدیث وهو قوله یجهر به وعنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لیس منا من لم یتغن بالقرآن اخرجه البخاری وعن ابی سعید قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الرب تبارک
وتعالی من شغله القرآن عن ذکری ومسئلتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین وفضل کلام الله علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه
رواه الترمذی والدارمی والبیهقی فی شعب الایمان وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن عقبة بن عامر قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول لو جعل القرآن فی اهاب ثم القی فی النار ما احترق رواه الدارمی وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم تعلموا القرآن فاقرؤه فان مثل القرآن لمن تعلم فقرأ وقام به کمثل جراب محشو مسکا یفوح ریحه کل مکان ومثل من تعلمه
فرقد وهو فی جوفه کمثل جراب اوکی علی مسک رواه الترمذی والنسائی وابن ماجة وعن اوس الثقفی قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم قراءة الرجل القرآن فی غیر المصحف تضعف علی ذلک الی الفی درجة وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
هذه القلوب تصدأ کما یصدأ الحدید اذا اصابه الماء قیل یا رسول الله وما جلاؤها قال کثرة ذکر الموت وتلاوة القرآن رواهما البیهقی
فی شعب الایمان وعن ابی موسی الاشعری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تعاهدوا القرآن فوالذی نفسی بیده لهو اشد
تفصیا من الابل فی عقلها متفق علیه وعن جندب بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اقرؤا القرآن ما ائتلفت علیه

قلوبکم فاذا اختلفتم فقوموا عنه اخرجه الشیخان وعن البراء بن عازب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم زینوا القرآن باصواتکم
رواه احمد وابو داؤد وابن ماجة والدارمی وعن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لم یفقه من قرأ القرآن فی
اقل من ثلث رواه الترمذی وابو داود والدارمی وعن عقبة بن عامر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجاهر بالقرآن
کالجاهر بالصدقة رواه ابو داؤد والدارمی والنسائی وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لا حسد الا علی اثنین رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم به آناء اللیل وآناء النهار ورجل آتاه الله مالا فهو ینفق منه آناء اللیل
وآناء النهار متفق علیه وعن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله یرفع بهذا الکتاب
اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وفی الباب احادیث غیر ما ذکرنا وفی ما ذکرنا کفایة وبلاغ لقوم یعقلون
وقد بینا فی کتابنا قصد السبیل الی ذم الکلام والتاویل فضل القرآن الکریم علی جمیع الکتب فلیرجع الیه

مقصد دوم در بیان کتب مؤلفه در علم تفسیر مرتب بر حروف هجا از الف تا یا

باب الالف

ابانة فی معانی القرآن تالیف ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی سنه سبع وثلاثین واربع مائة **اتحاف الادیب**
بما فی القرآن من الغریب تالیف شیخ ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفی سنه خمس واربعین وسبع مائة **الاتحاف** بتمییز ما تبع فیه
البیضاوی صاحب الکشاف تالیف ابن یوسف شامی ست **الاتقان فی فضائل القرآن** مختصری ست از شهاب الدین
ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة **الاتقان فی علوم القرآن** مجلدی ست از
شیخ جلال الدین سیوطی متوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب واین یکی از اشهر آثار و انفس
مآثر اوست در وی تصنیف کافیجی شیخ خود را بوجه استصغار و مواقع العلوم بلقینی را بنابر استقلال ذکر کرده بعده برهان زرکشی
که کتابی جامع ست بدست او آمد بعد تصنیف تحبیر استیناف کرده تا هشتاد نوع بران زیاده کرد و این کتاب را مقدمه تفسیر کبیر خود
مسمی بمجمع البحرین گردانید و گفت که در غالب این انواع تصانیف جداگانه بوده است و این کتاب در سنه ۱۲۷۱ هجری بدار الامارة
کلکته بقالب طبع رسیده مشتهر و متیسر اهل علم گردید در جمیع انواع علوم قرآن کتابی مثل او معلوم نیست حق آنست که سیوطی
درین باب ایفای حق مقام کرده طالب فنون اعجاز قرآن را استاد شفیق و خادم علوم فرقان را رفیق طریق ست نسخه از ان پیش
محرر سطور هم موجود ست وبالله التوفیق **احکام القرآن** اول کسیکه درین باب تالیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی
متوفی بمصر سنه اربع ومائتین ست بعده جمعی از اهل علم بتدوین آن پرداختند مثل شیخ ابو الحسن علی بن حجر سعدی متوفی سنه ۲۴۴
وقاضی ابی اسحق اسمعیل بن اسحق ازدی بصری متوفی سنه ۲۸۲ و شیخ ابو الحسن علی بن موسی بن یزداد قمی حنفی متوفی سنه ۳۰۵ و شیخ
ابو جعفر احمد بن محمد طحاوی متوفی سنه ۳۲۱ و شیخ ابو محمد قاسم بن اصبغ قرطبی نحوی متوفی سنه ۳۴۰ و شیخ ابو بکر احمد بن محمد معروف
بجصاص رازی حنفی متوفی سنه ۳۷۰ و شیخ ابو الحسن علی بن محمد معروف بکیا هراس شافعی بغدادی متوفی سنه ۵۰۴ وقاضی ابو بکر محمد
بن عبد الله معروف بابن العربی حافظ مالکی متوفی سنه ۵۴۳ اوله ذکر الله مقدم علی کل امر ذی بال و شیخ عبد المنعم بن محمد بن فرس
الغرناطی متوفی سنه ۵۹۷ و مختصر احکام القرآن از شیخ ابو محمد مکی قیسی متوفی سنه ۴۳۷ ست و تلخیص آن تالیف شیخ جمال الدین محمود بن احمد

معروف بابن سراج قونوی حنفی متوفی سنه [illegible] و شیخ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی متوفی سنه ۴۵۸ ست اوله الحمد لله رب العالمین و در وی از کلام شافعی تلفیق کرده و تفسیر آیات احکام موسوم بتفسیر احمدی از شیخ احمد معروف بملا جیون بن شیخ ابوسعید بن شیخ عبدالله امیٹھوی ست امیٹھی از توابع لکھنو ست ملا شیخ صدیقی حنفی المذهب شاگرد ملا لطف الله کوردی استاد سلطان اورنگ زیب عالمگیر پادشاه بود در سنه ثلثین و مائة والف در دهلی وفات یافت نعش او را بامیٹھی آورده دفن ساختند در وی تفسیر آیاتی که مستنبط مسائل فقهی ست کرده و از کتب تفسیر و فقه نقول آورده جامع رطب و یابس ست در هندوستان بکرات طبع شده **الاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام** تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی سنه ۸۵۲ ست **اختلاف المصاحف** تالیف ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ۲۴۸ ست **علم آداب تلاوة القرآن** یکی از فروع علم تفسیر ست و جماعتی دران تصنیف جداگانه کرده منهم النووی فی التبیان و ابن سنی و جنید ادب ست **آداب کتابت المصحف** از فروع علم تفسیر ست ملا کاتب چلپی گوید انه اشبه بفن فی کونه فرعا لعلم الخط **ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم فی تفسیر القرآن العظیم** علی مذهب النعمان تالیف شیخ الاسلام و مفتی الانام ابوالسعود بن محمد عمادی متوفی سنه اثنتین و ثمانین و تسع مائة ست این تفسیر را بدست پسر خود پیش سلطان سلیمان خان فرستاد وی تا دروازهٔ ایوان استقبال کرد و در وظیفه و تشریفات وی اضعاف زیاده کرد و منشی محمد مورخ ترکی تاریخ وی چنین بهم رسانید تاج تفسیر کلام معجز و تاریخ تبییض وی لفظ تفسیر اکبر ست صیت وی در آفاق و نسخ وی در اقطار مشتهر و منتشر گردید و فحول تلقی بقبول کردند در حسن سبک و لطف تعبیر فائق اخوات خود ست و لهذا مؤلفش را خطیب المفسرین خوانند و معلوم ست که بعد کشاف و قاضی تفسیری یکی برتبهٔ اعتبار و اشتهار وی نرسید ملا کاتب گفته والحق انه حقیق بما فیه من المناقب لدعوی التنزیه لا شک انه مضمار و اوج مطالع سعده کما قال الشهاب المصری فی خبایا الزوایا محرر سطور گوید ماخذ این تفسیر کشاف و بیضاوی و شروح و حواشی اوست مضامین اینها بعبارت رشیق و سبک انیق بربط و ضبط کلام خود وی ساخته و داد بلاغت و علم ادب داده گویا کتاب علم معانی و بیان ست و مقصود تفسیر دران کمتر توان یافت و ترکیب و اعراب نحویه هم سخن میکند شیخ احمد رومی اقحصاری متوفی سنه ۱۰۴۱ را بر وی تعلیقی ست از روم تا دخان و این تفسیر را دیباجهٔ دراز ست که محمد بن محمد حسینی زیرک زاده در سنه یکهزار و سه هجری شرح آن نوشته اول دیباجه سبحان من ارسل رسوله بالهدی و دین الحق ست و اول شرح سبحان من اطلع شمس کتابه و شیخ رضی الدین بن یوسف مقدسی هم بران تعلیق عظیم تا قریب بنصف کرده و نزد اسعد بن سعد الدین هنگام ورود بیت المقدس هدیةً فرستاده طریقهٔ او درین تعلیق نقل کلام هردو علامه ست میگوید قال الکشاف قال القاضی قال المفتی بعده بیان این هرسه محاکمه میکند اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب درین قرب زمان این تفسیر در مصر قاهره طبع شده دستیاب طالبان گردید و نزد محرر سطور هم موجود ست **الارشاد و التطریز فی فضل ذکر الله سبحانه و تعالی و تلاوت کتابه العزیز** تالیف ابوالسعادات عبدالله بن اسعد یافعی یمنی متوفی سنه هفتصد و هفتاد و یک هجری ست و له مختصر **ارشاد فی تفسیر القرآن** تالیف شیخ امام ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن معروف بابن برجان لخمی اشبیلی متوفی سنه سبع و عشرین و ست مائة ست تفسیر بزرگ ست در مجلدات در وی اسرار و خواص کما بین اهل این شان مشهور ست ذکر کرده و از رموزات وی امور می استنباط کرده که قبل وقوع بدان

اخبار کرده اند مخر سطور گوید این تفسیر نشد بلکه فن دیگر ست که از قرآن کریم برآورده و خارج از مقصود تنزیل ست **ارتیاح الفؤاد فی تفسیر البقرة** تالیف شیخ امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی ست **ازالة الشبهات عن الآیات والاحادیث المتشابهات** تالیف ابو عبد الله محمد بن احمد معروف بابن اللبان مصری متوفی سنة تسع واربعین وسبع مائة ست **الازهار الفائحة على الفاتحة** للسیوطی **اسباب النزول** از فروع علم تفسیر ست درین علم بحث از سبب نزول سورت یا آیت و وقت و مکان وغیر آن میکنند و مبادی آن مقدمات مشهوره منقوله از سلف ست و غرض ازان ضبط این امور باشد و فائدهٔ آن معرفت وجه حکمت باعثه بر تشریع حکم و تخصیص وی بدانست نزد کسیکه عبرت بخصوص سبب میگوید و لفظ گاهی عام می باشد و دلیل بر تخصیص وی قائم میگردد و پس چون سبب دریافت شد قصد تخصیص ما عدای او کنند و از فوائد این علم فهم معانی قرآن و استنباط احکام ست چه بسیار ست که معرفت تفسیر آیت بدون وقوف بر سبب نزول وی دست بهم نمیدهد مثل قوله تعالى فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ که مقتضی عدم وجوب استقبال قبله است حال آنکه این معنی خلاف اجماع ست و این معلوم نمیشود مگر بآنکه نزول این کریمه دربارهٔ نوافل سفر و مصلی متحری ست و سخن در سبب نزول جز بروایت و سماع از مشاهدان تنزیل نتوان کرد واحدی گفته و یشترط فی سبب النزول ان یکون نزولها ایام وقوع الحادثة والا کان ذلک من باب الاخبار عن الوقائع الماضیة کقصة الفیل و درین علم کتابها ساخته اند از انجمله است **اسباب النزول** لشیخ المحدثین علی بن المدینی المتوفی سنة اربع وثلاثین ومائتین و وی اول کسی ست که درین باب بتصنیف پرداخته **اسباب النزول** فی مائة جزء تالیف شیخ عبد الرحمن بن محمد بن فطیس معروف بابن مطرف اندلسی متوفی سنة اثنتین واربع مائة ست و ابو نصر سیف الدین احمد بن اسبر الحسینی ترجمهٔ آن بفارسی نوشته **اسباب النزول** تالیف شیخ ابو الحسن علی بن احمد واحدی مفسر متوفی سنة ثمان وستین واربع مائة ست و این اشهر مصنفات او درین باب ست اوله الحمد لله الکریم الوهاب و شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی سنة اثنتین وثلاثین وسبع مائة اختصارش کرده و اسانیدش را محذوف ساخته و چیزی بران نیفزوده **اسباب النزول** تالیف ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی بغدادی ست **اسباب النزول** تالیف شیخ حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة ست لیکن از سواد به بیاض نرسانیده و سیوطی را نیز درین باب کتابی ست مسمی بلباب النقول و هو کتاب حافل کما سیاتی **اسباب النزول** للشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن شعیب المازندرانی المتوفی سنة ثمان وثمانین وخمس مائة **استغنا بالقرآن** تالیف حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد معروف بابن رجب حنبلی بغدادی متوفی سنة خمس وتسعین وسبع مائة **استغنا فی التفسیر** در یکصد مجلد ست تالیف شیخ ابو بکر محمد بن علی بن احمد ادفوی متوفی سنة ثمان وثمان مائة **اسماء القرآن الکریم** تالیف شیخ امام حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی معروف بابن القیم جوزی حنبلی متوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة **اسماء من نزل فیهم القرآن** للشیخ اسمعیل الضریر **الاسئلة فی البسملة** لبرهان الدین ابراهیم بن محمد القباقبی المتوفی فی حدود سنة خمس وثمان مائة **اسئلة الامام** یوسف بن الدمشقی متوفی سنة خمس وخمسین والف متعلق تفسیر و حدیث وغیرهاست باشارت سلطان مراد خان تالیف کرده و نیز احمد بن یوسف مشهور بمعید هنگامیکه قاضی عسکر روم ایلی بود فرستاده و وی آنها را جواب نوشته چون امام بر اجوبهٔ او وقوف یافت

بر بسیاری از انها رد کرد سلطان خواست که راجح از مرجوح باز شناسد مسئله را پیش یحیی افندی مفتی بغرض تحریر محاکمه میان
هر دو فرستاد وی جواب نوشت و کلام امام را و بسیاری از انها ترجیح نمود و امام را باین رهگذر اکرام و تشریف تام برتبه قضاء عسکر
دریافت مسئله اولی توفیق میان قول وی سبحانه وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ وقول وی تعالی يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چگونه است سعید در جواب گفته میان
هر دو آیت تنافی نیست تا احتیاج بسوی توفیق باشد زیرا که آیه اولی خطاب برسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و وی
مبعوث شده است برای انذار و وعظ و امر کرده شده است بفقط بعد ترک مجادله و آیه ثانیه خطاب بمؤمنین است و مراد بدان
سائر اهل ایمان اند و ایشان مامور نبوده اند بتذکیر و عظه بلکه باصلاح و ابتدای نفوس خود با آنکه بیضاوی تصریح کرده که اهتدا
شامل امر بمعروف و نهی عن المنکر است پس تذکیر نیز در ان داخل باشد و تنافی نبود و امام فرموده که خطاب خدا برسول صلی الله علیه وسلم
بخصوصه متناول امت است نزد حنفیه افراد خطاب بنا بر تشریف رسول خدا است صلی الله علیه وسلم و مراد اتباع او بینه همراه وی
چنانکه در کتب اصول حنفیه است و کیف که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده من رای منکم منکرا فاستطاع ان یغیره فلیغیره بیده
فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه الحدیث و اما آیه ثانیه پس صادق امین خبر داده که محل وی آخر زمان است چنانکه
آمده که وی پرسیده شد از تفسیر این آیت پس فرمود بل ائتمروا بالمعروف وتناهوا عن المنكر حتى اذا رايت شحا مطاعا وهوى متبعا ودنيا
مؤثرة واعجاب كل ذي رای برایه فعليك بخاصة نفسك الحديث پس توفیق چنین می باید مفتی گفته این کلام حسن است موافق کتب اصول
از ابن المبارک منقول است که آیت ثانیه آکد آیات است در وجوب امر بمعروف و نهی عن المنکر و بنظر ما فی کلام المجیب والائق آن بود که
در جواب اقتصار بر شامل بودن اهتدا بامر معروف و نهی عن المنکر میرفت و آنچه امام ذکر کرده که صادق امین چنین خبر داده هر چند
صالح توفیق است لیکن رازی در تفسیر خود گفته که هذا القول عندی ضعیف انتهی وقس علیه غیرها اشارة فی غریب القرآن تالیف
ابو بکر محمد بن الحسن معروف بنقاش موصلی متوفی سنه احدی و خمسین و ثلاث مائه است اشارة فی القرآت العشر تالیف ابو نصر منصور
بن احمد عراقی است از مشایخ قرن رابع بود اصول القرآت مختصری است از شیخ شمس الدین محمد بن محمد جزری متوفی سنه ۸۳۳
اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن تالیف شیخ صدر الدین محمد بن اسحق قونوی متوفی سنه اثنتین وسبعین
وست مائه است و این تفسیر سوره فاتحه باشد اوله الحمد لله الذی بطن فی حجاب عز غیبه الاحمی در وی ذکر کرده که وی کلام خود را بنقل
اقاویل اهل تفسیر ممزوج نساخته و نه بکلام غافلین متفکرین جز آنچه حکم لسان من حیث الارتباط واجب میکند بلکه اکتفا بمبادی الهیه
و واردات صمدیه نموده محرر سطور گوید این واردات اگر مطابق تفاسیر اهل حق است و مصداقهم مقصود تنزیل و سنت مطهره نیست
در خور التفات باشد و اگر از قبیل مکاشفات متصوفه است بجوی نمی ارزد و خارج از فن تفسیر کلام الهی است اعجاز القرآن
منجمله فروع علم تفسیر است ذکره ابو الخیر و درین باب جماعتی از اهل تصنیف دارد مثل خطابی متوفی سنه ۳۸۸ و رمانی و رازی و محمد
بن یزید واسطی متوفی سنه ۳۰۶ و بر کتاب واسطی عبد القاهر جرجانی متوفی سنه ۴۷۱ دو شرح نوشته یکی کبیر که نامش معتضد است دیگر صغیر
و قاضی ابو بکر باقلانی و ابن سراقه من حیث الاعداد و دران از واحد تا الوف ذکر کرده و ابن ابی الاصبع و زملکانی و رمانی و غیرهم
اعراب القرآن یکی از فروع علم تفسیر است لیکن در حقیقت از علم نحو باشد و آنرا علمی مستقل شمردن چیزی نیست چنین گفته

سیوطی در اتقان از انواع ذکر کرده و آنرا علوم شمرده کما ینبغی نیست و بیان کرده که آنچه مراعاتش بر معرب واجب ست
کذا و کذا ست و لائق آنست که مقدمه کتاب اعراب القرآن گردانیده آید و لیکن مراد او ازین بیان تکثیر علوم و فواید ست و این
نوع را جماعتی مفرد بتصنیف کرده مثل شیخ مکی بن ابی طالب حموش بن محمد قیسی نحوی متوفی ۴۳۷ه اوله اما بعد حمد الله جل ذکره الخ
و این کتاب او خاص در مشکل ست و ابو الحسن علی بن ابراهیم حوفی نحوی متوفی [illegible]ه و این کتاب او در ده مجلد ست و اوضح
کتب و ابو البقا عبد الله بن حسین عکبری نحوی متوفی ۶۱۶ه و این اشهر کتب این فن ست و نامش بیان اوله الحمد لله الذی
وفقنا لحفظ کتابه و ابو اسحق ابراهیم بن محمد سفاقسی متوفی ۷۴۲ه و این کتاب وی احسن از کتاب بیان ست و در چند مجلد سماه المجید
فی اعراب القرآن المجید اوله الحمد لله الذی شرفنا بحفظ کتابه و در وی ذکر کتاب بحر تالیف شیخ خود ابو حیان و مدح وی کرده و گفته لکنه
سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر و الاعراب فتفرق فیه المقصود انتهی پس وی آنرا تلخیص کرده و آنچه در کتاب ابو البقا از
اعراب بود دران جمع نموده زیرا که برین کتاب مردم عکوف کرده بودند وی بعلامت میم آنرا با کتاب خود ضم نموده و آنچه خود آورده
آنرا بقلت تعبیر کرده و چون این کتاب کبیر الحجم ست شیخ محمد بن سلیمان صرخدی شافعی متوفی ۷۹۲ه تلخیص وی نموده و جا بها بران اعتراض کرده
و اما کتاب شیخ شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی سنه ست و خمسین و سبع مائه با وجود اشتمال بر غیر خود اجل
مصنفات این فن ست زیرا که دران علوم خمسه اعراب و تصریف و لغت و معانی و بیان جمع کرده و لهذا سیوطی در اتقان گفته هو
مشتمل علی حشو و تطویل لخصه السفاقسی فجوده انتهی و این وهم ست از وی زیرا که سفاقسی اعراب را از وی تلخیص نکرده بلکه از بحر کرده
کما تقدم و سمین نیز تلخیص آن از بحر در حیات شیخ خود ابو حیان نموده مناقشه بسیار با وی بمیان آورده و نامش الدر المصون فی
علم الکتاب المکنون نهاده اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و در اواسط رجب ۷۳۴ه از وی فارغ گشته تقی الدین در طبقات
خود گفته ان علی بن امر الله المعروف بابن الحنا القاضی بالشام حضر درس الشیخ العلامة بدر الدین الغزی لما ختم فی الجامع الاموی
من التفسیر الذی صنفه و جری فیه بینهما ابحاث منها اعتراضات السمین علی شیخه فقال الشیخ ان اکثرها غیر وارد و قال علی و الذی فی
اعتقادی ان اکثرها وارد و اصر علی ذلک ثم ان علیا کشف عن ترجمة السمین فرای ان الحافظ ابن حجر وافقه فیه حیث قال فی الدرر الکامنة
صنف فی حیوة شیخه و ناقشه مناقشات کثیرة غالبها جیدة فکتب الی الشیخ ابیاتا یساله ان یکتب ما عثر الشهاب علیه من ابحاثه
فاستخرج عشرة منها و رجح فیها کلام ابی حیان ثم زیف اعتراضات السمین علیها و سماه بالدر الثمین فی المناقشة بین ابی حیان و السمین
و ارسلها الی القاضی فلما وقف انتصر للسمین و رجح کلامه علی کلام ابی حیان ثم اجاب عن اعتراضات الشیخ بدر الدین ثم رد کلامه
فی رسالة کبیرة و وقف علیها علماء الشام و رجحوا کتابته علی کتابة البدر و اقروا له بالفضل و التقدم انتهی و از قدمای مصنفین در
اعراب قرآن همین ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ثمان و اربعین و مائتین ست و ابو مروان عبد الملک بن حبیب بن سلیمان
مالکی قرطبی متوفی سنه تسع و ثلاثین و مائتین و ابو العباس محمد بن یزید معروف بمبرد نحوی متوفی سنه ست و ثمانین و ابو العباس احمد
بن یحیی مشهور بثعلب نحوی متوفی سنه احدی و تسعین و مائتین و ابو جعفر محمد بن احمد بن النحاس النحوی المتوفی سنه ثمان و ثلاثین
و ثلاث مائة و ابو طاهر اسمعیل بن خلف الصقلی النحوی متوفی سنه خمس و خمسین و خمس مائة و کتاب وی در چهار مجلد ست و شیخ ابو البرکات
عبد الرحمن بن ابی سعید محمد انباری نحوی متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة و نامش بیان نهاده اوله الحمد لله منزل الذکر الحکیم

وحافظ قوام السنة ابو القاسم اسمعیل بن محمد طلیحی اصفهانی متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائة و شیخ منتخب الدین حسین بن ابی العز
بن الرشید الهمدانی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائة و این کتاب او متوسط لا باس به ست اوله الحمد لله الذی بنعمته حمده و بهدایته
عبد و بمجد لانه حمد و نامش کتاب الفرید فی اعراب القرآن المجید نهاده و ابو عبد الله حسین بن احمد معروف بابن خالویه نحوی متوفی
سنه سبعین و ثلث مائة کتاب او در اعراب سی سوره از طارق تا آخر قرآن و فاتحه بشرح اصول هر حرف و تلخیص فروع او ست
و شیخ موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف بغدادی شافعی متوفی سنه تسع و عشرین و ست مائة کتابش مخصوص باعراب سوره فاتحه ست
و شیخ اسحق بن محمود بن حمزه تلمیذ ابن مالک وی اعراب جزء اخیر قرآن کریم جمع نموده تنبیه نام نهاده و اول اداول کتاب بیان ست
که مذکور شد و شیخ احمد بن محمد مشهور بنشانجی زاده متوفی سنه ست و ثمانین و تسع مائة و در وی تا سورهٔ اعراب نوشته یس
و از کتب مصنف در اعراب قرآن تحفة الاقران فیما قری بالتثلیث من القرآن ست اعتبار القرآن العظیم قال فی کشف الظنون
اغاثة اللهف فی تفسیر سورة الکهف تالیف شیخ یونس بن عمر حنفی ست بسترخود تلخیص وی کرده نامش مطالع الکشف نهاده
افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ لکاتب الحروف صدیق بن حسن بن علی القنوجی نزیل بلدهٔ بهوپال از ممالک
مالوهٔ دکن در وی ناسخ و منسوخ قرآن و حدیث هر دو را جمع ساخته و از کتب و رسائل متقدمین و متاخرین که درین باب
تالیف یافته است بی نیاز ساخته الافصاح و غایة الانشراح فی القرآت السبع تالیف شیخ علم الدین علی بن محمد سخاوی
مقری متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائة افضل القرآن و فاضله این علم را ابو الخیر در فروع علم تفسیر ذکر کرده و در وی
مذاهب ائمه نقل کرده کما فی الاتقان اقتراح فی القرآت تالیف شیخ ابو علی حسین بن احمد بن یحیی معروف بابن الکوفی ست
الاقتصاد فی رسم المصحف تالیف شیخ ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی متوفی سنه اربع و اربعین و اربع مائة ست اقسام القرآن
جمع قسم بمعنی یمین ست سیوطی آنرا نوعی از انواع علوم قرآن گردانیده و تبعه صاحب مفتاح السعادة حیث اورده فی فروع
علم التفسیر و گفته که حافظ ابن القیم در وی مجلدی تصنیف کرده که نامش تبیان ست قال فیه اقسم الله بنفسه فی القرآن فی سبعة
مواضع والباقی کله قسم بمخلوقاته و اجابوا عنه بوجوه اقلید فی تفسیر ذکره صاحب الکشف عن العلامة انه طالعه اقناع
فی تفسیر قوله سبحانه و تعالی مَا لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ حَمِیْمٍ وَّلَا شَفِیْعٍ یُّطَاعُ تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی
المتوفی سنه ست و خمسین و سبع مائة ست اقناع فی القرآت السبع تالیف ابو جعفر احمد بن علی بن بازش نحوی متوفی
سنه ست و اربعین و خمس مائة ست و هو کتاب لم یؤلف مثله اقناع فی القرآت الشاذة تالیف ابو علی حسن بن علی اهوازی
متوفی سنه ست و اربعین و اربع مائة و جعبری گفته که تالیف ابو عز قلانسی ست و انه واضح فیه کفایة للطالب اقوی العدد
فی القرآت تالیف شیخ علم الدین محمد بن عبد الصمد سخاوی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائة ست الاکتفا فی القرآت
تالیف ابو طاهر اسمعیل بن خلف مقری نحوی متوفی سنه خمس و خمسین و اربع مائة ست اوله الحمد لله الذی انشانا بقدرته و در وی
بسط کلی کرده که مبتدی را کافی باشد و از وی مختصری تلخیص نموده در مختلف فیه قرای سبعه چنانکه بجای عنوان ترجمه وی باشد
الاکتفا فی قراءة نافع و ابی عمرو تالیف حافظ ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی سنه ثلاث و ستین و اربع مائة ست
الاکسیر فی قواعد التفسیر تالیف شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی الطوفی المتوفی سنه عشر و سبع مائة

الاکلیل فی استنباط التنزیل تالیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی متوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب تبیانا لکل شیء و در وی ذکر کرده که ما من شیء الا ویمکن استنباطه من القرآن بعد آیت و اعجازی که
مستنبط میشود ذکر کرده **الالتقاط** اجنی فی علم التفسیر اطلاع بر تفصیل حال وی دست بهم نداده **امالی ابن الحاجب** نام وی
ابو عمرو عثمان بن عمر نحوی مالکی متوفی سنه اثنتین وسبعین وست مائة ست مجلد است و در وی تفسیر بعض آیات و فوائد شتی
از نحو بر وجه اوضح چندان مفصل و کافی بنهایت تحقیق نوشته **امثال القرآن** در وی جماعتی از اهل علم تصنیف کرده مثل
شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی النیسابوری متوفی سنه ست و اربع مائة و شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی
الشافعی المتوفی سنه خمسین و اربع مائة و شیخ حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة المتوفی سنه اربع وخمسین
وسبع مائة اوله الحمد لله نحمده ونستعینه **انتصار لحمزة** فی ما نسب الیه ابن قتیبة من مشکل القرآن تالیف ابو القاسم عبد الله
بن محمد عکبری متوفی سنه ۴۱۱ھ **انتقاد للآیات المعتبرة فی الاجتهاد** در کشف الظنون زیاده برین نکرده و نام مؤلف و سنه وفات
نبرده **الانجیل** هر چند از تفاسیر قرآن مجید نیست لیکن از انجا که حواله او و حواله اخوات آن از تورات و زبور و صحف ابراهیم
در قرآن کریم بسیار آمده افادة للناظرین ترجمه وی درین کتاب مع الاخوات بجای خودش نوشته می آید که موجب مزید بصیرت است
پس وی کتابی آسمانی است که حق سبحانه و تعالی بر عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آورده لغت او سریانی است و او را بر
هفده لغت خوانده اند ذکره فی المواهب و در صحیح بخاری در قصه ورقه بن نوفل چیزی است که دلالت میکند بر آنکه وی در عبرانی
بوده است وهب بن منبه گفته انجیل بر عیسی علیه السلام شب سیزدهم از رمضان چنانکه در کشاف است نازل گشته و گفته اند
شب هیجدهم بعد زبور بیکهزار و دو صد سال و در ناسخ بودن وی برای حکم تورات اختلاف است گویند عیسی صاحب شریعت نبود
زیرا که در انجیل از وی محکی است که فرمود برای تبدیل شرع موسی علیه السلام نیامده ام بلکه برای تکمیل او ولیکن از انوار التنزیل
معلوم میشود که شرع وی ناسخ شرع موسی است بانچه موسی نیاورده و اول انجیل باسم الاب والابن الی آخره است و انچه امروز
بدست ایشان است سیرت مسیح است که چهار کس از یاران وی آنرا جمع کرده اند و هم متی و لوقا و مارقوس و یوحنا در تحفة الادیب
فی الرد علی اهل الصلیب گفته که همین کسان دین عیسی را فاسد گردانیده و کم و بیش نموده اند و از حواریان که حق تعالی در قرآن کریم
بر آنها ثنا فرموده نیستند متی خود عیسی را ندریافته و نه او را گاهی دیده مگر در سال رفع الیسوع حق سبحانه و وی کتاب انجیل را
بخط خودش در مدینه اسکندریه بعد رفع عیسی نوشته و در وی خبر داد بمولد و سیرت عیسی و انچه وی ذکر کرده غیر او نکرده و همچنین
لوقا هم عیسی علیه السلام را ندریافته و نه او را دیده بلکه بعد وی علیه السلام متنصر شده بر دست بولص معرب باولوس اسرائیلی و خود
بولص نیز ادراک عیسی نکرده بلکه بر دست انانیا نصرانی شده و اما مارقوس پس وی هم عیسی را ندیده بلکه بعد رفع او بر دست بیرو
نام حواری متنصر گشته از وی اخذ انجیل کرده در شهر رومیه و در مسائل کثیره جمعه با هر سه اصحاب خود خلاف ورزیده و یوحنا پسر خاله
عیسی علیه السلام بود و نصاری زعم میکنند که عیسی در عرس یوحنا رونق بخش شده بود و او را گرد آب شراب معاینه کنانید
و این اول معجزه است که از وی بظهور رسیده و چون یوحنا این معجزه از وی دید زن خود را گذاشته در دین و سیاحت پیرو او شد
و او چهارم کسی است که انجیل نوشته اند ولیکن آنرا بقلم یونانی در مدینه افسوس نوشته بود و این هر چهار نفر انجیل را چهار نسخه کردند

و تحریف و تبدیل نمودند و دروغ بر بستند و آنچه عیسی آورده است انجیلی بیش نبود و در آن هیچ تدافع و اختلاف نیست و ایشان
بر خدا و عیسی رسول وی آنچه دروغ بسته‌اند معلوم است و نصاری انکار این کذب میکنند و منجمله کذب ایشان است قول ایشان
در فصل اول انجیل که در کتاب شعیا پیغمبر از وی سبحانه نقل کرده که فرمود انی بعثت ملکی امام وجهک مراد وجه عیسی است حال آنکه
این حرف در کتاب شعیا موجود نیست بلکه در کتاب ملیخیا پیغمبر است و از انجمله است آنچه متی در فصل اول بلکه ثالث عشر از انجیل
نوشته که عیسی گفته جسد من سه روز و شب در بطن زمین بعد از موت من خواهد بود چنانکه یونس در شکم ماهی مانده و این صریح
کذب است زیرا که سه اصحاب او متفق اند بر آنکه عیسی در ساعت ششم از روز جمعه بمرد و در اول ساعت از شب شنبه مدفون گردید
و صبح یک‌شنبه از میان مردگان برخاست پس در شکم زمین همین یک روز و دو شب مانده و در کذب ایشان درین مسئله که در اناجیل نوشته اند
هیچ شک نیست زیرا که عیسی ازین ماجرا خبر داده و نه او تعالی در انجیل اخبار فرموده که وی مقتول و مدفون خواهد شد بلکه حق آنست
که در کتاب عزیز فرموده وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا
اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ إِلَيْهِ و از ینجا نصاری فرق متفرق گردیده‌اند و عقاید ایشان کذب و کفر و حماقت و خطا است و نحو
در اناجیل تحریفات ایشان بسیار است که در تحفة الادیب ذکر کرده و از قواعد ایشان که کسی از ینها از آن راغب باشد و بر آن جم غفیر ایشان اجماع کرده‌اند
تغطیس و ایمان بتثلیث و اعتقاد التحام و اتحاد اقنوم در بطن مریم و ایمان بفطیره و اقرار بجمیع ذنوب پیش اقسیس است و این پنج قاعده است که بنای
نصرانیت بر آن بوده و همه کذب و فساد و جهل است عصمنا الله تعالی عنها و در انسان کامل گفته که چون اول انجیل باسم اب و ابن
قوم عیسی علیه السلام این کلام را بر ظاهرش اجرا کردند و گمان بردند که اب و ام و ابن عبارتست از روح و مریم و عیسی است و در شبهه
قائل شدند بثالث ثلاثه و ندانستند که مراد باب اسم او تعالی است و بام کنه ذات که معبر عنه بماهیت حقائق است و باین کتاب که
وجود مطلق باشد زیرا که فرع و نتیجه ماهیت کنه است و آن اشاره است در قوله تعالی وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ انتهی محرره
گوید تحقیق مقام درین مرام موافق فوز الکبیر آنست که نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان
آن بود که خدای تبارک و تعالی سه شعبه متغایر بوجهی من الوجوه و متحد بوجه آخر می دانستند و آن شعب را اقانیم ثلاثه می گفتند یکی
اب و آن بازای مبدئیت عالم بود و دیگر ابن و آن بازای صادر اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است و دیگر روح القدس
و آن بازای عقول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبرئیل بصورت آدمی ظاهر میشود
همچنین ابن بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بروی
جاری است و درین باب تمسک ببعض نصوص انجیل می نمودند که در انجا لفظ ابن واقع شده و بعض افعال الهیه را بخود نسبت داده اند
جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی باشد نه محرف آنست که لفظ ابن در زمان قدیم بمعنی محبوب و مقرب
و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرائن در انجیل دلالت میکند و جواب اشکال ثانی آنکه آن بر سبیل حکایت است چنانکه
ایلچی بادشاه میگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بپادشاه و ایلچی بجز
ترجمانی نیست و نیز میتواند بود که طریق وحی بر حضرت عیسی انطباع معانی بوده است در لوح نفس ایشان از قبیل عالم علی
بتمثل حضرت جبرئیل بصورت بشریه و القای کلام پس بسبب این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری میشد که مشعر بآن

افعال نخود باشد والحقیقة بتغیر حقیقة بالجمله خدای تعالی رد این مذهب باطل فرموده بیان نمود که عیسی بنده خداست و روح پاک
وی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرده او را بروح القدس تایید داده و عنایت خاص درباره او مرعی داشته اگر بالفرض خدای تعالی
در کسوت روحی که از جنس سایر ارواح است برآمده باشد و تدریج بشری کرده بود چون این نسبت را نیک بنگا فهیم لفظ اتحاد بر ترجمه
جاری نباشد الا بتسامح واقرب الفاظ باین معنی تقویم و مثل آن بود تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و نیز از ضلالت ایشان
یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را
قتل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت نمودند خدای تعالی در قرآن شریف ازاله شبهه فرموده که ما قتلوه
وما صلبوه ولکن شبه لهم و در انجیل آنچه مقوله حضرت عیسی ازین باب مذکور است مضمونش اخبار است بجرات یهود
واقدام ایشان بر قتل هر چند خدای تعالی ازین مهلکه نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشا آن وقوع اشتباه است
و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مالوف اذهان و اسماع نبود و نیز از ضلالت ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود روح
عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمد و ایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد و میگویند عیسی وصیت کرده است که انبیا
بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام مرا گیرد سخن او قبول کنید والا مکنید قرآن عظیم بیان فرموده که بشارت حضرت عیسی بر پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله وسلم منطبق است نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی زیرا که در انجیل گفته شد که فارقلیط مدتی در میان
شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد مردمان را و این معنی جز بحضرت پیغمبر ما ظاهر نشد و نام عیسی گرفتن عبارت از آنست
که اثبات نبوت ایشان کنند نه آنکه اسم گویند یا ابن الله انتهی گویم شیخ تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حنبلی متوفی
در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة را کتابی است موسوم به بیان الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح در یک مجلد و اول او کلمه
در وی ذکر کرده که رساله پولص راهب اسقف صیدا انطاکی که ببعض دوستان خود نوشته بود بدست او آمد و این رساله عمده
ایشان و معتمد علیه علمای نصاری است و مضمون آن مشتمل بر شش فصول بوده است اول آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم
بسوی ایشان مبعوث نشده بلکه بسوی اهل جاهلیت و قرآن بر آن دلالت دارد دوم آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن
ثنا و مدح دین ایشان فرموده است سوم آنکه نبوات انبیا شاهد حقیت دین ایشان است پس تمسک بدان واجب باشد
چهارم تقریر این مدعا بمعقول کرده و گفته که تثلیث ثابت است پنجم ادعای اتحاد حدیث نصاری نموده ششم آنکه عیسی بعد
موسی بر غایت کمال آمده پس حاجت شرعی دیگر که زیاده بر غایت بود نیست انتهی و ازین هر شش فصل جواب باصواب
مدلل با دله صحیحه داده و همه آنچه درین فصلها ازوی حکایت کرده شده است باطل ساخته و همچنین تحفة الادیب فی الرد
علی اهل الصلیب تالیف شیخ عبدالله بن عبدالله الترجمان کتابی جید است در رد مذهب نصاری مشتمل بر سه باب
مولف وی از افاضل نصاری بود چون مسلمان شد خواست که ابطال نوامیس و تناقض اناجیل و فساد عقول ایشان
بنقل عقول مبرهن کند پس این کتاب تالیف نمود و اول وی را در کربلده و منشا خود و بعده رحلت و دخول در اسلام
در عصر ابو العباس احمد صاحب تونس و بیسروی ابو فارس عبد العزیز بیان نمود و در سنه ثلاث و عشرین و ثمان مائة از آن
فارغ گردید و شیخ ابو البقا صالح بن حسین جعفری کتابی نوشته مسمی تخجیل من حرف الانجیل و منتخب وی از شیخ ابو الفضل مالکی

مسعودی ست که در سنه ۹۴۲ از تالیفش فارغ شد اول آن الحمد لله الواحد الذی لا یتکثر بالاعداد ست و مشتمل بر ده باب و شیخ ابو العباس احمد بن ابی المحاسن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة کتابی وارد موسوم بالتخجیل لمن بدل التوراة والانجیل اوله الحمد لله الذی فطرنا علی دین الاسلام و همچنین کتب و رسائل بسیار بزبان عربی و فارسی وارد و در ین باب تالیف و شهرت یافته بعضی از آن خوب ست والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و اناجیل را تفاسیر ست منها تفسیر البیان ملکون الجاثلیق و علمای اسلام در رد مذهب نصاری قدیما و حدیثا در سر قرآن روزگار دقیقه فرو نگذاشته اند و لیکن مفاسد جهل و تعصب و حکومت بسیار ست و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد انسان عین المعانی فی التفسیر ذکرش در حرف عین خواهد آمد الانصاف فی الجمع بین الثعلبی و الکشاف تالیف امام ابو السعادات مبارک بن محمد بن الاثیر جزری متوفی سنه ست و ست مائة ست تفسیری کبیر ست در وی هر دو تفسیر مذکور را فراهم نموده انموذج الفنون کتابی ست از محمد بن علی شهیر بسپاهی زاده متوفی در سنه ۹۹۷ در وی مسائل از تفسیر و حدیث و غیره آورده اوله الرحمن علم القرآن انموذج الکشاف تعلیقی ست بران ذکرش بیاید الانوار الباهرات کتابی ست در بیان قراآت انوار التنزیل و اسرار التاویل در تفسیر تالیف قاضی ناصر الدین ابی سعید عبد الله بن عمر بیضاوی شافعی متوفی به تبریز سنه خمس و ثمانین و ست مائة ست و قیل سنة اثنتین بدل خمس تاج الدین سبکی در طبقات کبری گفته بیضاوی چون از قضای شیراز مصروف و معزول شد بسوی تبریز آمد و بمجلس درس بعض فضلا رسیده در پایان قوم نشست بوجهی که هیچ یکی او را ندانست مدرس نکته بیان کرد بگمان آنکه احدی از حاضرین بر جواب آن قدرت ندارد و از قوم حل آن اشکال خواست و گفت اگر قدرت دارید حل کنید و اگر ندارید اعادهٔ آن نمائید بیضاوی جواب گفتن آغاز کرد گفت تا ندانم که این نکته را فهم کردی جواب از تو نشنوم او را در اعادهٔ آن بلفظها یا بمعنا مخیر گردانید بیضاوی بلفظها اعاده کرد و حل نمود و بیان کرد که در ترتیب وی مر این نکته را خلل ست بعده از آن جواب داد و فی الحال آن نکته را بمثل وی مقابله کرد و مدرس را بسوی حل نکته خود بخواند بر وی حل آن دشوار شد وزیر در آن مجلس حاضر بود بیضاوی را از جای او برخیزانیده بخود نزدیک ساخت و پرسید حال آغاز نهاد که تو کیستی و از کجائی گفت من بیضاوی ام و در طلب قضای شیراز آمده ام وزیر اکرام او کرد و همان روز خلعت بخشیده بازگردانید انتهی و بعضی گفته اند که مدت دراز در ملازمت او ماند و از شیخ محمد بن محمد کتحتائی سفارش خواست وی چون بر حسب عادت خود پیش وزیر آمد گفت این مرد عالم فاضل ست با امیر در سعیر اشتراک میخواهد یعنی از شما مقدار سجاده در نار می طلبد که مجلس حکم باشد بیضاوی ازین سخن او متاثر شده ترک منصب نمود و بیکرد تا آخر حیات ملازم شیخ ماند و تفسیر خود باشارت وی نوشت و چون بمرد نزد قبر او مدفون شد و این تفسیر او کتابی عظیم الشان غنی عن البیان ست در وی از کشاف آنچه متعلق باعراب و معانی و بیان ست تلخیص کرده و از تفسیر کبیر آنچه تعلق بحکمت و کلام داشت فراگرفته و از اشتقاق و غوامض حقائق و لطائف اشارات از تفسیر راغب تلخیص نموده وجوه معقوله و تصرفات منقوله که نتیجهٔ فکر خود ش بود بدان ضم نموده زنگ شک از خاطر بزدود کما قال المنشی نظم

اولو الالباب لم یاتوا بکشف قناع ما یتلی
ولکن کان للقاضی ید بیضاء لا تبلی

و چون متبحر بود در میدان فرسان کلام جولان نموده اظهار مهارت خود در علوم بحسب لیاقت مقام فرموده جائی از وجوه

محاسن اشاره و تلمیح استعاره کشف قناع کرده و جائی پرده از رخ اسرار معقولات بدست زبان حکمت و ترجمان میزان ناطقه برداشته
بحل اشکال و تذلیل صعاب پرداخت و مباحث دقیقه را بوجهی آورده که از شبهه معضله مامون ساخت و مناهج ادله ایضاح نموده و آنچه از
وجوه تفسیر ثانیا یا ثالثا یا رابعا بلفظ قیل نوشته آن ضعیف ست بضعف مرجوح یا مردود و وجهی که بدان متفرد شده و گمان بعضی آنست
که آن هم از وجوه تفسیر نیست کقوله حمل الملائکة العرش و حفیفهم حوله مجازا عن حفظهم و تدبیرهم له و مانند آن پس این گمان
کسی ست که شاید فهم او از تصور مبانیش کوتاهی کرده و علم او باحاطهٔ مافیه نرسیده و معترض بر کلام وی بمثل این گمان هیچ
دام گستر عنقاست و قاصد شکار نسر سما زیرا که وی مالک زمام علوم دینیه و فنون یقینیه بر مذهب اهل سنت و جماعت ست
و بفضل مطلق وی اعتراف کرده اند و قصب السبق را بوی مسلم دارند و تفسیرش محتوی فنون علم دشوار گذار و انواع قواعد مختلفة الطرائق
ست و هر که در یکی از فنون بارز میشود بسیار ست که از فنون دیگر بازمی ماند و المرء عدو لما جهله و رسیدن بمراد وی کار کسی ست
که بعین فکر دران نظر کرده و چشم از هوای نفس خود پوشیده و نفس خود را بندهٔ طاعت مولای خود گردانیده تا آنکه از اغالیط و دلیل
سلامت مانده و بر رد سفسطه و جدل قدرت یافته و اما اکثر احادیث که وی در اواخر سور ایراد کرده و در آن از وی تسامح
رو داده پس سببش آنست که آیینهٔ دل او از غایت صفا و تعرض بنفحات خدا از اسباب تجریح و تعدیل اعراض نموده و مائل بسوی
ترغیب و تاویل گردیده و ندیده که صاحب آن احادیث تفوه بزور و تدلی بغرور کرده است و این کتاب از نزد او تعالی
حسن قبول نزد جمهور افاضل و فحول روزی شده تا آنکه بر درس و تحشیهٔ او عکوف کرده اند بعضی بر بعض سور وی تعلیق نموده اند
و بعضی تحشیهٔ تام فرموده و بعضی بر بعض مواضع وی حاشیه نوشته انتهی ما فی کشف الظنون محرر سطور گوید آنچه ملا کاتب چلپی اینجا
مبالغه در مدح بیضاوی و غلو در ثنای تفسیر وی کرده از قبیل حبک الشیء یعمی و یصم ست و الماخوذ از تحریر وی ظاهر ست که بیضاوی
باوجود علم بوضع احادیث فضائل سور آنرا برای ترغیب آورده حال آنکه روایت موضوع باتفاق اهل علم حرام ست و وعیدی فوق
حدیث صحیح من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار نباشد و توغل بیضاوی در فلسفه و اقتدای او باهل کلام و حکمت در صرف
نصوص از ظواهر و تاویل آن بمذاق معقول چیزی ست که موافق و مخالف بدان یکزبان ست احادیث صحیحه مرفوعه را که مفسر یا مبین
آیات بینات ست بتشکیک خام معقولیان و تاویلات واهیهٔ کلامیان بزعم فاسد و رای کاسد خود سست میگرداند و طرفداری
مذاهب حکما و آرای یونانیان در مقابلهٔ نصوص میکند اگر راست پرسی حامی مدسوسات عقلیه و موهن مسموعات نقلیه است
و تفسیر قرآن برای کرده نه بسمع و نقل الا ماشاء الله تعالی اظهار فضیلت و قابلیت بتحریر تفسیری یا تالیف کتابی در علمی از علوم
چیزی دیگر ست و تبیین مقاصد تنزیل و کشف معانی قرآن کریم بر وجه مراد و مرضی خدا و رسول و تکلیف عباد بدان چیزی دیگر
فرقان حمید برای هدایت گمراهان و بصارت کوران نازل شده نه برای تمرین براهین عقل و رای فضیلت منشان شتان بینهما
دل فقیر از جرأت این مرد بیضاوی در تصریف منطوق ظواهر نظم قرآن از معانی و مدلولات آن بتاویلات رکیکهٔ معقولیان
و مقاولات باردهٔ کلامیان در قلق ست شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز از وی در مدارج النبوت و ترجمهٔ مشکوة نالان ست
و قائل الامان برآورده اگر خواهی که تفسیر قرآن ببینی و مفهوم ایمان بدانی و راه راست را سلوک کنی بیا و تفسیر فتح القدیر شوکانی
قاضی القضاة صنعای یمن را ببین و دست بدامن علوم و فوائد وی بزن و اگر این تفسیر بنابر عزت وجود و قلت منقود میسر نشود

در تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن بعین بصیرت نظر کن و دریاب که تفسیر کتاب چنین میباشد و تفسیر خطاب رب الارباب
چنین می شاید و بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق آمدیم بر آنکه بیضاوی حواشی و تعالیق بسیار دارد و منجمله حواشی تامه او ست
حاشیه محیی الدین محمد بن شیخ مصلح الدین مصطفی قوجوی متوفی سنه ۹۵۱ه و این حاشیه اعظم الفائده و اکثر النفع و اسهل العبارت ست اولا
بر سبیل ایضاح و بیان برای مبتدی در هشت مجلد نوشته بود و بعده در ان نوعی تصرف بکار برده استیناف و زیادت کرد و این هر دو نسخه
انتشار یافت و دست کاتبان بدان تلاعب کرد تا آنکه نزدیک شد بعدم فرق میان هر دو و منتخب آن از بعض فضلا است و شک نیست
که این حاشیه اعز حواشی و اکثر الاعتبار و القیمة ست بوجه زهد و صلاح مؤلف وی و حاشیه مصلح الدین مصطفی بن ابراهیم مشهور
با بن التمجید معلم سلطان محمد خان فاتح و این نیز مفید و جامع ست در سه مجلد از حواشی کشاف تلخیصش نموده و حاشیه قاضی زکریا
بن محمد انصاری مصری متوفی سنه ۹۱۰ه و این در یک مجلد ست نامش فتح الجلیل ببیان خفی انوار التنزیل نهاده اولها الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب و در وی بر احادیث موضوعه که در اواخر سور بیضاوی ست تنبیه کرده و حاشیه شیخ جلال الدین
بن عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی متوفی سنه ۹۱۱ه و این در یک مجلد ست نامش نواهد الابکار و شوارد الافکار نهاده و حاشیه
ابو الفضل قرشی صدیقی خطیب مشهور بکازرونی متوفی در حدود سنه ۹۴۰ه و این حاشیه لطیف ست در یک مجلد در وی دقائق و حقائق
لاتحصی آورده اولها الحمد لله الذی انزل آیات بینات محکمة و حاشیه شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی متوفی سنه ۷۸۶ه مجلد اولها
الحمد لله الذی وفقنا للخوض و حاشیه محمد بن جمال الدین بن رمضان شروانی در دو مجلد اولها قال الفقیر بعد حمد الله العلیم العلام
و حاشیه صبغة الله و این کبری و صغری ست از بعید حاشیه جمع نموده و حاشیه جمال الدین اسحق قرامانی متوفی سنه ۹۳۳ه و این حاشیه
مفیده جامعه ست و حاشیه فاضل مشهور بروشنی ایدینی و حاشیه شیخ محمود بن حسین فضلی حاذقی مشهور بصادقی گیلانی
متوفی در حدود سنه ۱۰۷۰ه و این حاشیه از سورهٔ اعراف تا آخر قرآن ست نامش هدایة الرواة الی الفاروق المهادی للعجز عن
تفسیر البیضاوی نهاده و از تحریر او در سنه ۱۰۵۳ه فارغ گشته و حاشیه بابا نعمة الله بن محمد نخجوانی متوفی در حدود سنه ۹۰۰ه و حاشیه
مصطفی بن شعبان سروری متوفی در سنه ۹۶۹ه و این کبری و صغری ست اول کبری الحمد لله الذی جعلنی کشاف القرآن عاشق در
ذیل الشقائق نوشته انه کان یکتب کل ما یخطر بالبال فی بادی النظر و المطالعة و لا ینظر الیه بعد ذلک انتهی و حاشیه ملا عوض متوفی
در سنه ۹۴۴ه و این قریب بسی مجلد ست و حاشیه شیخ ابی بکر بن احمد بن صائغ حنبلی متوفی در سنه ۷۱۴ه و نامش الحسام الماضی فی ایضاح
غریب القاضی نهاده و در وی غریب بیضاوی را شرح کرده و فوائد بسیار بدان ضم نموده و اما حواشی و تعلیقات غیر تامه او پس
آن نیز بسیار ست از انجمله ست حاشیه محمد بن فرامرز مشهور بملا خسرو متوفی در سنه ۸۸۵ه و این از احسن تعلیقات و ارجح آنها ست
تا قوله تعالی سیقول السفهاء و ذیل وی تا تمام سورهٔ بقره تالیف محمد بن عبد الملک بغدادی حنفی ست متوفی بدمشق در سنه ۱۰۱۶ه
اولها الحمد لله هادی المتقین و حاشیه نور الدین حمزه قرامانی متوفی در سنه ۹۸۱ه و این صرف بر زهراوین ست موسوم بتفسیر التفسیر
و حاشیه عصام الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی متوفی در سنه ۹۴۳ه و این مشحون ست بتصرفات لائقه و تحقیقات فائقه
از اول قرآن تا آخر اعراف و از اول سورهٔ نسا تا آخر قرآن و آنرا بخدمت سلطان سلیمان خان هدیه کرد اولها الحمد لله الذی
عم بارقاد ارشاد الفرقان کل لسان و حاشیه سعد الله بن عیسی مشهور بسعدی افندی متوفی در سنه ۹۴۵ه و این از اول سورهٔ هود

تا آخر قرآن ست و آنکه بر اوائل اوست که از هوامش فرا گرفته ملحق بوی ساخته و در ان تحقیقات لطیفه و مباحث
شریفه است که از حواشی کشاف اخذ کرده از نزد خود تصرفات مسلمه بدان منضم ساخت و اعتماد مدرسین بر آن و رجوع ایشان نزد بحث
بسوی آن و مذاکره وی واقع و ظاهر ست و برین حاشیه رسائل بسیار تعلیق کرده اند عبد الله کردی بران حاشیه نوشته از سوره هود
تا سوره نبأ و حاشیه استاد سنان الدین یوسف بن حسام الدین متوفی در ۹۸۶ه و این نیز حاشیه مقبوله است از اول انعام تا آخر کهف
و بر سوره ملک و مدثر و قمر تعلیقه دارد و نزد سلطان سلیم خان ثانی هدیه فرستاده بود و حاشیه محمد بن عبد الوهاب مشهور بعبد الکریم زاده
متوفی در ۹۷۵ه و این از اول قرآن تا آخر سوره طه ست و منتشر نشده و حاشیه شیخ شهاب الدین خفاجی در هشت مجلد ست
و در مصر طبع شده و محرر سطور ازان استفاده نموده و ذکر وی در کشف الظنون نیست و من جمله التعلیقات ست تعلیقه سنان الدین یوسف
بردعی شهیر بعجم سنان محشی شرح فرائض و این تا قوله سبحانه و ما کادوا یفعلون نوشته در حجم برابر خسرویه است و در وی از ملا احمد
باسناد اوسط و از ملا خسرو باسناد اخیر تعبیر میکند اوله الحمد لله الذی نور قلوبنا و تعلیقه مصطفی بن محمد شهیر ببستان افندی متوفی
در ۹۷۷ه و این خاص بر سوره انعام ست و تعلیق محمد بن مصطفی بن الحاج حسن متوفی در ۹۱۱ه و این نیز بر سوره انعام ست و تعلیق
مصلح الدین محمد لاری متوفی در ۹۷۹ه و این تا آخر زهراوین ست و در وی مباحث دقیقه آورده و تعلیق نصر الله رومی و تعلیق
غرس الدین حلبی طبیب و تعلیق ملا حسین خلخالی حسینی متوفی در ۱۰۱۴ه از سوره یس تا آخر قرآن اوله الحمد لله الذی توله العرفاء
فی کبریاء ذاته و تعلیق شیخ محی الدین محمد اسکلیبی متوفی در ۹۲۲ه و تعلیق محی الدین محمد بن قاسم مشهور باخوین متوفی در ۹۰۴ه
و این بر زهراوین ست و تعلیق سید احمد بن عبد الله قریمی متوفی در ۸۵۰ه و این قریب بتمام ست و تعلیق محمد بن کمال الدین تاشکندی که
بر سوره انعام و آنرا بخدمت سلطان سلیم خان هدیه کرده بود و تعلیق شیخ الاسلام زکریا بن بیرام انقروی متوفی در ۱۰۰۱ه و این بر
سوره اعراف ست و تعلیق محمد بن عبد الغنی متوفی در ۱۰۳۶ه تا نصف بقره در پنجاه جزء و تعلیق محمد امین مشهور بابن صدر الدین شروانی
متوفی در ۱۰۳۶ه و قیل در ۱۰۳۷ه و این تا قوله الم ذلک الکتاب ست عبارت بیضاوی را بتمامها آورده و بدایت با بتدای صفدی
در شرح لامیة العجم کرده و هو قوله الحمد لله الذی شرح صدر من تادب و تعلیق هدایة الله علائی متوفی در ۱۰۳۹ه و تعلیق محمد شیر النبی
و این بر جزء نبأ ست و تعلیق محمد امین شهیر بامیر پادشاه بخاری حسینی نزیل مکه مکرمه متوفی در ...ه و این تا سوره انعام ست و تعلیق عیسی
بن موسی بسنوی متوفی در ۱۰۲۶ه و این تا آخر سوره انعام ست بر طریق ایجاز بلکه بر سبیل تعمیه الغاز اوله الحمد لله الذی فضل
بفضله العالمین علی الجاهلین و تعلیق علائی بن محی شیرازی شریف و این بر زهراوین ست اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب
و نامش مصباح التعدیل فی کشف انوار التنزیل نهاده و در ماه رجب ۹۴۵ه ازوی فارغ گردیده و تعلیق احمد بن روح الله انصاری
متوفی در ۱۰۰۹ه و این تا آخر اعراف ست و تعلیق محمد بن ابراهیم بن حنبلی حلبی متوفی در ۹۷۱ه و شیخ امام محمد بن یوسف شامی نزیل مصر تعلیقه نوشته
که نامش الاتحاف بتمییز ما تبع فیه البیضاوی صاحب الکشاف ست اوله الحمد لله الهادی للصواب و تخریج احادیث وی از
شیخ عبد الرؤف مناوی ست اوله الله احمد ان جعلنی من خدام اهل الکتاب و نامش الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی نهاده
و تعلیق کمال الدین محمد بن محمد بن ابی شریف قدسی متوفی در ۹۰۶ه و تعلیق شیخ قاسم بن قطلوبغا حنفی متوفی در ۸۷۹ه تا آخر قوله سبحانه
فهم لا یرجعون نوشته و تعلیق سید شریف علی بن محمد جرجانی متوفی در ۸۱۶ه ذکره السخاوی نقلا عن سبطه و تعلیق شیخ رضی الدین محمد

بن یوسف مشهور بابن ابی اللطف قدسی متوفی در سنه ۱۰۲۸ و این تعلیق مع کشاف و تفسیر ابو السعود ست در مجلدی ضخیم اوله الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب و این ابن ابی زمانه درس خود نزد صخره تا آخر انعام املا کرد و بعد تبییض نزد اسعد مفتی فرستاد و مختصر تفسیر بیضاوی
تالیف محمد بن محمد بن عبد الرحمن معروف بامام الکاملیه شافعی قاهری متوفی در ۸۶۴ هجری ست انتهی ما فی کشف الظنون و بر بیضاوی
حاشیه ایست از شیخ وجیه الدین علوی گجراتی شاگرد ملا عماد متوفی سنه ثمان و تسعین و تسعمائة قبرش در احمد آباد ست کریمه لهم جنات
الفردوس نزلا تاریخ وفات اوست از فضلای هند بود صاحب تصانیف کثیره ترجمه وی در مآثر الکرام مرقوم ست و بر وی حاشیه ایست
از ملا عبد الحکیم سیالکوتی المتوفی سنه سبع و ستین و الف سیالکوت از توابع لاهور ست ملا تلمیذ کمال الدین کشمیری ست در عهد
شاهجهان پادشاه برعایت نقود نا معدود مخصوص گشت و چند قریه برسم سیورغال داشت و بر وی حاشیه ایست از حافظ امان الله
بن نور الله بن حسین بنارسی المتوفی سنه ثلاث و ثلثین و مائة و الف الانوار فی تفسیر القرآن تالیف شیخ محمد بن حسن معروف بابن مقسم نحوی
متوفی سنه احدی و اربعین و ثلث مائه ست انوار القرآن تفسیر ربع قرآن ست از شیخ غلام نقشبند لکهنوی المتوفی
سنه ست و عشرین و مائة و الف و بر وی حاشیه نوشته آیات متشابهات یکی از فروع علم تفسیر ست و آن عبارت ست
از ایراد قصه واحده در صور شتی و فواصل مختلفه باین طریق که یکجا مقدم آرند و در جای دیگر مؤخر و در موضعی بزیاده و در موضعی بدون
آن یا مفرد و منکر و جمع یا بحرفی دیگر یا مدغم و سوی الی غیر ذلک من الاختلافات و اول کسیکه در وی تصنیف کرده کسائی ست
و سخاوی آنرا نظم نموده منها البرهان فی توجیه متشابه القرآن و درة التنزیل و غرة التاویل و این بهتر از اول ست و کشف المعانی
عن متشابه المثانی و ملاک التاویل و این از همه بهتر ست و قطف الازهار فی کشف الاسرار الایجاز و الاطناب یکی از فروع
علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر لیکن در حقیقت از مباحث علم بلاغت ست و گردانیدن آن از فروع علم تفسیر هیچ وجه ندارد و لیکن
وی التزام کرده که انواع ایراد کرده سیوطی را در اتقان علم نام میکند ایجاز البرهان فی اعجاز القرآن تالیف ابو اسحق ابراهیم
بن احمد بن محمد انصاری جزری خزرجی ست چون خط او خیلی دقیق بود خبط بسیار در وی راه یافته ایجاز البیان
فی معانی القرآن تالیف نجم الدین ابو القاسم محمود بن ابی الحسن نیسابوری قزوینی ملقب ببیان الحق ست در وی زیاده از ده هزار
فائده ذکر کرده چنانکه در دیباچه کتاب خود وصل الغرائب بآن اشاره نموده در کشف الظنون گفته قلت عندی موجود قال فی آخره
فرغ من تتمیمه فی بلدة خجند سنه ثلث و خمسین و خمس مائة الایجاز فی القراآت السبع تالیف ابو محمد عبد الله بن علی مشهور بسبط الخیاط
متوفی در سنه احدی و اربعین و خمس مائة ست الایجاز فی ناسخ القرآن و منسوخه تالیف محمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد
قیسی قرطبی متوفی در سنه سبع و ثلاثین و اربع مائة ست الایضاح فی ناسخ القرآن و منسوخه در یک جزو ست تالیف ابو محمد
مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی در سنه ثلث و سبعین و اربع مائة الایضاح فی القراآت تالیف ابو علی حسن بن ابراهیم
اهوازی معروف بابن یزداد مقری متوفی در سنه ست و اربعین و اربع مائة و بعضی گویند نامش اتضاح ست بتای افتعال
و مابعد او که غایة الانشراح باشد بران دلالت دارد و لیکن در وی نظر ست الایضاح فی التفسیر تالیف شیخ ابو القاسم
اسمعیل بن محمد اصفهانی ملقب بقوام السنه متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائة در چهار مجلد ضخیم ست الایما الی
مذاهب السبعة القراء تالیف ابو بکر محمد بن محمد بن عبد الله الاشبیلی معروف بقلیعی متوفی سنه ثلاث و خمسین و خمس مائة ست

باب الباء

بحار القرآن تالیف ابو عبیده معمر بن مثنی بصری النحوی متوفی سنه عشرة ومائتین شیخ عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام
متوفی سنه ستین وست مائة بحث التعارض فی الآیتین انا لننصر رسلنا ویقتلون النبیین جری ذلک بین
علماء مصر ویعقوب الاصفر القرمانی وله فیه رسالة تدل علی فضله وتبحره بحث الفاضل التاشکندی والمولی ابی السعود فی
الاستعارة التمثیلیة فی قوله سبحانه وتعالی اولئک علی هدی من ربهم فرجح التاشکندی جانب السعد وکان ابو السعود قد اختار
مسلک السید فی تفسیره وبعد تنقیح کلام الطرفین وتهذیبه فامتدت المباحثة بینهما الی خمس ساعات واتفقوا علی انه اعظم بحث فی
السعدین الفاضلین بحث سری الدین المصری ومصطفی افندی الاعرج الرومی فی قوله سبحانه یرونهم مثلیهم رای العین
جری ذلک فی مجلس شیخ الاسلام السعیدی فان القاضی جوز ان یکون الخطاب فی لکم للمشرکین من قریش او الیهود او المؤمنین
وجوز فی فاعل الرؤیة کونه المشرکین او المؤمنین ثم قال ویؤید قراءة نافع ویعقوب بالتاء قال سعد الروم وفیه بحث ولم یبین
فسال الاعرج عن وجهه فکتب سری الدین رسالة فی جوابه فلم یجبه وشاع البحث المذکور بحیث وصل الی مصر فکتب شهاب الدین المصری
فیه رسالة وکتب ایضا الشیخ ابراهیم المیمونی رسالة مبسوطة بحث السید الشریف الجرجانی وسعد الدین التفتازانی فی
استعارة قوله سبحانه اولئک علی هدی من ربهم الآیة فی مجلس تیمور فظهر السید علیه لفصاحته وطلاقة لسانه وکان
لسان السید افصح من قلمه والتفتازانی بالعکس والافاضل فی التفضیل بینهما قسمین والاکثر فی جانب السعد بحث العلامة
عضد الدین عبد الرحمن بن احمد الایجی المتوفی سنة سبع وخمسین وسبع مائة والفاضل فخر الدین احمد بن حسن الجاربردی المتوفی
سنة ست واربعین وسبع مائة ذکر ان العضد کتب الی فخر الدین بطریق الاستشکال لیساله عما فی الکشاف عند قوله سبحانه
فاتوا بسورة من مثله واجاب عنه الجاربردی بجواب لم یعجبه عضد الدین فرد جوابه علیه وقد صدر عنهما فی اثناء هذا البحث
کلمات تنبی عن الخشونة ثم کتب فیه جماعة من المتاخرین منهم کمال الدین عبد الرزاق وامین الدین الحاج داود وعز الدین التبریزی
وهمام الدین الخوارزمی وتقی الدین السبکی وابراهیم بن الجاربردی نصرة لوالده بحر الحقائق والمعانی فی تفسیر
السبع المثانی لنجم الدین ابی بکر عبد الله بن محمد الاسدی الشهیر بدایه بحر الدرر فی التفسیر تالیف شیخ محمد شهیر بمعین معروف
بمسکین فراهی واعظ بحر العلوم فی التفسیر تالیف سید علاء الدین علی بن یحیی سمرقندی ثم القرامانی تلمیذ شیخ علاء الدین
بخاری متوفی در حدود سنه ستین وثمان مائة در بلدهٔ لارنده کتابی بزرگ ست فوائد جلیله از کتب تفاسیر در وی منتخب کرده
واز نزد خود فائدها افزوده بعبارت فصیحه وتا سورهٔ مجادله رسیده در چهار مجلد البحر المحیط فی التفسیر تالیف شیخ اثیر الدین ابو حیان
محمد بن یوسف اندلسی متوفی در سنه خمس واربعین وسبع مائة واین کتابی عظیم ست در چند مجلد وآنرا خود وی مختصر کرده در دو مجلد
ونامش النهر الماد من البحر نهاده ومختصر دیگر وی از تلمیذش شیخ تاج الدین احمد بن عبد القادر بن مکتوم متوفی سنه سبع واربعین
وسبع مائة موسوم بدر اللقیط است در وی اقتصار بر مباحث وی با مباحث ابن عطیه وزمخشری کرده وبرین هر دو رد نموده وشین
علامت زمخشری وع علامت ابن عطیه وح علامت ابو حیان نهاده اوله الحمد لله الذی انزل القرآن وجعله حجة بحر مواج
تفسیر فارسی ست در چند مجلد کلان تالیف قاضی شهاب الدین ملک العلماء بن شمس الدین بن عمر الزاولی الدولت آبادی المتوفی

سنه تسع واربعین وثمان مائة درین تفسیر سعی بلیغ دربیان ترکیب ومعنی ووجوه وصل وفصل آیات بینات بکار برده تحریر سطور
مطالعه آن کرده است بدائع القرآن تالیف ابن ابی الاصبع زکی الدین ابو محمد عبد العظیم بن عبد الواحد قیروانی
ثم المصری متوفی در سنه اربع وخمسین وست مائة البدور الزاهرة فی القراآت العشرة المتواترة تالیف سراج الدین عمر
بن ابی القاسم انصاری مصری شهیر بنشار است در مجلدی اوله الحمد لله الذی علم الانسان ما لم یعلم دروی هر مسئله را
بجای خودش ذکر کرده برای سهولت مطالعه بدائع القرآن ابو الخیر این را از فروع علم تفسیر شمرده ودر حقیقت علم بدیع
مگر آنکه در کلام قدیم واقع شده البدیع والبیان عن غوامض القرآن در تفسیر دو مجلد است تالیف حسن بن فتح بن حمزه
همدانی متوفی بعد سنه پانصد ابن الصلاح گفته وجدته یدل علی انه کان ذا اعتناء بالعربیة والکلام البرهان فی علوم القرآن تالیف
شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله زرکشی متوفی در سنه اربع وتسعین وسبع مائة دروی فنون قرآن که مردم دران تکلم کرده
جمع ساخته ودر چهل وهفت نوع مرتب نموده وگفته ما من نوع منها الا ولو اراد الانسان استقصاءه لاستفرغ عمره ثم لم یحکم امره
فاقتصرنا من کل نوع علی اصوله والرمز الی بعض فصوله انتهی وسیوطی این همه انواع را در اتقان درج کرده البرهان فی
تفسیر القرآن تالیف شیخ ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سعید حوفی متوفی در سنه ثلاثین واربع مائة است کتابی کبیر ده مجلد بوده است
دروی اعراب وغریب وتفسیر ذکر کرده البرهان فی مشکلات القرآن تالیف ابو المعالی عزیزی بن عبد الملک معروف بشیذله
متوفی در سنه اربع وتسعین واربع مائة است البرهان فی توجیه متشابه القرآن لما فیه من الحجة والبیان تالیف شیخ برهان الدین
ابو القاسم محمود بن حمزه بن نصر کرمانی مقری شافعی معروف بتاج القراء متوفی بعد سنه خمس مائة است اوله الحمد لله الذی انزل
الفرقان کتاب مختصر است دروی آیات متشابهات که مکرر می آید ذکر کرده وسبب وفائده وحکمت آن بیان نموده وقد ذکر بشرائطه
فی کتابه لباب التفسیر البرهان فی تناسب سور القرآن تالیف شیخ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی متوفی در سنه
ثمان وسبع مائة است دروی مناسبت هر سوره بما قبل خودش بیان نموده البرهان فی اعجاز القرآن تالیف کمال الدین محمد
بن علی بن عبد الواحد زملکانی شافعی متوفی در سنه سبع وعشرین وسبع مائة است بعده آنرا خود اختصار کرده ودرین باب
برهان نام کتابی از ابن ابی الاصبع نیز هست البرهان فی قراءة القرآن تالیف امام فخر الدین محمد بن عمر رازی متوفی در سنه
ستین وست مائة است البستان فی القراآت الثلاث عشرة تالیف شیخ سیف الدین ابی بکر عبد الله بن آیدغدی معروف
بابن الجندی متوفی در سنه تسع وستین وسبع مائة است البسیط فی التفسیر تالیف امام ابی الحسن علی بن احمد واحدی نیشاپوری
متوفی در سنه ثمان وستین واربع مائة بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد است تالیف مجد الدین محمد
بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی صاحب قاموس متوفی در سنه سبع عشرة وثمان مائة البصائر فی التفسیر در فارسی زبان
تالیف شیخ ظهیر الدین ابو جعفر محمد بن محمود نیسابوری است در سنه پانصد وهفتاد وهفت ازوی فراغ یافته کتابی کبیر در
چند مجلد است البضاعات المزجات رساله ایست مشتمل بر مباحث علم التفسیر وحدیث وغیره مرتب بر شش فصل وبیک خاتمه
بهجة الاریب بما فی کتاب الله العزیز من الغریب تالیف شیخ علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم معروف بابن الترکمانی
ماردینی حنفی متوفی در سنه خمسین وسبع مائة بیان المحن علی قاری الکتاب والسنن تالیف قاسم بن محمد قرطبی بن طیلسان

متوفی در سنه ثلاث واربعین وست مائة ست البیان فی تفسیر القرآن تالیف عافی بن اسمعیل حسین بن ابی سفیان موصلی متوفی
در سنه ثلاثین وست مائة واین کتاب در سنه ثلاث وست مائة در صالحیه بروی خوانده شد البیان فی تاویلات القرآن تالیف حافظ ابو عمرو یوسف
بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی در سنه ثلاث وستین واربع مائة ست البیان فی ما ابهم من الاسماء فی القرآن تالیف
ابی عبد الله محمد بن احمد زهری متوفی در سنه سبع عشرة وست مائة البیان فی علوم القرآن تالیف ابو عامر فضل بن اسمعیل
جرجانی تلمیذ عبد القادر جرجانی البیان فی شواهد القرآن تالیف ابو الحسن علی بن الحسن باقولی متوفی بعد سنه خمس وثلاثین وخمس مائة

باب التاء

تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم تالیف امام شاهفور امام ابو المظفر طاهر بن محمد اسفراینی شافعی متوفی در سنه
احدی وسبعین واربع مائة ست تاج المعانی فی تفسیر السبع المثانی تالیف امام ابی نصر منصور بن سعید بن احمد بن حسن
کتابی کلان در مجلدات ست اوله احق ما صرفت الیه الرغبة وجردت فیه العنایة ودیباجه وی طویل و بلیغ نوشته وذکر نموده که
قائد ابو علی حکیم راغب و مولع بود در کتاب الله باشارت وی این تالیف در سنه ۵۳۶ نوشته شد ومقدمه در بیان حروف واعراب
منعقد کرده پیشتر شروع در مقصود نموده وتمام تفسیر را بعبارات لطیفه والفاظ فصیحه که دلالت بر مهارت او در ادب دارد نوشته
علم التاویل مشتق ست از اول بمعنی رجوع گویا که مؤول آیت را بسوی معانی محتمله راجع میگرداند وگفته اند که اصلش از
ایاله است بمعنی سیاست گویا مؤول سیاست کلام و وضع معانی در مواضع اوست ودر فرق میان تاویل وتفسیر اختلاف
کرده اند جمعی که ابو عبیده از ایشان ست گفته که این هر دو لفظ بیک معنی ست وقومی دیگر انکار این اتحاد کرده راغب گفته تفسیر
عام تر از تاویل ست وبیشتر استعمال او در الفاظ ومفردات می آید واستعمال تاویل در معانی وجمل واکثر استعمالش در کتب الهیه
بوده است وبعضی گفته اند تفسیر بیان لفظی ست که جز یک وجه محتاج دیگر وجه نیست وتاویل توجیه لفظ متوجه بمعانی مختلفه است
بسوی وجه واحد از انها بنا بر ظهور ادله وی وماتریدی گفته تفسیر قطع کردن ست بآنکه مراد از لفظ همین معنی ست وشهادت
خدای تعالی بآنکه فلان معنی باین لفظ خواسته است وتاویل ترجیح یکی از محتملات ست بدون قطع وشهادت وابو طالب ثعلبی گفته
تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقةً یا مجازاً وتاویل تفسیر باطن لفظ ست ماخوذ از اول بمعنی رجوع بسوی عاقبت امر پس تاویل
گویا اخبار از حقیقت مراد ست وتفسیر اخبار از دلیل مراد مثلا قوله سبحانه ان ربك لبالمرصاد تفسیرش این ست که
مرصاد مفعال ست از رصد وتاویلش تحذیر از تهاون بامر الهی ست واصبهانی گفته تفسیر کشف معانی قرآن وبیان مراد او
اعم از انکه بحسب لفظ باشد یا بحسب معنی واکثرش تاویل ست واستعمال تفسیر در غریب الفاظ یا کلام موجز که بشرح نمایان گردد
یا در کلامی که متضمن قصه بود وتصویر معنی مراد بدون معرفت آن قصه ممکن نباشد بوده است واستعمال تاویل گاهی عام وگاهی خاص ست مثل
مانند لفظ کفر که گاهی بمعنی مطلق جحد می آید وگاهی خاص در جحود باری تعالی یا در لفظی که مشترک ست در میان معانی مختلفه
وبعضی گفته اند که تفسیر متعلق بروایت ست وتاویل متعلق بدرایت وقشیری گفته تفسیر مقصور ست بر سماع واتباع واستنباط ست
در انچه تعلق دارد بتاویل وقومی گفته انچه در کتاب وسنت مبین واقع شده آن تفسیر ست وهیچ یکی را نمیرسد که در وی تعرض کند
باجتهاد خود بلکه حمل آن بر معنی وارده بدون تجاوز از آن می باید وتاویل نام مستنبطات علماست که معنی خطاب می دانند

ودر آلات علوم دستگاه داشته اند وبغوی وکواشی گفته تاویل صرف آیت ست بسوی معنی موافق ماقبل وما بعد وی که آیت مذکوره
محتمل اوست ومخالف نیست بکتاب وسنت بطریق استنباط انتهی ملا کاتب گفته ولعله هو الصواب واین خلاصه تحریر ابو الخیر
در مقدمهٔ علم تفسیر ست التاویل لمعالم التنزیل تالیف شیخ علی بن محمد شیخی بغدادی متوفی سنة احدی واربعین وسبع مائة
وهو تفسیر کبیر ذکره ابن حجر فی الدرر. تاویلات القرآن معروف بتاویلات الکاشانی تفسیر بتاویل بر اصطلاح تصوف
تا سورهٔ صاد کرده تالیف شیخ کمال الدین ابی الغنائم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی متوفی در سنه سبع وثمانین وثمان مائة
اوله الحمد لله الذی جعل مناظم کلامه مظاهر صفاته تبصرة المبتدی وتذکرة المنتهی فی القرآت تالیف شیخ ابو محمد عبد الله بن علی
بن احمد معروف بسبط الخیاط متوفی در ۵۴۱ھ تبصره فی القرآت السبعة تالیف شیخ ابی محمد مکی بن ابی طالب مقری قیسی متوفی در ۴۳۷ھ
در پنج جزست واشهر مصنفات اوست تبصره فی التفسیر تالیف شیخ موفق الدین ابو العباس احمد بن یوسف کواشی موصلی
متوفی سنة ثمان وست مائة تفسیری کبیرست ودو مجلدی ملخص کرده تلخیص نام نهاده تبصرة الرحمن وتیسیر المنان بعض ما یشیر
الی اعجاز القرآن فی التفسیر تالیف شیخ زین الدین علی بن احمد بن علی المهائمی کوکنی هندی متوفی ۸۳۵ھ خمس وثلاثین وثمان مائة
تفسیری ممزوج متوسط در یک مجلد ست اوله الحمد لله الذی انار بکلامه تبیان فی آداب حملة القرآن تالیف شیخ یحیی بن شرف
نووی شافعی متوفی در سنه ست وسبعین وست مائة ست مختصر اوله الحمد لله الکریم المنان در وی ده باب ست اول در فضیلت
تلاوت وحاملان قرآن دوم در ترجیح قرآت وقاری سوم در اکرام اهل قرآن چهارم در آداب معلم ومتعلم پنجم در آداب حامل قرآن
ششم در آداب قراءة هفتم در آداب مردم باو هشتم در آیات وسور مستحبه در بعض اوقات نهم در کتابت قرآن واکرام مصحف
دهم در ضبط الفاظ کتاب ودر ضمن ابواب فوائد ذکر کرده بیشتر باختصارش پرداخته مختار التبیان نام نهاد شیخ محمد بن محمد
بن ابی سعید ایجی ترجمهٔ این کتاب در فارسی نموده وبحدیقة البیان مسمی ساخته تبیان فی اعراب القرآن تالیف ابو البقا
عبد الله بن الحسین عکبری متوفی فی سنة ست عشر وست مائة در یک مجلد ست اوله الحمد لله الذی وفقنا لحفظ کتابه تبیان فی تفسیر القرآن تالیف خضر
بن عبد الرحمن ازدی متوفی فی سنة ثلاث وسبعین وسبع مائة تبیان فی مبهمات القرآن لابن جماعة تبیان فی اقسام القرآن تالیف شمس الدین محمد
بن ابی بکر بن القیم جوزی دمشقی متوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة مجلدی ست در وی آنچه بمعنی قسم ویمین یعنی سوگند وارد شده
فراهم کرده بران کلام نموده است اوله الحمد لله رب العالمین تبیان فی مسائل القرآن تالیف ابو الخیر احمد بن اسمعیل طالقانی
متوفی سنة تسعین وخمس مائة ست سبکی گفته هو جزء لطیف فی الرد علی الحلولیة والجهمیة القائلین بخلق القرآن تبیان فی
متشابه القرآن مختصری ست بر ترتیب سور اوله الحمد لله الذی جعل الحمد لکتابه در وی هر آیت که مشابه یکدیگرست بتعیین سوره ذکر کرده
تبیین معادن المعانی لمن الی تشبیها دعانی وهو مختصر فی المعانی القرآن الکریم علی مقدمة ومقاصد وخاتمة اوله الحمد لله
مبشر من صدق بالحسنی تجرید التفسیر من صحیح البخاری علی ترتیب السور تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی در ۸۵۲ھ ست
علم التجوید هو علم باحث عن تحسین تلاوة القرآن العظیم من جهة مخارج الحروف وصفاتها وترتیل النظم المبین باعطاء حقها
من الوصل والوقف والمد والقصر والروم والادغام والاظهار والاخفاء والامالة والتحقیق والتفخیم والترقیق والتشدید والتخفیف
والقلب والتسهیل الی غیر ذلک وموضوعه وغایته ونفعه ظاهر وهذا العلم نتیجة فنون القراءة وثمرتها وهو کالموسیقی من جهة ان العلم

لا یکفی فیہ بل ہو عبارۃ عن ملکۃ حاصلۃ من تمرن امرہ بفکہ وتدربہ بالتلقف عن افواہ معلمیہ لذا کما لم یذکرہ ابو الخیر واکتفی
بذکر القراءۃ وفروعہ والتجوید اعم من القراءۃ واول من صنف فیہ موسی بن عبید اللہ بن یحیی بن خاقان البغدادی المقری
المتوفی سنۃ خمس وعشرین وثلث مائۃ ذکرہ ابن الجزری ومن المصنفات فیہ الدر الیتیم وشرحہ والرعایۃ وغایۃ المراد والمقدمۃ
الجزریۃ وشروحہا تجوید لبغیۃ المزید فی القرآآت السبع تالیف شیخ ابو القاسم عبد الرحمن بن ابی بکر بن الفحام الصقلی شیخ اسکندریۃ
متوفی در سنہ ست عشر وخمس مائۃ التحریر والتحبیر لاقوال ائمۃ التفسیر فی معانی کلام السمیع البصیر تفسیری کبیر ست تالیف
شیخ جمال الدین ابو عبد اللہ محمد بن سلیمان معروف بابن النقیب المقدسی الحنفی متوفی در سنہ ثمان وتسعین وست مائۃ در پنجاہ
وچند مجلد وبدان چنان اعتنا کردہ کہ مثل آن دیگری نکردہ باشد شعرانی ذکر او میکند ومیگوید ما طالعت اوسع منہ تحریض
فی قراءۃ القرآن تحصیل المختصر من کتاب التفصیل فی التفسیر تحفۃ الانام بسورۃ الانعام تفسیری ست از بعض فضلا اولہ
یا من افحم شقاشق البلغا تحفۃ الاخوان فی ما تصح بہ تلاوۃ القرآن تالیف صلاح الدین خلیل بن عثمان مقری ست تحفۃ الاخوان
فی آداب حملۃ القرآن تحفۃ الاریب فی ما فی القرآن من الغریب تالیف شیخ ابی حیان محمد بن یوسف اندلسی نحوی متوفی در سنہ
خمس واربعین وسبع مائۃ مختصری ست مرتب بر حروف تحفۃ الاقران فی ما قری بالتثلیث من حروف القرآن تالیف احمد بن یوسف
بن مالک رعینی اندلسی متوفی در سنہ سبع وسبعین وسبع مائۃ ست نحو الحمد للہ قری بالرفع علی الابتداء وبالنصب علی المصدر وبالکسر
علی اتباع الدال اللام فی حرکتہا تحقیق البیان فی تاویل القرآن تالیف ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف براغب اصبہانی
سیوطی در طبقات النحاۃ گفتہ الراغب صاحب المصنفات کان فی اوائل المائۃ الخامسۃ لہ مفردات القرآن تحبیر فی علوم التفسیر
للسیوطی مجلد اولہ احمد علی ان خصن من نعمہ بالمزید وانچہ بلقینی در مواقع العلوم ذکر کردہ وی آنرا در ضمن این کتاب آوردہ ویکصد
ودو نوع گردانیدہ بعدہ بتالیف اتقان پرداخت وتحبیر را دران درج ساخت تذکار فی القرآآت العشرۃ تالیف ابو الفتح عبد الواحد
بن حسین بن شیطا بغدادی متوفی در سنہ ۴۴۵ در وی قریب یکصد طریق جمع کردہ تذکرہ ابن غلبون فی القرآآت الثمان وہو ابو الحسن طاہر
بن عبد المنعم الحلبی نزیل مصر متوفی در سنہ ۳۹۹ تذکرۃ الادیب فی التفسیر تالیف ابن الجوزی متوفی در سنہ ۵۹۷ تذکرۃ المنتہی فی القرآآت
تالیف شیخ ابو العز محمد بن حسین قلانسی متوفی در سنہ ۵۲۱ تذکرہ فی القرآآت السبع لابی الحسن طاہر بن احمد النحوی المتوفی سنہ ۳۸۰
تذکرہ فی اختلاف القرا للشیخ ابی محمد مکی بن حموش المقری القیسی المتوفی سنہ ۴۳۷ تراجم الاعاجم فارسی مختصری ست در تفسیر
مفردات قرآن بر ترتیب سور تالیف زین المشایخ محمد بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی المتوفی سنہ ۵۶۲ اولہ الحمد للہ مانح الاعلاق
ترتیب احزاب القرآن ترجمان القرآن فی لغاتہ ولعلہ تراجم الاعاجم ترجمان القرآن فی تفسیر المسند للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱
کتابی بزرگ ست در پنج مجلد الترجمان فی التفسیر ذکرہ العلامۃ فی حاشیۃ الکشاف تراجم القرآن درین باب جمعی از اہل علم
توجہ کردہ اند بعضی بفارسی نوشتہ مثل شاہ ولی اللہ محدث دہلوی وبعضی در اردو مثل ترجمہ مولوی رفیع الدین دہلوی وشاہ عبد القادر
وبعضی در ترکی مثل شیخ احمد غنستانی نزیل مکہ مکرمہ واین ترجمہ بفرمایش نواب سکندر بیگم مرحومہ رئیسہ بھوپال نوشتہ شدہ
در خزانہ کتب ما ست موجود ست وپنج ہزار روپیہ در جلدوی آن یافتہ وبعضی در زبان پشتو واین ترجمہ بفرمایش مدار المہام
محمد جمال الدین خان بہادر نوشتہ شدہ ودر مطبع بھوپال طبع گردیدہ ودر زبان انگریزی ہم ترجمہ وی کردہ اند اما معلوم نیست کہ

مطابق متن ست بانه الی غیر ذلک علم تشبیه القرآن و استعاراته ابو الخیر این را از فروع علم تفسیر شمرده و گفته التشبیه نوع
من اشرف انواع البلاغة انتهی و در حقیقت از مباحث علم بیان ست تطبیق المکررات من الآیات تعداد الآی
تالیف ابو معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری امام القرآت متوفی در ۴۷۸ھ ست التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن
من الاسماء و الاعلام تالیف شیخ ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله الاندلسی السهیلی المتوفی سنه ۵۸۱ھ مختصری ست اوله الحمد لله
الذی علم آدم الاسماء کلها علم دارد و در قرآن نام او شمرده درین کتاب ذکر آنها کرده و بروی استدراک ست از محمد بن علی بن محمد
بلنسی غرناطی متوفی در ۷۸۲ھ و بروی ذیل ست از شاگرد او محمد بن علی بن الخضر عسانی معروف با بن عساکر و نامش التکمیل و الاتمام
نهاده و قاضی بدر الدین بن جماعه هر دو را یکجا کرده به بیان همی ساخته است التعظیم و المنة فی تحقیق قوله تعالی لتؤمنن
به و لتنصرنه تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سنه ۷۵۶ھ تعلیل فی القرآت السبع لابی العباس
احمد بن محمد الموصلی النحوی و هو الاخفش الخامس من الاخفشین الاحد عشر فی النحاة تعلیل فی القرآت العشر لابی عبد الله
محمد بن سلیمان المالقی المتوفی سنه خمس و عشرین و ستمائة تعلق الآی از کتب متعلقه بقرآن کریم ست تفاریق فی القرآت
العشر للبلالی علم التفسیر علمی ست باحث از معنی نظم قرآن بحسب طاقت بشریه و بحسب مقتضای قواعد عربیه و مبادی آن
علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و جز آن از علوم جمه است و غرض از وی شناختن معانی نظم قرآنی ست و فائده وی
حصول قدرت بر استنباط احکام شرعیه بر وجه صحت ست و موضوع او کلام او سبحانه و تعالی ست که منبع هر حکمت و معدن هر فضیلت بوده
و غایت و توصل بسوی فهم معانی قرآن و استنباط احکام ست تا باین رهگذر فائز سعادت دارین شود و شرف علم و جلالت وی
باعتبار شرف موضوع و غایت آن علم باشد پس علم تفسیر اشرف و اعظم علوم ست و قطب الدین رازی در شرح کشاف گفته این
علمی ست که در وی بحث از مراد حق تعالی از قرآن مجید میرود و برین حد ایراد کرده اند با آنکه درین علم بحث از احوال الفاظ مثل
مباحث قرآت و ناسخیت الفاظ و منسوخیت آنها و اسباب نزول و ترتیب آن هم میکنند و این حد جامع این مباحث نیست
و نیز داخل میشود دران بحث از فقه که تابع این حد مانع این دخول نیست و لهذا تفتازانی ازین تعریف عدول کرده چنین گفته
که این علمی ست باحث از احوال الفاظ کلام الله من حیث الدلالة بر مراد الهی و برین مختار وی نیز اعتراض وارد میشود بچند وجه
اول آنکه بحث متعلق بالفاظ قرآن گاهی موثر در معنی مراد بدلالت و بیان نمی باشد مثل مباحث علم قرآت چنانکه تفخیم و اماله و جز آن
حال آنکه علم قرآت جزوی از علم تفسیر ست و بنا بر مزید اهتمام بشان وی آنرا از علم تفسیر جدا کرده اند چنانکه کتاب را از طب و فرائض را
از فقه و قید حیثیت آنرا خارج ازین علم کرده و حد جامع نشد اگر گویند که مقصود وی تعریف علم تفسیر ست بعد افراز علم قرآت
گوییم درین صورت شرح مناسب مشروح نباشد زیرا که در تفسیر بحث از چیزی هم میکنند که بدان تغییر در معنی راه نمی یابد دوم
آنکه مراد از مراد اگر مطلق کلام ست علوم ادبیه دران داخل باشد و اگر مراد الهی بکلام قدیم ست پس اگر مراد نفس الامری
بحث تفسیر افاده آن نمیکند زیرا که طریقه آن غالبا روایت آحاد یا درایت بطریق عربیت ست و هر دو ظنی ست و فهم هر کس
بقدر استعداد او باشد و اگر مراد الهی بزعم مفسر ست پس در وی از دو وجه خرابی ست اول آنکه علم تفسیر نسبت بهر مفسر بلکه
هر یکی شی آخر باشد و جواب داده اند که این تعدد در حقیقت توجیه نیست بلکه در جزئیات مختلفه باختلاف قوابل ست و نوعی

در تفسیر مالک یوم الدین گفته جمیع معانی که لفظ قرآن را بدان روایةً و درایةً تفسیر کرده اند و این روایت و درایت صحیح باشد مراد او سبحانه
لیکن بحسب مراتب قوابل نه در حق هر واحد دیگر آنکه از بطان از معانی الفاظ بما فی نفس الامر میرود و ضروریست که آن را من حیث الدلالة
علی ما یظن انه مراد الله گویند و عبارت علم باحث در متعارف اهل علم اصول و قواعد میخواهد و علم تفسیر را خود قواعد منضبط نیست
که تفریع جزئیات بران کرده شود مگر در مواضع نادره پس این حد مذکوره متناول غیر آن مواضع نباشد مگر بعنایت تام پس
اولی در تعریف علم تفسیر آنست که چنین گویند که آن معرفت احوال کلام خدا است من حیث القرآنیة و از حیثیت دلالت او
بر معلوم یا مظنون که مراد او تعالی ست بقدر طاقت انسانیه و این متناول اقسام بیان ست بتمامها و این خلاصهٔ تقریر رازی در
تفسیر سورهٔ فاتحه است بعده فصلها نوشته و تقسیم حد بسوی تفسیر و تاویل کرده و جواز خوض دران و معرفت وجوه آن از بطن و ظهر
و حد آن بیان کرده و در آنچه ما در ابواب مقصد اول این کتاب نوشته ایم کفایت ست و ابوالخیر در بیان طبقات مفسرین باطالت
بسیار کرده و از صحابه و تابعین و تبع تابعین و متاخرین اهل علم هر که قرآن کریم را تفسیر نموده و بر طریقیکه نموده ذکر ساخته این بیان طول
بسیار میخواهد عبد الرحمن بن خلدون مغربی در کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر نوشته اما التفسیر فاعلم ان القرآن نزل بلغة العرب
وعلی اسالیب بلاغتهم فکانوا کلهم یفهمونه ویعلمون معانیه فی مفرداته وتراکیبه وکان ینزل جملا جملا وآیات آیات لبیان التوحید
والفروض الدینیة بحسب الوقائع ومنها ما هو فی العقائد الایمانیة ومنها ما هو فی احکام الجوارح ومنها ما یتقدم ومنها ما یتاخر
ویکون ناسخا له وکان النبی صلی الله علیه وآله وسلم یبین المجمل ویمیز الناسخ من المنسوخ ویعرفه اصحابه فعرفوه وعرفوا اسباب نزول الآیات
ومقتضی الحال منها منقولا عنه کما علم من قوله تعالی اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ انها نعی النبی صلی الله علیه وآله وسلم
وامثال ذلک ونقل ذلک عن الصحابة رضی الله عنهم اجمعین وتداول ذلک التابعون من بعدهم ونقل ذلک عنهم ولم یزل ذلک
متناقلا بین الصدر الاول والسلف حتی صارت المعارف علوما ودونت الکتب فکتب الکثیر من ذلک ونقلت الآثار الواردة
فیه عن الصحابة والتابعین وانتهی ذلک الی الطبری والواقدی والثعالبی وامثال ذلک من المفسرین فکتبوا فیه ما شاء الله ان یکتبوه
من الآثار ثم صارت علوم اللسان صناعیة من الکلام فی موضوعات اللغة واحکام الاعراب والبلاغة فی التراکیب فوضعت
الدواوین فی ذلک بعد ان کانت ملکات للعرب لا یرجع فیها الی نقل ولا کتاب فتنوسی ذلک وصارت تتلقی من کتب
اهل اللسان فاحتیج الی ذلک فی تفسیر القرآن لانه بلسان العرب وعلی منهاج بلاغتهم وصار التفسیر علی صنفین تفسیر نقلی
مسند الی الآثار المنقولة عن السلف وهی معرفة الناسخ والمنسوخ واسباب النزول ومقاصد الآی وکل ذلک لا یعرف
الا بالنقل عن الصحابة والتابعین وقد جمع المتقدمون فی ذلک واوعوا الا ان کتبهم ومنقولاتهم تشتمل علی الغث والسمین
والمقبول والمردود والسبب فی ذلک ان العرب لم یکونوا اهل کتاب ولا علم وانما غلبت علیهم البداوة والامیة واذا تشوقوا
الی معرفة شیء مما تتشوق الیه النفوس البشریة فی اسباب المکونات وبدء الخلیقة واسرار الوجود فانما یسألون عنه اهل الکتاب
قبلهم ویستفیدونه منهم وهم اهل التوراة من الیهود ومن تبع دینهم من النصاری واهل التوراة الذین بین العرب یومئذ بادیة
مثلهم ولا یعرفون من ذلک الا ما تعرفه العامة من اهل الکتاب ومعظمهم من حمیر الذین اخذوا بدین الیهودیة فلما اسلموا بقوا علی
ما کان عندهم مما لا تعلق له بالاحکام الشرعیة التی یحتاطون لها مثل اخبار بدء الخلیقة وما یرجع الی الحدثان والملاحم وامثال ذلک

وهؤلاء مثل کعب الاحبار و وهب بن منبه وعبد الله بن سلام وامثالهم فامتلأت التفاسیر من المنقولات عندهم فی امثال
هذه الاغراض اخبار موقوفة علیهم ولیست مما یرجع الی الاحکام فیتحری فی الصحة التی یجب بها العمل ویتساهل المفسرون فی مثل
ذلک وملؤا کتب التفسیر بهذه المنقولات واصلها کما قلنا من اهل التوراة الذین یسکنون البادیة ولا تحقیق عندهم بمعرفة ما ینقلونه
من ذلک الا انهم بعد صیتهم وعظمت اقدارهم لما کانوا علیه من المقامات فی الدین والملة فتلقیت بالقبول من یومئذ فلما رجع
الناس الی التحقیق والتمحیص وجاء ابو محمد بن عطیة من المتاخرین بالمغرب فلخص تلک التفاسیر کلها وتحری ما هو اقرب الی الصحة
منها ووضع ذلک فی کتاب متداول بین اهل المغرب والاندلس حسن المنحی وتبعه القرطبی فی تلک الطریقة علی منهاج واحد فی کتاب آخر
مشهور بالمشرق والصنف الآخر من التفسیر وهو ما یرجع الی اللسان من معرفة اللغة والاعراب والبلاغة فی تادیة المعنی بحسب المقاصد
والاسالیب وهذا الصنف من التفسیر قل ان ینفرد عن الاول اذ الاول هو المقصود بالذات وانما جاء هذا بعد ان صار اللسان وعلومه
صناعة نعم قد یکون فی بعض التفاسیر غالبا ومن احسن ما اشتمل علیه هذا الفن من التفاسیر کتاب الکشاف للزمخشری من اهل خوارزم
العراق الا ان مؤلفه من اهل الاعتزال فی العقائد فیاتی بالحجاج علی مذاهبهم الفاسدة حیث تعرض له فی آی القرآن من طرق البلاغة
فصار بذلک للمحققین من اهل السنة انحراف عنه وتحذیر للجمهور من مکامنه مع اقرارهم برسوخ قدمه فی ما یتعلق باللسان والبلاغة
واذا کان الناظر فیه واقفا مع ذلک علی المذاهب السنیة محسنا للحجاج عنها فلا جرم انه مامون من غوائله فلتغتنم مطالعته لغرابة فنونه
فی اللسان ولقد وصل الینا فی هذه العصور تالیف لبعض العراقیین وهو شرف الدین الطیبی من اهل توریز من عراق العجم شرح فیه
کتاب الزمخشری هذا وتتبع الفاظه وتعرض لمذاهبه فی الاعتزال بادلة تزیفها ویبین ان البلاغة انما تقع فی الآیة علی ما یراه اهل السنة
لا علی ما یراه المعتزلة فاحسن فی ذلک ما شاء مع امتاعه فی سائر فنون البلاغة وفوق کل ذی علم علیم انتهی کلام ابن خلدون تحریر سطور گوید
بعد کتاب طیبی کتب بسیار بر کشاف تالیف شده و مؤلفین آنها تعاقب اعتزال او مکامن مکائد او را بخوبی واضح ساخته اند و مراتب
بلاغت و مدارج لغت او را نیک بشگافته والحمد لله علی ذلک چنانکه از نظر درین کتاب و مطاوی و فحاوی ابواب وی ظاهر میشود و همچنین
در قرون متاخره علمای محققین بتنقیح روایت و تدقیق درایت بغایة الغایات و نهایة النهایات رسانیده موضوع را از مرفوع و صحیح را از ضعیف
و منکر را از ثابت و متواتر را از شواذ جدا جدا ساخته اند و حق ذب از کتاب عزیز و سنت مطهره چنانکه باید وفا فرموده جزاهم الله عنا خیرا
اما صاحب بصیرتی باید که خوب را از زشت و معتبر را از نامعتبر باز شناسد و عمل بر خذ ما صفا و دع ما کدر نماید اکثر ابنای زمان که خود را
در عداد اهل علم و فضل میگیرند گرفتار عقال تقلید اساتذه و مقتدی آثار مشایخ خود بوده اند و خروج از تحقیقات شان که هباء منثور است
اثم عظیم می پندارند این حجاب رسم و طبع راه ایشان از دریافت مرضی و نامرضی خدا و رسول و وصول بتبع سنت سنیه اسلام نموده
و از تحلی باتباع و تخلی از ابتداع باز داشته الا ما شاء الله تعالی و قلیل ما هم و قلیل من عبادی الشکور امروز نوبت غلو و مبالغه که بدتر از ان
در دین قویم چیزی نیست تا آنجا رسیده که خروج از تقلید را خروج از ملت اسلام میدانند و غیر مقلد را صابی و بددین می شمارند
نعوذ بالله من المفاسد والعناد آمدیم برانکه تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن جامع هر دو صنف علم تفسیر است و در دیباچه او
ذکر طبقات مفسرین علی سبیل الایجاز بیان کرده شده و در ذیل آیات کریمات انچه حق بحث بود از هر دو صنف تحقیق نموده شده
طالب صادق و ناقد بصیر را همین یک تفسیر مغنی از خزانه کتب این علم است و دیده تقلید قومی دون قومی را پوشیده بعین بصیرت در ان نگرد

وبی شائبه نفسانیت وتعصب از حقائق وفوائدش منتفع شو وتفاسیر قرآن کریم بی شمار ست چنانکه بندی ازان بر ترتیب
حروف گذشت وباقی بیاید واما انچه ازان درخور ایراد این حرف تاست بیانش این ست تفسیر ابراهیم بن معقل النسفی حنفی
قاضی امام حافظ متوفی در ۲۹۵ھ تفسیر ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد رازی حافظ متوفی در ۳۲۷ھ وانتقای آن از سیوطی
در یک مجلد بوده است تفسیر ابن ابی جمره بجیم امام حافظ عبد الله بن سعید ازدی اندلسی متوفی در ۶۹۵ھ تفسیر ابن ابی شیبه
امام حافظ ابوبکر عبد الله بن محمد کوفی متوفی در ۲۳۵ھ تفسیر ابن ابی مریم نصر بن علی شیرازی متوفی در ۵۶۵ھ تفسیر ابن الاثیر
مسمی بالانصاف سبق ذکره تفسیر ابن برجان مسمی بارشاد سبق ایضا تفسیر ابن جریج بدو جیم عبد الملک بن عبد العزیز
اموی مکی متوفی در ۱۵۰ھ تفسیر ابن جریر ابو جعفر محمد طبری متوفی در سنه عشرة وثلث مائة سیوطی در اتقان گفته وکتابه
اجل التفاسیر واعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال وترجیح بعضها علی بعض والاعراب والاستنباط فهو یفوق بذلک علی تفاسیر
الاقدمین انتهی ونووی گفته اجمعت الامة علی انه لم یصنف مثل تفسیر الطبری وابو حامد اسفراینی گفته لو سافر رجل الی الصین
حتی یحصل تفسیر ابن جریر لم یکن ذلک کثیرا گویند ابن جریر یاران خود را گفت میخواهید که تفسیری برای قرآن نوشته شود گفتند
چه قدر خواهد بود گفت سی هزار ورق گفتند عمرها درسر این کار پیش از اتمام او برود نا چار در سه هزار ورق اختصارش کرد
ذکره ابن السبکی فی طبقاته واین تفسیر را بعض متاخرین برای منصور بن نوح سامانی از عربی بفارسی برده اند تفسیر ابن جماعه
قاضی برهان الدین ابراهیم بن محمد کنانی متوفی در ۷۹۰ھ در ده مجلد ست امور غریبه در وی آورده ذکره ابن شهبة تفسیر
ابن الجوزی مسمی بزاد المسیر در حرف زای بیاید وسبط وی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در ۶۵۴ھ
هم تفسیری دارد کلان در بست وهفت مجلد تفسیر ابن حبان ابو عبد الله محمد بن محمد بن جعفر بستی معروف بابی الشیخ حافظ متوفی
در سنه اربع وخمسین وثلث مائة تفسیر ابن حکیم ابو المظفر محمد بن اسعد متوفی در ۵۴۹ھ تفسیر ابن الدهان سعید بن مبارک نحوی
متوفی در ۵۶۹ھ در چهار مجلد ست تفسیر ابن رزین قاضی تقی الدین محمد بن حسین حموی شافعی متوفی در ۶۸۰ھ تفسیر
ابن الزملکانی مسمی به نهایة التامل ذکرش خواهد آمد تفسیر ابن زهره تفسیر ابن سید الکل ابو القاسم هبة الله بن عبد الله
القفطی المتوفی ۶۹۷ھ تا سوره مریم ست تفسیر ابن شهبة تفسیر ابن الضیاء محمد بن احمد مکی حنفی متوفی ۸۵۴ھ تفسیر
ابن ظفر شمس الدین ابو هاشم محمد بن محمد صقلی متوفی در ۵۶۵ھ تفسیر ابن عادل مسمی باللباب در حرف لام بیاید تفسیر ابن عباس
مختصر ممزوج ست منسوب بوی رضی الله عنه وصحیح از وی همان ست که در صحیح بخاری بقید ضبط آورده تفسیر ابن عبد السلام
شیخ الاسلام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام مصری شافعی متوفی در ۶۶۰ھ تفسیر ابن العربی شیخ محی الدین محمد
بن علی طائی اندلسی متوفی در ۶۳۸ھ تفسیری بزرگ ست بر طریقه اهل تصوف در چند مجلد گویند در شصت سفر تا سوره کهف
واورا تفسیری دیگر ست خرد در هشت مجلد بر طریقه مفسرین ویکی از تفاسیر صغیره او درین زمان بمصر قاهره طبع شده واز نظر محرر سطور گذشته
ما نا تحریف قرآن ست نعوذ بالله منه تفسیر ابن عرفه ابو عبد الله محمد بن عرفه مالکی متوفی در ۸۰۳ھ شاگرد وی احمد بن محمد بسیلی متوفی در ۸۳۰ھ
این تفسیر را از وی راوی ست محفوظ استاذ وبعض حذاق طلبه او دران جمع کرده زیاده بر کلام مفسرین تفسیر ابن عطیة القدیم
ابو محمد عبد الله بن عطیه دمشقی متوفی در ۳۸۳ھ تفسیر ابن عطیه ابی محمد عبد الله بن عبد الحق متاخر مسمی بمحرر وجیز در حرف میم بیاید

ابوحیان بران شاگرده و بر غیر وی ترجیحش داده تفسیر ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن مصری نحوی ہاشمی متوفی در سنہ ۷۶۹ و این
تا آخر آل عمران است تفسیر ابن عیینه سفیان ذکره الثعلبی تفسیر ابن فورک امام ابوبکر محمد بن حسن نیسابوری شافعی متوفی در سنہ ۴۰۶
ثعلبی گفته املاه علینا صدرا بسیطا من اوله ثم استانف ولخص و اقتصر علی الاسانه و الاجوبه حتی فرغ منه تفسیر ابن عباس
مسمی بفتح الرحمن تفسیر ابن کثیر امام حافظ ابو الفدا اسماعیل ابن عمر قرشی دمشقی متوفی در سنہ اربع و سبعین و سبع مائة
تفسیر کبیر است در ده مجلد باحادیث و آثار مسنده تفسیر میکند و در جرح و تعدیل سخن می راند محرر سطور بمطالعه وی سعادت اندوز
مفسرین متبعین نشده ربانی مائده فضل و تحقیق او بیند جزاه الله خیرا تفسیر ابن کمال باشا فاضل علامه شمس الدین احمد بن سلیمان
بن کمال متوفی در سنہ ۹۴۰ تفسیر لطیف است تحقیقات شریفه و تصرفات عجیبه دارد تا سوره صافات رسیده پس تفسیر ابن ماجه
حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی متوفی در سنہ ۲۷۳ تفسیر ابن مردویه حافظ ابوبکر احمد بن موسی اصبهانی متوفی در سنہ ۴۱۰
تفسیر مقاتل بن سلیمان بن بشر الازدی متوفی در سنہ یکصد و پنجاه تفسیر ابن المنذر امام ابوبکر محمد بن ابراهیم نیسابوری
متوفی در سنہ سه صد و هجده تفسیر ابن المنیر شرف الدین عبد الواحد متوفی در سنہ ۷۳۳ در ده مجلد است تفسیر ابن النقاش
شمس الدین محمد بن علی متوفی در سنہ ۷۶۳ خیلی کلان است در وی التزام نموده که حرفی از کسی نقل نکند ذکره السیوطی فی النحاة
تفسیر ابن النقیب مسمی بتحریر و تحبیر سبق ذکره سید مرتضی از شعرانی نقل کرده که در یکصد مجلد است تفسیر ابن وهب عبد الله
بن وهب القرشی تفسیر لابی بکر عتیق بن محمد الهروی الفارسی در عصر الپ ارسلان سلجوقی تالیف کرده تفسیر ابی بکر بن عبدوس
ثعلبی در کشف گفته املاه علینا الی راس خمسین من سورة البقرة فی مائة و اربعین جزء ثم اخترم دونه تفسیر ابی البقا عبد الله
بن حسین عکبری متوفی در سنہ ۶۱۶ و هو غیر اعرابه تفسیر ابی الحسن علی بن اسمٰعیل الاشعری امام اشعریه اهل سنت متوفی در سنہ ۳۲۴
کتابی حافل جامع است تفسیر ابی الحسن علی بن عبد الله الانصاری مالکی متوفی در سنہ ۵۶۷ تفسیر ابی حیان مسمی ببحر محیط سبق ذکره
تفسیر ابی ذر حافظ علامه عبد بن احمد بن محمد هروی مالکی متوفی در سنہ ۴۳۴ و نام او عبد بغیر اضافت است تفسیر ابو السعود گذشت
در حرف الف تفسیر ابی طالب کرمانی تفسیر ابی العالیه ریاحی رواه الربیع بن انس تفسیر ابی عمرو العراقی ملقب
ببستان ثعلبی گفته اجازنی بجمیعه تفسیر ابی العباس سلیمان قاضی ری در سیزده مجلد است تفسیر ابی اللیث نصر بن محمد فقیه
سمرقندی حنفی متوفی در سنہ ۳۷۳ کتابی مشهور لطیف مفید است شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا حنفی تخریج احادیث وی کرده
و شهاب احمد بن محمد معروف بابن عربشاه حنفی متوفی در سنہ ۸۵۴ ترجمه اش بترکی نموده تفسیر ابی القاسم بن حبیب ثعلبی گفته سمعته منه
غیر مرة تفسیر ابی القاسم عبد الله بن احمد بلخی حنفی معروف بکعبی معتزلی متوفی در سنہ ۳۱۹ در دوازده مجلد است و هو کبیر لم یسبق الیه تفسیر
ابی مخلد تفسیر ابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری متوفی در سنہ ۴۷۸ تفسیر ابی منصور عبد القاهر بن طاهر بغدادی شافعی
متوفی در سنہ ۴۲۹ تفسیر الاخوین مسمی بطوالع الانوار بیاید تفسیر الادفوی محمد بن علی بن احمد المقری النحوی المتوفی سنہ ۳۸۸
مسمی بالاستغنا فی علم القرآن در بیست و یک مجلد است در دوازده سال تالیف کرده در حرف الف گذشت تفسیر آدم ابن ابی ایاس
عسقلانی متوفی سنہ ۲۲۰ تفسیر اردبیلی تفسیر ازهری مسمی بتقریب بیاید تفسیر اسحق بن راهویه امام حافظ ابو یعقوب اسحق
بن ابراهیم بن مخلد حنظلی مروزی نخعی نیسابوری متوفی در سنہ ثمان و ثلاثین و مائتین تفسیر اسکندری حسین بن ابی بکر نحوی

مالکی متوفی در ۴۲۱ھ در ده مجلد ست تفسیر اسفراینی امام ابوالمظفر شهفور بن طاهر شافعی متوفی در ۴۷۱ھ تفسیر اسمعیل بن احمد
بن عبدالله حیری نیسابوری ضریر متوفی در ۴۳۰ھ تفسیر اشج ابوسعید عبدالله بن سعید کندی متوفی در ۲۵۷ھ ذکره الثعلبی
تفسیر اصبهانی قدیم ابومسلم محمد بن علی معتزلی ادیب متوفی در ۴۵۹ھ تفسیر الاصبهانی الحافظ شیخ امام ابوالقاسم اسمعیل
بن محمد بن فضل تیمی طلحی متوفی در ۵۳۵ھ واورا تفسیرهاست یکی کبیر مسمی بجامع در سی مجلد ست دیگر معتمد در ده مجلد دیگر ایضاح
در چهار مجلد دیگر موضح در سه مجلد وکتاب التفسیر بزبان اصبهانی در چند مجلد تفسیر الاصبهانی المشهور شمس الدین ابوالثناء محمود
بن عبدالرحمن شافعی متوفی در ۷۴۹ھ تفسیر کبیر بالقول در مجلدهاست اوله الحمد لله القادر الحلیم در اولش بست وسه مقدمه از
مقدمات علم تفسیر ذکر کرده وکشاف ومفاتیح الغیب را می بلطف تمام بعبارت وجیز سهل بازیادات واعتراضات در مواضع
کثیره جمع نموده قال الصفدی رأیته یکتب فیه من خاطره من غیر مراجعة گفته اند که تمام نکرد ملا کاتب گوید وعندی بخطه آخر قطعة الی آخر
القرآن تفسیر الاصم ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان ذکره الثعلبی تفسیر اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی حنفی متوفی در ۷۸۶ھ تفسیر
امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی متوفی در ۴۷۸ھ تفسیر الانماطی ابواسحق ابراهیم بن اسحق نیسابوری متوفی
در ۳۰۳ھ وهو کبیر تفسیر آیة الکرسی تالیف محمد بن محمود مغلوی وفای متوفی در ۹۴۰ھ ونیز تالیف فتح الله بن ابی یزید اوله الحمد لله
الذی منا الجود ونیز از بدرالدین بن رضی الدین غزی متوفی در ۹۸۴ھ ودرین باب ست الفتح القدسی للبقاعی والمنصور الطبلاوی
المصری وناسش السر القدسی نهاده تفسیر البخاری واین همان ست که در صحیح خود ذکر کرده وآنرا کتابی از صحیح خود ساخته واورا
تفسیری دیگر ست کلان جز تفسیر مذکور فربری ذکر وی نموده تفسیر بدرالدین محمود بن اسرائیل بن قاضی سماونه متوفی در ۸۲۳ھ
در دو مجلد ست ودر اطراف وی حواشی در غایت لطف نوشته تفسیر بدرالدین محمود ایدینی متوفی در ۹۵۶ھ تفسیر بستی ابن حبان گذشت
تفسیر برهان الدین ابی المعالی احمد بن ناصر بن طاهر حسینی حنفی متوفی در ۶۸۹ھ در هفت مجلد بوده است تفسیر بغوی مسمی بمعالم التنزیل
بیاید تفسیر البقاعی مسمی بنظم الدرر فی تناسب الآی والسور مشهور بمناسبات در حرف نون بیاید واورا تفسیر آیة الکرسی ست
موسوم بالفتح القدسی در حرف الفا بیاید ومصاعد النظر للاشراف علی مقاصد السور در میم بیاید تفسیر بقی شیخ امام حافظ
ابوعبدالرحمن بقی بن مخلد قرطبی متوفی در ۲۷۶ھ وی صاحب مسند ست ابن حزم گفته ما صنف تفسیر مثله اصلا وکان مجتهدا
لا یقلد احدا بل یفتی بالاثر کذا فی المقتفی شرح الشفا تفسیر البکباذاری تفسیر البلقینی علم الدین صالح بن السراج عمر البلقینی
الشافعی المتوفی ۸۶۸ھ وبرادر وی جلال الدین عبدالرحمن بن عمر البلقینی متوفی در ۸۲۴ھ نیز تفسیری دارد لیکن تمام نکرده تفسیر البیانی
تفسیر البیضاوی مسمی بانوار التنزیل سبق ذکره تفسیر البیهقی ابوالمحاسن مسعود بن علی بیهقی ملقب بفخر زمان متوفی در ۵۴۴ھ
تفسیر الثعلبی مسمی بکشف وبیان بیاید تفسیر الثمالی ابوحمزه ذکره الثعلبی تفسیر الثوری ابوسفیان ذکره الثعلبی تفسیر الجامی
شیخ نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی متوفی در ۸۹۸ھ یک مجلدی ست اوله الحمد لله رب العالمین من الاولین الاقدمین
درو وی گفته یختلج فی صدری ان ارتب فی التفسیر کتابا جامعا لوجوه اللفظ والمعنی لا یدع فیهما دقیقة او لطیفة الا ابداها محتویا
علی نکات البلغاء ومنطویا علی اشارات العرفاء انتهی چنانچه تا قوله سبحانه وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ نوشته عبدالغفور شاگرد وی در
آخرش میگوید ان شیخنا لما تصدی بالحقیقة الجامعة لتفسیر کلام الله سبحانه وتعالی ظهرا وبطنا کشف بقلم التسوید عن مخدرات الجزء الاول

منه الاستار ولما طال و بعض ما سوده الابعض آیاته و هو من قوله تعالی ان کنتم صادقین الی تمام باقی حتی اشار الی تبییضه من لا یرد امره
فاستقلت انتهی تفسیر جبریل ثعلبی گفته قرائه کله علی مصنفه تفسیر الجلالین من اوله الی آخر سورة الاسراء تالیف شیخ جلال الدین محمد بن احمد
محلی شافعی متوفی در سنه اربع و ستین و ثمان مائه است چون وی برحمت حق پیوست شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در سنه ۹۱۱ تتمه وی نوشت برنمط او و تعبیر و حصر
و این تفسیر با وجود صغر حجم کثیر المعنی ست زیرا که لب لباب تفاسیر ست محلی تفسیر سوره فاتحه نوشته بود و سیوطی برآن تفسیر مناسب نگاشت تکمله تفسیر ملتبا این کرد
این چنین گفته در کشف الظنون و این خطائی ست از وی چه ش بلکه جلد آخر با تفسیر سوره فاتحه از شیخ محلی ست و شش سال پس از وفات شان عبد الرحمن سیوطی
متوفی سنه ۹۱۱ علی ما فی الجلی بتکمیل آن پرداخته روز احد غره رمضان سنه ۸۷۰ شروع کرده در مدت میعاد کلیم علیه السلام یوم اربعا عاشر شهر شوال فراغ یافته
چنانچه از خطبه تفسیر و خاتمه سوره اسرا هویدا ست و کان عمره اذ ذاک اثنتین و عشرین سنة او الاشهر ا فائده محلی منسوب ست بمحله کبری که از بلاد مصر
میباشد و سیوطی بضم السین و سیوط بضم الهمزة بلدة بالصعید کذا فی القاموس و این هر دو شیخ تکلم بر بسمله نکردند بعضی از علمای زبیدیه بکلام اقل ازان
تکلم نموده بر هامش وی نوشته اند یکی از علمای یمن گفته حروف قرآن و تفسیر جلالین اشمار کردم هر دو را تا سوره مزمل برابر یافتم و از سوره مدثر
تفسیر زائد بر قرآن ست برین تقدیر حمل او بغیر وضو جائز باشد انتهی و برین تفسیر حاشیه ایست از شیخ شمس الدین محمد بن علقمی نامش قبس النیرین نهاده اوله
احمدک اللهم حمدا لا انقطاع در جمادی الاولی سنه ۹۵۲ از وی فراغت یافته و حاشیه دیگر ست مسماه بجمالین از شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری نزیل
مکه مکرمه متوفی بهاد سنه یکهزار و ده هجری و این حاشیه مفیده است اولها الحمد لله ذی الجلال و الجمال و الکمال در اواخر ذی حجه سنه ۱۰۰۸ از تالیفش فراغت یافته
و حاشیه دیگر ست از شیخ سلیمان جمل و کرخی در حرف الفا خواهد آمد و شرحی ست از جلال الدین محمد کرخی در مجلدات نامش مجمع البحرین و مطلع البدرین
نهاده و او را حاشیه دیگر ست صغری بر جلالین و حاشیه دیگر ست از مولوی سلام الله بن شیخ الاسلام دهلوی مسمی بکمالین که در هند در سنه ۱۲۸۷ طبع شده اوله سبحان
ذی الجلال و الکبریا الذی احکم آیاته و بر پاره آخر جلالین شرحی مختصر ست از بعض علمای هند فکرش در حرف الالف بیاید اما در وی کاری در خور
ستایش نکرده جمع اقوال بیش نیست و خود جلالین بکرات و مرات در کلکته و لکهنؤ و جز آن از بلاد هندوستان بقالب طبع رسیده و شهرت و قبول
این تفسیر مبارک مستغنی ست از بیان فضائل و شرح فواضل وی و نزد علمای هند داخل در کتب درسیه است و مصداق این مثل سائر ست
هر که بقامت کهتر بقیمت بهتر تفسیر جمال خلیفه نام وی شیخ جمال الدین اسحق قرمانی متوفی در سنه ۹۳۳ از سوره مجادله تا آخر قرآن ست
تفسیر الجوینی امام ابو محمد عبد الله بن یوسف نیسابوری شافعی متوفی در سنه ۴۳۸ کتابی بزرگ ست در وی هر آیت را بده وجه تفسیر کرده ادفوی
مالکی در طبقات مفسرین گفته یشتمل علی عشرة انواع من العلوم فی کل آیة انتهی تفسیر حجة الافاضل علی بن محمد الخوارزمی المتوفی سنه ۵۶۰
تفسیر الحسن البصری تفسیر حکیم شاه محمد قزوینی از سوره فتح تا آخر قرآن ست تفسیر الحوفی مسمی ببرهان ابو الحسن علی بن ابراهیم نحوی متوفی سنه ۴۳۰
تفسیر الحدادی ابو بکر بن علی بصری حنفی متوفی در حدود سنه ۸۰۰ نامش کشف التنزیل فی تحقیق التاویل نهاده در دو مجلد ضخیم ست تفسیر حسین
بن علی الکاشفی واعظ متوفی در حدود سنه نهصد تفسیر فارسی متداول است موسوم بمواهب علیه معروف بتفسیر حسینی در وی
شان نزول و ترجمه قرآن و اشعار فارسی بسیار می آرد مذهب شیعه داشت این تفسیر وی چیزی نیست و ابو الفضل محمد بن ادریس بدلیسی متوفی
در سنه ۹۸۲ او را بترکی ترجمه کرده و او را تفسیر دیگر ست بر زهراوین موسوم بجواهر التفسیر تفسیر الحلوانی ابو عبد الله سلیمان بن عبد الله متوفی در سنه ۴۹۴ تفسیر الخرقی
امام ابو القاسم عمر بن حسین دمشقی حنبلی متوفی در سنه ۳۳۴ تفسیر الخطیب التبریزی ابو زکریا یحیی بن علی ادیب متوفی در سنه ۵۰۲ تفسیر خلف بن احمد
صاحب سجستان متوفی در سنه ۳۹۹ و هو من اکبر کتب التفاسیر تفسیر خواجه محمد پارسا شیخ محمد بن محمود حافظی بخاری متوفی در سنه ۸۲۲

در فارسی ست بر چند سوره از اجزاء ملک و نبأ تفسیر الخوارزمی ابو الحسن علی بن عراق بن محمد بن علی عمرانی حنفی متوفی در سنه ۵۳۹
تفسیر الدمیاطی ابو محمد بکر بن سهل بسند خود از ابن عباس روایت کرده تفسیر الدوانی للعلامة الجلالی تفسیر الدبیری سعید الدین عبد العزیز
بن احمد حنفی متوفی سنه ۶۹۴ تفسیر الدینوری ابو حنیفه احمد بن داود نحوی لغوی متوفی سنه ۲۸۲ تفسیر الرازی مسمی بضیاء القلوب
بباید و این غیر فخر الدین رازی ست زیرا که نام تفسیرش مفاتیح الغیب ست نام ایشان عبد الله بن ابی جعفر رازی ست
و از متقدمین ست و در تیسیر ست ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر الراغب ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف براغب
اصفهانی متوفی بر سر صد پنجم و تفسیر وی کتابی معتبر و یک مجلد ست اوله الحمد لله علی آلائه در اولش مقدمات نافعه آورده
و طرز وی آنست که چند آیات ایراد کرده بعده آن را تفسیر می کند باشباع تمام و این یکی از ماخذهای تفسیر بیضاوی ست
تفسیر رحمانی للشیخ علی بن احمد المهائمی الهندی المتوفی سنه خمس و ثلثین و ثمان مائة مهائم بروزن عظایم یکی از بنادر گجرات
احمد آباد ست شیخ علی صاحب ذوق و عرفان بود و مثبت توحید وجودی و پیرو شیخ محی الدین بن العربی از قوم نوایت بود
طبری در تاریخ خود گوید نایته طائفه ایست از قریش که از ترس حجاج بن یوسف ثقفی که پنجاه هزار کس علما و اولیا را
ناحق کشت از مدینه منوره برآمدند و خود را بساحل بحر هند رسانیدند و در آن سرزمین توطن برگزیدند و او را تصانیف دیگر ست
مثل زوارف شرح عوارف و شرح فصوص الحکم و شرح نصوص و ادلة التوحید و غیر ذلک تفسیر الرشیدی خواجه رشید الدین فضل الله
بن ابی الخیر بن علی الهمدانی متوفی در ۷۱۸ وی وزیر سلطان ابو سعید بود زیاده از دو صد علما بروی تقریظها نوشته اند زیرا که
مشتمل بر مباحث تفسیر ست تفسیر الرمانی ابو الحسن علی بن عیسی نحوی متوفی سنه ۳۸۴ و مختصرش از عبد الملک بن علی مؤذن
هروی متوفی در ۴۸۹ تفسیر روح بن عباده بن علائی قیسی تفسیر زاهدی در فارسی ست محرر سطور بمطالعه آن فائز شده
در چند مجلد ست اما چیزی نیست تفسیر الزجاج شیخ ابو اسحق ابراهیم بن سری نحوی متوفی در ۳۱۱ و او را معانی القرآن گویند
تفسیر زرکشی شیخ بدر الدین محمد بن عبد الله بن علی شافعی متوفی در ۷۹۴ تا سوره مریم ست تفسیر زمخشری مسمی بکشاف بباید
تفسیر الزهراوین یعنی سوره بقره و آل عمران در وی جماعتی از اهل علم تالیف کرده از انجمله ست شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف
بقوشجی متوفی در ۸۷۹ و حسین واعظ در فارسی و نامش جواهر التفسیر نهاده و سید شریف جرجانی متوفی در ۸۱۶ و شاه ولی الله
محدث دهلوی تفسیر سبط ابن الجوزی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در ۶۵۴ حنفی بزرگ ست در [illegible] مجلد
تفسیر السبکی مسمی بالدر النظیم در دال بباید تفسیر السبع الطوال لابی منصور محمد بن احمد بن طلحه بن ازهری هروی متوفی در ۳۷۰
تفسیر السخاوی علم الدین ابو الحسن علی بن محمد مصری شافعی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائة در چهار مجلد کلان ست
تا سوره کهف رسیده و ناتمام مانده تفسیر السدی علی طریق الروایة تفسیر سراج الدین ابو حفص عمر بن اسحق هندی حنفی
متوفی در ۷۷۳ تفسیر سعید بن منصور ثعلبی ذکرش در کشف کرده تفسیر السلمی مسمی بحقائق در حرف الحا بباید تفسیر سمرقندی
مسمی ببحر العلوم ذکرش گذشت تفسیر السمعانی امام ابو المظفر منصور بن محمد مروزی شافعی متوفی در ۴۸۹ تفسیر السمنانی
ابو المکارم علاء الدوله احمد القاضی بالری المتوفی سنه ۷۳۶ در سیزده مجلد ست تفسیر السورآبادی ابو بکر عتیق بن محمد در فارسی ست
اوله الحمد لله الذی باسمه تصحیح الامور تفسیر سورة الاخلاص از فخر الدین رازی ست مختصر اوله الحمد لله حق حمده در وی ذکر کرده

کہ بعض اسرار کہ درین سورہ ودیعت نہادہ شدہ اند آگاہ شدم واکثر مفسران از فوز بمقصد قویم محروم ماندہ اند مرد عاقل
چون در معاقد این مباحث تامل کند او را ظاہر شود کہ امر ما فوق مظنون ایشان ست و آنرا بر چہار فصل مرتب کردہ تفسیر سورۃ الاخلاص
از علی بن محسن حسنی سمنانی اولہ الحمد للہ الذی فتح بمفاتیح الفاتحۃ والاخلاص و شیخزادہ محشی ہم بران تفسیری نوشتہ موسوم
بالخلاصیہ اولہ الحمد للہ الاحد الصمد و نیز ابن الدہان سعید بن مبارک نحوی متوفی در ۵۶۹ھ و شیخ رئیس علی بن سینا و جلال دوانی
برین سورہ تفسیر ہا نوشتہ اند تفسیر سورۃ الانسان تالیف غیاث الدین منصور بن صدر الدین محمد شیرازی متوفی در ۹۴۹ھ
مختصری ست محتوی بر تحقیقات لطیفہ و مباحث شریفہ اولہ احمد اللہ تعالی علی جمیل سلطانہ تفسیر سورۂ اعراف با حواشی از شیخ غلام
نقشبند لکھنوی متوفی در ۱۱۲۶ است وی بر سورۂ مریم و طہ و محمد و یوسف و رحمن و عم و کوثر و اخلاص و آیۂ نور و آیۂ امانت
و آیۂ افحسبتم و آیۂ ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا و آیۂ استووا و آیۂ کلوا و اشربوا تفاسیر جدا گانہ مع حواشی نوشتہ
جامع دانشمندی و ولایت بود از علما و اولیای ہندوستان بودہ است تفسیر سورۃ الانعام للفاضل مصطفی بن محمد معروف
ببستان المتوفی ۹۷۷ و تفسیر سورۃ الفاتحۃ والبقرۃ مختصری ست از بعض متاخرین اولہ الحمد للہ اکرم الانبیاء باکرام انزال
القرآن الکریم تفسیر سورۃ التکاثر لصفر شاہ تفسیر سورۃ الدخان لمحی الدین محمد بن ابراہیم النکساری متوفی در سنہ ۹۰۱ نزد
سلطان بایزید خان بطور ہدیہ فرستادہ بود صاحب شقائق گفتہ ہو تالیف یدل علی صاحبہ انہ آیۃ کبری فی علم التفسیر تفسیر سورۂ طہ
تفسیر سورۃ الفتح للشیخ محمد امین الشہیر بامیر بادشاہ بخاری نزیل مکہ مکرمہ مختصری ست اولہ الحمد للہ الذی جعل حرمہ لعبادہ
بلدا امینا تفسیر سورۃ القدر للشیخ عبد الرحمن بن المؤید الاماسی المتوفی ۹۲۲ در دو کراسہ است اولہ الحمد للہ الذی انزل القرآن
فی لیلۃ القدر در خطبہ نام سلطان بایزید خان بردہ و شیخ صلاح الدین محمد معروف بلاری متوفی در حدود سنہ ۹۳۰ نیز تفسیر این سورت
برای اسکندر پاشا نوشتہ و ہم احمد بن روح اللہ انصاری متوفی در حدود سنہ الف بر وی تفسیری نوشتہ و درین باب ہست شرف البدر
تفسیر سورۃ الکافرون تالیف جلال محمد بن اسعد صدیقی الدوانی متوفی در ۹۰۸ اولہ الحمد للہ الذی من علینا بالدین القویم در وے
گفتہ ہذہ نکات متعلقۃ بالسورۃ التی تعدل ربع القرآن بعضہا مما استخرجتہ من التفاسیر وبعضہا مما استنتجتہ بفکری علقتہا فی بعض
جزائر جیرون فی شہور سنۃ خمس وتسع مائۃ انتہی و این یکی از قلاقل ست تفسیر سورۃ الکوثر اولہ الحمد للہ الذی اعطی رسولہ الکوثر
مختصری ست مشتمل بر فوائد منقولہ از نہایۃ الایجاز رازی و کشاف و حواشی وی تفسیر سورۃ المعوذتین از رئیس ابن سینا
و دوانی ست تفسیر سورۃ الملک تالیف شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا متوفی در ۹۴۰ھ و در وی تالیف فارسی ست
منتخب از تیسیر و کشاف و حواشی لیکن با فاتحہ ست تفسیر سورۂ والعصر مسمی بذخیرۃ القصر اولہ الحمد للہ الذی کرم نوع الانسان
تفسیر سورۂ یوسف تالیف شیخ بہاء الدین بن یوسف بن اخوط مرتب بر پانزدہ مجلس دیگر از احمد بن روح اللہ مذکور و در وی ست
زہر الکمام و بیاید دیگر از سروری و ابن البیطار جمیع ست اولہ الحمد للہ الذی انزل الینا و از تالیفش در رجب ۹۵۴ھ فارغ گردید
تفسیر سہروردی تالیف ابو احمد عمر بن عبد اللہ تفسیر سید شریف بر زہراوین ست سبق ذکرہ تفسیر سیوطی مسمی بدر منثور
ذکرش بیاید تفسیر شبل بن عباد مکی ذکرہ الثعلبی تفسیر شعبہ بن الحجاج بصری متوفی در ۱۶۰ التفسیر از شیخ مسمی بعیون التفاسیر
در حرف عین بیاید تفسیر الشیخ شرف الدین البونی تفسیر الشیرازی ابو محمد عبد الوہاب بن محمد شافعی متوفی در ۵۰۰ گویند

دروی یک لک بیت بطور شواہد آوردہ و اما تفسیر علامہ شیرازی کہ او را تفسیر علامی گویند نامش فتح المنان ست بیاید تفسیر الصالحی
صالح بن محمد ترمذی از ابن عباس مروی ست و دروی چہار ہزار حدیث زیادہ کردہ تفسیر الصحابة لابی الحسن محمد بن القاسم الفقیہ
ثعلبی گفتہ قراءتہ علی مصنفہ تفسیر الصفوی للسید معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی تفسیری لطیف ممزوج ست مثل
بیضاوی در یک مجلد اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالہدی در رمضان ۹۰۵ھ از وی فراغت یافت نامش جامع البیان ست
بیاید تفسیر الصیرفی ابن مراحم الہلالی عا او را طریقہا ست از انجملہ یکی طریق جویبر ست و آن کتابی بزرگ مبسوط ست دیگر طریق
ابن حکم ست و نامش علی ست دیگر طریق عبید بن سلیمان باہلی دیگر طریق روف بن عطیہ بن الحارث تفسیر الضحاک تفسیر الطبری
ابن جریر سبق ذکرہ تفسیر الطوسی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیہ شیعی انتما بمذہب شافعی میکرد در ۴۶۱ھ وفات یافتہ نامش
مجمع البیان لعلوم القرآن ست و کشاف را مختصر کردہ جوامع الجامع نام نہاد و ابتدای تالیف او در ۵۴۲ھ بود سبکی گفتہ قد
احرقت کتبہ عدة نوب بمحضر من الناس تفسیر عبد اللہ بن حامد قراءہ الثعلبی علیہ تفسیر عبد الحق بن ابی بکر تفسیر عبد الحمید بن حمید
کشی ثعلبی ذکر وی در کشف کردہ تفسیر عبد الرزاق بن ہمام صنعانی شیخ بخاری در حدیث متوفی در ۲۱۱ تفسیر عبد الرزاق
بن رزق اللہ حنبلی رسعنی مسمی بمطالع انوار التنزیل بیاید نامش رموز الکنوز ست محمد مالکی داودی صاحب طبقات
مفسرین بعد نقل این تفسیر و نام وی میگوید فیہ فوائد حسنة و یروی فیہ الاحادیث باسانیدہ انتہی ملا کاتب گفتہ و عندی موجود
من ہذا التفسیر اربع قطعات کما وصفہ المالکی تفسیر عبد الصمد بن قاضی شیخ محمود بن یونس حنفی متوفی در سہ مجلد کلان ست
اولہ الحمد للہ الذی اکرمنا بالنور المبین و ہدانا للحق الیقین تفسیر عبد القاہر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی در ۴۷۱ھ مختصریست
در یک مجلد و شاید کہ صرف تفسیر فاتحہ است تفسیر عبد المعطی السخاوی تفسیر عبد بن حمید بن نصر الکشی متوفی در ۲۴۹ھ
تفسیر العتابی امام ابو نصر احمد بن محمد حنفی متوفی در ۵۸۶ھ تفسیر العراقی علم الدین عبد الکریم بن علی شافعی متوفی در ۷۰۴ھ تفسیر
عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام شافعی متوفی در ۶۶۰ھ تفسیر کلان ست و پسرش عبد اللطیف متوفی در ۶۹۵ھ ہم تفسیری نوشتہ
تفسیر عسکری ابو ہلال حسن بن عبد اللہ متوفی در ۳۹۵ھ تفسیر عطا بن ابی رباح و عطا بن ابی مسلم خراسانی و عطا بن دینار ثعلبی
ذکر این ہر سہ در کشف کردہ تفسیر عکبری ابو البقا سبق ذکرہ تفسیر عکرمہ از ابن عباس تفسیر علامی مسمی بفتح المنان
از قطب شیرازی ست متوفی در ۷۱۰ھ تفسیر علاء الدین علی بن محمد بغدادی متوفی در ۷۴۱ھ تفسیر علاء الدین ترکمانی و بر وی
حاشیہ ہست از برہان الدین ابراہیم بن موسی کرکی حنفی متوفی در ۸۵۳ھ تفسیر علائی ہو علاء الدین محمد بن عبد الرحمن بخاری
معروف بعلاء زاہد متوفی در ۵۴۶ھ تفسیر علیاباد مسمی بمطالع المعانی تفسیر عماد کندی نامش کفیل ست تفسیر علی قاری
شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری ہروی نزیل مکہ مکرمہ متوفی در ۱۰۱۴ھ تفسیر عوفی محمد بن سعد بن محمد بن حسن از
ابن عباس ذکرہ الثعلبی تفسیر عیشی تالیف محمد تبردی متوفی در ۹۱۶ھ تفسیر غرناطی محمد بن علی اندلسی تفسیر غزالی مسمی
بیاقوت التاویل بیاید تفسیر غزی شیخ بدر الدین محمد بن رضی الدین محمد عامری شافعی متوفی در ۹۸۴ھ تفسیر منظوم ست
بسیاری از علما انکار نظم وی کردند زیرا کہ مودی اخراج قرآن عظیم از نظم شریف ست و بوجہ وزن کلام انچہ از نظم قرآنی نیست
دروی داخل میشود ذکرہ القطب المکی فی رحلتہ جنینی در دستور الاعلام گفتہ او راست تفسیر یکی منثور و دو منظوم

یک لک وهشتاد هزار بیت وتاریخ وفات خود در ۸۴۷ه خود گفته ملا کاتب گوید وقد رایت المنظوم منه ثلث مجلدات بخطه انتهی
تفسیر فاتحة الکتاب للشیخ عبد القاهر بن عبد الرحمن الجرجانی المتوفی ۴۷۴ه وبرین سوره جمعی از اهل علم تفسیرها نوشته اند از انجمله
فخر الدین رازی در دو مجلد ونامش مفاتیح العلوم نهاده دیگر شیخ صدر الدین ابو المعالی محمد بن اسحق قونوی متوفی در ۶۷۲ه
بر اصطلاح متصوفه ونامش اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن نهاده وقد سبق ذکره دیگر شمس الدین محمد بن حمزه فناری متوفی در ۸۳۴ه
یک مجلد ست اوله ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول در وی گفته یحق علی مرید مزید التوفیق للوقوف علی حقائق التفسیر
ان یقدم حده الجامع المانع ثم معرفة وجه الحاجة الیه ثم معرفة موضوعه ثم معرفة ان استمداده من ای علم وآن هر چهار ابواب ست
با چند فصول تمهید کرده قبل خوض در مقصود کتاب گفته که باعث بر تالیفش امیر محمد علاء الدین بن قرمان شده ودر بیان
ابواب مذکوره مباحث استعاذه وبسمله آورده وفوائد بسیار درج نموده طالب علم تفسیر را باید که اول درین تفسیر نظر کند تا درین
علم بصیرت باشد دیگر محمد بن علی جذامی متوفی در ۷۴۳ه دیگر مجد الدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی ونامش فاتحة الاب
نهاده در یک مجلد کلان ست دیگر شیخ یعقوب بن عثمان چرخی نقشبندی متوفی در ۸۵۱ه مختصری در فارسی دیگر محمد
بن مصطفی کسری مختصری ست اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفین دیگر شیخ محمد بن کاتب گلیبولی در دو جزو نوشته
کما ذکر فی دیباجته دیگر شیخ بایزید خلیفه از مشایخ عصر سلطان بایزید خان ثانی دیگر شیخ نور الدین ابی الحسن علی بن یعقوب
بن جبریل بکری مصری متوفی در ۷۲۴ه دیگر شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف بحافظ ابن القیم حنبلی متوفی در ۷۵۱ه دیگر شیخ
اسمعیل بن احمد القروی متوفی در ۹۳۱ه در زبان ترکی ست مسمی بالفاتحة العینیة وبیاید دیگر جلال الدین سیوطی ونامش
الازهار الفائحة نهاده وگذشت دیگر شیخ ابی اسحق ابراهیم بن احمد رقی حنبلی واعظ متوفی در ۷۰۳ه ذهبی در عبر گفته کان من اولیاء الله
ومن کبار المذکرین وابن رجب حنبلی در طبقات نوشته صنف تفسیر القرآن ولا اعلم هل اکمله ام لا دیگر شیخ ابی سعید وهستانی دیگر شیخ
بن نور الدین رومی دیگر ابن الدهان نحوی دیگر مولوی لطف الله بنگالی نزیل لکهنؤ در ابتداء زبان در رد شیعه شنیعه ونامش
ست تفسیر الفریابی محمد بن یوسف ذکره الثعلبی فی الکشف وانتقاه السیوطی تفسیر القاشانی مشهور بتاویلات وذکرش گذشت
تفسیر قبیصة ابو عامر بن عقبة سوائی تفسیر قاضی بیضاوی سبق ذکره تفسیر قتاده بن دعامه مشهور بابن السدوسی او را طرق
یکی طریق خارجه بن مصعب سرخسی ووی دران از طرف خود بقدر یک هزار حدیث زیاده کرده دیگر طریق شیبان بن عبد الرحمن
نحوی دیگر طریق معمر تفسیر قتیبه بن احمد بن شریح بخاری شیعی متوفی در ۳۱۶ه وهو کبیر تفسیر قرامانی شیخ احمد بن محمود مصری متوفی در ۹۱۹ه
در دوازده مجلد ست وهنوز ناتمام تفسیر القرطبی مسمی بجامع احکام القرآن در حرف جیم بیاید تفسیر قرظی محمد بن کعب متوفی
در ۱۰۸ه ذکره الثعلبی تفسیر قشیری امام ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن شافعی متوفی در ۴۶۵ه تفسیر قزوینی ابو یوسف ملا کاتب
گفته یقال انه ازید من ثلث مائة مجلد تفسیر قطب الدین محمد بن محمد ازنیقی متوفی در ۸۸۵ه در چند مجلد کلان ست تفسیر قفطی
ابو القاسم هبة الله بن عبد الله بن سید الکل شافعی متوفی در ۶۹۷ه تا سوره مریم رسیده وناتمام مانده تفسیر القلاقل جلال الدین
دوانی واین لفظ جمع قل ست وگذشت که وی تفسیر سوره کافرون واخلاص ومعوذتین نوشته جدا جدا وهمه را قلاقل گویند
تفسیر کبیر رازی بیاید تفسیر کرمانی مسمی بلباب التفاسیر بیاید واو را تفسیر دیگر ست مسمی بعجائب وغرائب تفسیر کلبی محمود

بن سائب و اوراطریقهاست یکی طریق محمد بن فضیل و دیگر طریق یوسف بن بلال دیگر طریق ابن حبان و همه طرق از ابن عباس ست
تفسیر کواشی موفق الدین احمد بن یوسف موصلی شیبانی شافعی متوفی در سنه ۶۸۰ و تفسیریست یکی کلان که نامش تبصره و دیگر خرد
که نامش تلخیص ست تفسیر کورانی دو تفسیرست یکی غایة الامانی و آن تالیف کورانی متقدم ست دیگر جامع الاسرار و آن
از کورانی متاخرست تفسیر اللخمی تفسیر الماتریدی و هو التاویلات سبق تفسیر الماوردی امام ابو الحسن علی بن حبیب
شافعی متوفی در سنه ۴۵۰ و مختصرش از شیخ ابو الفیض محمد بن علی بن عبد الله حلبیست تفسیر مجاهد ابو الحجاج مجاهد بن جبیر مکی متوفی
در سنه ۱۰۲ و اوراطریقهاست یکی طریق ابن ابی نجیح دیگر طریق ابن جریج دیگر طریق لیث تفسیر المجرد لابی شجاع تفسیر محمد بن ابی بکر رازی
تفسیر محمد بن عبد الرحمن بخاری علائی ملقب بزاهد حنفی متوفی در سنه ۵۴۶ زیاده از هزار جزوست تفسیر المرسی شرف الدین ابو الفضل
محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی الفضل شافعی متوفی در سنه ۶۵۵ در بیست مجلدست در وی ارتباط بعض آیات با بعض با بیان وجوه
کرده و اورا تفسیری اوسط است در ده جزو دیگر صغیر در سه جزو یعنی مجلد تفسیر سلیم الرازی تفسیر المسعودی ابو عبد الله محمد
بن احمد مروزی شافعی تلمیذ قفال تفسیر سنید بن شریک ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر مصنفک شیخ علاء الدین علی بن محمد
بسطامی عمری بکری متوفی در سنه ۸۷۵ تفسیر کبیرست در چند مجلد فارسی مسمی بالمجدیه در وی اطناب عظیم اختیار کرده و اجاده در افاده نموده
و از تالیف وی در فارسی زبان اعتذار کرده و گفته بامر سلطان محمد خان فاتح در سنه ۸۶۱ در بلده اورنه نوشته ام و مامور معذورست
و بالجمله کتابی ذی شان ست لیکن ناقص مانده ملا کاتب گوید رایت منه مجلدا ضخما فیه تفسیر جزء النبأ انتهی و اورا تفسیری دیگرست
نامش ملتقی البحرین نهاده و تحقیقات قواعد نحویه را حواله بر شرح برده میکند و تکمیل این تفسیر تصریح نموده و بیانش بیاید تفسیر مکی
بن اسمعیل موصلی نامش بیان ست گذشت تفسیر مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان از سی کس ست دوازده از تابعین
و اوراطریقهاست یکی طریق ثعلبی دیگر ابی عصمه مروزی تفسیر مقدسی شهاب الدین احمد بن محمد حنبلی متوفی در سنه ۷۶۵ تفسیر مکی
بن ابی طالب قیسی نحوی مغربی متوفی در سنه ۴۳۷ در پانزده مجلدست تفسیر منشی محمد بن بدر الدین صاروخانی در مدینه در حدود
سنه الف وفات یافت کتابی مختصرست مثل جلالین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب در وی اقوال منتخب و اعراب
بمقتضای حال با اقتصار بر قراءت حفص ذکر کرده در بلاد رومیه شهرت دارد در وی نوشته که وی این کتاب را در اقسرا که وطن
اوست در رمضان سنه ۹۸۱ شروع کرده بود چون تمام شد بر موالی عرض کرد ایشان بر وی تقاریظ نوشتند و بخدمت سلطان مراد
هدیه فرستاد وی او را بسیار نواخت و مشیخه حرم نبوی در سنه ۹۸۲ هجری ارزانی داشت تا وفات مجاور آنجا ماند تفسیر مهدوی ابو العباس احمد
بن عمار متوفی بعد چهارصد و سی سال نامش التفصیل الجامع لعلوم التنزیل نهاده تفسیر ناصر بن منصور بن ابی القاسم در هشت مجلد
ذکر احکام و مسائل بتفصیل میکند و برای ابو حنیفه احتجاج می نماید در مکه معظمه موجودست قاله الفقیه محمد بن ابی بکر بن جنکاس
تفسیر النبی صلی الله علیه و آله و سلم ثعلبی گفته بعض وی از مصنفش شنیده ام و باقی را اجازت داده و نامش ابو الحسن محمد بن قاسم
فقیه ست تفسیر نجم الدین احمد بن عمر خیوقی معروف بکبری شافعی متوفی در سنه ۶۱۸ شهید شد و این تفسیرش در دوازده مجلدست
تفسیر نجم الدین بشیر بن ابی بکر بن حامد بن سلیمان بن یوسف زینی تبریزی شافعی متوفی بمکه در سنه ۶۴۶ در چند مجلدست تفسیر النحاس
ابو جعفر احمد بن محمد نحوی مصری متوفی در سنه ۳۳۸ در وی اعراب و قراآت که محتاج بیان اعراب ست با علل که در وی ست و معانی

محتاج الیها ذکر کرده تفسیر نسفی مسمی بتیسیر بیاید تفسیر نعمانی ظهیر الدین ابو علی حسن بن خطیر بن ابی الحسن فارسی متوفی در ۵۹۸ سنه
تفسیر نعمت الله تفسیر النقاش مسمی بشفاء الصدور بیاید تفسیر نور الدین زاده شیخ مصلح الدین متوفی در ۹۸۱ سنه تا سورهٔ انعام
تفسیر نهدی ابو حذیفه موسی بن مسعود ذکره الثعلبی تفسیر نیسابوری مسمی بغرائب القرآن للنظام بیاید دیگر مسمی ببصائر
سبق ذکره اول سے الحجر بسطور دیده ماخوذ از تفسیر فخر الدین رازی ست تفسیر نیسابوری قدیم ابو القاسم حسن بن محمد واعظ
متوفی در ۴۰۶ سنه و ابو بکر محمد بن ابراهیم متوفی در ۴۰۱ سنه و احمد بن محمد نیسابوری متوفی در ۵۱۳ سنه تفسیر واحدی سه تفسیر ست بسیط
و وسیط و وجیز و این هر سه را الحاوی لجمیع المعانی نام ست ذکر هر سه بیاید تفسیر واقدی محمد بن عمر و ثعلبی گفته حسین بن واقد
تفسیر الوالبی امام علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت میکند تفسیر ورقا بن عمر ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر وکیع امام زاهد
ابو سفیان وکیع بن الجراح کوفی متوفی در ۱۹۷ سنه تفسیر هشیم بن بشیر ذکره الثعلبی تفسیر وهب تفسیر وهرانی ابو الحسن علی
بن عبد الله بن مبارک خطیب داریا متوفی در ۱۸۵ سنه تفسیر هندی شیخ فیضی اکبرآبادی متخلص بفیضی بن مبارک متوفی در حدود
سنه الف ملا کاتب گوید فسره بالحروف المهملة وتکلف فیه غایة التکلف انتهی ذکرش در حرف سین بیاید نزد محرر سطور موجود ست
در دو مجلد متوسط ست تفسیر یزید بن هارون سلمی از تابعین متوفی در ۲۰۶ سنه ذکره ابو الخیر تفسیر یعقوب بن عثمان غزنوی ثم الجرخی
تفسیر تقریب المأمول نام مؤلف وی علوم نشده تقریب التفسیر مختصر کشاف ست تقبیح الشعراء الغاوین و تحسین الفقراء این
آل یاسین تفسیر فارسی یک مجلد ست از سورهٔ شعراء بر یک منزل قرآن از بعض علمای هند در وی بسیار میگوید مولانا فرمود
مراد شاه عبد العزیز دهلوی ست تقریر وعظ او را جمع ساخته نزد فقیر موجود ست تفسیر تلخیص البیان تفسیر تنزیه القرآن تیسیر فی
التفسیر ثلاثه تفسیر جامع الانوار تفسیر جامع البیان تفسیر جامع التاویل تفسیر جامع التفاسیر تفسیر جامع الکبیر تفسیر
جوامع البیان تفسیر رؤفی تالیف شاه رؤف احمد مجددی هندی نزیل بهوپال در اردو زبان دو مجلد ست کلام صوفیانه و
واعظانه دارد مسائل او غیر محقق بوده در بندر بمبئی طبع شده اشعار اردو هم می آرد چیزی نیست گویند مؤلف وی مردی صالح زاهد عابد بوده
آری علم چیزی دیگر ست و تعبد و تزهد چیزی دیگر التفصیل الجامع لعلوم التنزیل فی التفسیر لابی العباس احمد بن عمار المهدوی
التمیمی المتوفی بعد الثلثین و اربع مائة تفسیری بزرگ بالقول ست اول آیات بعده قراآت بعده اعراب پس تفسیر میکند و در آخرش قواعد
قراءت نوشته و نام مختصرش تحصیل نهاده سیوطی در اعیان الاعیان از حمیدی نقل کرده که این تفسیر از ابی حفص محمد بن احمد اندلسی
ست در سنه چهار صد و چهل زنده بود تقریب فی التفسیر لابی منصور محمد بن احمد الازهری اللغوی الشافعی المتوفی ۳۷۰ سنه
تفسیر التفسیر لناصر الدین عالی بن ابراهیم بن اسمعیل الغزنوی الحنفی المتوفی ۵۸۲ سنه در دو مجلد ست ابدع فیه و اجاد ایضا
از حواشی بیضاوی ست لنور الدین احمد بن محمود القرمانی المتوفی ۹۷۱ سنه بر زهراوین نوشته تلخیص البیان عن مجازات القرآن
للشیخ رضی الدین الغزی تلخیص العبارات فی القراءات للشیخ ابی علی حسن بن خلف بن عبد الله بن بلیمة المقری القیروانی
نزیل الاسکندریة المتوفی بها ۵۱۴ سنه تلخیص فی القراءات لابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری المتوفی ۴۷۸ سنه تلخیص
علل القرآن الحکیم لابی الفضل حبیش بن ابراهیم التفلیسی تلخیص فی التفسیر للشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی الموصلی
الشافعی المتوفی ۶۸۰ سنه تفسیر صغیر ست در وی قراآت آورده و وقوف را بسه رمز ادا نموده با اشاره طرف تام و بجا طرف حسن

دکشاف طرف کافی کرده ودر ربیع الآخر سنه ۶۲۹ از تالیفش فارغ شده تمهید فی القراآت للمالکی تمییز لما اودعه الزمخشری من الاعتزال
فی تفسیر الکتاب العزیز در کشاف بیاید تناسق الدرر فی تناسب السور للسیوطی ذکرش در نوع شصت و دوم از اتقان کرده
وگفته کتابی الذی صنفته فی اسرار التنزیل کافل لذلک ثم لخصت منه مناسبات السور خاصة فی جزء وسمیته تناسق الدرر
وعلم المناسبة علم شریف قد اعتنی المفسرون به وممن اکثر منه الامام فخر الدین تنبیه علی اعجاز القرآن لزین المشایخ محمد
بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الحنفی المتوفی سنه ۵۶۲ تنبیه علی فضل علوم القرآن لابی القاسم محمد بن حبیب النیسابوری
تنویر الضحی فی تفسیر والضحی للشیخ محمد بن محمود المغلوی الوفائی المتوفی سنه ۹۴۰ در وی هفت مطلع ویک مقدمه بر یازده طبقه
ایراد کرده تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس لابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی الشافعی المتوفی سنه ۸۱۷ در چهار مجلد
التورات کتابی از کتب آلهیه است که حق تعالی بر موسی کلیم خود علیه السلام فرود آورد ولغت وی عبری است لیکن یهود تبدیل
وتحریف وی کردند خصوصا در نسخ معربات واین سه نسخه است مختلف اللفظ متقارب المعنی مگر قدری از ان یکی را تورات سبعین
خوانند ودرین نسخه هفتاد ودو کس از احبار یهود اتفاق کرده اند گویند بعضی از پادشاهان یونان از بعض ملوک یهود جمعی از
حفاظ تورات طلبید نزد وی هفتاد ودو کس از احبار نزد وی فرستاد پادشاه مذکور هر دو کس از ایشان در خانه جداگانه
جا داد وتراجمه برای کتابت تورات نزد ایشان برگماشت آنها ترجمه وی بزبان یونان کردند سی وشش نسخه ترجمه را با یکدیگر
مقابله نمود مختلف اللفظ متحد المعنی برآمد دانست که ایشان راستی نمودند وخیر خواهی کردند واین نسخ بعد از ان در سریانی پسین
در عربی مترجم گردید نسخه ثانیه تورات از قرائین و ربانیین است ونسخه ثالثه نسخه سامره است بعضی علما گفته اند که تورات معرب را باستیعاب
مطالعه کردیم جز توحید چیزی در وی نیافتیم ابحاث نماز وروزه وزکوة وحج بسوی بیت المقدس خود در وی موجود نیست نه در وی
ذکر روز آخرت وعود بسوی جنت یا نار است وشاید که این حال از تحریف یهود باشد ولهذا گویند گفته است که نقل چیزی از
تورات و انجیل جائز نیست بوجه تحریفی که در وی راه یافته ودرین باب است کتاب الاصل الاصیل فی تحریم النقل من التوراة والانجیل
از بعض متاخرین و در حدیث صحیح آمده اذا حدثکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم ولا تکذبوهم وقولوا امنا بالله وملائکته وکتبه ورسله
در ارشاد القاصد گفته یهود فرقهای بسیار گشته اند لیکن مشهور از ایشان سه فرقه است ربانیین و قرائین و سامریین و ایشان
اجماع کرده اند بر نبوت موسی علیه السلام وهارون و یوشع وبر تورات واحکام وی اگرچه مبدل مختلف النسخ اند وایشان ازین
نسخ ششصد وسیزده فریضه بر آورده اند که بدان تعبد میکنند از انجمله اوامر دوصد وچهل وهشت است بعدد استخوان بدن انسان
ونواهی سه صد وشصت وپنج است بشمار ایام سال شمسیه و زیادت نواهی بر اوامر از راه غلبه هوی بر طبیعت بشریه است و ربانیین
وقرائین از ایشان متفرد اند از سامره باقرار نبوات انبیای دیگر سوای سه پیغمبر مذکور واز آنها نوزده کتاب نقل میکنند واضافت وی
به پنج سفر تورات میکنند واز بیست وچهار کتاب تعبیر به نبوات مینمایند واین بر چند مرتبه است تورات اولی پنج سفر است یکی
در ذکر بدء خلق وتاریخ از آدم تا یوسف علیه السلام دوم در ذکر استخدام اهل مصر بنی اسرائیل را وظهور موسی و هلاک فرعون و نصب
قبة الزمان و احوال تیه وامامت هارون و نزول کلمات عشره وسماع قوم مر کلام خدا را سوم در ذکر تعلیم قرائین بالاجمال چهارم در
ذکر عدد قوم و تقسیم ارض بقرعه واخبار رسل مرسله موسی علیه السلام بسوی شام واخبار من وسلوی وغمام پنجم در اعاده احکام تورات

بطریق تفصیل مجمل و ذکر وفات هارون و وفات موسی بعد وی و خلافت یوشع علیه السلام و توراة ثانیه چهار سفرست که آنرا
اولی نامند اول از یوشع و در وی ذکر ارتفاع من و اکل غلال بعد تقریب قربان و محاربت یوشع علیه السلام با کنعانیان و فتح بلاد و تقسیم
آن بقرعه است دوم و آنرا سفر حکام خوانند در وی اخبار قضات بنی اسرائیل و ربیت اول است سوم از شمویل علیه السلام
و در وی ذکر نبوت او و ملک طالوت و قتل داود مر جالوت راست چهارم و آنرا سفر الملوک گویند در وی اخبار ملک داود و سلیمان
و غیرهما و انقسام ملک درمیان اسباط و ملاحم و جلای اول و آمدن بخت نصر و خراب بیت المقدس ست توراة ثالثه چهار سفر ست
و آنرا اخیره خوانند اول از شعیا علیه السلام ست در وی ذکر توبیخ فرمودن او تعالی و انذار از وقائع آینده مر بنی اسرائیل را
و بشارت برای صابرین و اشارت بسوی بیت ثانی و خلاص بر دست ملک کورش ست دوم از ارمیا علیه السلام و در وی
ذکر خراب بیت المقدس بتصریح و هبوط بسوی مصر ست سوم از حزقیل علیه السلام و در وی ذکر حکم طبیعت و ملکیت مرموزه وی
و شکل بیت المقدس و اخبار یاجوج و ماجوج ست چهارم دوازده سفر ست در وی انذارات بجراد و زلازل و غیره و اشارات بسوی
منتظر و محشر و نبوت یونس علیه السلام و غرق وی در بحر و ابتلاع حوت مر او را و توبه قوم وی و آمدن عدد و صلوة حیقوق و نبوت
زکریا و بشارت بعود خضر و اشارات یوم عظیم ست توراة رابعه که آنرا کتب گویند یازده سفرست اول در تاریخ از آدم تا بیت ثانی
و نسب اسباط و قبائل عالم دوم و مزامیر داود و شمار آن یکصد و پنجاه مزمور ست ما بین طلبات و ادعیه ماثوره از موسی و غیره سوم
در قصه ایوب و در وی مباحث کلامیه نیز هست چهارم در امثال حکمیه از سلیمان علیه السلام پنجم در اخبار حکام قبل ملوک ششم در
نشائد عبرانیه از سلیمان علیه السلام و این مخاطبات ست درمیان نفس و عقل هفتم که جامع الحکم گفته میشود از سلیمان ست در وی
حث بر طلب لذات عقلیه باقیه و تحقیر جسمیه فانیه و تعظیم او تعالی و تخویف از وی ست هشتم که نواح گفته میشود از ارمیا ست
در وی پنج مقالات ست بر حروف معجم و ندبه بر بیت نهم در وی ذکر ملک اردشیر و عید آزر ست دهم از دانیال علیه السلام ست
در وی تفسیر منامات بخت نصر و ولد او و رموز واقعات ممالک و حال بعث و نشور ست یازدهم از عزیر علیه السلام ست در وی
صفت عود قوم از ارض بابل بسوی بیت ثانی و بنای او ست و ربانیین متفرد اند بشروح فرائض توراة و تعریفات وی و نقل
آن از موسی علیه السلام میکنند و توراة را شروح و تفاسیر ها ست از انجمله هست شرح شیخ صاحب مهذب الدین یوسف بن سعید
سامری متوفی در سنه اربع و عشرین و ست مائة ذکره صاحب عیون الانباء و وی از اطبای دمشق بود و ملک امجد او را ندیم خود
گرفته بود دیگر شرح شیخ صدقه بن منجا السامری متوفی بحران در سنه نیف و عشرین و ست مائة انتهی ما فی کشف الظنون حافظ ابن القیم
در اغاثة اللهفان فرموده در توراتیکه بدست یهود ست اختلاف کرده اند که تبدیل در تاویل شده یا در تنزیل طائفه گفته که همه یا
اکثرش مبدل ست و بعضی غلو کرده استجمار بدان جائز داشته اند و طائفه از اهل حدیث و فقه و کلام گفته که تبدیل در تاویل بوده
بخاری فرماید یعنی یحرفون یزیلون ست و هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتب خدا زائل سازد لیکن یهود تاویل کردند آنرا بر غیر
تاویل وی و همین ست اختیار رازی و شیخ خود را شنیدم میگفت میان این مسئله تنازع افتاد درمیان فضلا یکی این مذهب را
جائز داشت و دیگر را سست کرد چون بروی انکار نمودند پانزده نقل آورد و از جمله ایشان یکی این ست که توراة در مشارق و مغارب
زمین منتشر شده و بجنوب و شمال رسیده و شمار عدد نسخ وی جز خدا کسی نمیداند پس مواطی بر تبدیل و تغییر در جمیع آن نسخ بر وجهیکه

یا نسخه تغییر و تبدیل هم باقی نمانده ممتنع است و عقل آنرا محال میداند حال آنکه حق تعالی میفرماید قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ و نیز اتفاق کرده اند یهود بر ترک فریضه رجم و تغییرش ممکن ایشان نشده و لهذا چون پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا خواندند قاری دست خود بر آیه رجم نهاد و عبد الله بن سلام او را گفت دست خود بردار چون برداشت آیه رجم آن نمودار شد و طائفه توسط اختیار کرده گفت در وی زیادت و تغییر بسیار بوده است و مختار شیخ ما در جواب صحیح لمن بدل دین المسیح همین است و در توراتیکه نزد ایشان است در وی آمده که حق تعالی ابراهیم علیه السلام را فرمود ذبح ابنک بکرک او وحیدک اسحق گو این زیادت باطل است بده وجه بعده بیان وجوه عشره کرده چنانکه در اغاثه مرقوم است بعده گفته این کتاب که در دست ایشان موجود است املای عزیر باشد در وی بسیار از تورات است و اشتی آنرا تداول کرده تا آنکه سه امور بوی لاحق شده اول بعض زیادت و نقصان دوم اختلاف ترجمه سوم اختلاف تاویل بعده ده مثال این تغییر بسیار ذکر کرده و انواع تلاعب شیطان بایا یهود در فصول مستقله ازین کتاب در مواضع دیگر بیان نموده و قسطلانی در ارشاد الساری شرح صحیح البخاری زیر قول وی لیس احد یزیل لفظ کتاب من کتب الله عز و جل و لکنهم یحرفونه یتاولونه علی غیر تاویله نوشته محتمل است که کلام مولف یعنی بخاری باشد که بطریق تذییل تفسیر ابن عباس آورده یا از بقیه کلام ابن عباس در تفسیر آیت باشد و بسیاری از اهل علم تصریح کرده اند بآنکه یهود و نصاری الفاظ کثیره را از تورات و انجیل تبدیل ساخته غیر آن الفاظ از پیش نفس خود آورده اند و نیز معانی بسیار را بتاویل بر غیر وجه وی تحریف نموده اند و بعضی گفته همه انجیل و تورات را تبدیل نموده اند و لهذا با امتهان این هر دو رفته اند و در وی نظر است زیرا که آیات و اخبار کثیره در آن است که اشیای کثیره از آنها نا مبدل مانده منها آیه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ و قصه رجم یهودیین و قیل تبدیل و تغییر از آن هر دو واقع شده و قیل تبدیل در معانی واقع شده نه در الفاظ و در وی نظر است زیرا که درین هر دو کتاب چیزی یافته میشود که بودن آن الفاظ از نزد خدای تعالی اصلا جائز نیست و بعضی اجماع نقل کرده اند بر عدم جواز اشتغال بتورات و انجیل و کتابت آنها و نظر در آن و نزد احمد و بزار از حدیث جابر آمده گفت نسخ عمر کتابا من التوراة بالعربیة فجاء به الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فجعل یقرأ و وجه النبی صلی الله علیه و آله و سلم یتغیر فقال له رجل من الانصار ویحک یا ابن الخطاب الا تری وجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تسألوا اهل الکتاب عن شیء فانهم لن یهدوکم و قد ضلوا و انکم اما ان تکذبوا بحق او تصدقوا بباطل و الله لو کان موسی بین اظهرکم ما حل له الا اتباعی و اللفظ للبزار و درین باب احادیث دیگر هست که همه ضعیف است لیکن مجموع وی مقتضی آنست که این حدیث را اصل باشد حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته آنچه ظاهر میشود آنست که کراهت تنزیه باشد نه تحریم و اولی درین مسئله تفرقه در میان کسی است که متمکن نشده و از راسخین نگردیده پس او را نظر درین کتب جائز نیست بخلاف کسیکه راسخ در ایمان است لا سیما نزد احتیاج بسوی رد بر مخالف و دلالت میکند بر آن نقل ائمه قدیما و حدیثا از تورات و الزام ایشان بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم باستخراج از کتاب ایشان اما استدلال بتحریم بغضب فرمودن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس مردود است بآنکه وی صلی الله علیه و آله و سلم گاهی غضب میفرمود از فعل مکروه و فعل خلاف اولی هنگام صدور وی از کسیکه لائق وی نیست بدان چنانکه غضب فرمود بر معاذ بر تطویل قرائت در نماز انتهی کلامه و در فوز الکبیر گفته یهود بتورات ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود خواه تحریف لفظی باشد خواه تحریف معنوی و کتمان آیات آن

وافترا بالحاق انچه ازان نیست بآن و تساهل در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله و سلم و بی ادبی و طعن بنسبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن ببخل و حرص و غیر آن
اما تحریف لفظی در ترجمه توریت و امثال آن بکار می بردند نه در اصل توریت پیش این فقیر این چنین محقق شده و بقول
ابن عباس و تحریف معنوی تاویل فاسد ست بحمل آیتی بر غیر معنی آن بسبب زوری و انحراف از راه مستقیم از انجمله آنست که فرق
میان متدین فاسق و کافر جاحد در هر ملتی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید اثبات نموده اند و فاسق را خروج از
نار بشفاعت انبیا درست کرده و در تقریر این معنی در هر ملتی اظهار نام متدین بآن ملت کرده اند و در تورات یهودی و عبری را
این منزلت اثبات نموده اند و در انجیل نصرانی را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم مسلمانان را این مزیت نهاده اند و مناط
حکم ایمان ست بخدا و روز آخرت و انقیاد پیغمبری که برایشان مبعوث باشد و عمل بشرائع ملت و اجتناب از منهیات آن نه خصوص
هیچ فرقه لذاتها پس یهود دانستند که هر که یهودی باشد یا عبری البته بهشتی خواهد بود و شفاعت انبیا او را خلاص خواهد ساخت
و جز چند روز در دوزخ نخواهد ماند اگرچه آن مناط حکم متحقق نشود و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان باخرت
و برسالت پیغمبری مبعوث با یشان حظی ادراک نکرده باشد و این غلط صرف ست و جهل محض چون قرآن عظیم مهیمن ست بر کتب سابقه
و مبین مواضع اشکال آن این شبه را بروجه اتم کشف فرمود بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيْٓـَٔتُهٗ فَاُولٰٓىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ
هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ و از انجمله آنست که در هر ملتی احکام بحسب مصالح آن عصر بیان نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم
سلوک نموده اند و بتاکید اخذ بآن و ادامت عمل و اعتقاد بران و حصر حقیت دران امر فرموده اند و مراد آنست که دران عصر و دران
زمان حقیت دران اعمال محصور ست و ادامت ظاهری مراد ست نه حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پرده خفا از روی نبوت وی
انداخته نشود و ایشان از بر استحاله نسخ یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن ملت فی الحقیقت معنیش وصیت اخذ بایمان
و اعمال صالحه ست خصوصیت آن ملت لذاتها معتبر نیست ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که یعقوب علیه السلام
اولاد خود را بیهودیت وصیت کرده است و از انجمله آنست که خدای تعالی در هر ملتی انبیا و تابعین ایشان را بلقب مقرب
و محبوب تشریف داده است و منکران ملت را بصفت مبغوضیت نکوهیده است و درین باب بلفظ شائع در هر قوم تکلم واقع شد
اگر لفظ ابنا بجای محبوبان ذکر کرده شد چه عجب یهود گمان کردند که آن تشریف دائر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی ست
و ندانستند که دائر بر صفت انقیاد و خضوع و تمشیه بر راه حق ست به بعثت انبیا لا غیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آنرا از آبا و اجداد خود فرا گرفته قرآن کریم ازاله این شبهات بروجه اتم فرمود و کتمان
آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه شریفی یا برای طلب ریاستی اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان
نسبت با یشان متلاشی نشود و بترک عمل بآن آیات ملام نشوند از انجمله آنست که رجم زانی در تورات مذکور ست و ایشان
بنا بر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد و تحمیم وجه بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی آنرا می پوشیدند
و از انجمله آنست که آیاتی را که دران بشارت هاجره و اسمعیل علیهما السلام ست به بعثت نبی در میان اولاد ایشان و اشارت
بوجود ملتی که در سرزمین حجاز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات بتلبیه مملو گردد و از اطراف اقالیم قصد آن موضع کنند

وآن آیات تا حال در تورات ثابت ست تاویل میکردند که اخبار ست بوجود این ملت نه امر ست باخذ آن و میگفتند ملتحمة
کتبت علینا و چون این تاویل رکیک از هیچ کس نمی شنیدند و پیش هیچکس صحت نداشت با یکدیگر تواصی میکردند باخفای آن
و تجویز اظهار آن بهر عام و خاص میکردند اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم چه بالا جاهل بودند بنشان
عذاب ما جره و اسمعیل باین مبالغه و ذکر این است بدین تشریف هیچ احتمال ندارد که حمل بر اخبار آن باشد و تحریص بتدبیر آن نبود
سبحانک هذا افک عظیم و اما افترا پس سبب آن دخول التعمق شده دست بر احبار و رهبان ایشان و استحسان یعنی استنباط
بعض احکام بنابر ادراک مصلحت در ان بدون نص شارع و استنباطات واهیه ارواج دادن پس اتباع آنرا الحق باصل ساختند
و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه گمان میکردند و در انکار حضرت عیسی هیچ مستند ایشان نیست مگر اقوال سلف و همچنین در
بسیاری از احکام و ما اساهله در اقامت احکام آن و ارتکاب بخل و حرص خود ظاهر ست که مقتضای نفس اماره است و آن بر همه کس
غالب ست الا من شاء الله ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی اما این رذیلت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که تکلف
میکردند برای تصحیح آن بتاویل فاسد و آنرا در رنگ تشریع اظهار میکردند و اما استبعاد رسالت حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم
پس سبب آن اختلاف عادات انبیا و احوال ایشان ست در اکثار تزوج و تقلیل آن و آنچه بدان ماند و اختلاف شرائع ایشان
و اختلاف سنة الله در معامله با انبیا و بعثت پیغمبر از قوم بنی اسمعیل بعد از انکه جمهور انبیا از بنی اسرائیل بودند و امثال آن و اصل
درین مسئله آنست که نبوت بمنزلهٔ اصلاح نفوس عالم ست و تسویهٔ عادات و عبادات ایشان نه ایجاد اصول بروا ثم هر قومی در عبادت
و تدبیر منزل و سیاست مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در ان قوم پیدا شود آن عادات را براندا ختن نکند و از سر نو ایجاد عادات دیگر ننماید
بلکه تمیز نماید درمیان عادات آنچه بر قاعده باشد و موافق مرضی حق باشد باقی گذارد و آنچه خلاف آن یابند تغییر دهد بقدر ضرورت
و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب میشود که درمیان ایشان شائع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب این نکته
شرائع انبیا مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب ست چون تدبیر دو بیمار کند یکی را دوای سرد دهد و غذای بارد
وصف کند و دیگری را دوای حار و غذای حار فرماید و غرض طبیب در هر دو جا یکی ست و آن اصلاح طبع و ازاله مفسد لاغیر باشد
که در هر اقلیمی غذا و دوا علیحده وصف کند بحسب عادت آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل همچنان
حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و ازاله مفسد آن ایجاد فرماید
بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر آن معالجه مختلف شد انتهی کلامه بلفظه این ست بیان تورات
و حقیقت تحریف وی و احوال یهود بر سبیل اجمال و مؤرخین اسلام بعضی در بیان احوال تورات راه اختصار پیموده اند و بعضی
اطالت بکار برده و صاحب حماة اسمعیل ابو الفدا در اول تاریخ خود بعینه ذکر تورات و سه نسخه بودن او آورده و این تاریخ بسیار مشهور ست
و در مصر قاهره بقالب طبع رسیده و تحریر سطور بدان الفاظ سود منده گردیده و چون ذکر تورات و انجیل و زبور در فرقان حمید بسیار آمده
و با ایشان انواع مناظره بکار رفته ذکر این کتب درین کتاب مناسب افتاد زیرا که فی الجمله دخلی در فهم قرآن مجید دارد و الشی بالشی
یذکر و ذکر زبور در حرف زا خواهد آمد فانتظره التوسط بین الاخفش و ثعلب فی التفسیر لابن درستویه عبد الله بن جعفر النحوی
المتوفی سنه ۳۴۷ التوضیح المشکل فی القرآت لابی عثمان سعید بن محمد المعروف بابن الحداد القیروانی المتوفی شهیدا سنة اربعمائة

تهذیب فی التفسیر لابی سعد محسن بن کرامة الجشمی البیهقی در چند مجلد ست مفسر بقول اول قرارت پستر لغت پستر اعراب پستر معنی
پستر احکام نوشته ملا کاتب گوید رایت منه نسخة مکتوبة مؤرخة سنة ٥٢١ تیسیر فاتحة الآیات فی تفسیر فاتحة الکتاب لمجد الدین ابی طاهر محمد
بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنة ٨١٧ اوله الحمد لله الذی جعل الحمد مفتتح کلامه تیسیر فی علم التفسیر لنجم الدین ابی حفص عمر
بن محمد النسفی الحنبلی المتوفی بسمرقند سنة ٥٣٧ اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء در خطبه صد نام از اسمای قرآن ذکر کرده بعده
تعریف تفسیر و تاویل نموده شروع در مقصود کرد و تفسیر آیات بالقول نوشته و در معنی آن بسط تمام نموده وی از کتب مبسوطه
این فن ست تیسیر فی التفسیر للامام ابی القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری الشافعی المتوفی سنة ٤٦٥ و این کتاب از
اجود تفاسیر ست تیسیر فی علم التفسیر لمحی الدین محمد بن سلیمان الکافیجی الحنفی رساله صغیره ست گویند بوی افتخار میکرد و گمان آنکه
غیر مسبوق الیه ست و شاید که وی کتاب البرهان زرکشی را ندیده و اگر میدید هر آینه ازین معنی شرم میکرد اوله الحمد لله الذی
انزل القرآن رحمة للأنام در وی دو باب و یک خاتمه ست در ان نام امیر تمربغا ظاهری برده تیسیر فی القرآات السبع للامام
ابی عمرو عثمان بن سعید بن عثمان الدانی المتوفی سنة ٤٤٤ اوله الحمد لله المنفرد بالدوام مختصری ست مشتمل بر مذاهب قرای سبعه و روایات
و طرق مشهوره منتشره نزد تابعین صحیحه و ثابته نزد ائمه متقدمین از هر قاری دو روایت آورده و بر وی شرحی ست از ابی محمد عبد الواحد
بن محمد باهلی متوفی در سنة ٧٠٥ و شرحی دیگر ست بقول از عمر بن قاسم انصاری مشهور بنشار اوله الحمد لله میسر کل عسیر و نامش
بدر منیر نهاده بعده امام شمس الدین محمد بن محمد جزری شافعی متوفی در سنة ٨٣٣ قرآات ثلاثه بدان اضافه نموده نامش تحبیر التیسیر نهاده
اوله الحمد لله علی تحبیر التیسیر و گفت لما کان التیسیر من اصح کتب القرآات و کان من اعظم اسباب شهرته دون باقی المختصرات نظم الشاطبی
فی قصیدته انتهی تیسیر فی القرآات ایضا لابی العباس احمد بن عمار المهدوی المتوفی بعد سنة ٤٣٠ ذکره الجعبری و قال له التیسیر الکبیر و الصغیر

باب الثاء المثلثة

ثواب القرآن للامام الحافظ ابی بکر بن ابی شیبة ثواقب التنزیل تفسیری ست از مولوی علی اصغر قنوجی بن شیخ عبد الصمد
حنفی متوفی در سنة اربعین و مائة و الف در نسب شیخ صدیقی بود یکی از اسلاف او عماد الدین کرمانی صاحب فتاوای عمادیه ست
از کرمان متوجه هندوستان شده طرح اقامت در بلده قنوج ریخت قنوج بروزن سنور بلدهٔ قدیمه از بلاد هند ست در قاموس
ذکر وی کرده مولوی شاگرد ملا لطف الله کوردی و هم سبق ملا احمد جیون بود و این تفسیر وی در حسن ایجاز و افاده معنی مثل
تفسیر جلالین ست بعبارت عربی مختصر مسطور سهم از اهل قنوج بوده ست اگرچه فی الحال بتصاریف روزگار نزیل شهر بهوپال ست

کأن لم یکن بین الحجون الی الصفا	انیس و لم یسمر بمکة سامر	بلی نحن کنا اهلها فابادنا
صروف اللیالی و الخطوب الزواجر	میر آزاد بلگرامی وفات مولوی این مصرع تاریخ یافت	ع شد نهان آفتاب صبح علوم

باب الجیم

جامع احکام القرآن و المبین لما تضمنه من السنة و آی الفرقان للشیخ الامام ابی عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح
الانصاری الخزرجی القرطبی المالکی المتوفی سنة ٦٧١ و آن کتابی بزرگ مشهور بتفسیر قرطبی ست در چند مجلد اوله الحمد لله المبتدی
بحمد نفسه قبل ان یحمده حامد و مختصرش از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنة ٨٠٤ و برابو الخیر در اصل البیان رد داده

پس نسبت وی بسوی محمد بن عمر بن یوسف انصاری متوفی ۷۲۱ھ کرده جامع الاسرار فی التفسیر للشیخ عبد المحسن بن سلیمان
الکورانی المدرس بروضة الرسول صلی الله علیه وآله وسلم فی هذا القرن اوله الحمد لله الذی کان ولم یکن معه شیء من الاکوان و بروی مذکور کرده
که وی تفسیری جامع ظهر و بطن بحسب سوال بعض اخوان تا سورهٔ اعراف تالیف کرده بخدمت سلطان مراد رابع فرستاده بود
الجامع الاکبر والبحر الازخر فی القرآت للشیخ الامام ابی القاسم عیسی بن عبد العزیز اللخمی الاسکندری المقری المتوفی ۶۲۹ھ
و این کتاب در جمع اکثر از کتب متقدمین ست محتوی بر هفت هزار روایت و طرق و وجوه قرآت با اسانید و بروی در ماه رجب ۶۱۴ھ
بجامع او بثغر اسکندریه خوانده شد جامع الانوار فی التفسیر للشیخ تاج الدین ابراهیم بن حمزة الادرنوی المتوفی فی حدود ۹۰۰ھ
و کان یعطی بجامع تعطیعی جامع البیان فی القرآت السبع لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی ۴۴۴ھ احسن مصنفات
این باب ست مشتمل بر پانصد و چند روایت و طرق گفته اند وی درین کتاب همه آنچه درین علم معمول بهست ذکر کرده جامع البیان
فی تفسیر القرآن للشیخ نور الدین السید معین بن السید صفی الدین المتوفی ۸۸۶ھ بمکه اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی
و دین الحق این کتاب را در مکه معظمه در ۸۷۰ھ تمام کرده جامع التاویل لمحکم التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بحر الاصبهانی المتوفی ۳۲۲ھ
و این تفسیر کبیر در چهارده مجلد است بر مذهب معتزله جامع المحرر الحاوی لعلوم کتاب الله العزیز لبدیع احمد بن ابی بکر بن عبد الوهاب
القزوینی در ۶۲۸ھ در سیواس موجود بود الجامع الکبیر فی معالم التفسیر للامام ناصر الدین البستی ایضا فی التفسیر للرمانی
الجامع فی التفسیر لقوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد اصبهانی المتوفی ۵۳۵ھ تفسیری مبسوط است در سی مجلد الجامع
فی القرآت العشر و قرأة الاعمش تالیف ابو الحسن علی بن محمد بن فارس معروف بخیاط بغدادی متوفی در ۴۵۰ھ و تالیف طبری
و آن کتاب حافل ست در وی بیست و چند قرأت ذکر کرده و نامش جامع نهاده و شیخ نصر بن عبد العزیز بن احمد فارسی شیرازی
متوفی در ۴۶۱ھ نیز جامع دارد در عشر و شیخ کمال بن فارس در سبعه جماع ابواب وجوه قرأة القرآن لابی بکر احمد بن حسین البیهقی
جمان فی تشبیهات القرآن لابی القاسم عبد الله و قیل عبد الباقی بن محمد بن حسین معروف با بن باقیا المتوفی ۴۸۵ھ
جمائل الزهر فی فضائل السور للسیوطی در وی احادیث صحاح غیر موضوع آورده و ذکرش در اتقان نموده جمیع الاصول
در قرأت بهمه مثل شاطبیه است از شیخ زین الدین ابی الحسن بن ابی سعید علی الدیوانی الواسطی در وی قرآت عشر جمع کرده
اوله ان و قد فوضت امری مبسملا در ۶۹۵ھ پیدا شده و در ۷۴۳ھ وفات یافت جمیع الرعایة فی القراءة جوامع التبیان
فی التفسیر للسید الفاضل معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی الصفوی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی در وی ذکر کرده
که والدش این تفسیر را تا سورهٔ انعام نوشته بود بعده او را گفت که تو با تمام این تفسیر مامور هستی ناچار در ملتزم استخاره کرده
در روضهٔ شریفه دوم جمادی الآخره ۹۰۲ھ در ان شروع کرده در رمضان ۹۰۵ھ ختم نمود از فوائد او درین تفسیر ست که گفته علم
ان ما یحتوی اکثر التفاسیر فی هذا التفسیر مع معان نفیسة صحیحة لم توجد فی کثیر منها و کثیرا تجد الزمخشری و من یحذو حذوه
اعرضوا عن المعنی المنقول عن الرسول و الصحابة لعدم فهم مناسبة لفظیة او معنویة و ان نقلوا ما ذکروه آخر الامر بصیغة التمریض
لکن المسلک فی تفسیرنا هذا الاعتماد علی المعانی الثابتة عمن انزل علیه الکتاب و ما نقلنا فیه شیئا الا بعد اطلاع و تتبع تام و اعتمد
علی نقل الشیخ الناقد فی الروایة عماد الدین بن کثیر فانه فی تفسیره قد تفحص عن تصحیح الروایة و تجسس عن مخرجها و لو وجدت مخالفة بین تفسیر

وتفسیر محی السنة البغوی تتبعت کتب القوم الذین لهم ید فی التصحیح ثم کتبت ما رجحوا لکن اعتمد قلیلا علی کلام ابن کثیر فانه متاخر متقن فی شان التصحیح ومحی السنة فی تفسیره التعرض لهذا بل تمیز فیه من المعانی والحکایات ما اتفقوا علی ضعفه بل علی وضعه واما الاحادیث المذکورة فی التفسیر فمعظمها من الصحاح الستة وقد تجد تخریجها مسطورا فی الحاشیة وکل معنی ذکرنا فیه صیغة او فما هو الا للسلف وما ذکرناه بقیل فاکثره من مخترعات المتاخرین مما ظفرنا به واما وجه الاعراب فما اخترت الا الاظهر والذی فیه کثرة وجهین او وجوه فلنکتة واجتهدت فی تنقیح الکلام ومآخذ کتابی المعالم والوسیط وتفسیر ابن کثیر والنسفی والکشاف مع شروحه الطیبی والکشف وشرح المحقق التفتازانی وتفسیر البیضاوی وقل ما تجد آیة الا وقد رمزت فی تفسیرها الی دفع الاشکال او الی التحقیق معان بعبارة وجیزة او اومات الیه باشارة لطیفة دقیقة فی کثیر من المواضع اوضحته فی الحاشیة وکان بین ابتدائه واتمامه سنتان وثلثة اشهر حین بلغ سنی اربعین سنة انتهی وشاید انچه اول گفته است تاریخ تسوید اوست وتبییض آن درین مدت کرده جوامع الجامع فی التفسیر للشیخ ابی علی الطبرسی صاحب مجمع البیان جواهر التفسیر لتحفة الامیر فارسی للشیخ حسین بن علی الکاشفی الواعظ المتوفی سنة ۹۱۰ برای امیر علی شیر تالیف کرده تفسیر زهراوین است در مجلدی ضخیم در اولش علوم متعلقه بعلم تفسیر آورده وآن بیست و دو فن است در چهار فصل و بیان تفسیر و تاویل وغیر ذالک نموده الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن للشیخ ابی زید عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبی الجزائری المتوفی فی سنة خمس او ستة ست وسبعین وثمان مائة اوله الحمد لله رب العالمین وصلوات ربنا وسلامه علی سیدنا محمد خاتم النبیین وهو خلاصة تفسیر ابن عطیة وابی حیان واعراب سفاقسی آورده و برای ایشان رموز نهاده تفسیری نفیس است ملا کاتب گفته ملکت نصفه الاول بحمد الله سبحانه انتهی الجواهر الفاخرة فی القرآات جواهر القرآن لحجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنة ۵۰۵ در وی علوم ظاهره و باطنه محموده و مذمومه در چهار قسم آورده هر قسم راجع بده اصل است مشتمل بر زبدهٔ قرآن الجواهر فی علم التفسیر للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ برای شیخ عبد العزیز بن عبد الواحد نظم کرده جواهر الدقائق فی القرآات الجوهر فی القرآات العشر للشیخ جمال الدین حسین بن علی الحصنی الفدنی سنة ۹۶۱

باب الحاء المهملة

حاصل کورة الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص لمجد الدین الفیروزآبادی صاحب القاموس المتوفی سنة ۸۱۷ الحجة الواضحة فی ان البسملة لیست من الفاتحة للقاضی ابی العباس احمد بن ابراهیم السروجی الحنفی المتوفی سنة ۷۱۰ وحق درین مسئله بودن بسمله آیتی از فاتحه است اگرچه حنفیه بدان قائل نیستند الحجة فی شرح کتاب القراءات السبعة لابن مجاهد حدائق الحقائق فی التفسیر فارسی لمعین الدین المعروف بملا مسکین الهروی حدائق ذات بهجة فی التفسیر لابی یوسف عبد السلام بن محمد القزوینی المتوفی سنة ۴۸۳ کتابی بسیار کلان در سه صد مجلد است چنانکه در بعض کتب مذکور است گویم داودی در طبقات المفسرین گفته قال ابن النجار جمع کتابا بلغ خمس مائة مجلد حشا فیه الغرائب والعجائب حتی رایت سبعة مجلدا فی آیة واحدة وهی قوله تعالی واتبعوا ما تتلوا الشیاطین انتهی حدیقة الزهر فی عدد آی السور والایة للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ۷۳۲ اوله الحمد لله بدأت بحمد الله اول مقصدی و این نظم ده هشت بیت است حرز الامانی ووجه التهانی فی القرآات السبع و این همان قصیدهٔ مشهوره شاطبیه است تالیف شیخ ابی محمد قاسم بن فیرة الشاطبی الضریر المتوفی سنة ۵۹۰

بالقاهره در وی تیسیر را نظم کرده چنانکه جزری در تحبیر ذکر نموده یکهزار و یکصد و هفتاد و سه بیت ست ملا کاتب گفته ابدع فیه کل
الابداع فصار عمدة الفن و او را شروح کثیره است احسن و ادق آنها شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی در ۷۳۲ست
و این شرحی مفید مشهور ست اوله الحمد لله مبدی النعم و منشی الرحم در شعبان سنه ۶۹۱ از تالیفش فارغ شده و بروی تعلیق ست
از شمس الدین احمد بن اسمعیل کورانی متوفی در ۸۹۳ و نامش عبقری نهاده و حاشیه ایست از شمس الدین محمد بن حمزه فناری
متوفی در ۸۳۴ دیگر شرح علم الدین ابی الحسن علی بن محمد سخاوی مصری متوفی در ۶۴۳ ست و وی اول کسی ست که او را شرح کرده
و نامش الفتح الوصید فی شرح القصید نهاده و شرح شیخ ابی شامه عبد الرحمن بن اسمعیل دمشقی متوفی در ۶۶۵ و نامش ابراز المعانی
من حرز الامانی نهاده تالیفی متوسط لاباس به ست و آنرا مختصر نموده و شرح شیخ ابی عبد الله محمد بن احمد معروف بشعلة الموصلی
الحنبلی المتوفی در ۶۵۶ و نامش کنز المعانی ست اوله الحمد لله الذی انزل القرآن علی سبعة احرف و بنای کلام بر سه قاعده مبادی
و لواحق و مقاصد نهاده اول در لغت و دوم در اعراب و سوم در مقصود کلام و هر بیت را شرح کرده و شرح شیخ امام علاء الدین علی
بن عثمان بن محمد معروف بابن القاصح العذری البغدادی المتوفی سنه ۸۰۱ و نامش سراج القاری نهاده و شرح شیخ محقق ابی عبد الله محمد
بن الحسن بن محمد الفاسی المقری المتوفی سنه ۶۵۶ اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و نام این شرح وسط اللآلی الفریده است
در صفر سنه ۶۵۶ از وی فارغ گردیده و شرح شیخ عماد الدین ابی الحسن علی بن یعقوب بن شجاع بن ابی زهران موصلی متوفی در ۶۸۲
در چهار مجلد ست و هنوز غیر مکمل و شرح شیخ جمال الدین حسین بن علی حصنی شرحی کلان ست در دو مجلد نامش الغایه نهاده و تالیفش
در سنه ۸۰۹ اتفاق افتاده و شرح شیخ ابی العباس احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی در ۹۲۳ در وی زیادات جزری با فوائد کثیره که
در غیر وی نتوان یافت افزوده و شرح ابی العباس احمد بن علی اندلسی متوفی در ۶۴۰ و شرح تقی الدین عبد الرحمن بن احمد الواسطی
المتوفی سنه ۷۸۱ ابن جزری در طبقات القراء گفته وی دو شرح دارد انتهی و شرح شیخ تقی الدین یعقوب بن بدران دمشقی معروف بجرائدی
متوفی در ۶۸۸ در وی اقتصار بر حل مشکلات نموده و نامش کشف الرموز نهاده ابن جزری در طبقات گفته حل فیه رموز الشاطبیه انتهی
و ذکر شرح شاطبی و ذهبی نکرده و شرح شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی در ۷۵۶ اوله الحمد لله الذی تفضل علی العباد
فی المبدأ و المعاد در وی گفته که حرز مذکور احسن موضوع این فن ست و احسن شروح وی شرح فاسی و ابن شامه است لیکن هر یکی اهمال مقصود
دیگری کرده و اشیای مهمه را گذاشته پس این شرح وافی بمقصود نوشتم و در بیان فک رموز و اعراب ابیات جهد نمودم و شین علامت ابی شامه
و عین علامت ابو عبد الله فاسی مقرر کردم و نامش العقد النضید فی شرح القصید نهادم و این تالیف بعد تصنیف اعراب قرآن کرده
و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن جباره مقدسی متوفی در ۷۲۸ و این شرح کلان ست باحتمالات بعیده آنرا ابر کرده و شرح شمس الدین محمد
بن احمد اندلسی و شرح محب الدین ابی عبد الله محمد بن محمود بن النجار بغدادی متوفی در ۶۴۳ این نیز شرح کبیر ست و شرح علاء الدین علی
بن احمد متوفی در ۷۰۰ و شرح مشایخ القراء بمصر ابو بکر بن ایدغدی بن عبد الله شمسی شهیر بابن الجندی متوفی در ۷۶۹ و نامش الجوهر النضید
فی شرح القصید نهاده شرحی حافل ست ابن جزری گفته کان شرحه یتضمن ایضاح شرح الجعبری انتهی اوله الحمد لله الذی ابتدع الانسان
بصنعه و صوره و شرح ابی القاسم هبة الله بن عبد الرحیم البارزی متوفی در ۷۳۸ و شرح یوسف بن ابی بکر معروف بابن خطیب بیت الابار
متوفی در ۶۸۵ در دو مجلد ضخیم ست و شرح علم الدین قاسم بن احمد ورقی اندلسی متوفی در ۶۶۱ و نامش المفید فی شرح القصید نهاده

وشرح منتجب الدین حسین بن ابی العز بن رشید همدانی متوفی در ۶۴۳ھ شرحی کلان ست نامش الدرة الفریدة فی شرح القصیدة نهاده
اوله الحمد لله بادی الانام وشرح سیوطی متوفی در ۹۱۱ھ شرحی ممزوج ست وشرح بدر الدین حسن بن قاسم معروف بابن ام قاسم مرادی مصری
متوفی در ۷۴۹ھ وشرح شیخ ابی عبد الله مغربی نحوی نامش الفریدة البارزیه فی شرح القصیدة الشاطبیه اوله الحمد لله ذی الصفات العلیه
وشرح سید عبد الله بن محمد حسینی متوفی در ۷۷۶ھ واز شروح اوست وجیز ومحصی وجامع الفوائد وتبصرة المستفید ودروی نقولهاست
از جعبری وشرح منسوب بمصنف مصطلح الاشارات وبر شاطبیه نکت ست از شیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی کرکی مقری
شافعی متوفی در ۸۵۳ھ وشاطبیه را مختصرات ست مثل مختصر جمال الدین محمد بن عبد الله بن مالک نحوی متوفی در ۶۷۲ھ سماه حرز المعانی
وهو فی بحره وقافیته ومختصر عبد الصمد بن تبریزی متوفی در ۸۶۰ھ پانصد وبست بیت ست ومختصر بلالی رومی وآن قصیده لامیه است
که بلالیه اش میخوانند ومختصر امین الدین عبد الوهاب بن احمد بن وهبان دمشقی حنفی متوفی در ۷۶۸ھ سماه نظم درر الجلا فی قراءة السبعة الملا
ابیاتش کمتر از پانصد بیت باشد وشاطبیه را تتمات ست از انجمله التکملة المفیدة لحافظ القصیدة نظم امام مقری ابو الحسن
بن ابراهیم کنانی قیجاطی متوفی در ۷۳۰ھ ملا کاتب گفته هی قصیدة محکمة النظم فی وزنها ورویها فی مائة بیت نظم فیها ما زاد علیها
من التبصرة والکفایة والوجیز اولها صح محمدک یا رحمن ابدا اولا ٭ وتکمله فی القرآت الثلث للشیخ المقری شهاب الدین احمد
بن محمد بن سعید یمنی شرعبی ودر حدود سنه ۸۳۰ زنده بود ومیان ابیات شاطبیه درمواضع ابیاتها زیاده کرده بروجهی وامتزاج
که گویا همه از یک شخص ست وتکمله محمد بن یعقوب بن اسمعیل اسدی مقدسی شافعی سماها الدر النضید فی زوائد القصید اولها
الحمد لله الذی احاط علمه بمخلوقاته دروی ذکر کرده که انچه در کتب قرآت سبعه زیاده کرده اند وی آنرا مطالعه نموده وچیزهای بسیار
بر حرز الامانی زیاده یافته پس آن همه زوائد را درین تکمله افزوده ونظیره تالیف احمد بن علی بن احمد معروف بابن الفصیح همدانی
متوفی در ۷۵۵ھ واین بروزن شاطبیه است بلا رموز لهذا اقصر از وی ست وترجمه شاطبیه از عبد الله بن محمد بن یعقوب
بن عبد الحی ست علم الحضری والسفری من الآیات از فروع علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر برای مجرد تکثیر سواد والا ثمرهٔ آن
او علی براسه وجهی ندارد وهمچنین اکثر تفاریع که آنرا ذکر کرده گفت ابو الخیر وامثله حضری بسیار ست اما امثله سفری پس آنرا
ضبط کرده اند وشمار آن بچهل وچند مثال میرسد کما فی الاتقان حقائق فی التفسیر للشیخ ابی عبد الرحمن محمد بن الحسین السلمی
النیسابوری المتوفی سنة اثنی عشر واربع مائة مختصری ست بر لسان تصوف اوله الحمد لله رب العالمین اولا وآخرا دروی
ذکر کرده که اکثر اهل ظاهر در انواع فوائد قرآن جمع کرده اند واحدی اشتغال بفهم خطابش بر لسان حقیقت ننموده ونه آنرا جمع ساخته
مگر ایام متفرقه وآنرا منسوب بابی العباس بن عطا کرده وگفته روایت وی از جعفر صادق ست وازوی درین باب حرفی چند
گوش کرده بمقالات خود منضم نموده وبر سور ترتیب داده بهیچ تفاسیر گردانیده است ثعلبی آنرا بر مصنف وی قراءت کرده لیکن
اهل تفسیر بحسب ادب خود در امثال وی بروی کلام کرده اند وحق بجانب ایشان ست واحدی گفته زعم انه صنف حقائق التفسیر
فان کان اعتقد ان ذلک تفسیر فقد کفر وابن الجوزی هم در وی طعن نموده واهل کلام گفته اند که تفسیر قرآن باقوال صوفیه ومقالات ایشان
الحاد وکفر ست ودروی صرف ظواهر نصوص بسوی معانی هوا است که کتاب وسنت رد آن میفرماید الحلم والاناة فی اعراقه سبحانه عن غیر ناظر
اناه لتقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی ۷۵۶ھ حل الرموز فی القراءة للشیخ یعقوب بن بدران المصری المتوفی ۶۸۸ھ

باب الخاء المعجمة

علم الخط اگرچه از علوم تفسیر نیست مگر تعلقی دارد بخط مصاحف لهذا ابندی ازان تتمیما للافادة بیان کرده میشود پس این علم معرفت کیفیت تصویر لفظ بحروف هجاست تا اسمای حروف اگر مقصود بدان مسمی باشد نحو قولک اکتب جیم عین فا را بس این تشکل نویسند جعفر زیرا که نامش خط و لفظ نهاده اند و لهذا خلیل پرسید که جیم جعفر را چگونه میگوئید گفتند جیم گفت نطق باسم نمودید نه بمسئول عنه و جواب جه ست زیرا که مسمای او همین ست و اگر مسمای دیگر را بآن مسمی کنند کتابت او مثل غیر وی باشد مانند یاسین و حامیم پس حکم این ست انچه در تعریف وی ذکر کرده اند و غرض و غایت وی ظاهر ست و لیکن در بیان احوال خط و انواع آن علمای این فن اطالت بسیار کرده اند انچه متعلق این مقام ست بطریق ملخص یاد کرده میشود در ضمن فصول چند

فصل در فضل این علم حق تعالی تعلیم خط را بخود مضاف فرموده و بتعلیمش بر بندگان خود امتنان و احسان نهاده کما قال سبحانه وَ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ و ناهیک بذلک شرفا و ابن عباس گفته خط زبان دست ست و گفته اند هیچ امری نیست مگر آنکه کتابت موکل بدان و مدبر برای او و معبر از وی ست و بوی خاصه نوع انسانی از قوت بفعل گراییده و بسبب آن از سائر حیوانات ممتاز شده و گفته اند که خط افضل ست از لفظ زیرا که لفظ را فقط حاضر فهم میکند و خط را حاضر و غائب هر دو فهم میکنند و فضائل خط بسیارست

فصل در بیان محتاج الیه بودن خط چون فائده تخاطب خبر بالفاظ و احوال وی نمایان نمیشود و باین جهه اهل علم بدان اعتنا نموده اند ضبط احوال جنری که دلالت کند بر الفاظ نیز از جنس ملیعتنی بشانه ست و آن خطوط و نقوش داله بر الفاظ ست پس بحث میکنند از احوال کتابت که نقوش آن در هر زمان و حرکات و سکنات ثابت ست و لفظ و تشکل وی با ضوابط شدات و مدات و ترکیب تحریر و تسطیر قائم و ناظرین ازان انتقال بسوی الفاظ و حروف و ازانها بسوی معانی حاصله در اذهان میکنند

فصل در کیفیت وضع و انواع خط گفته اند اول کسیکه وضع خط کرد آدم علیه السلام ست که در خاک نوشت و آنرا بآتش بپخت تا باقی ماند بعد طوفان و بعضی گفته که ادریس ست و از ابن عباس مروی ست که واضع خط عربی سه کس اند از بولان که قبیله از طی ست و در انبار فرود آمدند اول ایشان مرار ست وی صور وضع کرد دوم اسلم ست وی وصل و فصل ساخت سوم عامر وی نقطه نهاد و وضع اعجام کرد بعده خط کتابت منتشر شد و بعضی گفته اند که واضع وی شش کس اند از طلسم و نامهای ایشان ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ست ایشان وضع خط و کتابت کرده اند و حروفی که از اسمای ایشان مانده بود آنرا بدان ملحق ساختند و گویند که این هر شش اسم اسمای ملوک مدین ست و در سیرت ابن هشام گفته اول کسیکه خط عربی نوشت حمیر بن سبا ست سهیلی در کتاب التعریف و الاعلام گفته اصح مار وینا من طریق عبد البر یرفعه الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال اول من کتب بالعربیة اسمعیل علیه السلام ابو الخیر گفته جمیع کنایات امم دوازده کنایه است عربی حمیری یونانی فارسی سریانی عبرانی رومی قبطی بربری اندلسی هندی چینی پس پنج کنایه ازین کنایات مضمحل گشته و شناسنده آنها باقی نمانده حمیری یونانی قبطی بربری اندلسی و سه کنایه چنانست که استعمال آن در بلاد وی باقی ست و عارفان آن در بلاد اسلام معدوم رومی هندی چینی و چهار کنایه باقی در بلاد اسلام مستعمل ست عربی فارسی سریانی عبرانی انتهی و درین کلام او سخن ست زیرا که حصر در عدد مذکور صحیح نیست چه اقلام متداوله در امم امروز بیشتر ازین عدد ست سوای منقرضه و هر که در کتب قدمای مدونه در لغت یونانی و قبطی

و کتب اصحاب علم حروف که دران بیان انواع اقلام و خطوط کرده اند نظر کرده است و وی صحت این قول را میداند و این حصر مبنی از قلت
اطلاع اوست و نیز اضمحلال پنج نوع ازان صحیح نیست زیرا که یونانیه در خواص ملت نصرانیه مستعمل است مثل اهل اقادیمیا در بلاد
اسپانیا و فرانسه و نمسه که ممالک کثیره اند و اصل علوم و کتب ایشان همین یونانی است و قول بعدم وجود عارف آن در بلاد اسلام
یعنی رومیه کلام سقیم است زیرا که شناسنده زبان رومی در بلاد اسلام بیش از حصر اند و رومیه مستعمله این زمان همان یونانی است
بتحریف قلیل آری قلم مستعمل میان کفره روم غیر قلم یونانی است و همچنین سریانی و عبرانی را مستعمل بلاد اسلام گفتن کما ینبغی نیست زیرا که
سریانی خط قدیم بلکه اقدم خطوط است منسوب بسوریا که بلاد شامیه باشد و اهل وی منقرض شدند و اثری از انها باقی نمانده چنانکه از تواریخ
ثابت میشود و عبرانی که فیما بین یهود مستعمل است ماخوذ وی لغت و خط عربی است و عبرانی مشابه عربی است در لفظ و خط لیکن این مشابهت قلیل است

فصل جمیع اقلام مرتب بر ترتیب ابجد است مگر قلم عربی و جمله اقلام منفصل است مگر عربی و سریانی و مغلی و یونانی و رومی و قبطی
که از جانب یسار بجانب یمین می رود و عربی و سریانی و عبرانی از یمین بیسار میرود و همچنین ترکی و فارسی و خط سریانی سه گونه است
یکی مفتوح محقق که آنرا اسطرنجالا نامند و این اجل خطوط اوست دوم شکل مدور و آنرا خط ثقیل خوانند و اسکولینا نامند و این
احسن خطوط است سوم خط شرطاویه که بدان ترسل کنند و سریانی اصل نبطی است و خط عبرانی را اول کسی که نوشت عامر بن شالخ است
مشتق از سریانی و ملقب شد بعبرانی بنابر عبور ابراهیم علیه السلام دریای فرات را وقت اراده شام و زعم یهود و نصاری
بلا خلاف آنست که کتابت عبرانی در دو لوح سنگ بود که حق تعالی با براهیم داد و خط رومی بیست و چهار حرف است و قلم الشیان
معروف بساسیا است و نظیر وی نزد ما موجود نیست زیرا که حرف واحد ازان دلالت بر معانی بسیار میکند و جالینوس ذکر وی
در کتب خود کرده خط چینی خطی است که تعلم آن در زمان قلیل ممکن نیست خود کاتب ماهر دری تعب بسیار میکشد و سبکدست را
ممکن نیست که در یک روز زیاده از دو ورقه یا سه ورقه تواند نوشت و کتب دیانت و علوم ایشان در همین خط بوده است و ایشان را
کتابتی دیگر است که آنرا کتابة المجموع گویند و آن چنان باشد که هر کلمه بسه حرف یا زیاده در یک صورت نوشته میشود و هر کلام طویل را
شکلی از حروف مقرر است که افاده معانی کثیره میکنند پس چون خواهند که انچه در صد ورق نوشته میشود ازین قلم در صفحه واحد
مینویسند خط مانوی مستخرج از فارسی و سریانی است و مستخرج او مانی است و چنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت بود همچنان
حروف وی زائد بر حروف عربی است و قدمای اهل ماوراء النهر کتب شرائع خود بهمین قلم می نوشتند و مرقیونیه را قلمی خاص است
که بدان مختص بوده اند و خط هندی و سندی چند قلم است تا آنکه گفته اند که قریب دو صد قلم باشد و بعض ایشان با رقام تسعه
بر معنی ابجد کتابت میکنند و زیر آن دو سه نقطه می نهند و خط زنجی و حبشی نادر است قلمی هست که حروف وی متصل نگارند
مثل حروف حمیری که از شمال بجانب یمین میرود و در میان هر اسم بسه نقطه تفریق میکنند و خط عربی در غایت تصحیح
همین ابن اسحق گفته اول خطوط عربیه خط مکی است بعده مدنی پس بصری پس کوفی و در شکل مکی و مدنی قدری اضجاع است
کندی گفته نمیدانم کتابتی احتمل تحلیل حروف و تدقیق آنها باشد الفقد که کتابت عربی محتمل اوست و در وی سرعتی ممکن است
که در غیر وی از کتابات نیست گویم خط فارسی اصح خطوط در کتابت است و عربی بنسبت وی اول است و مشاهده و تجربه شاهد
این معنی است و مقصود در اینجا بیان خط عربی است نه فارسی ابن اسحق گفته اول کسیکه در صدر اول مصحف نوشت و موصوف

بحسن خط بود خالد بن ابی الهیاج ست وسعد او را بر کتابت مصحف و شعر و اخبار برای ولید بن عبد الملک برگماشته بود و خط عربی
دران وقت همان بود که امروز معروف بخط کوفی ست بعده از وی استنباط اقلام کردند کما فی شرح العقیلة و از کاتبان مصاحف بود
خشنام بصری و مهدی کوفی و این هر دو در ایام رشید بودند و ابو جدی وی از کبار حذاق کوفیین بود در ایام معتصم مصاحف نویس
و اول کسیکه در ایام بنی امیه نوشت قطبه ست و چهار قلم استخراج کرد و بعض از بعض اشتقاق نمود و اکتب الناس بود در
زمان خود بعد از وی ضحاک بن عجلان کاتب ست که در اول خلافت بنی العباس بود بر قطبه زیاده کرد بعده اسحق بن حماد ست
در خلافت منصور و مهدی و او را چند شاگرد بودند که خطوط اصلیه موزونه از وی فرا گرفتند و این وقت دوازده قلم ست قلم الجلیل قلم السجلات
قلم الدیباج قلم السطور مارکبیر قلم الثلاثین قلم الزنبور قلم المفتح قلم الحرم قلم المدامرات قلم العهود قلم القصص قلم الحرفاج و چون
هاشمیین غالب و ظاهر شدند قلمی دیگر نو پیدا شد که عراقی نامیده میشود و آن محقق باشد و همیشه در افزایش ماند تا آنکه امر بمامون
منتهی شد و وی کاتبان را بتجوید الخطوط برای خود گرفت و مردی که او را احول محرر میگفتند ظاهر شد و بر رسوم و قوانین خط تکلم کرد
و آنرا انواع و اقسام گردانید سپس اقلام دیگر نمایان شدند مثل قلم مرصع و قلم نساخ و قلم ریاسی اختراع فضل بن سهل ذی الریاستین ست
و قلم رقاع و قلم غبار الحلیه بعده اسحق بن ابراهیم تیمی مکنی بابی الحسین معلم مقتدر و اولاد وی اهل زمان خود را نو بیاموزانید و او را در علم خط
رساله ایست که نامش تحفة الوامق نهاده و منجمله وزرای کاتبین ابو علی محمد بن علی بن مقله متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة ست
و وی اول کسی ست که خط بدیع نگاشت بعده صاحب خط بدیع علی بن هلال معروف بابن البواب متوفی سنه ثلاث عشرة و اربع مائة
ظاهر شد و در متقدمین کاتبی معلوم نیست که مثل وی یا نزدیک بوی نوشته باشد اگر چه ابن مقله اول ناقل این طریقه از خط کوفیین ست
که آنرا در چنین صورت نمایان ساخته و درین فضیلت گوی سبق ربوده و خط وی نیز در نهایت حسن بود ولیکن ابن بواب طریقه او را
منقح و مهذب ساخت و حلاوتی و بهجتی تمام بخشید و شیخ وی درین فن کتابت محمد بن اسد کاتب بود و بعده ابو الدر یاقوت
بن عبد الله رومی حموی متوفی سنه ست و عشرین و ست مائة پیدا شد بعد از وی ابو المجد یاقوت بن عبد الله رومی مستعصمی متوفی
در سنه ثمان و تسعین و ست مائة و غلغله او در آفاق رسیده و از مدانات رتبه او بعجز اعتراف نمودند بعده اقلام سته که میان متاخرین
مشهور ست شهرت گرفت و آن ثلث و نسخ و تعلیق و ریحان و محقق و رقاع ست و از ماهرین این انواع ابن مقله و ابن بواب
و یاقوت و عبد الله ارغون و عبد الله صیرفی و یحیی صوفی و شیخ احمد سهروردی و مبارک شاه سیوفی و مبارک شاه قطب و اسد الله
کرمانی بودند و از مشاهیر کتاب بلاد روم حمد الله بن شیخ اماسی و ولد وی دده چلبی و جلال و جمال و احمد قره حصاری و تلمیذ وی حسن
و عبد الله قریمی و غیرهم بوده اند بعده قلم التعلیق ظاهر شد و دیوانی و دشتی حادث گشت تعلیق را سلطان علی مشهدی و میر علی و میر عماد خوب نوشتند
و در دیوانی تاج و غیره چابک دست بوده اند کاتبان بسیار بوده اند که احوال شان در کتب مدون ست این موضع ذکر شان نیست زیرا که
غرض ما درین کتاب بیان خط عربی ست که کتابت مصاحف در ان مروج ست و ابو الخیر و غیره منجمله علوم خط علمی متعلق بکیفیت صناعت خط
و علم ادوات خط مثل قلم و تقشیر آن و احوال تحریر قلم و دوات و مداد و کاغذ ذکر کرده و در بعض وی ملا کاتب تعقب کرده و تنقیح بحث نموده
فصل قرآن و حدیث را در صدر اول از افواه رجال تلقین میگرفتند چون مسلمانان بسیار شدند اضطرار داعی وضع نقطه و اعجام شد
اول کسیکه آنرا وضع کرد عامر ست و قیل حجاج بن یوسف و قیل ابو الاسود الدؤلی بتلقین علی رضی الله عنه مگر ظاهر آنست که این

هر دو همراه حروف موضوع شده اند زیرا که عاری بودن حروف از نقط و اعجام با وجود تشابه صور یکدیگر تا حین نقط مصحف
بعید است و مروی شده که صحابه رضی الله عنهم مصحف مجید را از هر شی تجرید کردند تا آنکه از نقطه هم پس اگر در زمان شان نقط نبود
تجرید چه قسم صحیح شود و ابن خلکان در ترجمهٔ حجاج ذکر کرده که ابواحمد عسکری در کتاب التصحیف حکایت نموده که مردم تا چهل و چند
سال تا زمان عبد الملک بن مروان در مصحف عثمان رضی الله عنه میخواندند هرگاه که تصحیف بسیار شد و در عراق منتشر گردید حجاج
بر کتابت و می ترسید و از ایشان گفت که برای حروف مشتبه علامات وضع نمایند پس میگویند که نصر بن عاصم و قیل یحیی بن یعمر
باین کار قیام ورزیدند و نقط وضع نمودند با این همه در وی تصحیف واقع میشد پس اعجام احداث کردند انتهی قال کاتب گفته
نقط و اعجام درین زمانه واجب است در مصحف و در غیر وی نیز خوف لبس زیرا که وضع این هر دو برای همین ازالهٔ لبس است
و هرگاه از آن در امن است اولی ترک وی اولی است خصوصا اگر مکتوب الیه اهل است گویند خطی بعبد الله بن طاهر نمودند گفت
این خط چه خوب است اگر کثرت شونیز نمی بود و بعضی گفته اند که کثرت نقط در کتاب سوء ظن بمکتوب الیه است و گاهی از نقط ضرری
واقع میشود چنانکه حکایت کنند که جعفر متوکل کتابی بسوی بعض عمال خود نوشت ان احص من قبلک من الذمیین و عرفنا
بمبلغ عددهم ناگاه نقطه بر جای مهمله از قلم کاتب افتاد و عامل همه اجمع ساخته خصی کرد بجز دو کس همگنان بمردند آری نقطه در حرفی
باید که احتمال تصحیف ندارد مثل صورت یا و نون و قاف و فا مفرده و درین حروف نیز مخیر است بعده ابوالخیر علوم متعلقه باملای
حروف مفرده ذکر کرده و علم ترکیب اشکال بسائط حروف بیان نموده زیرا که حروف را چنانکه در حال بساطت حسنی هست همچنان
در حال ترکیب نیز حسنی خاص بوده است از تناسب شکل و مبادی آن امور استحسانیه است که راجع میشود بسوی رعایت نسبت
طبیعیه در اشکال و استمداد وی از هندسیات بوده و این حسن دو گونه است یکی حسن تشکیل در حروف که بچگونه باشد اول توفیه یعنی
هر حرف را از حروف ایفای خط وی از نقوش و انحنا و انطباح کردن دوم اتمام که هر حرف را قسمت وی از اقدار در طول و قصر و رقت
و غلظ بخشیدن سوم انکباب و استلقا چهارم اشباع پنجم ارسال و آن چنان باشد که دست را بسرعت و حسن وضع در کلمات
ارسال کنند و این شش گونه باشد یکی ترصیف که وصل حرف بحرف است دوم تالیف که جمع حرف غیر متصل است سوم تسطیر
که اضافت کلمه بسوی کلمهٔ دیگر است چهارم تفصیل که مواقع مدات مستحسنه و مراعات فواصل کلام و حسن تدبیر در قطع کلمهٔ واحد
بوقوع آن در آخر سطر بکار برند پنجم و ششم فصل و وصل کلمهٔ تامه با آنکه بعض را در آخر سطر و بعض را در اول وی نویسند و منجمله آن
علم املای خط عربی است یعنی احوال عارضهٔ نقوش خطوط عربیه نه از حیثیت حسن بلکه از حیثیت دلالت وی بر الفاظ و این نیز از
قبیل تکثیر سواد است و از انجمله است علم خط مصحف بر اصطلاح صحابه وقت جمع قرآن کریم بر اختیار زید بن ثابت رضی الله عنه و آنرا
اصطلاح سلفی هم نامند و درین باب است عقیلهٔ رائیه از شاطبی و از انجمله علم خط عروض است بر اصطلاح اهل عروض در تقطیع شعر و اعتماد
ایشان درین فن بر مسموع است نه معنی زیرا که معتد به در صنعت عروض همین لفظ باشد چه مراد ایشان بدان عدد حروف باشد
که بدان وزن شعر متحرکا و ساکنا درست نشیند پس تنوین را نون ساکن نویسند و رعایت حذف او در وقف نکنند و حرف مدغم را
بدو حرف نگارند و لام را از حرفی که بعد اوست و مدغم درو است حذف کنند مثل الرحمن و الذاهب در حروف بر تلفظ تفصیل
اعتماد نمایند و در کشاف گفته در خط مصحف چیزهای خارج از قیاس اتفاق افتاده است لیکن ضائر بغیر و نقصان نیست زیرا که

لفظ مستقیم وخط باقی ست واتباع خط مصحف سنت ست خلاف آن نکنند وابن درستویه در کتاب الکتاب گفته دو خط است که بروی
قیاس نتوان کرد یکی خط مصحف که وی سنت ست دیگر خط عروض که در وی اثبات چیزی کنند که لفظ آنرا ثابت داشته و اسقاط چیزی کنند
که لفظ آنرا ساقط ساخته این ست خلاصهٔ چیزیکه در علم خط وتفرعات وی ذکر کرده اند واما مصنفات درین علم پس ذکر بعضی رسائل
در طی کلام گذشته وماعدای آن نادر وشاذ ست بجز اوراق ومختصرات مثل ارجوزهٔ عون الدین انتهی ما فی کشف الظنون و او سبحانه
در قرآن مجید بقلم سوگند خورده زیراکه مکنونات عالم غیب انسانی را بر منصهٔ ظهور جلوه میدهد تا هر دور افتادهٔ زمان و مکان بران
مطلع شود وکلام او تعالی بر مسامع افراد انسانی میخواند وخود بخود پیچ وتاب میخورد گاهی توجه میکند وگاهی رجوع وانعطاف
می نماید حال آنکه در هر حرکت او دقائق عجیبه منطوی ست واز عجائب قلم آنست که از دوات سیاهی را بر میدارد و بر کاغذ ثبت میکند
و در باطن آدمی همان سیاهی را نور وروشنائی کرده میرساند ونیز او را در حرکات خود از رکوع وسجود وبار بار چهرهٔ خود را در چشمهٔ دوات شستن
وطهارت کردن ودر پیچ انگشت ملازم بودن محاکات تمام ست با نماز این پنجوقتی ولهذا بعضی شعراء عربستان می گفته اند قطعه

وذی اصفرار راکع ساجد	اخی نحول دمعه جاری	ملازم الخمس لاوقاتها	معتکف فی خدمة الباری

ونیز صلاح معاش ومعاد بنی آدم وابسته بقلم ست احکام دین بوسیلهٔ قلم محفوظ میماند وحقوق هیچ دیون بواسطهٔ آن مکتوب مصئون میشود
واخبار قرون وامم ماضی گذشته ووقائع دور دست بهمان سیاقت میشود ولهذا گفته اند قوام امر الدین والدنیا بشیئین القلم والسیف
والسیف تحت حکم القلم وفضائل ومنافع قلم وانواع آن بسیارست اگر تفصیل آن درینجا سر کرده آید خروج از وضع این کتاب
لازم شود در تفسیر فتح العزیز در سورهٔ نون والقلم برخی ازان بطریق نمونه نوشته ام ازان عظمت امر قلم در ذهن سامع راسخ میگردد وانواع اقلام را
با منافع آن بتقریری شایسته ادا کرده بوی رجوع باید کرد خواص القرآن اول از حکیم ابی عبد الله التمیمی ست در وی ذکر کرده که وی آنرا از بعض
حکمای هند گرفته است دوم از غزالی ست سوم از ابی بکر محمد بن عبد الله بالقی متوفی در سنه ۵۹۵ از علوم تفسیر نیست لیکن در کتب مؤلفه
بر قرآن کریم ست خیره فی القراءة العشرة لابی الفتح مبارک بن احمد بن زیق معروف بابن حداد مقری واسطی متوفی در سنه ۵۹۶

باب الدال

در الافکار فی القراءات العشرة منظومة للشیخ ابی الفضل اسمعیل بن علی بن سعدان الواسطی المقری الدر الثمین بین الغث
والسمین فی اعراب القرآن لکمال الدین محمد ابن الناسخ الدر المصون فی علم الکتاب المکنون مجلدات اوله الحمد لله ذی العظمة
والملکوت تفسیری مختصرست تمام قرآن را در وی نوشته وبرای ابن عباس رمز عین ع برای قتاده ق وبرای سعید س وبرای جریج ج
وبرای کلبی ک مقرر کرده وباقی را تصریح نموده الدر المنثور فی التفسیر بالماثور چند مجلد ست از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در سنه ۹۱۱
اوله الحمد لله الذی احیا من شاء بمآثر الآثار بعد الدثور در وی ذکر کرده که چون وی ترجمان القرآن که تفسیر مسند عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
تالیف کرده در چند مجلد تمام شد هم اکثر از تحصیل وی قاصر دید ورغبت ایشان در اقتصار بر متون احادیث یافت ناچار از وی
این تالیف ملخص نمود واین تفسیر متداول ست محرر سطور هم بمطالعهٔ آن فائز شده خیلی جامع واقع شده است اگر تنقیحی نیز همراه میداشت
بی نظیر می بود الدر النثیر فی قراءة ابن کثیر للسیوطی المذکور الدر النظیم فی تفسیر القرآن العظیم للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی
الشافعی المتوفی سنه ۷۵۶ ولم یکمله الدر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم فی التفسیر للشیخ مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی

الشیرازی المتوفی سنه الدر النظیم فی خواص القرآن العظیم للشیخ ابی عبد الله محمد بن احمد بن عبید الله بن سہیل الجروی المعروف بابن الخشاب الیمنی وہو مجلد اوله الحمد لله الذی اطلع من آفاق کتابه العزیز ودری کتاب البرق اللامع الوادیاشی وکتاب الغزالی را که در خواص فواتح سور وآیات قرآن ست جمع کرده ودر اول وی فصلی چند در فضائل قرآن وتلاوت وی ودعای ختم وفضل بسمله وآداب قرات آورده بعده بذکر خواص فاتحه وبقره تا آخر قرآن کریم پرداخته واین نسخه مختصری ست منسوب به یافعی بقدر نصف اصل خواهد بود واین قسم کتب اگرچه بر قرآن شریف تالیف یافته اند در حقیقت خارج از علم تفسیر اند درة التاویل فی متشابه التنزیل للامام حسین بن محمد بن المفضل الراغب الاصفهانی اوله اعلم ان جملة الکتاب الکریم وآنرا بعد کتاب المعانی الاکبر والاملای کتاب احتجاج القرآن تالیف ساخته درة التنزیل وغرة التاویل فی الآیات المتشابهات للامام فخر الدین الرازی المتوفی سنه مجلد اوله الحمد لله حمد الشاکرین ودر وی بر آیات متکرره بکلمات متفقه ومختلفه کلام کرده وملحدان بهمین آیات بسوی عیب قرآن ادعی یابند وی از انها جواب باصواب گفته الدرة الفاخره فیما یتعلق بالعبادات والآخره للشهاب احمد بن عماد الاقفهسی الشافعی المتوفی سنه ۸۰۸ ودر وی بر آیه وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ الآیه کلام کرده درة القاری المجید فی احکام القراءة والتجوید للشیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی الکردی الشافعی المتوفی سنه ۸۵۳ درة القاری للشیخ المقری عز الدین ابی محمد عبد الرزاق بن رزق الله الرسعنی المتوفی سنه ۶۶۱ قصیدة تائیه از بسیط ست وهی انفع ما صنف فی الفرق بین الضاد والظاء وشرح او از قرا ست مسمی بکاشف محاسن الغره لطالب منافع الدره اوله الحمد لله الذی لا یحصی ثناء علیه الدرة المضیئه فی قراآت الائمة الثلث المرضیه للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری تکمله منظوم شاطبیه بروزن وروی او ست اوله قل الحمد لله وحده وعلا او را شروح ست از انجمله است شرح جمال حسین بن علی حصنی فی سنه ۸۵۱ سماه الغرر وشرح بعض تلامذه مصنف وشرح بعض علما مسمی بعقد الدرة المضیئه اوله نظم درة منثورة اول متن بعده اعراب بعده قراآت نوشته وبخدمت سلطان محمد فاتح رسانیده درر الاصداف فی حواشی الکشاف بیاید الدرر فی التفسیر درج الدرر فی التفسیر

باب الذال المعجمة

ذخیرة الفقر فی تفسیر سورة العصر للشیخ شمس الدین محمد بن امیر الحاج الحلبی الحنفی ایمة بالقدس سنه ۸۷۶ ذخیرة القصر فی تفسیر سورة والعصر سبق فی التفسیر ذیل التنزیل تفسیر مختصر کالجلالین تم فی اول شعبان سنه ۸۲۸

باب الراء المهملة

رد المتشابه الی المحکم للشیخ محمد بن احمد بن اللبان الاشعری المصری المتوفی سنه ۷۴۹ اوله اما بعد حمد الله الواحد بذاته وصفاته ودر وی متشابهات قرآن ذکر کرده الرد علی المشبهة فی قوله تعالی الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى للقاضی بدر الدین بن جماعة محمد بن ابراهیم الشافعی المتوفی سنه ۷۳۳ ودرین باب رساله الیہیه از مختصر مسطور مسمی باحتواء علی مسئلة الاستواء وار دو زبان فیروز لکهنوی المدنی تالیف نموده رسالة فی کون باء البسملة للملابسة لخواجه زاده المتوفی سنه ۸۹۳ رسالة فی البسملة لجلال الدین سیوطی ولابن احمد بن یوسف الشیری الحلبی التبانی الحنفی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه الرحمن علی العرش استوی لابن طولون المولی الشامی اوله الحمد لله الذی استوی ومختصر مسطور کلام درین مسئله در رسالة الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح

ببسط تمام کرده وحق درین مسئله مسلک سلف است یعنی اثبات صفات امرارها بظواهرها بلا تکییف تاویل و تعطیل و تحریف
رسالة فی تفسیر آیة الوضوء لاحمد بن مصطفی الشهیر بطاشکبری زاده المتوفی سنة ۹۶۸ وله تفسیر قوله تعالی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ الآیة
رسالة فی تفسیر بعض الآیات لالیاس بن ابراهیم السینابی در وی اظهار مهارت خود در فن تفسیر کرده رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ للسید شریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ۸۱۶ رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ لمصلح الدین مصطفی القسطلانی المتوفی سنة ۹۰۱ رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لاحمد الشهیر بشیخ زاده بزمانهٔ تدریس خود بمدارس سلیمانیه تعلیق نموده ومراد زمخشری و بیضاوی
را تبیین کرده اولها الحمد لله الذی بین وحدانیته بانزال الآیات رسالة فی تفسیر قوله سبحانه مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ
فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ لعبد الحلیم الشهیر باخی زاده اولها ان احسن ما یوشح به صدور السطور بزمانهٔ مدرس بودن ش بمدرسه
علی پاشا تالیف کرده رسالة فی تفسیر قوله تعالی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ للشیخ محمد بن احمد الخفاجی الخطیب
بالمدینة المنورة شرفها الله تعالی اولها الحمد لله الذی اظهر اسرار معانی آیاته بر یک مقدمه و سه مقصد و یک خاتمه مرتب ست
علمای عصر وی مثل شیخ علی مقدسی وغیره بروی تقریظ نوشته اند رسالة فی تفسیر قوله تعالی وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ الآیة
لابی محمد العسال رسالة فی تفسیر قوله سبحانه وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ للشیخ محمد الوانی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ لبعض اهل دمشق اولها احمدک یا من ایقظ قلوب العارفین در سنة ۱۰۸ تالیف نموده ورسالهٔ
دیگرست در تفسیر این آیت از مولانا علاء الدین شامی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لخسرو
دآنرا بامر سلطان محمد خان نوشته زیرا که معتزله باین آیت که در سورهٔ انعام ست احتجاج میکنند بر اهل سنت و وی حل این اشکال
و کشف مراد صاحب کشاف و بیضاوی در وجوه مذکورهٔ ایشان نموده و درین باب ست رسالهٔ از شیخ سری الدین عبد البر بن محمد
بن الشحنه در وی ذکر کرده که در سنة ۸۶۴ در کریمهٔ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا گفتگو واقع شد بعضی از اصحاب در وی استشکال کردند وطیبی متعرض جواب آن
وی شده و در تقریر طیبی احتیاج بود بصحت فکر وحسن نظر و ظاهر امر آنست که این آیت مشکل ست رسالة الخوف والحزن للشیخ
عبد المجید بن نصوح الرومی تفسیر چهارده آیهٔ کریمه در وصف عباد مومنین بعدم خوف وحزن جمع نموده اولها الحمد لله الذی
جمع عباده رسالة فی التعارض بین قوله تعالی إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وقوله تعالی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ
للشیخ یعقوب اصغر و سبب تالیفش وقوع گفتگو بود درمیان علمای مصر در تعارض این آیات اولها الحمد لله الملک العلام رسالة
فی رد من زعم ان فی الفاتحة تسعة اسماء للشیاطین لمحمد بن عمر بن خالد القرشی الحنفی اولها احمد الله من فاتحة الامر رسالة فی قوله
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لاحمد بن محمد الشهیر بشیخ زاده المدرس بمدرسة السلیمانیة کتبها علی مراد الزمخشری والبیضاوی
من الاستعارة الواقعة فیها وذلک بعد کتب المفتی صنع الله افندی وغنی زاده وغیرهم وقد سبق ذکرها رسالة الفلاح والهدی
الواقعین فی القرآن للشیخ عبد المجید بن نصوح الرومی اولها الحمد لله الذی جعل عباده المومنین فی کرانه وجدها احدی عشر آیة رسالة
فی فن التفسیر والاصول والفروع وغیرها للشیخ محمد بن کمال الاشکندی الحافظ الفها بعد البحث مع ابی السعود فیما جری بین السید والسعد
فی مجلس تیمور واهداها الی الوزیر محمد پاشا العتیق رسالة فی فوائد القرآن للامام ابی القاسم حسین بن علی المعروف بالراغب الاصفهانی

رسالة الفوز العظیم للشیخ عبد المجید بن نصوح الرومی اولها الحمد لله الذی شرف اهل طاعاته درویٔ تتبع آیات کرده سیزده آیت در یمن معنی
برادر وده رسالة فی قوله تعالی لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا لمظفر الدین علی الشیرازی رسالة المستغنی
فی تفسیر قوله تعالی وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى للشیخ منصور الطبلاوی المتوفی سنه ۱۰۱۴ رسالة فی قوله سبحانه
مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ للشیخ ابراهیم بن محمد المامون اولها الحمد لله الذی اوجب عبادته علی کل
موجود رسالة فی قوله تعالی يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي لقوام الدین یوسف بن حسین رسالة فی قوله يَوْمَ يَأْتِي
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاحمد الرمضانی وخسرو وامیر حسین النکساری وقره باغی وسامسونی وحسین الدین اللاری
علم رسم المصحف عبد الرحمن بن خلدون در کتاب العبر گفته وربما اضیف الی فن القراءات فن الرسم ایضا وهی اوضاع حروف
القرآن فی المصحف ورسومه الخطیة لان فیه حروفا کثیرة وقع رسمها علی غیر المعروف من قیاس الخط کزیادة الیاء فی بأییدٍ وزیادة الالف
فی لا اذبحنه ولا اوضعوا والواو فی جزاؤ الظالمین وحذف الالفات فی مواضع دون اخری وما رسم فیه من التاءات ممدودا
والاصل فیه مربوط علی شکل الهاء وغیر ذلک فلما جاءت هذه المخالفة لاوضاع الخط وقانونه احتیج الی حصرها فکتب الناس فیها
ایضا عند کتبهم فی العلوم وانتهت بالمغرب الی ابی عمرو الدانی المذکور فکتب فیها کتبا من اشهرها کتاب المقنع واخذ به الناس
وعوّلوا علیه ونظمه ابو القاسم الشاطبی فی قصیدته المشهورة علی روی الراء وولع الناس بحفظها ثم کثر الخلاف فی الرسم
فی کلمات وحروف اخری ذکرها ابو داؤد سلیمان بن نجاح من موالی مجاهد فی کتبه وهو من تلامیذ ابی عمرو الدانی والمشتهر بحمل
علومه وروایة کتبه ثم نقل بعده خلاف آخر فنظم الخراز من المتاخرین بالمغرب ارجوزة اخری زاد فیها علی المقنع خلافا کثیرا
وعزاه لناقلیه واشتهرت بالمغرب واقتصر الناس علی حفظها وهجروا بها کتب ابی داؤد وابی عمرو والشاطبی فی الرسم انتهی کلامه
وقد مر تعلیل هذا الرسم المصحفی عند الکلام فی الخط وقد صنفت فیه کتب منها الابحاث الجمیلة شرح العقیلة رسوخ اللسان
فی حروف القرآن قصیده ایست از بعض خطبای روم باسم سلطان سلیمان یکهزار وچهل وسه بیت ودر ترکی بنثر ترجمه کرده
رعایة لتجوید القراءة وتحقیق لفظ التلاوة در چهار اجزا است از شیخ ابی محمد مکی بن ابی طالب قیسی حموی متوفی در سنه ۴۳۷ غرائب القرآن
لابی مروان عبد الملک بن حبیب السلمی القرطبی المالکی المتوفی سنه ۲۳۹ ذکره صاحب الدر النظیم رفع الالتباس وکشف الالتباس
فی ضرب المثل من القرآن والاقتباس رسالة للسیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ وله رفع منار الدین وهدم بناء المفسدین ذکره فی فهرس
مؤلفاته فی الفقه رموز الکنوز فی التفسیر للشیخ عز الدین عبد الرزاق الرسعنی الحنبلی المتوفی سنه ۶۶۱ روح البیان فی
تفسیر القرآن للشیخ العارف الکامل الشیخ اسمعیل حقی افندی الفه باشارة شیخه عثمان نزیل قسطنطینیة وهو فی ستة مجلدات
لم یذکره فی کشف الظنون وقد طبع فی هذا الزمان بمصر القاهرة یحتوی علی معارف وحقائق علی لسان الصوفیة مزج فیه العربیة
بالفارسیة من غیر استتار بینهما واتی بارادات کثیرة لا ینبغی الالتفات الیها وفتاوی ضعیفة لا یعتمد علیها ولیس فی الحقیقة
من التفسیر للکتاب العزیز بشیء وله وفیه اشعار کثیرة من کلام الشعراء الفرس سیما من مثنوی الشیخ جلال الدین الرومی وهو من
توابعه فی الاعتقاد والمعرفة ولذا اتی بکل شیء من اجزاء التفسیر بالدقة واجتزأ علی کتاب الله بادخال ما لیس منه فی تفسیره اوله
الحمد لله الذی اظهر من نسخة حقائقه الذاتیة الکمالیة نقوش العوالم والاعلام الخ روض الجنان فی التفسیر روضات الجنان

فی تفسیر القرآن ده مجلد ست از هبة الله بن عبد الرحیم حموی شرف الدین بارزی متوفی ۷۳۸ھ روضة فی القراآت العشرة لابی علی الحسن
بن محمد بن ابراهیم المقری البغدادی المالکی المتوفی ۴۳۸ھ ولابی عمر احمد بن عبد الله بن الطلمنکی الاندلسی المتوفی ۴۲۹ھ وفیها ایضا
للشریف ابی اسمعیل موسی بن الحسین المعدل المقری رونق التفاسیر ریاض الجنان فی قوارع القرآن رسالة لجلال الائمة البغدادی

باب الزاء المعجمة

زاد المسیر فی علم التفسیر فی اربعة اجزاء لابی الفرج بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی ۵۹۷ھ الزبور از کتب سماویه است
بر داؤد علیه السلام نازل شد انتهی ما فی کشف الظنون محرر سطور گوید قتاده گفته کنا نحدث انه دعاء علمه داؤد وتحمید وتمجید
عز وجل لیس فیه حلال ولا حرام ولا فرائض ولا حدود وربیع بن انس گفته الزبور ثناء علی الله ودعاء وتسبیح شوکانی فرموده حقیقت
امر همین ست که قتاده وربیع گفته وما بر زبور واقف شده‌ایم وآن را خطب یافتیم که داؤد علیه السلام بدان خطاب برب خود نزد دخول کنیسه
میکرد وجمله یکصد وپنجاه خطبه است هر خطبه مسمی ست بمزمور بفتح میم اولی وسکون زا وضم میم ثانیه ودر آخر را ودر بعض این خطب
داؤد شکایت میکند برب خود از اعدا واستنصار مینماید بوی ودر بعض حمد وثنای الهی ست بر وقوع نصرت وحصول غلبه بر انها ونزد هر خطبه
مذکور ست قینیاره که آن از آلات ملاهی ست نیز سیوطی در در منثور روایات بسیار از جماعتی از سلف درین باب آورده والفاظ زبور که
ایشان بران واقف شده اند نقل کرده ودر ذکر آن چندان فائده نیست زیرا که مواعظ وزواجر که قرآن عظیم بران مشتمل بوده است
از وی واز غیر وی بی نیاز کرده است انتهی کلامه زبدة القاری مختصر فی القراآت جمع فیها المسائل المهمة اولها الحمد لله رب العالمین

باب السین

السابق واللاحق فی التفسیر لابی امامة بن النقاش محمد بن علی بن عبد الواحد الدکالی المصری المتوفی سنة ثلث وستین وسبع مائة
سبب الانکفاف عن اقراء الکشاف للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی سر العلوم والمعانی المستودعة فی
السبع المثانی لابی العباس احمد بن سعد الاقلیشی النحوی المتوفی ۵۵۰ھ وهو کتاب لطیف جلیل القدر جدا السر القدسی فی
تفسیر آیة الکرسی للشیخ منصور الطبلاوی المتوفی ۱۰۱۴ھ مجلد اوله احمد المن اظهر اسرار التنزیل رتبه علی مقدمة تتضمن ثلثة ابواب
وعلی مقصد وخاتمة وفیها بان فرغ من تالیفه فی شوال ۹۹۷ھ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا
الحکیم الخبیر للشیخ الامام الخطیب الشربینی اوله الحمد لله الملک السلام المهیمن العلام در وی گفته قال لی شخص من اصحابی رایت
فی منامی اما النبی صلی الله علیه وآله وسلم او الشافعی یقول لی قل لفلان یعمل تفسیرا علی القرآن ثم سالنی بعد ذلک جماعة من اصحابی
المخلصین ان اعمل لهم تفسیرا وسطا بین الطویل الممل والقصیر المخل فاجبتهم الی ذلک انتهی ملخصا واین تفسیر در مصر قاهره طبع شده
ونزد محرر سطور موجود ست واز وی استفاده نموده مؤلف وی محرر ست نه محقق ومنقح در چهار مجلد کلان نوشته از رازی وابن عادل
وغیر ایشان اخذ میکند سکردان لابن ابی حجلة احمد بن یحیی التلمسانی المتوفی ۷۷۶ھ یک مقدمه وهفت باب ست باب هفتم در تفسیر
بعض الفاظ قرآن ست باقی در احوال اقالیم وسلاطین ترکیه وجز آن سواطع الالهام فی التفسیر تالیف الفاضل ابی الفیض
الهندی المتخلص بفیضی وهو کتاب منفرد بین التفاسیر لانه فسر الآیات بکلمات حروفها مهملة کلها من اول القرآن الکریم الی آخره
ولما تم وجد میر صدر الدین المعمائی سورة الاخلاص الخ تاریخا له وهو سنة اثنتین والف انتهی ما فی کشف الظنون گویم این تفسیر

در دو مجلد متوسط ست بخط نسخ و دیباچۀ وی در احوال خود و جز آن و مدح اکبر پادشاه هند بسیار طویل بعبارت مهمله نوشته و در آخر وے تواریخ بسیار عربی و فارسی از معاصران خود ملحق ساخته و تقاریظ علما و فضلای زمان خود نقل نموده وزیر سلطان هند بود و در اکبرآباد معروف باگره مسکن داشت برادر کلان ابوالفضل بود و الحاد اکبر پادشاه بدولت صحبت این هر دو برادر بود و مع ذلک این تفسیر در حد ذات خود برهان جلی بر قدرت او در عربیت و ادب بوده است میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام تاریخ بلگرام در ذکر وی نوشته اند برهان فضیلت شیخ فیضی سواطع الالهام تفسیر بی نقط ست که درین هزار سال بیشتر هیچ مستعدی را میسر نشده طرفه اینکه این چنین کار دشوار را در عرض دو سال از مبدأ بمنتهی رسانید میر حیدر معمائی کاشی تاریخ اتمام تفسیر سورۂ اخلاص بر آورد ده هزار روپیه صله یافت فضلای عصر برین تفسیر توقیعات نوشتند مثل شیخ یعقوب کشمیری و سید محمد شاهی و ایضا ملا ظهوری ترشیزی قصیدۀ غرا و قریب هفتاد رباعی در لطائف اهمال نظم کرد و ملا ملک قمی نیز رباعیات در سلک نظم کشید انتهی محرر سطور این تفسیر را مطالعه کرده و نزد او موجود ست اوله الله لا اله الا هو لا علم الا ما هو و لا ادرکه کما هو و در دیباچۀ تفسیر مذکور سواطع چند بقلم حمرت نوشته یکی و ساطعه این ست ساطعه علم کلام الله و اما رالاساحل له و طود لا مسالک لکل احد اراد وصوله و ما وصل آمده و سلک مسلکه و ما ادرک حده ساطعه اصل الراد و ملاک الاسلام هو المحل لا العقل وحده کما هو مدلول کلام الله الودود و اعماد کل داء و دواء الله هو المعد للعلم و الممد المحل ساطعه العمل الصالح رسم الارحام السعداء اهمهم هم الاسلام و سرورهم لعلو امره و سرور اهله و مرادهم هو الله و اعلاء امره و رواد عه و ورد صلاح العالم صلاح العالم و العالم الصالح صلاح الممالک و سلاح المعارک لهولاء العمل و کلام کالمسک معطر الارواح و مروح الصدور و علماء السوء لهم کلام کالعود الداعر مکدر الحواس و مکل الاسماع ساطعه العلوم کلها صلاح الاعلم کلام الله و کل علم سواه عطله و اهمله و کلام الله لا عدد لمحامده و لا حد لمکارمه و لا حصر لرسومه و لا احصاء لعلومه و هو امام اهل الاسلام و مدار اصل الاسرار و مصرح علم الحلال و الحرام و مطرح سر الاوامر و الاحکام و مصدر العلوم و موردها و محمل الاسرار و مطلعها و موضع الحکم و مصعدها و محط الصلاح و مسلکها حامله و اطه و عالمه سالک عاصمه ها و حاکمه عادل و سالکه واصل و ما علم علوم کلام الله کلها الا الله و رسوله و ذو العلم ما علموا الا عدادا و ورد علوم کلام الله عدد کلمه انتهی و ازین قسم سواطع بسیارست و اما وضع تفسیر او پس میگوید ذلک الموعود و ورد ده الموعود ارساله کما هو مدلول الطروس الاول و مرسوم الالواح و مسدد الرسل و هو مع محموله لا لم اسماه و هو و الم کلاهما محمول المطروح او مع محموله کلام و المحمول المطروح کلام سواه الکتاب کلام الله المرسل الکامل المسطور المسدد المدلل و هو مصدر صدارا سما اطراه لا ریب فیه ما حام الاعوار حوله اصلا المسطور مدلوله و علیه حامه و سوا امره الی قوله ارسله الله ما هو حق دال هو مصل الکل مامول و صراطه مسلک اهل الوصول و هو مصدر اورده موردها و هو محمول هو المطروح او حال المتقین عما سواهم هم رهط اراد الله اسلامهم و هداهم او هم اهل الاسلام امو الحاله و هو مع کلا ملک للکلم اکرمک الله اسعدک الله و کمال الاکرام انتهی سواطع الدرر فی تفسیر القرآت لابی الحسن علی بن عراق الخوارزمی المتوفی فی حدود

باب الشین المعجمة

شامل فی القرآت لابی بکر احمد بن الحسین بن مهران النیسابوری المقری المتوفی سنه ۳۸۱ و هو کتاب کبیر شرح البسملة و الحمدلة للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۹۲۶ اوله الحمد لله علی ما تفضل در وی فوائد جمه آورده و ابن عبد الحق مروجی شرح ساخته و شرح البسمله کوی ازشنوانی ست شرح البسملة و الحمدلة للشیخ شهاب الدین احمد البرسی الشهیر بالشیخ عمیره و علیه حاشیه

كالشرح عليه في مجلد للشيخ ابي بكر بن اسمعيل الشنواني المتوفى سنة ١٠١٩ سماه الطوالع المنيرة على البسملة مع شرح التسمية شرح العشر في بعض عشر رسالة في تفسير عشر آيات بينات في احوال الحشر للشيخ احمد بن كمال باشا المتوفى سنة ٩٤٠ شرعة في القرآن السبعة للشيخ برهان الدين ابراهيم بن عمر الجعبري المقري المتوفى سنة ٧٣٢ وللشيخ شرف الدين هبة الله بن عبد الرحيم بن البارزي الحموي المتوفى سنة ٧٣٨ وهو كتاب حسن شفاء الصدور في التفسير لابي بكر محمد بن الحسن المعروف بالنقاش الموصلي المتوفى سنة ٣٥١ شفاء الصدور والابدان بمنافع القرآن شفاء الظمآن في فضل القرآن لابي العباس احمد بن معد الاقليشي المتوفى سنة ٥٥٠ مختصر لعبد العزيز بن احمد الشمس المنيرة في القراآت السبعة الشهيرة للاديب الحسين بن محمد البكري الدباس المتوفى سنة ٧٤٢ شمسیه دیترکی ست در علم قرات و تجوید تالیف احمد بن قرامان قوجوی اولها الحمد لله الذي نور قلوب المؤمنين بنور المعرفة والايقان آنرا بر دوازده باب مرتب کرده علم الشواذ از فروع علم قرات ست

باب الصاد المهملة

صحائف في التفسير لشمس الدين محمد السمرقندي وانتخبه الشيخ احمد بن محمود القرماني الاصم المتوفى سنة ١٠١٩ الصراط المستقيم الى معاني بسم الله الرحمن الرحيم للشيخ علاء الدين علي بن محمد بن عراق نزيل الحرم الشريف المتوفى سنة ٩٦٣ نقله محمد بن هلال الاندلسي الى التركي لرستم پاشا الصراط المستقيم في تبيان القرآن الكريم للشيخ نور الدين احمد بن محمد بن خضر العمري الشافعي الكازروني نزيل مكة المكرمة وهو تفسير مختصر ممزوج كالجلالين اوله التعوذ وتفسير الفاتحة اجمالا ثم الديباجة ذكر فيها انه تفسير وجيز وسيط في التبيان بسيط في الفوائد متضمن لزبدة عشرين الناس فرائد الفوائد اعتمد فيه على حديث حسن او صحيح قال وسماه بعض الابرار طوالع الانوار علم الصيفي والشتاوي از فروع علم التفسير است وموضوع وغايت ومنفعت وظاهر است واحدی گفته انزل الله سبحانه وتعالى في الكلالة آيتين احدهما هي التي في اول النساء في الشتائي والاخرى وهي التي في آخرها في الصيفي ومن الصيفي ما نزل في حجة الوداع كاول المائدة وقوله اليوم اكملت لكم دينكم واتقوا يوما ترجعون فيه وآية الدين وسورة النصر والآيات التي في غزوة الخندق

باب الضاد المعجمة

ضرب الامثل في جواز ان يضرب في المواضع والخطب من الكتاب والسنة المثل مؤلف حافل لجلال الدين السيوطي المتوفى سنة ٩١١ ضمائر القرآن لابي علي احمد بن جعفر الدينوري النحوي المتوفى سنة ٢٨٩ مختصر استخرجه من كتاب المعاني للفراء ولابي بكر بن الانباري المتوفى سنة ٣٢٨ وهو في مجلدين ذكره السيوطي في الاتقان الضوابط والاشارات لاجزاء علم القراآت لبرهان الدين ابي الحسن ابراهيم بن عمر البقاعي المتوفى سنة ٨٨٥ وهو كتاب لطيف مختصر في القراآت اوله الحمد لله الذي من توسل اليه بلذيذ خطابه قال وينحصر الكلام فيه في وسائل ومقاصد والوسائل في سبعة اجزاء والمقاصد في جزئين الاول الاصول في نحو عشرين بابا والثاني الفرش في السور ضياء السبيل الى معاني التنزيل تفسير للشيخ محمد بن علي بن محمد بن علان الصديقي البكري المتوفى سنة ١٠٥٧ ضياء القلوب في التفسير لابي الفتح سليم بن ايوب الرازي المتوفى سنة ٤٤٧ واختصره ابو محمد عبد الغني بن قاسم بن حسن بن ابي القاسم الشافعي المصري الحجازي المتوفى بمصر بشوال سنة ٧٠٢ اختصارا حسنا

باب الطاء المهملة

طبقات القراء لابي عمرو عثمان الداني المتوفى سنة ٤٤٤ وللشيخ محمد بن محمد الجزري صغرى وكبرى كبراه النهاية وصغراه غاية النهاية

توفي في سنة ۸۳۳ وهو اجمع كتب هذا الفن وصنف فيه شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة ۷۴۸ كتابا اخذه من تاريخه الكبير ثم ذيله الشريف ابو المحاسن محمد بن علي الحسيني المتوفى سنة ۷۶۵ ولابي معشر عبد الكريم بن عبد الصمد الطبري وهو على سبع عشرة طبقة قرأها الصفدي على المصنف والذيل عليه للعفيف الطبري وللسراج عمر بن علي بن الملقن مات سنة ۸۰۴ ولابي العلاء حسن بن احمد الهمداني في عشرين مجلدا طبقات المفسرين لجلال الدين السيوطي المتوفى سنة ۹۱۱ ولمحمد بن علي بن احمد الداودي المالكي فرغ من تاليفه سنة ۹۴۱ قال وقد طالعت على هذا الكتاب الطبقات لابن السبكي وابن قاضي شهبة وطبقات ابن فرحون وطبقات الحنابلة وغيرها ابتدأ في اول كتابه بحرف الالف من اسمه ابان ثم ذكر على حروف التهجي وهو احسن ما صنف فيه للشيخ ابو سعيد صنع الله الكورة الكناني المتوفى سنة ۱۰۷۰ طراز العلميين في حكم الاستفهامين في القرآت للشيخ ابي عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد الجليل بن عبد الله التنسي طوالع الانوار تفسيري مختصر است مانند جلالين اورا تفسير الاخوين گويند للشيخ الامام احمد بن محمد بن خضر المدعو بنور الدين الكازروني الشافعي الطود الراسخ في القراءة للشيخ علم الدين علي بن محمد بن عبد الصمد السخاوي المتوفى سنة ۶۴۳ طهارة العشر في القرآت العشر منظومة للشيخ شمس الدين محمد بن محمد بن الجزري اوله الحمد لله على ما يسره من نشر منقول حروف العشر اتمها بالروم في شعبان سنة ۷۹۹ وتوفي سنة ۸۳۳ وصنف ابنه احمد شرحا لها وشرحها الشيخ ابو القاسم محمد النويري المالكي المتوفى سنة ۸۵۷ والشيخ زين الدين عبد الدائم الازهري

باب الظاء المعجمة

درين باب نام كتابي در علم تفسير معلوم نشد ٭

باب العين

عجائب القرآن في مجلدين لمحمود بن حمزة الكرماني المعروف بتاج القراء المتوفى بعد سنة ۵۰۰ ابو الخير گفته اورد بعض الوجوه في الاية ثم اورد الغريب العجيب قال في سورة الفلق في قوله من شر غاسق اذا وقب العجيب في بعض التفاسير ومن شر الذكر اذا انعظ وقيل وبح وروى من غلمة لا عدلها وعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم اعوذ بالله من شر سمعي وبصري وعيني وهذا التفسير يسمج ذكره لكن اوردته لكونه في عداد العجيب من الاقوال وكلما وصفته بالعجيب ففيه ادنى خلل ونظر انتهى گويم ناشي لباب التفسير نهاده بيكوطي در نوع سابع وسبعين از اتقان گفته فيه اقوال منكرة لايحل الاعتماد عليها ولا ذكرها الا للتحذير منها انتهى ودر حقيقت اين تفسير تحريف قرآن مجيد است نعوذ بالله من جميع ما كره الله عرائس البيان في حقائق القرآن للشيخ ابو محمد روزبهان بن ابي النصر البقلي الشيرازي الصوفي المتوفى سنة ۶۰۶ تفسيري ست بر طريق اهل التصوف ميگويد كه اورا موجز مختصر تصنيف كردم كه دران اطناب واملال نيست وانچه از حقيقت قرآن ولطائف بيان هر اظاهر شد بالفاظ لطيفه وعبارات شريفه ذكر كردم وبسيار است كه تفسيري آيتي ميكنم كه مشايخ تفسير وي نكرده اند وبعد قول خود اقوال مشايخ كه عبارت آنها الطف واشارات آنها ارق است آوردم تبركا وتيمنا از اقوال شان تبرك نمودم تا كتاب اخذ المجمل وحسن التفصيل باشد انتهى العرف الوردي في نصرة الشيخ المهدي لمحمد بن ابراهيم الحلبي المعروف بابن الحنبلي المتوفى سنة ۹۷۱ اين رساله ايست در رد بر عبد اللطيف مشهدي كه بر شيخ شهاب الدين احمد سرهندي ره بالعبث در آيه قوله سبحانه فسحقا لاصحاب السعير رد كرده العزيز في غرائب القرآن للشيخ ابي بكر محمد بن عزيز السجستاني العزيزي المتوفى سنة ۳۳۰ عقد الجوهر في الكلام على سورة الكوثر للشيخ عمر بن نجيم المصري المتوفى سنة ۱۰۰۵ اوله سبحان المتفضل على ... العقد الفريد في علم التجويد قصيدة لمحمد بن محمد السمرقندي ثم شرحه وسماه ربح المريد

عقد اللآلی فی القرآت السبع العوالی منظومة کالشاطبیة فی الوزن و القافیة لابی حیان محمد بن یوسف الاندلسی المتوفی سنة ۷۴۵ لم یات فیها برمز وزاد فیها علی التیسیر کثیرا عقود الجمان فی تجوید القرآن قصیدة نونیة فی اثنین وعشرین وثمان مائة بیت للشیخ برهان الدین ابراہیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ۷۳۲ اولها الله احمد منزل القرآن علم الاهتداء فی القرآت للشیخ ابی عبد الله محمد بن محمد بن علی بن ہمام المعروف بابن الامام المتوفی سنة ۷۴۵ وقیل للسخاوی علم العلوم المستنبطة من القرآن علوم القرآن لجلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی المتوفی سنة ۸۲۴ العلویة قصیدة فی القرآت السبع المرویة لابی البقاء علی بن عثمان بن محمد بن القاصح العذری المقری المتوفی سنة ۸۰۱ وہی قصیدة لامیة اولها لک الحمد یا الله والعز والعلا وقراہا علیه جماعة فشرحها لهم شرحا مختصرا وسماه الامالی المرضیة اوله الحمد لله الذی شرف بعلم دینه عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ للشهاب الدین احمد بن یوسف بن محمد الحلبی الشهیر بابن السمین المتوفی سنة ۷۵۶ ذکره ابن الحنبلی فی شرح الشفا عمدة الفرقان فی وجوه القرآن للشیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازمیری المتوفی سنة ۱۱۵۵ اوله الحمد لله الذی اکرم اهل القرآن قال ان جماعة قد التمسوا ان اجمع بعض الآیات التی اجتمع فیها الوجوه والروایات من قرآت الائمة العشر علی طریقة طیبة النشر فجمعت عمدة فی التفسیر عمدة المفید وعدة المجید فی معرفة لفظ التجوید فی علم التجوید نونیة فی ستین بیتا لعلم الدین ابی الحسن علی بن محمد السخاوی المتوفی سنة ۶۴۳ کقصیدة رائیة فی التجوید لابی مزاحم موسی بن یحیی بن خاقان الخاقانی اولها یعنی عمدة المفید یا من یروم تلاوة القرآن ثم شرحها شرحا مختصرا وشرحها ایضا الشیخ اسمعیل بن محمد القناعی الحموی وشمس الدین احمد بن محمود الادیب اوله الحمد لله الذی انزل القرآن العظیم والذکر الحکیم عنوان فی القراءة لابی طاهر اسمعیل بن خلف المقری الانصاری الاندلسی المتوفی سنة ۴۵۵ ابن خلکان گفته ہو عمدة فی ہذا الشان اوله الحمد لله الذی انشانا بقدرته ذکر فیه ما اختلف القراء السبعة فیه بایجاز واختصار لیقرب علی المتحفظین دون الاعمار المبتدئین و الغلمان اذ جعل کتابه المترجم بالاکتفا کافیا للمتناهی والمبتدی وبسطه بسطا لا یتسکل علی ذی لب سوی فجعل ہذا المختصر کالعنوان له والترجمة وشرحه عبد الظاہر بن نشوان الرومی المتوفی سنة ۶۴۹ اوله الحمد لله المنعم بالآئه ذکر فیه ان شیخه ابا الجود غیاث الدین بن فارس کان کثیرا ما یعول علیه فشرحه لذلک و اضاف الیه من القرآت المشهورة والروایات الماثورة وعلل کل قراءة وذکر الائمة در واتهم عین الاعیان فی تفسیر القرآن و ہو تفسیر الفاتحة لشمس الدین محمد بن عمر الفناری المتوفی سنة ۸۳۴ عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی لمحمد بن طیفور السجاوندی الغزنوی المتوفی فی المائة السادسة ومختصر النسان عین المعانی عیون التفاسیر بحذف التکاریر للمنصوری وہو ابو منصور الحسین بن ابراہیم الغواص السجزی عیون التفاسیر للفضلاء السماسیر للشیخ شهاب الدین احمد بن محمود السیواسی المتوفی سنة ۸۰۳ اوله الحمد لله الذی انزل القرآن کلاما لا یحوم حوله عوج ذکر فیه ان العلماء صنفوا تفاسیر بعبارات رائقة لکن کان الاطلاع لبعض الطلاب صعبا منها الرغبة مسالکها فالتجأت الی الله ان انتخب منها التفسیر المختصر قریبا من التناول شافیا وافیا تیسیر الکل طالب فهم

باب الغین المعجمة

غایة الاختصار فی القرآت العشر لائمة الامصار لابی العلا حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنة ۵۶۹ اقتصر فیه علی الاشهر من الطرق و الروایات بشروط الاحرف السبعة وجرده عن الشاذة مطلقا وقدم ابا جعفر علی الکل وقدم یعقوب علی الکوفیین وغایة فی القرآت العشر کتاب آخر لابی بکر بن مہران احمد بن الحسین النیسابوری المتوفی سنة ۳۸۱ شرحه ابو المعالی الفضل بن طاہر

غاية الاماني في تفسير الكلام الرباني لاحمد بن اسمعيل الكوراني المتوفى سنه ۸۹۳ اورد فيه مواخذات كثيرة على الزمخشري والبيضاوي مجلد اوله الحمد لله المتوحد بالاعجاز في النظام فرغ من تاليفه في ثالث رجب سنه ۸۶۰ غاية التحقيق من التفاسير الغاية في القراءة على طريقة ابن مهران لابي جعفر احمد بن علي المقريزي المعروف بابن الباذش المتوفى سنه ۵۴۰ اوله الحمد لله العادل في قضيته القائم بالقسط في بريته غاية المطلوب في قراءة خلف وابي جعفر ويعقوب نظمها الشيخ زين الدين عبد الباسط بن احمد المكي المتوفى سنه ۸۵۲ غاية المطلوب في قراءة يعقوب نظم ابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى سنه ۷۴۵ الغرائب والعجائب في تفسير القرآن الكريم للامام الفقيه ابي القاسم محمود بن حمزة بن نصر الكرماني كان في حدود سنه خمس مائة وتوفي بعدها اوله نبدأ باسم الله ونحمده ونعبده ذكر ان اكثر الناس يرغبون في غرائب تفسير القرآن وعجائب تاويله جمع لهم ما قد يقتضي رغبتهم لما روي عنه صلى الله عليه وآله وسلم اعربوا القرآن والتمسوا غرائبه وعن ابن عباس ان هذا القرآن ذو شجون وفنون وظهور وبطون لا تنقضي عجائبه واوجز في العبارة ولم يتعرض لذكر الآيات الظاهرة والوجوه المعروفة فانه قد اودع جميع ذلك في كتابه الموسوم بلباب التفسير انتهى كشف الظنون گویم خبر واثر مذکور سند صحیح ندارد فلینظر ولیبحث عنه غرة التاويل في التفسير لابي عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب بالقلعة الفخرية غرر التبيان من التفاسير وكذا غرر التفاسير علم غريب القرآن والحديث خطابی گفته غریب کلامے ست غامض بعید از فهم وآن بر دو گونه باشد یکی آنکه مراد بدان لفظی باشد که معنی آن بی ممارست فکر حاصل نشود وتناول فهم آن بغموض وبعد داشته باشد دیگر آنکه کلام شخصی بعید الدار از قبائل شاذه عرب باشد چون آن کلمه از کلام وی بما رسد آنرا مستغرب انگاریم انتهی حاصله بسط کلام برین علم در کتاب حطه کرده وکتب غریب قرآن وحدیث را استیعاب بیان نموده فلیرجع الیه غالب کتب این فن مشتمل بر غریب هر دو ست غریب القرآن جماعتی اند در تالیف مفرد بهم نوشته منهم ابو الحسن سعید بن مسعدة الاخفش الاوسط المتوفی سنه ۲۱۵ والقتیبی والنضر بن شمیل البصری المتوفی سنه ۲۰۴ وابو فید مورج بن عمرو النحوی السدوسی المتوفی سنه ۱۹۵ وابان بن تغلب بن رباح بن سعید البکری المتوفی سنه ۱۴۱ وابو بکر احمد بن کامل المتوفی سنه ۳۵۰ وابو عبید قاسم بن سلام الحربی الکوفی المتوفی سنه ۲۲۴ وابو بکر محمد بن الحسن المعروف بابن درید الکوفی المتوفی سنه ۳۲۱ ولم یکمل وابو عبد الله محمد بن یوسف الکفرطابی المتوفی سنه ۴۵۳ وعلاء الدین علی بن عثمان الترکمانی المتوفی سنه ۷۵۰ سماه بهجة الاریب لما فی الکتاب العزیز من الغریب ومحمد بن عزیز السجستانی المتوفی سنه ۳۳۰ وابو محمد عبد الرحمن بن عبد المنعم الخزرجی المتوفی سنه ۶۶۵ وقد اغفل فیه کثیرا وزین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنه ۸۰۶ وابو عمر الزاهد زین الدین محمد بن ابی بکر بن عبد القادر الرازی صاحب مختار الصحاح اوله الحمد لله بجمیع محامده ذکر فیه ان طلبة العلم وحملة القرآن سالوه ان یجمع لهم تفسیر غریب القرآن فاجاب ورتب ترتیب الجوهری وضم فیه شیئا من الاعراب والمعانی وفرغ من تعلیقه فی سنه ۶۶۸ ولابن الجوزی وسماه الاریب بما فی القرآن من الغریب قال السیوطی فی الاتقان افرده بالتصنیف خلائق لا یحصون ومن اشهرها کتاب العزیزی فقد اقام فی تالیفه خمس عشرة سنة یحرره هو وشیخه ابو بکر الانصاری ومن احسنها المفردات للراغب ولابی حیان فی ذلک تالیف انتهی ولابن السمین الحلبی ایضا مفردات القرآن وهو احسن الکتب المؤلفة فی هذا الشان تعق فی سنه ۷۵۶

باب الفاء

فتح البیان فی مقاصد القرآن للعبد الضعیف صدیق بن حسن بن علی الحسینی البخاری القنوجی عفا الله عنه در چهار مجلد کلان

واین نام او تاریخی ست تسویدش در هشت ماه از ۱۲۸۹ اتفاق افتاده و تبییضش با نظر ثانی و محو و اثبات در مدت چهار ماه
صورت گرفته جامع روایات صحیحه و درایات مقبوله با بیان معنی عربی و اعرابی و لغوی و ترجیح مبانی و تنقیح معانی علی وجه الصواب بر وفق
مختارات سلف بوده است و در باب خود بی مثل و عدیم النظیر واقع شده آنچه در تفاسیر معتبرهٔ روی زمین ست همه در وی موجود ست
هر که را درین حرف تأمل باشد گو تفاسیر معتمدین روایت و معتبرین درایت را اولاً ملاحظه فرماید پس تر درین تفسیر نظر کند حقیقت امر بروی
ظاهر خواهد شد اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق غرض از تالیف و جمع وی بجا آوری خدمت قرآن کریم ست که
نعمتی و عبادتی فاضل تر از آن در عالم امکان نیست و رجای مغفرت آخرت که فوزی اعظم تر از آن متصور نه شعر روزی قیامت هر کسی
در دست گیرد نامهٔ ٭ من نیز حاضر میشوم تفسیر قرآن در بغل ٭ و این کتاب بطور مقدمهٔ تفسیر مذکور نوشته شده و کاشف
وضع تالیف و مبین مقصود او آمده و بجای عنوان مقاصد وی واقع شده اگرچه بعبارت فارسی ست هر چند در زمان متاخر ست
اما در بیان متقدم و از حسن اتفاقات ست که درین باب نیز در ذکر متقدم شده اگرچه در فکر متاخر ست آری آخر باول نسبتی دارد
وارجو من الله سبحانه قبوله و ما ذلک علیه بعزیز فتح الخبیر بما لا بد من حفظه فی علم التفسیر للشیخ ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی
اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء و رحمة للمؤمنین در وی شرح غریب قرآن از آثار ابن عباس بطرق صحیحه از وی با اسباب نزول
از تفسیر بخاری و ترمذی و حاکم آورده و رسالهٔ مفیده در باب خود عمدهٔ نافعه است و در حقیقت باب پنجم از رسالهٔ فوز الکبیر فی اصول التفسیر ست
که بالحاق دیباجه از آن جدا کرده فتح الرحمان بکشف ما یلتبس من القرآن للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۹۲۶
اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بکتابه العظیم و هو مختصر فی ذکر الآیات المتشابهات المختلفة و غیر المختلفة و فیه انموذج من اسئلة القرآن
واجوبتها ماخذه من کتاب الرازی وله فیه بعض الحاقات فتح الرحمن فی تفسیر القرآن لناصر الدین محمد بن عبد الله بن قرقماش المتوفی
۸۸۲ھ وهو اجل مصنفاته و مختصره المسمی نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمان ذکر فیه تفصیل ما نقل ثمه فتح الرحمن فی ترجمة القرآن فارسی
فی مجلد للشیخ احمد ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المحدث المشهور المتوفی سنه اوله حمد نامحدود خدای را تبارک و تعالی که برافت تامه
قرآن را برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی باز شناسند و ختم تسوید در اوائل شعبان و ختم تبییض در اوائل رمضان سنه
احدی و خمسین اتفاق افتاد دیباچهٔ این ترجمه قریب یک کراسه است در وی فوائد و مزایا که تفسیر بر آن مشتمل بوده است و ضبط بیان
و سند قراءت خود تا ابن مسعود تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانیده و بر حاشیهٔ این ترجمه منهیات ست بفارسی معنون بقول و
مترجم میگوید در آنها بعض تحقیقات و نکات جدیدهٔ خواطر خود نگاشته و الحق در تحریر این ترجمه رعایت اموری کرده که مسبوق الیه نیست
و حق تعالی سعی او را مقبول فرموده در فحول شهرت و قبول تام بخشید الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی سبق ذکره فتح العزیز
فی تفسیر الکتاب العزیز للشیخ الفقیه المحدث الحنفی عبد العزیز بن ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المتوفی سنه ۱۲۳۹ از سورهٔ فاتحه تا قوله سبحانه
وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ در یک مجلد کلان ست و از سورهٔ تبارک الذی تا آخر قرآن یک مجلد کلان دیگر ست
اوله شعر حمد را با تو نسبتی ست درست ٭ بر در هر که رفت بر در تست ٭ بحسب فرمایش شیخ مصدق الدین عبد الله تالیف کرده
و گفته بعد از اتمام دیده شد که چون کشکول دریوزه گران لبریز الهامی گوناگون ست و مانند مرقع درویشان بهیات اجتماعی
قطعات بو قلمون الی قوله تفسیر کلام الله که مانند ذات متکلم لا انتهاست بر یک نمط نماند و فیض الهی را در یک طور خاص منحصر نانگارند

حق آنست که در باب خود در حسن انشا و ربط و ضبط آیات بایکدیگر و جمع اشتات مسائل و لطائف و لطف بیان و عذوبت تقریر
و بلاغت تحریر سهل ممتنع بوده است بطور و اعطان عابر از هر دری سخن رانده و از هر وادی ره آورد آورده و از هر مذاق سخن گفته
و اوضاع مفسرین اینجا بهم آورده خیلی خوب و مرغوب طبائع افتاده است از غایت شهرت و رواج که مکرر طبع شده مستغنی از بیان است
مع ذلک خالی از مسامحات و ضعف بعض اقوال نیست قصهٔ ارم ذات العماد که باتفاق مفسرین معتمدین موضوع است در وی ذکر کرده
بدون بیان وضع و بعضی نکات بلاغت و عربیت و جز آن بیان نموده که دور از مقصود و تنزیل است و در ربط آیات مراعات بسیار
فرموده و این در حقیقت چیزی نیست و قس علی هذا و لیکن با این همه در زمرهٔ مصنفات علمای هند مثل وی کمتر دیده شده خصوصا
در رد بدعت و شرک گور پرستان و غیره حجتی باهر و برهانی روشن است و ماخذ این تفسیر کتابی خاص نیست بلکه بادنی مناسبت محل و مقام
از هر علم و فن و کتب بدون اضافت نقل آورده و برشتهٔ حسن تحریر بنسق تمام کشیده امروز جمعی از اهل علم در تحریر فتاوی لهی می استفادت
جو بنده برین تفسیر ذیلی است از مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب منتهی الکلام مناظر شیعه که از تفسیر کبیر و غیره مباحث را بزبان فارسی
ترجمه کرده اما ناتمام است و این ذیل بحکم نواب سکندر بیگم مرحومه رئیسهٔ بهوپال نوشته بود فسح الله فی مدته و نسخهٔ این تفسیر پیش فقیر بخط والد
ماجد مرحوم موجود است فیض بسیار از مطالعهٔ آن برداشته شد غفر الله لنا وله و احسن الینا و الیه و مؤلف وی حج از مشایخ و اساتذهٔ این
بنده بوده است فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر تالیف القاضی العلامة الابر الانور و الزکی المنور عز الاسلام
و مناخ رکائب التبجیل و الاحتشام الحاوی لکمال العالم الانسانی محمد بن علی بن محمد الیمنی الصنعانی الشوکانی المتوفی سنة خمس و خمسین
و مائتین و الف در وی گفته هذه کتب التفسیر علی ظهر البسیطة انظر تفاسیر المعتمدین علی الروایة ثم ارجع الی تفاسیر المعتمدین علی الدرایة
ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظرین فعند ذلک یسفر الصبح لذی عینین و یتبین لک ان هذا الکتاب هو لباب اللباب و عجب العجاب
و ذخیرة الطلاب و نهایة مآرب الالباب انتهی و الحق تفاسیری که درین کتاب جلوهٔ تذکار دارند هیچ یکی با آنها معشار عشر این تفسیر
در صحت معانی و تنقیح مبانی نمیرسد این تفسیر آیتی از آیات الهیه است مشتمل بر اخبار و آثار صحیحه مسنده با اسمای مخرجین از محدثین
و مفسرین و غیرهم و لقد صدق القائل **شعر** هذا الکتاب لو یباع بوزنه ٭ ذهبا لکان البائع المغبونا ٭ محرر سطور این تفسیر را
بحذف شواهد ابیات و اسقاط اسانید آثار صحابه و تابعین تلخیص نموده و نامش فتح البیان فی مقاصد القرآن نهاده و چون
این تفسیر بالقول بود و چند آیت یا یک رکوع را نوشته بعده بلفظ قوله تعبیر کرده تفسیر مسفر بود محرر سطور آنرا ممزوج بالقرآن کریم نمود
و از تفاسیر معتمده دیگر چیزها بران افزود تا آنکه بجای خود تفسیری مستقل گردیده و ملخص وی نمانده و جامع جمیع فضائل و فواضل فن تفسیر آمد
فقیر این کتاب یعنی تفسیر شوکانی را بجهد تام و حرص شدید از ملک عرب بصرف زر خطیر بهم رسانیده **شعر** جمادی چند دادم جان خریدم
بحمد الله عجب ارزان خریدم ٭ و مؤلف وی رضی الله عنه بیک واسطه شیخ من است خدمت کتب مؤلفهٔ وی بسیار کرده ام و بر
مختصر وی در فقه سنت شرحی نوشته مسمی بالروضة الندیة فی شرح الدرر البهیة و شرحی دیگر در فارسی تحریر نموده موسوم به نیل الامانی
فی شرح مختصر الشوکانی و اصل متن را در اردو ترجمه نموده فتح المغیث بفقه الحدیث نام کرده و بالله التوفیق فتح المنان فی
تفسیر القرآن تفسیری بسیار کلان در چهل مجلد است تالیف قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی در سنه معروف
بتفسیر علامی است الفتوح الربانیه فی دفع شبهات الکورانیه رساله متضمن الجواب عن البیضاوی فی اول التفسیر الکورانی

فتوح الرحمٰن فی اشارات القرآن تفسیر للشیخ عبد الملک الدیلمی اوله الحمد لله حق حمده فهذا تفسیر بعض آیات القرآن التی
یحتاج الیه الصوفیة فی احوالهم فتوح الغیب هو حاشیة الکشاف للطیبی علم القراشی فی النوعی از فروع علم تفسیر است
فرائد التفسیر لابی المحاسن فصیح الدین محمد بن عمر المابرنابازی دروی اختصار کشاف و زیادات بحثیه نحویه و کلامیه و ادبیه کرده
ملا کاتب گوید پارهٔ اخیره ازوی دیده ام فرید فی اعراب القرآن المجید فی اربعة مجلدات للامام المنتخب بن ابی العز
الرشید الهمدانی الشافعی المتوفی سنه ۶۴۳ الفصول و الغایات فی معارضة السور و الآیات علی ما ذکره ابن الجوزی
لابی العلا احمد بن عبد الله المعری المتوفی سنه ۴۴۹ و هو مائة کراسة و فی تفسیر غریبه کتاب السادر و هو عشرون کراسة
علم فضائل القرآن اول کسیکه دروی تصنیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه ۲۰۴ و ابو العباس جعفر
بن محمد مستغفری متوفی در سنه ۴۳۲ و داود بن موسی اودنی و ابو العطا طیحی و ابو الفضل بن عبد الرحمن بن احمد رازی است
و درین باب است از ابن ابی شیبه و ابو عبید القاسم بن سلام جمحی متوفی در سنه ۲۲۴ و ابن غریس و ابی الحسن بن صخر ازدی و ابی ذر و ضیا
مقدسی و ابو الحسن علی بن احمد واحدی متوفی در سنه ۴۶۸ و ادلة فضائل القرآن تالیف بعض متاخرین است اوله الحمد لله الذی
امتن علی عباده بنبیه المرسل فوز الکبیر فی اصول التفسیر للشاه ولی الله المحدث الدهلوی رساله ایست فارسی در بیان
علوم قرآن و قواعد فن تفسیر پیش ازوی هیچ کسی درین علم سابق نشده و بضبط قواعد وی نه پرداخته این فن یکی از متفردات اوست
که بدان توفیق یافته مقصد اول این کتاب ملخص ازوست اوله نعم الٰهی درباره این بندهٔ ضعیف بی شمار اند الخ و ترتیب این رساله
بر پنج باب کرده و در مطابع هند مکرر از قالب طبع بر آمده فنون الافنان فی علوم القرآن لابن الجوزی المتوفی سنه ۵۹۷ علم فواصل الآی
در مفتاح السعادت گفته فاصله کلمهٔ آخر آیت را گویند مثل قافیهٔ شعر و فرق میان فواصل و رؤس آی آنست که فاصله کلامی منفصل
از ما بعد خود باشد و کلام منفصل گاهی راس آیت باشد و گاهی جز آن و رؤس آی گاهی منفصل باشد و گاهی نباشد انتهی فواصل الآیات
للطوفی سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنه ۷۱۰ الفتوحات الالٰهیة بتوضیح تفسیر الجلالین للدقائق الخفیة تالیف الشیخ سلیمان
الجمل در چهار مجلد کلان است در مصر قاهره طبع پذیرفته مجلد اول در ذی حجه سنه ۱۱۹۶ نوشته اوله الحمد لله علی افضاله در اول تفسیر مقدمه مختصره
مشتمل بر چند فائده نوشته از بیضاوی و کشاف ابی السعود و سمین و کرخی و تفتازانی و غیر ذلک اخذ میکند غالب تحقیقات او در اعراب
نحویه است و این تفسیر احسن حواشی جلالین است و نزد مصر مسطور موجود ازوی نیز در تفسیر خود اخذ بعض فوائد کرده فقط الفوائد الجمیلة
علی الآیات الجلیلة لحسین بن علی بن طلحة الرجراجی ظاهر آنست که در فن تفسیر باشد و الله اعلم الفیض القدسی فی الکلام
علی آیت الکرسی لابی الفتح محمد بن عبد الرحیم بن صدقة المخزومی الشافعی مختصر اوله الحمد لله الذی لا اله الا هو الحی القیوم تکلم فیه فی مائتی وجه و ثلثین وجها

باب القاف

قارعة القلوب فی التفسیر قاصد فی القراءة لابی القاسم عبد الرحمن بن حسن الخزرجی المتوفی سنه ۴۴۶ القرآن عبد الرحمن
بن خلدون مغربی در کتاب العبر گفته هو کلام الله المنزل علی نبیه المکتوب بین دفتی المصحف و هو متواتر بین الامة الا ان الصحابة
رووه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی طرق مختلفة فی بعض الفاظه و کیفیات الحروف فی ادائها و تنوقل ذلک و اشتهر الی ان
استقرت منها سبع طرق معینة تواتر نقلها ایضا بادائها و اختصت بالانتساب الی من اشتهر بروایتها من الجم الغفیر فصارت

هذه القراآت السبع اصولا للقراءة وربما زيد بعد ذلك قراآت اخر لحقت بالسبع الا انها عند ائمة القراءة لا تقوى قوتها في النقل
وهذه القراآت السبع معروفة في كتبها وقد خالف بعض الناس في تواتر طرقها لانها عندهم كيفيات للاداء وهو غير منضبط وليس ذلك
عندهم بقادح في تواتر القرآن وأباه الاكثر وقالوا بتواترها وقال آخرون بتواتر غير الاداء منها كالمد والتسهيل لعدم الوقوف
على كيفيته بالسمع وهو الصحيح ولم يزل القراء يتداولون هذه القراآت وروايتها الى ان كتبت العلوم ودونت فكتبت فيما كتب
من العلوم وصارت صناعة مخصوصة وعلما منفردا وتناقله الناس بالمشرق والاندلس في جيل بعد جيل الى ان ملك بشرق الاندلس
مجاهد من موالي العامريين وكان معتنيا بهذا الفن من بين فنون القرآن لما اخذه به مولاه المنصور بن ابي عامر واجتهد في تعليمه وعرضه على من كان
من ائمة القراء بحضرته فكان سهمه في ذلك وافرا واختص مجاهد بعد ذلك بامارة دانية والجزائر الشرقية فنفقت بها سوق القراءة لما كان
هو من ائمتها وبما كان له من العناية بسائر العلوم عموما وبالقراآت خصوصا فظهر لعهده ابو عمرو الداني وبلغ الغاية فيها ووقفت عليه
معرفتها وانتهت الى روايته اسانيدها وتعددت تآليفه فيها وعول الناس عليها وعدلوا عن غيرها واعتمدوا من بينها كتاب التيسير
ثم ظهر بعد ذلك في ما يليه من العصور والاجيال ابو القاسم ابن فيرة من اهل شاطبة فعمد الى تهذيب ما دونه ابو عمرو وتلخيصه فنظم ذلك كله
في قصيدة لغز فيها اسماء القراء بحروف ا ب ج د ترتيبا احكمه ليتيسر عليه ما قصده من الاختصار وليكون اسهل للحفظ لاجل نظمها
فاستوعب فيها الفن استيعابا حسنا وعني الناس بحفظها وتلقينها للولدان المتعلمين وجرى العمل على ذلك في امصار المغرب والاندلس
انتهى كلامه علم القراءة درین علم بحث از صور نظم کلام الله از حیثیت وجوه اختلافات متواتره میرود ومبادی وی مقدمات متواتره است
واستمداد وی از علوم عربیه است وغرض از ان تحصیل ملکه ضبط اختلافات متواتره باشد وفائده آن صون کلام الهی از تطرق تحریف
وتغییر است وگاهی دران بحث کنند از صور نظم کلام از حیثیت اختلافات غیر متواتره که بحد شهرت رسیده ومبادی وی مقدمات مشهوره
یا مرویه بطریق آحاد موثوق بهم باشد جعبری در شرح شاطبیه گفته قراء اصطلاح کرده اند بر تسمیه قرارت باسم امام وروایت برای مطلق
اخذ وطریق اخذ از راوی چنانکه میگویند قرارت نافع روایت قالون طریق ابی نشیط تا منشاء اختلاف دریافت گردد پس چنانکه
هر امام را راوی هست همچنین هر راوی را طریق هست انتهی ابن الجزری در نشر گفته اول امام معتبر که قراآت را در کتاب خود جمع کرده
ابو عبید قاسم بن سلام است وگمانم آنست که آنرا بست وپنج قرارت گردانیده هست مع سبعه مات سنه ۲۲۴ انتهی ودرین باب است
قرارت ابن محیصن تالیف ابی علی حسن بن محمد اهوازی متوفی در سنه ۴۴۶ و قرارت ابی عمرو آن قصیده ایست از شهاب الدین احمد بن [illegible]
وشرح وی تالیف شمس الدین محمد بن سعید بن طاهر بجائی و محمد بن علی معروف بمغربی ست ونامش النکت الفریده والدرر الفریده نهاده
قراءة الثلثة في الائمة الثلثة قصیده طولانی ست از محمد عمری عددی در بحر وقافیه شاطبیه نظم کرده شرح نموده است
قراءة الحسن البصري ويعقوب للاهوازي ايضا القراآت الشاذة نظم شمس الدين محمد بن محمد جزری متوفی در سنه ۸۳۳
مثل شاطبیه ست اولها بدأت بحمد الله نظمي اولا در رمضان ۷۹۹ تمامش کرده قراضة الابريز في الامثال المستخرجة
من الكتاب العزيز للشيخ العلامة بدر الدين حسين بن المعرات قصيدة دالية في القراآت للامام محمد بن عبد الله بن مالك النحوي
المتوفى سنه ۶۷۲ قال فيها شعر ولا بد من نظمي قوافي تحتوي ✤ لما قد حوى حرز الاماني وازيدا ✤ القصيدة الفاتحة في تجويد الفاتحة
لمحمد بن محمود بن محمد السمرقندي اولها شعر بحمد الاله المستعان توسلا ✤ ثم شرحها شرحا مفيدا ✤ قصيدة في آي القرآن

لابی الخطاب احمد بن عبد اللہ المقری البغدادی قصیدہ فی قراءات ابی عمرو للشیخ رہبان قصیدہ فی القراءۃ للشیخ الادیب ابی عبد اللہ محمد بن احمد بن محمد المعافری
الاندلسی المتوفی سنہ ۶۹۱ھ وہی علی مثال الشاطبیۃ صرح فیہا باسماء القراء قصیدۃ فی قراءۃ نافع للمصری شرحہا مرجی بن یونس
الغافقی المتوفی فی حدود سنہ ... و فی القراءۃ ایضا لابن مالک محمد بن عبد اللہ النحوی المتوفی سنہ ۶۷۲ھ و لابی محمد عبد اللہ بن علی
سبط الخیاط البغدادی المتوفی سنہ ۵۴۱ھ و لفخر الدین احمد بن علی بن الفصیح الہمدانی المتوفی سنہ ۷۵۵ھ ابن حجر عسقلانی فرمودہ ابیات
نظم القراءۃ بغیر رموز فی نحو حجم الشاطبیۃ مدحہ ابو حیان انتہی قصیدۃ نونیۃ فی التجوید ذکرہا السخاوی فی آخر قصیدتہ
ما وجدتہا بقولہ شعر و اعلم بانک حائر فی ظلہا ۞ اذ حسبہا بقصیدۃ الخاقانی ۞ قطبۃ الخشاف لحل خطبۃ الکشاف القطر المصری
فی قراءۃ ابی عمرو بن العلاء البصری للشیخ عمر بن قاسم بن محمد بن علی النشار اولہ الحمد للہ الذی انزل علی عبدہ الکتاب قطف الازہار
فی کشف الاسرار ہو تفسیر القرآن لجلال الدین السیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ھ یعنی اسرار التنزیل تا آخر سورۃ براءۃ در مجلد ضخمی نوشتہ
قلائد المرجان فی اسئلۃ القرآن تفسیری ست کہ اورا ام المعانی گویند قواعد التفسیر لشیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام
بن تیمیۃ الحرانی القول المہذب فی بیان ما فی القرآن من الروم من المعرب لمحمد بن یحیی الحلبی الحنفی التاذفی المتوفی سنہ ۹۶۳ھ
القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز لصاحب عمدۃ الحفاظ ابن السمین احمد بن یوسف الحلبی المتوفی سنہ ۷۵۶ھ قید الاوابد
فی التفسیر و غیرہ لمحمد بن حسین الراعولی الشافعی المتوفی سنہ ۵۹۵ھ از ہفتاد و نہ مجموع جمع کردہ گویند بچہار صد مجلد رسیدہ است

باب ۲۲ الکاف

کافی الشاف فی احادیث الکشاف کافی فی القراءات السبع لابی محمد اسمعیل بن احمد السرخسی الہروی المتوفی سنہ ۴۱۴ھ
ابن صلاح گفتہ رایتہ و ہو فی عدۃ مجلدات و ہو کتاب معتبر مشتمل علی علم کثیر و لابی عبد اللہ محمد بن شریح بن احمد الرعینی الاشبیلی
المتوفی سنہ ۴۷۶ھ کامل فی القراءات الخمس لابی القاسم یوسف بن علی بن جبارۃ الہذلی المغربی المتوفی سنہ ۴۶۵ھ بر پنجاہ قراءت
مشتمل ست در وی گفتہ سہ صد و پنجاہ و پنج امام را از ارباب اختیارات کہ برتبہ سبعہ و عشرہ رسیدہ بودند دیدہ ام پس اول
ذکر عشرہ بعدہ خمسین کردہ ملا کاتب گوید وی مردی ست کہ از مشرق بمغرب رفتہ و بلاد را بالقدم سیاحت پیمودہ و در غزنہ و غیرہ
خواندہ تا آنکہ بماوراء النہر رسیدہ کتاب کامل تالیف کردہ پنجاہ قراءت از ایمہ بیکہزار و چہار صد و پنجاہ و نہ روایت و طرق آوردہ
کتاب الجمان فی تشبیہات القرآن لعبد اللہ بن محمد المعروف بالبزار کتاب السبعہ لابن مجاہد احمد بن موسی البغدادی
المقری البغدادی المتوفی سنہ ۳۲۴ھ در قراءات سبعہ متواترہ است و اول شارح او ابو علی فارسی متوفی در سنہ ۳۷۷ھ ست در سہ مجلد
شرح کردہ حجہ نام نہادہ و نیز شرح او از ابن خالویہ نحوی متوفی سنہ ۳۷۰ھ ست ملا کاتب گوید و قد ملکت ہذین الشرحین مع المتن
کتاب سجود القرآن لابی اسحق ابراہیم بن محمد الحربی المتوفی سنہ ۲۸۵ھ و للشیخ ابی بکر احمد بن حسین بن مہران المقری الزاہد النیسابوری
المتوفی سنہ ۳۸۱ھ کتاب الشواذ فی القراءات لابی بکر احمد بن موسی المعروف بابن مجاہد المقری المتوفی سنہ ۳۲۴ھ و شرح وی از
ابو الفتح عثمان بن جنی و سماہ المحتسب کتاب الشواذ لابی العباس احمد بن یحیی معروف بثعلب نحوی متوفی در سنہ ۲۹۱ھ و در وی
رسالہ ایست از جعبری اولہا الحمد للہ الذی انزل القرآن بہ ما غیر ذی عوج در وی گفتہ ہذہ رسالۃ رقمتہا للفرقۃ الشنیعۃ وہی ان
قوما من القراء ارکبوا انکبابا و ضبطوا شواذ فحصروا الاحرف السبعۃ الواردۃ فی الصحیح روایۃ و سموا ما عداہا شاذا تمسکا بسبعۃ

ابی بکر بن مجاہد و سرت شبہتہم الی ایمۃ العربیۃ فصنف ابو علی الفارسی کتاب الحجۃ فی تعلیلہا معتمدا علی ذلک و صنف ابن جنی کتاب المحتسب
فی تعلیل الشواذ ای الخارجۃ عنہا و صار الناس یتبعونہ کانہ فرض مبین و ہو مرتب علی خمسۃ فصول کتاب القرآات السبع
لابن المجاہد المذکور سابقا و ہو اول من اقتصر علی قرآات السبعۃ قدم فیہ نافعا علی غیرہ من السبعۃ و قام الناس فی زمانہ و بعدہ
فالفوا فیہ کابی بکر احمد بن نصر السرای المتوفی سنہ ثم صاحب الشامل و العنایۃ و مؤلف المنتہی و غیر ذلک و شرحہ ابو علی الفارسی
ثم اختصرہ ابو محمد مکی المقری و ابو طاہر اسمعیل بن خلف الاندلسی المتوفی سنہ ۴۵۵ھ و شرحہ ایضا عثمان بن جنی تلمیذ الفارسی
و سماہ المحتسب قلت و ہذا غلط لان ابن جنی شرح القرآات الشاذۃ و سماہ بذلک الاسم کتاب القرآات تالیف ابی الحسن علی
بن عمر دارقطنی متوفی سنہ ۳۸۵ ست اصول را در ابواب عقد کردہ و قرای دیگر بعد از وی بر طریقۂ وی سلوک کردند در تالیف و از ابی حاتم
سہل بن محمد سجستانی متوفی سنہ ۲۴۸ ست و از ابی العباس احمد بن یحیی بن ثعلب و ابن خالویہ حسین بن عبد اللہ نحوی متوفی سنہ
و از کتب قرآات ست کتاب القرآات للفضل بن عباس الانصاری و ابی عبید قاسم بن سلام و ابی معاذ فضل بن خالد نحوی و محمد
بن یحیی القطیعی و کتاب القرآات للسبع لابن مجاہد و ابی بکر محمد بن حسین موصلی معروف بنقاش و اول کتب معتبرہ مصنفہ در این فن کتاب القرآات
از ابی عبید قاسم بن سلام متوفی در سنہ ۲۲۴ و بست و پنج قاری را با قرای سبعہ ذکر کردہ و از احمد بن جبیر بن محمد کوفی نزیل انطاکیہ متوفی در سنہ ۲۵۸
کتابی محتوی بر پنج قرات نوشتہ از ہر شہر یک قاری را گرفتہ و قاضی اسمعیل بن اسحق مالکی صاحب قالون متوفی در سنہ ۲۸۲ در وی قرات
بست امام با قرات سبعہ آوردہ و ابو جعفر طبری کتابی دارد مشتمل بر بست و چند قرات در سنہ ۳۱۰ وفات کردہ و ابو بکر محمد بن احمد
بن عمر داجونی در کتاب خود قرا را جمع کردہ و ابو جعفر را در ایشان ذکر نمودہ توفی سنہ ۳۲۴ و ابن مجاہد را ہم در قرآات کتابی ہست و بعد
در اعراب حروف قرآن و شاذ و معانی وی تالیفہا کردہ اند و حرف حرف را تا صحابہ و تابعین مسند ساختہ مثل عباس بن الفضل و ابی سعدان
و ابی الربیع زہرانی و یحیی بن آدم و نصر بن علی جہضمی و ابی ہشام رفاعی و ابن مجاہد و غیرہم کتاب المحبر فی القرآات لمحمد بن عبد اللہ
بن اشتہ الموذری کتاب الوصل فی اسرار ام القرآن تکلم فیہ علی اسرار الفاتحۃ الکشاف عن حقائق التنزیل تالیف
امام علامہ ابو القاسم جار اللہ محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی المتوفی سنۃ ثمان و عشرین و خمس مائۃ ست ضحوہ یوم الاثنین
بست و دوم ربیع الآخر سنہ پانصد و بست و ہشت از تالیف وی فارغ گردیدہ در خطبۂ کتاب مذکور میگوید ان املاء العلوم
بما یغمر القرائح علم التفسیر الذی لا یتم لتعاطیہ و اجالۃ النظر فیہ کل ذی علم کما ذکر الجاحظ فی نظم القرآن فالفقیہ و ان برز فی الاقران
فی علم الفتاوی و الاحکام و المتکلم و ان بز اہل الدنیا فی صناعۃ الکلام و حافظ القصص و الاخبار و ان کان من ابن القریۃ احفظ
و الواعظ و ان کان من الحسن البصری اوعظ و النحوی و ان کان انحی من سیبویہ و اللغوی و ان علک اللغات بقوۃ لحییہ لا یتصدی
منہم احد لسلوک تلک الطرائق و لا یغوص علی شیء من تلک الحقائق الا رجل قد برع فی علمین مختصین بالقرآن و ہما علم المعانی و علم البیان
و تعب فی التنقیر عنہما ازمنۃ بعد ان یکون آخذا من سائر العلوم جامعا بین تحقیق و حفظ کثیر المطالعات طویل المراجعات فارسا
فی علم الاعراب مقدما فی حملۃ الکتاب متصرفا ذا درایۃ باسالیب النظم و النثر علم کیف یرتب الکلام و یؤلف و کیف ینظم و یرصف و لقد
رایت اخواننا فی الدین کلما رجعوا الی فی تفسیر آیۃ فابرزت لہم بعض الحقائق من الحجب افاضوا فی الاستحسان و التعجب حتی اجتمعوا
الی مقترحین ان املی علیہم فی الکشف عن حقائق التنزیل فاستعفیت فابوا الا المراجعۃ و الاستشفاع بعظماء الدین و علماء العدل

والتوحید فاملیت علیهم مسئلة فی الفواتح وطائفة من الکلام فی حقائق سورة البقرة وکان کلاما مبسوطا کثیر السؤال والجواب فلما صمم العزم علی معاودة جوار الله وتوجهت تلقاء مکة المکرمة وحططت الرحل بها اذا انا بالشیعة السنیة من الدولة الحسینیة الامیر الشریف ابی الحسن علی بن حمزة بن وهاس اعطش الناس کبدا واوفاهم رغبة فاخذت فی طریقة اخصر من الاولی مع ضمان التکثیر من الفوائد ففرغ فی مدة خلافة ابی بکر الصدیق رضی الله عنه وکان یقدر تمامه فی اکثر من ثلثین سنة وما هی الا آیة من آیات هذا البیت المحرم انتهی کلامه ابن خلکان گفته زمخشری معتزلی الاعتقاد بود واول چیزی که کتاب کشاف تصنیف کرد استفتاح خطبه بالحمد لله الذی خلق القرآن نمود اورا گفتند اگر کتاب خود را بهمین فاتحه خواهی گذاشت مردم آنرا مهجور خواهند کرد پس بجای لفظ خلق جعل آورد وجعل نزد معتزله بمعنی خلق ست انتهی وسیوطی در نواهد الابکار بعد ذکر قدمای مفسرین گفته ثم جاءت فرقة اصحاب نظر فی علوم البلاغة التی بها یدرک وجه الاعجاز وصاحب الکشاف هو سلطان هذه الطریقة فلذا طار ذکره فی اقصی المشرق والمغرب ولما علم مصنفه انه بهذا الوصف قد تجلی قال تحدثا بنعمة ربه وشکره نظم

ان التفاسیر فی الدنیا بلا عدد	ولیس فیها لعمری مثل کشاف
ان کنت تبغی الهدی فالزم قراءته	فالجهل کالداء والکشاف کالشافی

وقد نبه فی خطبته مشیرا الی ما یجب فی هذا الباب من الاوصاف ولقد صدق وبر وسبح نظامه فی القلوب وقر وتعقبه البلقینی فی الکشاف قائلا قصد الزمخشری بها ان الاشارة الی بدعته فی علم المعانی والبیان وکیف یترجح فنان جمعهما اوراق یسیرة قد وضعا بعد الصحابة والتابعین وما علی الناس من اصطلاح اتی به عبد القاهر واقتفاه السکاکی ولا یقوم لهما فی کثیر من المقامات دلیل وعلم التفسیر انما یتلقی من الاخبار انتهی تو از دو بلقینی و زمخشری بر محل واحد نبوده است و زمخشری جاحد انحصار تلقی تفسیر از احادیث و آثار نیست بلکه مقصود وی آنست که قدرت زائد بتفسیر از آنکه استخراج محاسن نکت و فقرات و لطائف معانی که در وی استعمال فکر رود و بیان اسالیب قرآنیه میسر نمی آید مگر بارع را درین دو علم زیرا که هر نوع را اصول و قواعد ست و ادراک یک فن بقواعد فن دیگر حاصل نمیشود و فقیه و متکلم از اسرار بلاغت برکنار اند و همچنین نحوی و لغوی و صحابه این السلیقه که داشتند می شناختند و بالطبع عارف وجوه بلاغت بودند چنانکه وجوه اعراب می شناختند و محتاج بیان این هر دو نوع نبودند زیرا که هیچ یکی از ایشان جاهل نبود باین انواع و چون ارباب سلیقه رفتند برای هر یکی از اعراب و بلاغت قاعدها نهادند تا آنچه اولین بطبع ادراک میکردند متاخرین باین قواعد دریابند پس حکم علم معانی و بیان حکم علم نحو ست و کتاب کشاف چون کافل این فن آمد شهرت در آفاق گرفت و ائمه محققین اعتنا کردند بکتابت بر وی پس بعضی تمییز اعتزال وی که در ان از صوب صواب برگشته کردند و بعضی در وجوه اعراب ایراد کرده او مناقشه نمودند و بعضی محشین ایضاح و تنقیح و استشکال و جواب پیش گرفتند و بعضی بتخریج احادیث و اسناد و تصحیح و انتقاد وی پرداختند و بعض باختصار و تلخیص و ایجاز وی نمودند و منجمله این کتب که بر وی نوشته شده کتاب امام ناصر الدین احمد بن محمد بن منیر اسکندری مالکی ست مسمی بانتصاف در وی اعتزال او را بیان کرده و مناقشه در اعاریب نموده و جدال احسن فرموده توفی سنه ۶۸۳ بعده امام علم الدین عبد الکریم بن علی عراقی در کتاب الانصاف تالی او شده محاکمه میان کشاف و انتصاف فرموده توفی سنه ۷۰۴ و این هر دو کتاب امام جمال الدین عبد الله بن یوسف بن هشام در مختصری لطیف با زیادت یسیر تلخیص فرموده توفی سنه ۷۶۲ و گفته اختصرت فیه الانتصاف من الکشاف وحذفت منه ما وقعت الاطالة به من نقل کلام الزمخشری علی وجهه

من غیر کلام علیه اعجابا به واستحسانا له وما قابل به الزمخشری فی سبقه اهل السنة بمثلها مقتصرا علی العقیدة الصحیحة وما یتعلق
بالآیة منها من دلیل وحمل علی تاویل لم ادع شیئا من معانی الکتاب المذکور فما وافق منه الصواب ابقیته بحاله وما خالف
ذلک بینت وجه ضعفه واخلاله والله الموفق انتهی پس ابتدا به قال محمود وقال احمد کرده کما فی الانتصاف و امام ابو حیان
در کتاب بحر مناقشه بسیار در اعراب نموده و تلمیذ او شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی مشهور بسمین تالی او شده و برهان ابراهیم
بن محمد سفاقسی در اعراب هر دو مناقش گردیده و شیخ تاج الدین بن مکتوم مناقشات ابو حیان شیخ خود را در تالیفی مفرد
جمع ساخته نامش الدر اللقیط من البحر المحیط نهاده توفی سنه ٧٤٩ و منجمله کتب که بر کشاف ست حاشیه قطب الدین محمود بن مسعود
شیرازی متوفی در سنه ٧١٠ در دو مجلد لطیف و حاشیه فخر الدین احمد بن حسن جاربردی متوفی در سنه ٧٤٦ و حاشیه شرف الدین حسین
بن محمد طیبی و این اجل حواشی اوست در شش مجلد کلان در وی گفته رایت النبی صلی الله علیه وآله وسلم قبیل الشروع انه ناولنی
قدحا من اللبن واشار الی فاصبت منه ثم ناولته علیه الصلوة والسلام فاصاب منه و نام این حاشیه فتوح الغیب فی الکشف
عن قناع الریب نهاده توفی سنه ٧٤٣ و در ایراد مبادی منتشره و تبیین وجوه قرآات و تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات
و تدقیق نکات بتقصیری از خود راضی نشده و در تقریر مسائل بذل جهد نموده و معهذا در وی دو چیزست یکی که از افعال آیه
آنست که این کتاب متین و حصن حصین ست کمال عمل فی بحر و عبور بر علوم ظاهره دست بهم نمیدهد بلکه او را شرائط ست که
بعضی از ان خود مؤلف ذکر کرده و گفته قد رجح زمان و رجع الیه و علیه مع ذهن وقاد و تحصیل این امر باید در که وجه تمکن
دیگر آنکه وی مولع ست بکثرت ایراد نکات بیانیه لهذا این شرح وی کبیر الحجم و غیر منقح ست و یا اختلاط موجود نیفتد و گردیده و تلخیص
تحتانی محمد بن محمد رازی متوفی سنه ٧٦٦ شرحی دارد لیکن غیر تمام در وی تا سوره انبیا رسیده و آن خلاصه طیبی ست جهت تنقیح
در هر باب چیزی بران نیفزوده و اعتراضات شرح فاضل چلپی آورده و آن وافی بمقاصد نیست زیرا که در وی سه چیزست یکی آنکه
شرح مرتب ننوشته چنانکه حال شروح با متون میباشد دوم آنکه بذل جهد در انچه متعلق بروایت و جواب اوست کرده لیکن در
مضائق بسیار بالغز میگذرد و در تعقلات از باهی اقتد و معلوم نیست که این معنی از قصور استعداد فطری اوست یا از عدم تمرن
او در معقولات و شرح اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی گویند تا تمام زهراوین رسیده اوله الحمد لله کشاف الکروب توفی سنه ٧٨٦ و حاشیه
سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی و این ملخص از حاشیه طیبی ست با زیادت تقیید در عبارت و تمام نکرده بلکه تا اوائل سوره یونس
رسیده و شرح پاره از اول سوره ص تا سوره فتح کرده توفی در سنه ٧٩٢ و این شرح نظیر خود ندارد زیرا که مشتمل ست بر تحقیق و تدقیق
و لطائف توفیق و تلفیق لیکن فرصت را فوت کرده بود و در آخر عمر بدان اشتغال نموده پس تا سه اجل قبل فراغ از عمل در رسید
ملا کاتب گوید تحقیقت ان هذا الکتاب علی تعاقب الشهور والاعوام مترقب لترکیب بعد ثم انتقب حاشیه سید شریف جرجانی
علی بن محمد متوفی در سنه ٨١٦ در وی تا قوله ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا که در سوره بقره ست رسیده و معلوم نیست
که کجا رسیده باشد و برین حاشیه حاشیه ست از محی الدین محمد بن الخطیب متوفی در سنه ٩٠١ اوله اما ان احق ما یشرح به صدر الکلام
و آنرا بخدمت سلطان بایزید هدیه فرستاده و حاشیه عبد الکریم بن عبد الجبار و این تا آخر زهراوین ست و در وی اشارت
باجوبه اعتراضات جمال الدین اقسرائی بر قطب رازی کرده اوله الحمد لله المتم المبدع المنان در جمادی الآخره سنه ٨٢٥ از وی

فراغت یافته و حاشیهٔ سید علاء الدین علی طوسی متوفی بسمرقند در سنه ۸۸۷ و حاشیهٔ احمد بن سلیمان بن کمال باشا و آن بر حاشیهٔ سید ست
توفی سنه ۹۴۰ و حاشیهٔ برهان الدین حیدر بن هروی تلمیذ سعد در وی اعتراضات سید را جواب گفته و در سنه ۸۳۰ وفات یافته و دیگر
حاشیهٔ سعد تعلیقی ست از علی بن محمد معروف بقوشچی و حاشیهٔ الیست از شیخ الاسلام هرات یحیی هروی معروف بحفید در وی نیز
اعتراضات سید را بر جد خود سعد جواب گفته و بر حاشیهٔ سید حاشیهٔ الیست از حسن چلپی بن محمد شاه فناری متوفی در ۸۸۶ و بر کشاف
حاشیهٔ الیست از شیخ سراج الدین عمر بن رسلان بلقینی و اسلوب این حاشیه از حواشی مذکوره جداگانه است و از کلام ایشان
دران حاشیه کمتر ذکر کرده و این سه مجلد ست نامش الکشاف علی الکشاف نهاده و در ۸۰۵ وفات کرده و حاشیهٔ شیخ ولی الدین
ابو زرعه احمد بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم عراقی در دو مجلد ست در وی کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان و اجوبهٔ سمین حلبی و سفاقسی
را با زیادت تخریج احادیث جمع کرده انتهی کلام السیوطی مع حذف و الحاق و وفات ابو زرعه در سنه ۸۲۶ بوده و حاشیهٔ عمر بن عبد الرحمن
فارسی قزوینی در یک مجلد موسوم بکشف متوفی در ۷۴۵ اوله الحمد لله الذی انار الاعیان بنور الوجود دیگر حاشیهٔ عماد الدین یحیی
بن قاسم علوی معروف بفاضل یمنی در دو مجلد و نامش درر الاصداف من حواشی الکشاف نهاده توفی سنه ۷۵۰ و او را حاشیهٔ دیگر
ست مسماة بدرر الاصداف فی حل عقد الکشاف اوله الحمد لله الذی انزل قرآنه العظیم در وی ذکر کرده که چون بر وی واقف شد
بر حاشیهٔ طیبی در وی انتصاف و انصاف و غیر هما را مذکور یافت پس خواست که حاشیهٔ طیبی و درر الانصاف را جمع کند و نامش تحفة الاشراف
فی کشف غوامض الکشاف نهاده و حاشیهٔ شیخ علاء الدین بن محمد شاه هروی شهیر بمصنفک متوفی در ۸۷۵ و بمجلد کاشان بر کشاف الله
قطب الدین محمد بن محمد تحتانی رازی متوفی در ۷۶۶ و خیر الدین خضر بن عمر عطوفی متوفی در ۹۴۸ و یوسف بن حسن تبریزی متوفی در سنه ۸۰۴ و شرح
خطبهٔ وی از صاحب قاموس ست و نامش خطبة الکشاف فی حل خطبة الکشاف نهاده بعده شرح دیگر نوشته و نامش بغیة الرشاف من
خطبة الکشاف مقرر کرده و گفته ان الاول اصیب بکفة الاتلاف عند مغیرة الاعجاف و اعاد العمل سنه ۷۹۴ و از ابو سعود ست معاقد الطراز
فی اول تفسیر سورة الفتح من الکشاف توفی سنه ۹۸۲ و بر اوائل او صنع الله بن جعفر مفتی متوفی در سنه ۱۰۲۱ حاشیه دارد و از تعالیق بعض مواضع
کشاف تعلیق کمال الدین اسمعیل قرمانی معروف بقره کمال از علمای دولت فاتحیه ست و تعلیق شمس الدین احمد بن سلیمان معروف
با بن کمال باشا مفتی متوفی در سنه ۹۴۰ و این از احسن تالیفات ایست علی ما ذکره عرب زاده فی حاشیة الشقائق و در وی اکثر
اعتراض بر سید و بر جد وی شیرازی کرده و در ۷۷۷ مرده و اختصار کنندگان کشاف هم بسیارند از انجمله است شیخ محمد بن علی
که در اختصار خود ازالهٔ اعتزال او کرده و در ۷۷۸ مرده و شیخ قطب الدین محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح سیرافی فالی شهار و نامش
تقریب التفسیر نهاده و در شهر شیراز تمامش کرده اوله الحمد لله الذی جعل کتابه الکریم مفتاحا للسرور و آن کتاب صغیر ست مشتمل بر اهم
محض از کشاف با زیادات شریفه با تهذیب و تنقیح و بر وی حاشیهٔ لطیف مفید ست در دو مجلد مسماة توضیح مشکلات التقریب
لعلی بن عمر الارزنجانی در وقت تدریس نوشته اوله الحمد لله الذی حارت الافکار فی مبادی انوار کتابه و مختصرش از عبد الاول
مشهور بامام جلال متوفی در ۹۶۸ ست و سید مختصرات کتاب انوار التنزیل قاضی بیضاوی ست در وی تلخیص شایسته و اجاده بایسته
و ازالهٔ اعتزال و تحریر و استدراک کرده و شهرت تام گرفته و مردم بر وی عکوف نموده و تخریج احادیث کشاف از امام محدث
جمال الدین عبد الله بن یوسف زیلعی حنفی متوفی در ۷۶۲ بوده است در وی کتاب حافظ کبیر ابن حجر عسقلانی را تلخیص نموده

که موسوم بالکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف در مجلدی بوده است و در مجلد دیگر بروی استدراک فرموده و در سنه ۸۵۲
رحلت نموده و در وی گفته استوعب ابن حجر ما فیه من الاحادیث المعروفة فاکثر من تبیین طرقها وتسمیة مخرجیها علی نمط ما فی احادیث الهدایة
لکنه فاته کثیر من الاحادیث المرفوعة التی یتذکرها الزمخشری بطریق الاشارة ولم یتعرض غالبا للشیء من الآثار الموقوفة و از ابو علی عمر
بن محمد بن خلیل سکونی مغربی متوفی سنه ۷۱۷ کتابی است مسمی بکتاب التمییز علی الکشاف تکلم فیه الامام فخر الدین و غیره بما لا یعاب
به العالم ذکره السبکی و بر کشاف حاشیه ایست از ابی العباس احمد بن عثمان ازدی شهیر با بن البناء و از یوسف بن حسین حلوانی
و از ابن الخطیب الی قوله تعالی وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ اولها ان احق ما یوشح به صدر الکلام بمقتضی المقام و از علاء الدین حلبی
معروف به پهلوان در دو مجلد در وی با قطب رازی مناقشه نموده و بعض افاضل ابیات کشاف را شرح کرده اند اوله ان اولی
ما یفتتح به الکتاب و این ابیات قریب یکهزار بیت باشد و اکثرش منثور المقاطع خافیة الغایة اند تا آنکه فحول ادبا هم آن را نمی فهمند
و شرح شواهد کشاف در چند مجلد از خضر بن محمد موصلی نزیل مکه مکرمه است ذکره الشهاب و بر زهراوین وی فقط محاکمات است
از عبد الکریم بن عبد الجبار اولها الحمد لله الذی اخرج العباد من ظلمة العدم الی نور الوجود و در وی ذکر کرده که شرح کشاف از
قطب الدین رازی کتابی جلیل الشان بود لکن جمال الدین محمد اقسرائی بر وی اعتراضها کرد پس میان هر دو محاکمه نمودم اولها
تبارک یا من بیده مقالید الامور و شیخ ابو علی عمر بن محمد بن خلیل سکونی صاحب المنهج المشرق کتابی دارد موسوم بمقتضب التنبیه
فی اعتزال الزمخشری من الکتاب العزیز اوله الحمد لله رب العالمین و بعض افاضل شرحی مختصر بر خطبه کشاف نوشته اند صاحب قاموس
در شرح خطبه خود میگوید قال بعض الطلبة واثبته بعض المعتنین بالکشاف فی تعلیق له علیه انه کان فی الاصل کتب خلق مکان انزل
واخیرا غیره المصنف و غیره حذرا عن الشناعة الواضحة هذا القول ساقط جدا وقد عرضته علی استاذی فانکره غایة الانکار و اشار الی
ان هذا القول بمعزل عن الصواب بوجهین احدهما ان الزمخشری لم یکن ابلا لان تفوته اللطائف المذکورة فی انزل و فی نزل
فی مفتتح کلامه و وضع کلمة خالیة من ذلک و الثانی انه لم یکن یانف من انتمائه الی الاعتزال و انما کان یفتخر بذلک و ایضا اتی
عقیبه بما هو صریح فی المعنی ولم یبال بانه قبیح وقد رایت النسخة التی بخط یده بمدینة الاسلام محتبسة فی تربة الامام ابی حنیفة
خالیة عن اثر کشط و اصلاح انتهی شمس الدین صفهانی در تفسیر الجامع بین التفسیر و الکشاف گفته تتبعت الکشاف فوجدت
ان کل ما اخذه ارق من الزجاج قال الشیخ حیدر فی حاشیة الکشاف قریبا لجزء الثالث بعد قوله الحمد لله الذی صور بکمال
فضله وجوده وجود الانسان الخ و بعد فان کتاب الکشاف کتاب علی القدر رفیع الشان لم یر مثله فی تصانیف الاولین
ولم یر شبیهه فی تالیف الآخرین اتفقت علی متانة تراکیبه الرشیقة کلمة المهرة المتقنین و اجمعت علی محاسن اسالیبه الانیقة
السنة الکملة المفلقین ما قصر فی تنقیح قوانین التفسیر و تهذیب براهینه و تمهید قواعده و تشیید معاقده و کل کتاب بعده فی التفسیر
ولو فرض انه لا یخلو عن التقصیر و التطویل اذا قیس به لا یکون له تلک الطلاوة ولا یوجد فیه شیء من تلک الحلاوة علی ان مؤلفه
یقتفی اثره و یسال خبره و قلما غیر ترکیبا من تراکیبه الا وقع فی الخطاء و الخلل و سقط من مزالق الخبط و الزلل و مع ذلک کله
اذا فتشت عن حقیقة الخبر فلا عین منه ولا اثر ولذلک قد تداولته ایدی النظار فاشتهر فی الاقطار کالشمس فی وسط النهار
الا انه لاخطائه سلوک الطرق الادبیة و اغفاله عن اجلال ارباب الکمال اصابته عین الکلالة فالتزم فی کتابه امورا ادهشت

رونقه وماؤه وابطلت منظره ورواءه فتكدرت مشارعه الصافية وتضيقت موارده الصافية وتنزلت رتبته العالية ومنها
انه كلما شرع في تفسير آية من الآي القرآنية مضمونها لا يساعد هواه ومدلولها لا يطاوع مشتهاه صرفها عن ظاهرها بتكلفات باردة وتعسفات
جامدة وصرف الآيات بلا نكتة لغير ضرورة عن الظاهر وفيه تحريف لكلام الله سبحانه وتعالى وليته يكتفي بقدر الضرورة بل يبالغ في الاطناب
والتكثير لئلا يوهم بالعجز والتقصير فتراه مشحونا بالاعتزالات الظاهرة التي تتبادر الى الافهام والخفية التي لا تتسارق اليها الاوهام
بل لا يهتدي الى حبائله الا وراد بعد وراد من الاذكياء الحذاق ولا يتنبه لمكائده الا واحد من فضلاء الآفاق وهذه آفة عظيمة
ومصيبة جسيمة ومنها انه يطعن في اولياء الله المرتضين من عباده ونعم ما قال الرازي ولم يغفل عن هذا الصنع لفرط عناده في تفسير
قوله تعالى يحبهم ويحبونه خاض صاحب الكشاف في هذا المقام في الطعن في اولياء الله وكتب فيه ما لا يليق بعاقل ان يكتب
مثله في كتب الفحش فهب انه اجترأ على الطعن في اولياء الله تعالى فكيف اجترأ على كتبه ذلك الكلام الفاحش في تفسير كلام الله المجيد
ومنها انه كشفه باظهار الفضائل والكمالات قائد ازمانه وسابق الاوهام والخيالات وان يعرف طبقات الآفاق انه متبحر في جميع العلوم
على الاطلاق موصوف بلطائف المحاورة ونفائس المحاضرة اورد فيه ابياتا كثيرة وامثالا غزيرة بنى على الهزل والفكاهة اساسها واوقد
على المزاح البارد نبراسها وهذا امر من الشرع والعقل بعيد سيما عند اهل العدل والتوحيد ومنها انه يذكر اهل السنة والجماعة وهم الفرقة الناجية
بعبارات فاحشة فتارة يعبر عنهم بالمجبرة وتارة ينسبهم على سبيل التعريض الى الكفر والالحاد وهذه وظيفة السفهاء الشطار
لا طريقة العلماء الابرار انتهى كلام حيدر رحمه الله تعالى وما احقه بالقبول عند الفحول ولقد انصف فيما قال ويتلو الكشاف في
بعض هذه الاوصاف تفسير القاضي البيضاوي مع كونه سنيا شافعيا لانه مكبول في عقال العقل الفاسد وواقع في حبالة الرأي الكاسد
تبعا للفلاسفة الطاغين المارقين عن الدين القيم مروق السهم من القسي المتين مولع بصرف الآيات عن ظواهرها مؤول لها عن المعاني
المأثورة عن سلف الامة واكابرها فاياك ثم اياك ان تغتر بكمال مؤلفها في العلوم العقلية والادبية وطول يديها في فنون المعاني والبيان
فالتفسير لكلام الله القدير هو ما جاء عن النبي البشير النذير او عن سلف الامة وائمتها من الصحابة والتابعين او ما دلت عليه لغة العرب
العرباء او ما ثبت بالوجه الصحيح الاعرابي الذي اتفقت عليه الكملاء الفضلاء لا ما اتى به محمود المذموم او البيضاوي المرحوم
كشف الاسرار عن قراءة الائمة الاخيار لابي العباس احمد بن اسمعيل الكوراني المتوفى سنة ۸۹۳ و این شرح ست بر نظم جزری
که در غایت اشکال ست در وی قراءات ابن محیصن و اعمش و حسن بصری که زیاده بر عشر ست آورده اول شرح این ست الحمد لله جعل حملة
کتابه مع السفرة الکرام و نظم مذکور پنجاه و چهار بیت ست کشف الاسرار و عدة الابرار تفسیر فارسی ست از سعد الدین مسعود
بن عمر تفتازانی کشف الحقائق فی التفسیر للشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی المتوفی سنة ۶۸۰ کشف السر المصون
والعلم المکنون فی شرح خواص القرآن العظیم ومنافعه کتاب متداول بین الناس یعرفون مصنفه بالحکیم التمیمی قال صاحب الدر
ولم اقف لمؤلفه علی ترجمة الکشف عن وجوه القراآت وعللها لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المتوفی سنة ۴۳۷ کشف غوامض المنقول
من مشکل الآیات والآثار واخبار الرسول المصطفی کشف فی نکت المعانی والاعراب وعلل القراآت المرویة عن الائمة السبعة
مجلد للشیخ نور الدین ابی الحسن علی بن الحسین بن علی الباقولی المعروف بالجامع النحوی المتوفی سنة ۵۴۳ اوله الحمد لله حق حمده
والصلوة علی خیر خلقه الکشف والبیان فی تفسیر القرآن لابی اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری المتوفی سنة ۴۲۷

اوله الحمد لله بفتتح الکلام وبتوفیقه یستنجح المطلب والمرام کفایة الالمعی فی آیة یا ارض ابلعی للشیخ الامام شمس الدین محمد بن محمد الجزری
اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب گفته در بعض مجالس بحث در اعجاز قرآن رفته و آنکه سکاکی در بیان این آیت بغایت رسیده
بیس وجوه دیگر براورد و بسلطان رضا کیا بن سید علی کیا حسینی علوی هدیه فرستاد کفایة فی التفسیر لابی عبد الله اسمعیل بن احمد الضریر الحیری
النیسابوری المتوفی سنة ۴۳۰ه کفایة فی القراءة للامام البغوی وفی السبعة لسبط الخیاط وفی العشرة نظم لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
الوجیه الواسطی المتوفی سنة ۷۴۰ه علی وزن الشاطبیة کفایة القاری للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنة ۸۸۵ه فی
روایة ابی عمرو کفایة المبتدی وتذکرة المنتهی هی الکفایة الکبری فی القراآت العشر لابی العز محمد بن الحسین بن بندار القلانسی الواسطی
المتوفی سنة ۵۲۱ه الکفایة المحررة فی نظم القراآت العشرة لتقی الدین حسین بن علی الحصنی وروی شاطبیه در ره را نظم کرده و در بعض
مواضع خلاف شاطبی رفته وبالتماس بعض طلاب بنابر سهولت اخذ از نظم به نثر برده و نامش تحفة البررة مقرر کرده کفیل بمعانی التنزیل
تفسیر عماد کندی قاضی اسکندریه نحوی متوفی در سنة ۷۲۰ه ست در غرناطه اندلس توطن اختیار کرده بود این تفسیر در بست و سه مجلد ست
بسیار کلان وضخیم وطریقه وی آنست که یک آیت یا چند آیات را نوشته میگوید قال الزمخشری وکلام او را سوق کرده بعده مناقشه
وتوجیه ما یحتاج الیه میکند و زیادات واقعه در غیر کشاف را از تفاسیر دیگر می آرد اکثر نظر وی در نحو ست زیرا که در معرفت نحو متقدم بود
کنز العرفان فی فقه القرآن مجلد علی مقدمة وکتب علی ترتیب الفقه ذکر فیه ما ورد فی القرآن من الاحکام الفقهیة علی مذهب الشیعة
کما اظهر مذهبه فی مسح القدمین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب الکنز فی القراآت العشرة لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
بن الوجیه الواسطی المتوفی سنة ۷۴۰ه در بیان وی ارشاد قلانسی وتیسیر دانی با فوائد زوائد ذکر کرده الکهف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم
لعبد الکریم بن سبط الشیخ عبد القادر الکیلانی الحنبلی اوله الحمد لله الکامن فی کنه ذاته علم کیفیة انزال القرآن در معرفت این کیفیت سه قول ست
اول که اصح واشهر همان ست آنست که قرآن کریم در شب قدر جملةً واحدةً بر آسمان دنیا فرود آمده بعده پاره پاره در عرض بیست و پنج یا بیست وسه سال
بر حسب اختلاف در اقامت مکه بعد بعثت نازل شده دوم آنکه نزول وی بر آسمان دنیا در شب قدر در مدت بیست وسه یا بیست و پنج شب قدر بود
هر شب بقدر تقدیر الهی نازل میشد بعده منجم در تمام سال فرود آمد واین قول را مقاتل نقل کرده وبه قال الحلیمی والماوردی ورازی ذکر این
قول بلفظ یحتمل کرده توقف نموده که اول اولی ست یا ثانی سوم آنکه بدایت انزال وی شب قدر بعده بیشتر منجم در اوقات مختلفه از سائر اوقات
فرود آمده واهل علم اختلاف دارند در آنکه معنی انزال چیست بعضی گفته اند اظهار قرارت ست وبعضی گفته الهام کلام وتعلیم قرارت برسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم وبعضی گفته فرشته بلطف روحانی وی از خدا گرفته یا از لوح محفوظ یاد گرفته بر رسول فرود آورده وبر وی القا کرد
وهر که میگوید قرآن معنی قائم بذات او تعالی ست گفته انزال وی ایجاد کلمات وحروف داله برین معنی ست واثبات وی در لوح بهمان صورت
وهر که میگوید که قرآن لفظ ست میگوید انزال وی مجرد اثبات او در لوح ست و در منزل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه قول
یکی آنکه لفظ ومعنی هر دو منزل ست دوم آنکه جبرئیل معانی خاصه فرود آمده وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنرا آموخته بلغت عرب
تعبیر کرده وتمسک قائل این قول ظاهر کریمه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِيْنُ عَلٰى قَلْبِكَ ست سوم آنکه جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
القای معنی کرده ووی تعبیر از ان باین الفاظ بزبان عرب کرده واهل سماها آنرا بعربی میخوانند بعده جبرئیل همچنین فرود آورده ودرین باب
اقوال دیگر ست که در تفاسیر وحواشی بیضاوی واتقان سیوطی وجز آن مذکور ست مذهب اصح آنست که قرآن کلام خدا ست لفظا ومعنی او

همه از وی ست وانچه خوانده وشنیده میشود ودر سینها محفوظ ست ودر مصاحف مکتوب وبر السنه مقرو حروف وکلمات واصوات او همه کلام قدیم ست که از وی تعالی آمده وبوی انتهامی پذیرد این ست مختار اهل حدیث که قدوهٔ اهل سنت وجماعت اند

باب اللام

لباب فی معانی التنزیل در سه مجلد ست از شیخ علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی معروف بخازن از تالیف روز چهار شنبه دهم رمضان ۷۲۵ھ فراغت یافته اوله الحمد لله الذی خلق الاشیاء فقدرها در وی ذکر کرده که تفسیر بغوی موصوف باوصاف حمیده است لیکن چون طویل بود او العبارة تلخص کردم وبعض فوائد مثل شرح غریب وغیره بدان ضم نمودم واحادیث را بحذف اسانید آوردم وفی الحال این تفسیر در مصر قاهره از قالب طبع بر آمده محرر سطور از اول تا آخر بر وی گذشته در وی چیزیست یعنی تکثیر مسائل فرعیه فقهیه زیاده از حاجت دوم ایراد قصص بدون تصحیح وتضعیف وبهمین جهت کتاب دراز گشته در چهار مجلد کلان بوده ست لباب التفاسیر للشیخ برهان الدین تاج القراء اوله الحمد لله الذی نزل القرآن غیر محدث ولا مخلوق ذکر فی کتاب البرهان فی متشابه القرآن انه بین ما ذکره فیه بشرائطه وهذا التفسیر مشتمل علی اکثر ما فیه وذکره ایضا فی کتاب الغرائب والعجائب لباب فی علم الکتاب فی ستة مجلدات لابی حفص عمر بن علی بن عادل الحنبلی الدمشقی وهو تفسیر مشهور لباب النقول فی ما وقع فی القرآن من المعرب المنقول للسیوطی هکذا فی کشف الظنون وهو غلط منه فقد ذکر فی الاتقان انه فی اسباب النزول وحده بکونه کتابا حافلا موجزا لم یؤلف مثله فی هذا النوع اوله الحمد لله الذی جعل لکل شئ سببا قال السخاوی هو مما اختلسه من تصانیف شیخنا ابن حجر لذات السمع فی القرآت السبع لابی جعفر احمد بن الحسن المالقی النحوی المتوفی ۷۰۵ھ لسان التنزیل من التفاسیر لطائف الاشارات لفنون القرآت مجلد کبیر للشیخ ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المتوفی ۹۲۳ھ اوله الحمد لله الذی انزل کتابه العزیز بسبعة احرف تسهیلا علینا وتیسیرا وهو کتاب عظیم النفع لا یغادر صغیرة ولا کبیرة فی فنون القراءة الا احصاها لمعة الزمان فی القرآن لوامع البرهان وقواطع البیان فی معانی القرآن تفسیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل الحمد مفتتح قراءته لابی الفضائل محمد بن حسنین المسیلقی بفتح المیم اللؤلؤ المکنون فی جمیع الاوجه من سورة الکوثر الی قوله سبحانه وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ للشیخ سیف الدین بن عطاء الله البصیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل القرآن العظیم وقایة لحفظه من النار ذکر فیه ان شیخه شهاب الدین احمد بن عبد الحق السنباطی لما ختم الطیبة علیه بالقرآت جعل له فوائد اشار الی جمعه

باب المیم

ما آیات القرآن علی ترتیب السور للشیخ ابی الفرج محمد بن علی المقری الهمدانی کان فی حدود الاربع مائة وللشیخ ابی البقاء محمد بن عبد الکریم المقری الفاروقی اوله الحمد لله المنعم علی خلقه المبادی والغایات فی اسرار الحروف المکنونات والاسماء والدعوات للشیخ محی الدین محمد بن علی بن عربی المتوفی سنة ثمان وثلثین وست مائة تکلم فیه علی الحروف المجهولة التی فی اوائل سور القرآن وهی تسع وسبعون حرفا بالتکرار واربعة عشر حرفا بغیر تکرار فی تسع وعشرین سورة المبسوط والمضبوط فی القرآت السبعة فی القراءة للشریف محمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جعله علی ثلثة کتب الاول فی اصول القرآت الثانی فی تشجیرها وهو المسمی بکتاب التشجیر علی طریق التشجیر الثالث فی اصول القرآت وجعله مجلدا المبهج فی القرآت الثمانیة وقراءة الاعمش وابن محیصن واختیار خلف والیزیدی للشیخ ابی محمد عبد الله بن علی بن احمد المعروف بسبط الخیاط البغدادی المتوفی سنة ۵۴۱ھ المبهر فی القرآت العشرة

للشیخ ابن ابی المکارم احمد بن محمد بن ولة المتوفی سنه [illegible] و نظم فی القراآت العشرة ایضا المسمی بالجهرة وهو من بحر الرجز
علم مبهمات القرآن ابو الخیر گفته مرجع این علم نقل محض ست رای را دروی مجالی نیست و برای ابهام در قرآن اسباب ست
و آن شش سبب ست که بجای خودش مذکور شده مبهمات القرآن للسهیلی و لابن عساکر و للقاضی بدر الدین بن جماعة
وللسیوطی فیه تالیف جمع فیه فوائد الکتب المذکورة مع زوائد اخری کما ذکره فی الاتقان علم متشابه القرآن اول کسیکه
دروی تصنیف کرد کسائی ست چنانکه سیوطی در اتقان گفته و سخاوی آنرا نظم کرده و از کتب مصنفه دران برهان در توجیه متشابه
و کشف المعانی و قطب الاظهار و غیر ذالک ست متشابه القرآن للشیخ شمس الدین محمد بن احمد بن عبد المؤمن المصری الشافعی
الشهیر بابن اللبان المتوفی سنه ۷۴۹ مختصر اوله اما بعد حمدا لله الواحد بذاته و لرشید الدین ابی جعفر محمد بن علی المازندرانی
المتوفی سنه ۵۸۸ علم المتواتر و المشهور من القرآن متوکل فی ما فی القرآن من اللغات العجمیة للسیوطی مجاز القرآن
لابن عبد السلام عبد العزیز سلطان العلماء المصری الشافعی الدمشقی المتوفی سنه ۶۶۰ اختصره السیوطی و سماه مجاز الفرسان الی مجاز القرآن
مجمع الالطاف فی الجمع بین لطائف البسیط و الکشاف لابی الفضائل احمد بن عبد اللطیف التبریزی اوله الحمد لله العلی العظیم
الجواد الکریم و هو فی خمسة مجلدات مجمع الامثال کذا سماه مؤلفه و هو نیف و ستة آلاف مثل لابی الفضل احمد بن محمد النیسابوری
المعروف بالمیدانی المتوفی سنه ۵۱۸ در وی گفته امثال در قرآن بسیار ست اما کلام نبوی پس عسکری در وی کتابی بر تصنیف کرده
گویند زمخشری را بعد تالیف مستقصی فی الامثال این کتاب بنظر آمد بر تالیف مستقصی نادم شد زیرا که در حسن تالیف و ضبط و صنع
عبارت و کثرت فوائد کمتر از وی یافت در کشف الظنون در بیان احوال این کتاب اطالت کرده در وی امثال از هر قسم ست
مقصود درینجا اشارت بامثال قرآن ست پس بس مجمع البحار فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار للشیخ محمد طاهر الصدیقی
الفتنی المتوفی سنه ۹۸۶ و در کشف الظنون گفته سنه ۹۸۱ و اول صحیح ست در وی غریب کتاب و سنت هر دو بر ترتیب حروف هجا آورده
و او را برین کتاب ذیل و تکمله ست که دروی بر طریقه نهایه ابن اثیر رفته در دو مجلد کلان ست در هندوستان طبع شده مولف وی
از قوم بوهره ست که در گجرات و دکن و مالوه سکونت دارند سنی المذهب بود ترجمه وی و کتاب وی در اتحاف النبلاء المتقین
باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین بسط تمام نوشته ایم و در کانپور مطبع نظامی این کتاب جلیل طبع پوشیده در آفاق منتشر گشته
و مقبول طبائع اهل علم افتاده مجمع البحرین فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد مجمع البیان فی تفسیر القرآن للشیخ فقیه الشیعة
و مصنفهم ابو جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی المتوفی سنه ۴۶۰ کتابی بزرگ ست بر طریقه شیعه و کشاف را مختصر نموده و جوامع الجوامع
نام نهاده المجید فی اعراب القرآن المجید للشیخ ابی اسحق ابراهیم بن محمد السفاقسی المغربی المالکی فی مجلدات اوله الحمد لله
الذی شرفنا بحفظ کتابه ذکر فیه البحر لابی حیان و ذکر انه سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر و الاعراب فتفرق فیه هذا المقصود
و صعب جمعه الا بعد بذل الجهد و لتعبه و قال لما کان کتاب ابی البقاء قد عکف الناس علیه جمعت ما بقی فیه من اعرابه مما لم یتضمنه
الشیخ فی کتابه و جعل علامة علی ما زاد علی کتاب الشیخ و ما یتفق له ان امکن فیه اسقاط قلت و ما فیه من الاعتراض فهو للشیخ و قد تکون القراءة
الشاذة عن اشخاص متعددة فیکتفی بذکر واحد منهم و ما کان عن بعض القراء السبعة مشهورا و شاذا اعزاه الیه المحرر الوجیز فی
تفسیر الکتاب العزیز للامام ابی محمد عبد الحق بن ابی بکر بن غالب بن عطیة الغرناطی المتوفی سنه ۵۴۲ ابو حیان در وی گفته و قال

هو اجل ما صنف فی علم التفسیر وافضل من تعرض للتنقیح والتحریر وگفته که کتابیست اقل واجمع واخلص از کتاب زمخشری الخص واغوص است
المحتوی فی القراآت الشواذ لابی عمرو الدانی المذکور سابقا علم المحکم والمتشابه از فروع علم تفسیر است محیط بلغات القراآت
لابی جعفر احمد بن علی المعروف بجعفرک المتوفی سنه ۵۴۴ مختار فی القراآت للشیخ نجم الدین عبد الله بن عبد المؤمن بن الوجیه بن عوض من
الواسطی المتوفی سنه ۷۴۰ فی القراآت الثمانیة للشیخ ابی بکر احمد بن عبید الله بن ادریس مختصر الرشف من لال الکاشف من التفاسیر للشیخ الامام
بدر الدین محمد بن ایوب بن عبد القاهر المقری الحلبی المعروف بالتاذفی المتوفی سنه ۸۵۰ مختصر من الکشاف مع المحاکمات من فوائد
ابی العباس احمد المهدوی ومن کتاب ابی اللیث السمرقندی ومن الکشف والبیان للثعلبی اوله الحمد لله المتکلم بالقرآن المبین
مدارک التنزیل وحقائق التاویل للامام حافظ الدین عبد الله بن احمد النسفی المتوفی سنه ۷۰۱ وقیل سنه ۷۱۰ اوله الحمد لله المنفرد بذاته
عن اشارة الاوهام کتاب وسط است در تاویلات جامع وجوه اعراب وقراآت متضمن دقائق علم بدیع واشارات موشح باقاویل اهل سنت
وجماعت خالی از اباطیل اهل بدع وضلالت نه طویل ممل است ونه قصیر مخل لطیف العبارت بلیغ المحاورت در قاهره مصر بر حاشیه خازن
طبع شده محرر سطور مطالعهٔ آن کرده است خیلی نغز واقع شده رد بر اهل اعتزال با قصر عبارت ومثال میکند وطرفدار حنفیه است ثم
شیخ زین الدین ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر بن عینی باختصارش پرداخته وچیزی دران زیاده کرده توفی سنه ۸۹۳ ملا کاتب گوید
رایت فی ترجمان برهان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی سنه ۶۸۷ انه اختصر المدارک ولعله مدارک العقول علی ما یقتضی التاریخ انتهی
وبروی حاشیه ایست از مولانا الهداد جونپوری تلمیذ مولانا عبد الله تلنبی وتلنبه شهری ست مشهور از ملحقات ملتان مدخل
فی القراآت لابی عمرو یوسف بن عبد الله المالکی القرطبی المتوفی سنه ۴۶۳ مراتب الاصول فی القراآت للشیخ محی الدین محمد بن علی
بن العربی اوله الحمد لله الذی خص المخلصین فی حمده وثنائه مختصر علی ثلث مقدمات مراصد المطالع وتناسب المطالع والمقاطع
للسیوطی ذکر فی الاتقان انه الفه فی مناسبة فواتح السور وخواتمها المرشد الوجیز فی علوم تتعلق بالقرآن العزیز لابی شامة
مستنیر فی القراآت العشرة البواهر لابی طاهر بن سوار احمد بن علی المقری البغدادی المتوفی سنه ۴۹۶ اوله الحمد لله ذی الانعام
وبار الاجسام جمع فیه نحو مائة وخمسین روایة قال قد صنف اشیاخنا کتبا فی اختلاف القراآت العشرة عاریة عن الآثار
والسنن مما تدعو الحاجة الیها واحببت ان اجمع کتابا اذکر فیه ما قرأت به علی شیوخی الذین ادرکتهم من القراء دون ما سمعته واذکر
فیه نبذة من السنن والآثار وفضائل القرآن والحث علی حفظه والاقراء وتعلم العربیة التی بها یتوصل الی البحث علی المعانی الدقیقة
وکل حرف قرأ به احد الائمة العشرة علی ما اداه الی خلفنا سلفهم المتصلة اسانید قراآتهم برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
علم مشکل القرآن از فروع علم تفسیر است مشکلات التفاسیر للعلامة قطب الدین محمد الشیرازی المتوفی سنه ۷۱۰
مشکلات القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المتوفی سنه ۴۳۷ وللشیخ ابی محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری اوله
الحمد لله الذی نهج لنا سبل الرشاد مصادر القرآن لابراهیم بن الیزیدی المتوفی سنه ۲۲۵ ولیحیی بن زیاد الفراء المتوفی سنه ۲۰۷
المصباح الزاهر فی القراآت العشرة البواهر لابی الکرم مبارک بن حسن الشهرزوری البغدادی المتوفی سنه ۵۵۰ قال الجعبری
واصحاب ابن قسیطی ترویه من نحو خمس مائة طریق مصطلح الاشارات فی القراآت الزائدة المرویة عن الثقات الثلثة عشر للشیخ
الامام نور الدین علی بن عثمان القاصح العذری المتوفی سنه ۸۰۱ اوله الحمد لله الذی جعل القرآن لاهله شرفا ونورا مظهری تفسیر عربی است

در چہار مجلد کلان بر لسان فقہ و تصوف و در قراءت و اعراب ہم کلام کردہ ماخوذ از بغوی و بیضاوی ست تالیف قاضی ثناء اللہ
پانی پتی رحمہ اللہ تعالی ست وجہ تسمیہ او باین اسم آنست کہ شیخ وی میرزا جانجان مظہر تخلص داشت این تفسیر بنام وی
تالیف کرد و معارف و حقائق او رامع معارف و مقامات شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی بیان فرمودہ فقیر او را بنظر
اجمالی دیدہ دریافت کہ وجوہ تفسیر کمتر دارد و مباحث خارج ازین فن بسیار قابل تنقیح و تلخیص ست و جائی کہ بعضی مقالات منفرد
از دائرہ تحقیق بدر رفتہ مذاق صوفیہ غالب دارد و مہارت در علم تفسیر خیلی قلیل و اللہ اعلم معالم التنزیل فی التفسیر للامام محیی السنۃ
ابی محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنہ ست عشرۃ و خمس مائۃ و ہو کتاب متوسط نقل فیہ عن مفسر الصحابۃ
والتابعین و من بعدہم و قد طبع بجزیرۃ بمبئی و اختصرہ الشیخ تاج الدین ابو نصر عبد الوہاب بن محمد الحسینی المتوفی ۸۷۵ھ محرر سطور
مطالعہ این تفسیر کردہ جامع تفاسیر سلفیہ است اما قصص بی اصل ایراد کردہ الا ماشاء اللہ و احادیث را باسناد خود می آرد
باین وجہ اطالتی پیدا کردہ از تفاسیر مشہورۃ مروجہ است معانی الادوات از فروع تفسیر ست و دروی کتاب معانی الادوات
والحروف از حافظ ابن القیم جوزی ست متوفی در ۷۵۱ھ معتمد فی التفسیر دہ مجلد ست از ابو القاسم اسمعیل بن محمد اصفہانی حافظ
ملقب بقوام السنۃ متوفی در ۵۳۵ھ المعجم الکبیر و الصغیر و الاوسط فی قراآت القرآن و اسمائہ لابی بکر محمد بن الحسن المعروف
بالنقاش الموصلی المتوفی ۳۵۱ھ معدل فی القراءت لابن غلبون ابی الطیب عبد المنعم بن عبد اللہ الحلبی المقری المتوفی ۳۸۹ھ
مغنی فی التفسیر للشیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی ۵۹۷ھ قال فی المنتخب فاذا انتہی
الواعظ من الخطبۃ شرع فی تفسیر آیات من القرآن فاذا ابتدأ من اول التفسیر و ذکر فیہ وظیفۃ کل مجلس علی الترتیب فہو احسن
و فی کتابی زاد المسیر کفایۃ عن غیرہ فمن سمت ہمتہ الی زیادۃ شرح فعلیہ بکتابی المسمی بالمغنی انتہی مفاتیح الاغانی فی القراآت
والمعانی لابی العلا محمد بن ابی المحاسن بن ابی الفتح الکرمانی و ہو مختصر مرتب علی ترتیب السور فرغ منہ فی جمادی الاولی ۵۶۳ھ
مفاتیح الغیب فی التفسیر للسیوطی کتب منہ من سورۃ سبح الی آخر القرآن فی مجلد مفاتیح الغیب و ہو المعروف بالتفسیر الکبیر للامام
فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنہ ست و ست مائۃ اولہ الحمد للہ الذی وفقنا لاداء افضل الطاعات الخ قال اعلم انہ مر علی لسانی
فی بعض الاوقات ان سورۃ الفاتحۃ یمکن ان یستنبط من فوائدہا و نفائسہا عشرۃ آلاف مسئلۃ فاستبعد ہذا البعض الحساد
فشرعت فی تصنیف ہذا الکتاب و قدمت مقدمۃ لتصیر کالبینۃ علی ان ما ذکرناہ امر ممکن الحصول الخ قال ابن خلکان جمع فیہ
کل غریب و ہو کبیر جدا لکنہ لم یکملہ و قال السید مرتضی نقلا عن شرح الشفا للشہاب انہ وصل فیہ الی سورۃ الانبیاء و صنف الشیخ نجم الدین احمد
بن محمد القمولی تکملۃ و توفی ۷۲۷ھ و قاضی القضاۃ شہاب الدین بن خلیل الخوبی الدمشقی کمل ما نقص منہ ایضا و توفی سنہ تسع و ثلثین
و ست مائۃ و اختصرہ برہان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی ۶۸۷ھ و سماہ الواضح و لخصہ ایضا محمد بن القاضی ایا تلوغ و الحق بہ بعضا
من الفوائد و بعض تصرفات من عندہ این تفسیر در دہ مجلد کلان ست و در مصر قاہرہ طبع شدہ و محرر سطور ازوی مستفید گردیدہ مولف
وی از علم حدیث بی خبر ست و در علوم کلام و فنون رسمیہ امام اہل زمان بعضی از اہل معرفت بعلوم کتاب و سنت گفتہ اند فیہ کل شیء
الا التفسیر مفتاح فی القراآت العشرۃ لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی المصری المتوفی ۵۳۹ھ مفتاح النجاۃ
فی خواص السور و الآیات ترکی لمحمود بن عثمان اللامعی المتوفی سنہ ۹۳۸ اولہ الحمد لمبدع الموجودات مفحمات الاقران فی مبہمات القرآن

مختصر للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ اوله اما بعد حمد الله علی ما منح من الالهام قال فیه التعریف والاعلام والتبیان ذکر فیه ان السهیلی صنف التعریف
وذیل علیه تلمیذه تلامذته ابن عساکر وسماه التکمیل والاتمام وجمعهما القاضی البدر بن جماعة فی کتابه المسمی بالتبیان مختصر سطور صفحات زوائد
وازوی فوائد چیده است مفردات الفاظ القرآن لابی القاسم الراغب الاصفهانی ذکر فیه ان اول ما یحتاج ان یشتغل به من
علوم القرآن العلوم اللفظیة ومنها تحقیق الالفاظ المفردة وهو نافع فی کل علم من علوم الشرع فاملاها علی حروف التهجی معتبرا فیه
اوائل الحروف الاصلیة والاشارة الی المناسبات التی بین الالفاظ المستعارات والمشتقات وصنف فیه الامام محی الدین محمد
بن علی المعروف بالوزان الحنفی علم مفردات القرآن مفردات القرا للشیخ ابی شامه عبد الرحمن بن اسمعیل الدمشقی المتوفی سنة ۶۶۵
وفی القراءة ایضا لابی العلا حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنة ۵۶۹ وفی السبعة للشیخ الفاضل الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی
المتوفی سنة ۴۴۶ مفردة یعقوب فی القراءة لابی عمرو الدانی البصری ولابن الفحام عبد الرحمن بن عتیق بن خلف الصقلی المتوفی سنة ۵۱۶
ولابی محمد عبد الباری بن عبد الرحمن الصعیدی المتوفی سنة ۶۵۰ منتجع فی القرآت لعبید الله بن محمد الاسدی المتوفی سنة ۳۸۷ مفید
فی علم التجوید ارجوزة للشیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن المرزبانی الصالحی الحنبلی المصری وشرحه بعضهم وسماه نزهة الطریة
فی حل الفاظ المفید المفید فی علم القرآت العشرة لابی نصر احمد بن مسرور البغدادی المتوفی سنة ۴۴۲ وفی الثمانیة لابی عبد الله محمد
بن ابراهیم الحضرمی الیمنی المتوفی سنة ۶۰۰ وهو کتاب مفید کاسمه اختصر فیه کتاب التلخیص للطبری وزاد فوائده المقتبس فی القرآت للامام
ابی بکر بن العربی المقنع فی رسم المصحف لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی سنة ۴۴۴ وهو مختصر اوله الحمد لله الذی خصنا بدینه
الذی ارتضاه ذکر فیه ما سمعه من مشایخه من مرسوم خط مصاحف الامصار المتفق علیه والمختلف فیه وهو فی معرفة رسوم المصاحف
مع بیان القول فی کیفیة نقطها واحکام ضبطها علی وجه الایجاز والاختصار اوله الحمد لله الذی اکرمنا بکتابه المنزل ثم ذیله بمختصر
المکرر فی ما تواتر من القرآت السبع وتحرر لسراج الدین عمر بن قاسم بن محمد الانصاری المقری المشهور بالنشار ذکر فی البدء الراقم
انه الف هذا اولا فی القرآت السبع فاستحسنه وصنف ذاک ثانیا اوله الحمد لله احسن حمده علم المکی والمدنی من فروع علم التفسیر
ملاک التاویل فی فنون التفسیر للشیخ الامام ابی جعفر احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی لخص فیه کتاب الحصکفی وزاد علیه
ملتقط المعالم فی التفسیر مناسبات الآیات والسور از فروع تفسیر ست منافع القرآن للامام الشافعی وللتمیمی الحکیم
وللشیخ محی الدین عبد الرحیم بن علی بن اسحق بن مروان القرشی البونی اوله الحمد لله الذی اجری علی السنتنا الضعیفة کتابه العظیم
ابدع لکل امر ما هو مخصوص به من الآیات وما اخذه عن ارباب الروایات وفیه مختصر مروی عن الامام جعفر بن محمد الصادق
منبع عیون المعانی تفسیری ست کلان در چهار مجلد از شیخ مبارک بن شیخ خضر ناگوری اکبرابادی والد شیخ ابو الفیض فیضی المتوفی
سنة احدی والف در آگره مدفون ست در پایان عمر با آنکه باصره از کار رفته بود بقوت حافظه این تفسیر بقلم آورده عبارت را
مسلسل تقریر میکرد و دبیران کسوت تحریر می پوشانیدند از فحول علمای هند بوده منتهی فی القرآت العشر لابی الفضل محمد بن جعفر
الخزاعی المتوفی سنة ۴۰۸ جمع فیه ما لم یجمع قبله منشأ القرآت فی القرآت الثمان لفارس بن احمد الحمصی المتوفی سنة ۴۰۱
منهاج القاری منظومة فی التجوید لخطیب جامع السلطان محمد خان ثم شرحها بالترکیة منهج التیسیر الی علم التفسیر وهو شرح
لنظم علم التفسیر کما فی نقایة السیوطی منیة فی القرآت للشیخ ابی نصر احمد مواقع العلوم من مواقع النجوم لجلال الدین ابن القاضی عبد الرحمن

بن عمر البلقینی المتوفی سنہ ۸۲۴ھ صنفہ فی علم القرآن وجعلہ علی ستۃ امور الاول فی مواطن النزول واوقاتہ وفیہ اثنا عشر نوعًا الثانی
فی السند وہو ستۃ انواع الثالث فی الاداء فیہ ستۃ انواع الرابع فی الالفاظ وفیہ سبعۃ انواع الخامس فی المعانی المتعلقۃ بالاحکام
وفیہ اربعۃ عشر نوعًا السادس فی المعانی المتعلقۃ بالالفاظ وفیہ خمسۃ انواع وقد ذکرہ السیوطی فی الاتقان مواقیت فی القرآت
للکواشی احمد بن یوسف المتوفی سنہ ۶۸۰ھ موجز فی القرآت لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المقری ہو جزآن توفی سنہ ۴۳۷ھ وللاہوازی الحسن
بن علی بن ابراہیم الاستاذ المتوفی سنہ ۴۴۶ھ موضح فی القراء العشرۃ لابن رضوان ذکرہ الجعبری فی الشواذ موضح فی القرآت العشر
لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی الدباس المتوفی سنہ ۵۳۹ھ وللامام ابی عبد اللہ نصر بن علی بن محمد الشیرازی
اتمہ فی سنہ ۵۶۲ھ قلت لکن ابن الجزری ذکر فی طبقات القراء للاول مفتاحا فی القرآت العشر وللثانی موضحا فی القرآت الثمان انتہی
موضح فی معانی القرآن لابی بکر محمد بن حسن المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنہ ۳۵۱ھ موضح القرآن ترجمہ اردوی کلام اللہ
در یک مجلد یا دو مجلد ست مع فوائد بر حاشیہ از شیخ عبد القادر بن شیخ ولی اللہ بن عبد الرحیم المحدث الدہلوی فتح الرحمن ترجمہ
فارسی والدخود را اردو زبان بردہ خیلی خوش محاورہ ومفید خاص وعام واقع شدہ شہرت وقبول وی مستغنی از بیان ست
بکرات ومرات در مطابع مختلفہ ہندوستان طبع شدہ وہمیشہ ہمہ مسلمانان بطبع وتداول آن روز افزون ست تالیف وی
در سنہ دوازدہ صد وپنج اتفاق افتادہ است مہذب فی القرآت العشر لابی منصور الامام الزاہد محمد بن احمد بن علی الخیاط
البغدادی المتوفی سنہ ۴۹۹ھ مہذب فی ما وقع فی القرآن من المعرب للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ھ ذکرہ فی الاتقان ولخصہ فی النوع الثامن والثلثین
میدان الفرسان فی شواہد القرآن لجلال الدین السیوطی کتب منہ یسیرا میزان المعدلہ فی شان البسملہ للسیوطی المذکور

باب ٢٥ النون

علم الناسخ والمنسوخ از فروع علم تفسیر وحدیث ست ناسخ القرآن ومنسوخہ در وی جماعتی تالیف کردہ منہم مکی بن ابی طالب
القیسی المقری وابو جعفر النحاس وابو بکر محمد بن عبد اللہ بن عربی المتوفی سنہ ۵۴۳ھ وابو داؤد السجستانی وابو عبیدۃ قاسم بن سلام
المتوفی سنہ وابو سعید عبد القاہر بن طاہر التیمی المتوفی سنہ ۴۲۹ھ والسیوطی الامام ابو القاسم ہبۃ اللہ بن سلامۃ بن نصر المفسر المقری
النحوی البغدادی المتوفی سنہ ۴۱۰ھ وابو الحسین وابن المنادی ومحرر سطور در ہامش افادۃ الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ نہادہ ودر
ناسخ ومنسوخ قرآن کریم وحدیث شریف ہر دو جمع نمودہ مجموع آن پنج آیۂ کریمہ ودہ حدیث ست کہ باتفاق اہل علم ومحققین ایشان
نسخ وی ثابت شدہ پس لیس وبس این رسالہ در فارسی عبارت ست مطبع نظامی محمد عبد الرحمن خان شاکر حلیۂ طبع پوشیدہ شہرت وقبول
پذیرفت ناظمۃ الزہر فی اعداد آیات السور للشیخ ابی القاسم الشاطبی رائیۃ اولہا ع بدأت بحمد اللہ ناظمۃ الزہر وعدد ابیاتہا
سبع وتسعون ومائتان النبذ النامیہ فی القرآت الثمانیہ لابن الببار ابی الحسین یحیی بن ابراہیم المقری الاندلسی المرسی
المتوفی سنہ ۴۹۶ھ نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمن وہو مختصر تفسیر ابن قرقاس للشیخ ناصر الدین بن عبد اللہ المتوفی سنہ ۸۸۲ھ اولہ
الحمد للہ منزل القرآن لخیر امۃ اخرجت للناس قال فلما یسر الکریم بختم کتابی فتح الرحمن قصد لی بعض الاخوان ان اخص تفسیری
المسجع علی انفرادہ لانی جمعت فیہ للنحاۃ وعلماء القرآت والمفسرین اقوالہم وما عن لی من اعراب وتفسیر واعتراضات وتحریر
فتکررت الآیات مرات وختمتہا بسجعات نثر احسن من نثر الجمان فانتقیتہا ونقحتہا نجم القرآن فی تاویل القرآن للشیخ ابی الحکم

علاء الدولہ احمد بن محمد السمنانی المتوفی سنہ ۷۳۶ النجوم الزاہرہ فی السبعۃ المتواترہ لابی عبد اللہ محمد بن سلیمان المقدسی الحکری الشافعی المتوفی سنہ ۷۸۱ نزہۃ البررہ فی قرآءات الائمۃ العشرہ منظومۃ للشیخ برہان الدین ابراہیم بن عمر الجعبری المتوفی سنہ ۷۳۲ نزہۃ القلوب من التفاسیر تنزیل التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بدر الدین المنشی الاقحصاری الحنفی المتوفی سنہ ۱۰۰۱ وہو مختصر کتفسیر الجلالین بل اوفی بالاختصار معنونا بالسلطان مراد بن سلیم خان فتشرف بسیاستہ مشیخۃ الحرم النبوی فی آخر ربیعین سنہ ۹۸۲ اولہ الحمد للہ الذی انزل علی عبدہ الکتاب ذکر فیہ انہ اقتصر علی قراءۃ حفص راوی عاصم النسمات الفائحہ فی آیات الفاتحہ لتاج الدین بن الدریہم علی بن محمد الموصلی المتوفی سنہ ۷۶۲ النشر فی القرآءات العشر فی مجلدین للشیخ شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد الجزری اولہ الحمد للہ الذی انزل القرآن کلامہ ویسرہ ثم اختصرہ وسماہ التقریب وہو الجامع الجمیع طرق العشر لم یسبق الی مثلہ واختصرہ ایضا القاضی ابو الفضل محمد بن محمد بن الشحنۃ المتوفی سنہ ۸۹۳ ثم اختصرہ الشیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازمیری المتوفی سنہ ۱۱۵۵ المبصر فی نحو النصف اولہ الحمد للہ الذی یسر القرآن للذکر نظم الجواہر تفسیر فارسی ست در سہ مجلد ضخیم از مفتی ولی اللہ بن احمد علی حسینی فرخ آبادی این تالیف مجمع جمیع علوم قرآن ست مشتمل بر شش باب در آخر تفسیر شرف علم التفسیر و شروط و آداب مفسر و تنبیہ بر اغلاط بعض مفسرین و ذکر طبقات ایشان نوشتہ نزد محرر سطور موجود ست از نظر دران دریافت شدہ کہ مقصود مؤلف جمع مواد علوم قرآن علی تفصیلہ ست نہ تنہا تفسیر قرآن و لہذا چیزہای بسیار دور دراز کہ بعضی ازان لائق ذکر در کتب تفاسیر نیست بلکہ از باب خلاعت و مجون ست دران ایراد کردہ و اطالت بسیار بکار بردہ عارفان فن تفسیر و عالمان علم تاویل این چنین توالیف را پسند نمی فرمایند و از قبیل مجامیع و بیاض می انگارند شاید مبتدیان این علم را فی الجملہ افادہ بصیرت بکند نظم الدرر فی تناسب الآی والسور فی التفسیر للشیخ الامام برہان الدین ابراہیم بن عمر البقاعی المتوفی سنہ ۸۸۵ وہو کتاب لم یسبقہ الیہ احد جمع فیہ من اسرار القرآن ما تتحیر فیہ العقول و ذکر فی آخرہ انہ فرغ منہ فی سابع شعبان سنہ ۸۷۵ وکان ابتدؤہ فی شعبان سنہ ۸۶۱ فتلک اربع عشرۃ سنۃ قال انی بعد ما توغلت فیہ واستقامت لی مبانیہ ووصلت الی قریب من نصفہ فبالغ الفضلاء فی وصفہ بحسن سبکہ وغزارۃ معانیہ واحکام رصفہ دبت داء الحسد فی جماعۃ اولی نکد ومکر فنصبوا من سہام الشرور والاباطیل وانواع الزور ما کثرت بسببہ الوقائع وطال الامر فی ذلک سنین وعم الکرب وصنفت بسبب ذلک کتابی مصاعد النظر فی الاشراف علی مقاصد السور ثم صنفت الاقوال القدیمۃ فی حکم النقل من الکتب القدیمۃ وثبت اللہ تعالی ورزق الصبر والاناۃ حتی کمل ہذا الکتاب وقد قلت مادحا للکتاب المذکور شارحا لحالی وحالہم من مجزو بحر ضرب مقطوع مسمیا لہ بکتاب لما لان جل مقصودہ بیان ارتباط الجمل بعضہا ببعض نظم القرآءات الثلث الزائدۃ علی السبعۃ للشیخ شہاب الدین احمد بن حسین الرملی المقدسی المتوفی سنہ ۸۴۴ ولہ نظم القرآءات الزائدۃ علی العشرۃ نغبۃ البیان فی تفسیر القرآن للشیخ شہاب الدین عمر بن محمد السہروردی المتوفی سنہ ۶۳۲ نقایہ مختصر فی اربعۃ عشر علما مع زیادۃ مسائلہا منہا علم التفسیر للسیوطی وقد نظم الشیخ عبد العزیز الزمزمی المکی المتوفی سنہ ۹۶۳ فن التفسیر فی بحر الرجز وعلی النظم شرح لمنصور سبط الطبلاوی سماہ منہج التیسیر الی علم التفسیر اولہ الحمد للہ الکریم المتعال مانح الاکرام والاجلال اتمہ فی شوال سنہ ۹۸۹ النکت والعیون فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد البصری الماوردی المتوفی سنہ ۴۵۰ ذکرہ الوعظ فی تحفۃ الصلوۃ النونیۃ فی القراءۃ للسخاوی شرحہا الشیخ اسمعیل بن محمد بن اسمعیل القاعی الحموی علم النہاری والسیلی من فروع علم التفسیر نہایات الجمع فی القرآءات السبع نظم بغیر رمز للشیخ زین الدین عمر بن حسن بن محمد الملطی المتوفی سنہ ۷۸۸ نہایۃ الاتقان

فی القراءة نهایة البیان فی تفسیر القرآن لابی محمد جمال الدین المعافا بن اسمعیل بن الحسین بن ابی البیان الشافعی الموصلی المتوفی سنة ٦٣٠ فی ستة مجلدات نهایة التأمیل فی اسرار التنزیل فی التفسیر لکمال الدین عبد الواحد بن عبد الکریم المعروف بابن الزملکانی المتوفی سنة ٦٥١ نهج الدماثة نظم فی القراآت الثلثة للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ٧٣٢ اوله حمدت الهی وابتدائی اولا قال انی نظمت القراآت الثلث فی نهج عجیب لمن حفظ کتاب حرز الامانی واراد ضم الثلثة الیه لتکمل العشرة وهی عند حذاق القراء داخلة فی الاحرف السبعة کما برهنت علیه فی کتابی النزهة ولما کان مکملا للحرز نظمته علی بحره ورویه ثم شرحه وسماه خلاصة الابحاث فی شرح نهج القراآت الثلث اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب نحلة الوارد والظمآن فی تفسیر غریب القرآن نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام للعبد الضعیف ابی الطیب صدیق بن حسن علی بن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی نزیل بهوپال واین دو صد و سی و شش آیت ست که حفظ آن مجتهد را کافی ست وآنکه گویند پانصد آیت است صحیح نیست اگرچه جمعی از اهل علم بدان رفته وبتفسیر آن پرداخته واگر جمله سفید را آیت گویند زیاده از پانصد شود اوله الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی علی الامین

باب الواو

الواضح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز للشیخ الامام ابی الحسن محمد بن عبد الرحمن البکری الصدیقی الشافعی المتوفی فی سنة ٩٥٢ اوله الحمد لله الذی انزل کتابه وکان سنه حین الفراغ سنة ثمانیة وعشرین سنة کما قال والده فی آخره الواضحة فی اعراب الفاتحة نحو عشرین کراسة لموفق الدین عبد اللطیف البغدادی المتوفی سنة ٦٢٩ الواضحة فی تجوید الفاتحة قصیدة دالیة فی اثنین وعشرین بیتا اولها احمد ربی اول النظم ابتدی وهی للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ٧٣٢ وقد اختصرها فضل بن سبلة الواضحة فی اعراب القرآن لعبد الملک بن حبیب المالکی القرطبی المتوفی سنة ٢٣٩ وبل الغمامة فی تفسیر وجاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة للشیخ القاضی العلامة محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمنی اوله الحمد لله وحده این رساله پیش محرر سطور بخط خودش موجود ست علم الوجوه والنظائر از فروع علم تفسیر ست ومعنی وی آنست که یک کلمه در چند موضع از قرآن بر یک لفظ ویک حرکت آید ودر هر جا مراد بدان معنی دیگر باشد پس لفظ هر کلمه که در یکجا آمده نظیر کلمه مذکوره در موضع دیگر باشد وتفسیر هر کلمه بمعنی دیگر باشد اول را نظائر گویند وثانی را وجوه نامند پس نظائر اسم الفاظ ست ووجوه اسم معانی ست ودرین فن جماعتی تصنیف کرده منهم الشیخ جمال الدین ابو الفرج بن الجوزی فانه جمع اجود ما جمعوه فی مختصر سماه نزهة الاعین فی علم الوجوه والنظائر ورتبه علی الحروف وگفته که درین باب کتابی ست منسوب بسوی عکرمه از ابن عباس وکتابی دیگر ست منسوب بسوی علی بن ابی طلحة از ابن عباس والف فیه مقاتل بن سلیمان وابو الفضل عباس بن فضل الانصاری ودری مطرح بن محمد بن شاکر عن عبد الله هارون الحجازی عن ابیه کتابا فیه والف فیه محمد بن الحسن النقاش وابو علی بن البناء وابو الحسن علی بن عبید الله بن الزاغونی انتهی کلامه الوجوه والنظائر للامام النیسابوری قال السیوطی فی الاتقان صنف فیه من المتقدمین مقاتل بن سلیمان ومن المتاخرین ابن الجوزی وابن الدامغانی وابو الحسین محمد بن عبد الصمد المصری وابن فارس وقد افردت الوجوه فی کتاب سمیته معترک الاقران فی مشترک القرآن انتهی الوجوه النواظر فی الوجوه والنظائر لابی الفرج بن الجوزی ذکر فیه وجوه الآیات المفسرة فی مجالس الوعظ ونظائرها قال وفیه غنیة عن کل کتاب صنف فی ذلک وجیز فی التفسیر للامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنة ٤٦٨ وجیز فی القراآت الثمانیة لابی علی الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی نزیل دمشق المتوفی سنة ٤٤٦ ورقات المهرة فی تتمة القراآت العشرة

لشہاب الدین احمد بن محمد المعروف بابن عیاش القاری وسائل البیان فی مسائل القرآن منتخب من تفسیر الکبیر وسائل ابی الحسن للامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی ۴۶۸ھ وصول الغمر الی وصول قرآت ابی عمر مختصر للشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن الشیخ شرف الدین قاسم البلاجی الشافعی اولہ الحمد للہ الذی جعل صدور اولیائہ اوعیۃ لحفظ القرآن علم الوقوف من فروع القرآن وقوف النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی القرآن جمعہا الشیخ ابو عبد اللہ محمد بن عیسی المغربی وہی سبعۃ عشر وقفا لا یجاوزہا احد الاول فی البقرۃ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ وقف الثانی فیہا فی قولہ تعالی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ الثالث فی آل عمران فی قولہ تعالی وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وقف الرابع فی المائدۃ فی قولہ تعالی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ وقف الخامس فیہا فی قولہ تعالی فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ وقف السادس فیہا فی قولہ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ وقف السابع فی یونس فی قولہ تعالی أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وقف الثامن فیہا فی قولہ تعالی قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وقف التاسع فی یوسف فی قولہ أَدْعُو إِلَى اللّٰهِ وقف العاشر فی الرعد فی قولہ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ وقف الحادی عشر فی النحل فی قولہ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا وقف الثانی عشر فی لقمان فی قولہ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ وقف الثالث عشر فی غافر فی قولہ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ وقف الرابع عشر فی النازعات فی قولہ فَحَشَرَ وقف الخامس عشر فی قولہ فی الْقَدْرِ فی قولہ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وقف السادس عشر فیہا فی قولہ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وقف السابع عشر فی قولہ فی الفتح وَاسْتَغْفِرْهُ وقف

باب الہاء

الہادی الی معرفۃ المقاطع والمبادی للشیخ ابی العلاء الحسن بن احمد بن الحسن بن العطاء الہمدانی المتوفی سنہ ۵۶۹ھ وہو فی وقوف القرآن ہدایۃ الرفاق فی القرأت لاحمد بن محمد بن ابی المکارم المقری الواسطی ہدایۃ الراوی الی الفاروق المداوی للعجز عن تفسیر البیضاوی لصادق الکیلانی ہدایۃ فی القراءۃ لابی العباس احمد بن عمار المہدوی المتوفی سنہ ۴۴۰ھ ہدایۃ المرتاب وغایۃ الحفاظ والطلاب مختصر منظوم فی القرأت للشیخ الامام علاء الدین علی السخاوی المتوفی سنہ ۶۴۳ھ اولہ الحمد للہ الصمد منزل الذکر علی محمد ہدیۃ الاحباب فی تفسیر اعظم آیات الکتاب لعبد اللہ الدنوشری وہو فی تفسیر آیۃ الکرسی اولہ الحمد للہ الذی شرف الوجود بمن انزل علیہ اشرف الخطاب ہلالین فی شرح تفسیر الجلالین بر پارۂ آخر قرآن کریم ست تالیف ابو البرکات رکن الدین معروف بمولوی تراب علی لکہنوی مرحوم در سنہ ۱۲۸۱ ہجری در مطبع نظامی واقع کانپور طبع شدہ محرر سطور مؤلف مغفور را در فرخ آباد دیدہ و مسودۂ تفسیر القلم ایشان معاینہ کردہ از بعض اشخاص یافتہ شد کہ بر سورۂ بقر تمام و از سورۂ ق تا آخر قرآن بشرح مذکور نوشتہ اند و حق آنست کہ بعد کمال تحریر شرح بیشتر جلالین کار فضول ست

باب الیاء

الیاآت المشددۃ فی القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب المغربی المتوفی سنہ ۴۳۷ھ یاقوت التاویل فی تفسیر التنزیل فی اربعین مجلد للامام حجۃ الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنہ خمس وخمس مائۃ الید البسطی فی تعیین الصلوۃ الوسطی للسیوطی قال اختلف فیہا علی عشرین قولا قیل انہا الصبح وقیل الظہر وقیل العصر وقیل المغرب وقیل العشاء وقیل مجموع الخمس وقیل الجمعۃ والظہر والصبح والعشاء معا وقیل الصبح والعصر وقیل صلوۃ الجماعۃ وقیل الوتر وقیل صلوۃ الخوف وقیل صلوۃ عید الفطر وقیل عید النحر وقیل الضحی وقیل صلوۃ اللیل او الصبح والعصر علی الترديد والتوقف واختار المؤلف انہا الظہر وصنف الامام السخاوی فیہا جزء محرر سطور گوید قول صحیح مطابق احادیث صحیحہ و موافق اہل حدیث و اہل تفسیر آنست کہ مراد بصلوۃ وسطیٰ کہ در قرآن کریم وارد است

نماز عصر ست و هر که خلاف آن گفته و نماز دیگر نشان داده راه غلط و خطا پیموده و حجتی نیز نیاورده و جمعی در تحقیق و تعیین این نماز رسائل مستقله نوشته اند و اوقات عزیز خود را مفت رایگان ساخته انا لله و انا الیه راجعون ینابیع فی التفسیر للامام یوسف بن عبد الله اللؤلؤی الاندخودی ینبوع الحیوة فی التفسیر لابی عبد الله بن ظفر بن محمد الصقلی المتوفی سنة سبع و ستین و خمس مائة

خاتمه در بیان طبقات مفسرین بر سبیل اختصار

طبقهٔ اولی صحابهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اند و اشهر ایشان ده کس هستند خلفای اربعه و ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابو موسی اشعری و عبد الله بن زبیر و اکثر ایشان در این علم علی بن ابی طالب ست رضی الله عنه و از خلفای ثلاثه روایت کمتر آمده و سبب آن تقدم وفات ایشان ست وفات ابو بکر رض در سنه سیزده از هجرت بوده و به پهلوی مرقد منور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آسوده است و عمر رضی الله عنه در سنه بست و سه از دست فیروز ابو لؤلؤ جام شهادت چشیده و به پهلوی ابو بکر صدیق رضی الله عنه خفته است وحی الٰهی موافق رای او قریب بست موضع فرود آمده ائمهٔ حدیث تخریج آن همه نموده اند و ابن مسعود در روایت بیشتر از علی بن ابی طالب ست و ابن زبیر سال نخستین هجرت متولد شده و در سنه هفتاد و سه در فتنهٔ حجاج شهید گردیده گویند اطلس بود موی ریش و بروت نداشت و از ابن عباس بپرس که وی ترجمان القرآن و حبر است ست اکابر صحابه مثل عمر بن الخطاب و امثال وی در تفسیر کتاب الله بوی رجوع میکردند و ازو روایات از وی بطریق مختلفه آمده اجود آنها طریق معاویة بن ابی صالح از علی بن ابی طلحه از ابن عباس ست بخاری در صحیح خود اعتماد بهمین طریق کرده پس بس و خلیلی در ارشاد گفته هذه التفاسیر الطوال التی اسندوها الی ابن عباس غیر مرضیة و رواتها مجاهیل انتهی بعد طرق این تفاسیر طوال ذکر کرده و سیوطی از وی در اتقان نقل نموده طبقهٔ ثانیه تابعین بالاحسان اند ابن تیمیه رح گفته اعلم الناس بالتفسیر اهل مکة لانهم اصحاب ابن عباس کمجاهد و عطاء بن ابی رباح و عکرمة مولی ابن عباس و سعید بن جبیر و طاوس و غیرهم و کذلک فی الکوفة اصحاب ابن مسعود و علماء اهل المدینة فی التفسیر مثل زید بن اسلم الذی اخذ عنه ابنه عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس انتهی پس از برترین این طبقه است مجاهد وی گفته عرضت القرآن علی ابن عباس ثلثین مرة و نیز گفته عرضت المصحف علی ابن عباس ثلث عرضات اقف عند کل آیة منه و اساله عنها فیم نزلت و کیف کانت خصیف گفته کان اعلمهم بالتفسیر مجاهد و ثوری گفته اذا جاءک التفسیر عن مجاهد فحسبک به ابن تیمیه فرموده و لهذا یعتمد علی تفسیره الشافعی و البخاری و غیرهما من اهل العلم سیوطی گوید و غالب ما اورده الفریابی فی تفسیره عنه و ما اورده فیه عن ابن عباس او غیره قلیل جدا انتهی و اما سعید بن جبیر پس سفیان ثوری گفته خذوا التفسیر عن اربعة سعید و مجاهد و عکرمة و ضحاک و قتاده گفته اعلم تابعین چهار کس اند عطاء بن ابی رباح و وی بمناسک اعلم تر بود ست دیگر سعید بن جبیر و وی اعلم بود بتفسیر و عکرمه و وی اعلم بود بسیر و حسن و وی اعلم تر بود بحلال و حرام عکرمه مولی ابن عباس ست شعبی گفته ما بقی احد اعلم بکتاب الله من عکرمة و خود عکرمه میگوید لقد فسرت ما بین اللوحین و کل شیء احدثکم فی القرآن فهو عن ابن عباس و آخر رجال این طبقه اند حسن بصری و عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی سلمه خراسانی و محمد بن کعب قرظی و ابو العالیه و ضحاک بن مزاحم و عطیه عوفی و قتاده و زید بن اسلم و مرة الهمدانی و ابو مالک و ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و این همها قدمای مفسرین اند و غالب اقوال ایشان متلقی از صحابه بوده است و ابو العالیه رفیع ریاحی ست و ریاح بطنی ست از بنی تمیم در سنه تسعین وفات یافته و اعراب و اعجام و اخماس و اعشار قرآن و فرش بوریا در مساجد از محدثات ابو محمد حجاج بن یوسف ثقفی ست که منسوب ست بقبیله بنی ثقیف مذهب خوارج داشت و در سنه خمس و تسعین درگذشت

وضحاک هلالی ست منسوب به بنی عبد مناف بن هلال بن عامر مات سنه ثلث و مائة و مقاتل بن سلیمان ازدی مروزی ست مکنی
بابی الحسن مفسر مشهور شافعی گفته هر که تبحر در تفسیر خواهد بگو وی عیال مقاتل باشد و مروزی نسبت ست بسوی مرو که شهری از خراسان ست نسبت
بزیادت زا بر خلاف قیاس توفی سنه خمس و مائة و قتاده بن دعامه سدوسی ست نسبت بجد خود سدوس بن شیبان ج بود اکمه در سنه
یکصد و هفده وفات کرد و محمد بن کعب قرظی ست منسوب بسوی بنی قریظه که قبیله معروف ست از اولاد لاوی بن یعقوب ع وی در مدینه
در سنه یکصد و بست بمرد و سدی اسمعیل بن عبد الرحمن شاگرد شعبه و سفیان ثوری ست منسوب بسده بمعنی صفه در سده جامع کوفه
سکونت داشت بسدی معروف شد مات سنه ۱۲۷ در تفسیر امام عصر خود بود و کلبی ابو نصر محمد بن السائب کوفی ست منسوب بسوی کلب
بن وبره قبیله قضاعه شاگرد سفیان ثوری و محمد بن اسحق ست توفی سنه ۱۴۶ طبقه ثالثه اتباع تابعین اند سیوطی گفته الفت
یعنی هذه الطبقة تفاسیر تجمع اقوال الصحابة والتابعین کتفسیر سفیان بن عیینة و وکیع بن الجراح و شعبة بن الحجاج و یزید بن هارون
و عبد الرزاق و آدم بن ابی ایاس و اسحق بن راهویه و روح بن عبادة و عبد بن حمید و سنید و ابی بکر بن ابی شیبة و آخرین انتهی
و نام ابو بکر عثمان ست فضائل القرآن و مسند وی مشهور ست در سنه دو صد و بست و نه انتقال بجوار رحمت الهی کرد و ابن قتیبه ابو محمد عبد الله
بن مسلم دینوری صاحب کتاب مشکل القرآن و آداب القراءة و اعراب القرآت و غریب القرآن شاگرد اسحق بن راهویه و ابو حاتم سجستانی ست
توفی سنه ۲۷۶ و ابراهیم بن معقل نسفی مفسر منسوب بنسف که شهری از ماوراء النهر ست توفی سنه ۲۹۵ طبقه رابعه از مشاهیر این طبقه
ابو جعفر محمد بن جریر طبری ست سیوطی گفته و کتابه اجل التفاسیر و اعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال و ترجیح بعضها علی بعض
والاعراب والاستنباط فهو یفوقها بذلک انتهی و نحوه قال النووی فی التهذیب توفی سنه ۳۱۰ و در شیعه و کرامیه هم ابن جریر طبری گذشته
شیعه بیشتر درین مقام مغالطه با اهل سنت میدهند و ابو القاسم ابراهیم بن اسحق انماطی مفسر مشهور منسوب بنمط بمعنی بساط توفی سنه [illegible]
و عبد الرحمن بن ابی حاتم صاحب تفسیر موسوم بشفاء الصدور و کتاب الاشارت در غریب قرآن و مولف ابواب القرآن و موضح معانی
القرآن توفی سنه ۳۲۷ و ابن ماجه و حاکم و ابن مردویه و ابو الشیخ ابن حبان و ابن المنذر نیز از مفسرین این طبقه اند سیوطی گفته و کلها
مسندة الی الصحابة والتابعین و اتباعهم و لیس فیها غیر ذلک الا ابن جریر انتهی و حیری بکسر حای حطی و سکون تحتیه منسوب بحیره که
شهریست بقرب کوفه طبقه خامسه سیوطی گفته ثم الف فی التفسیر خلائق فاختصروا الاسانید و نقلوا الاقوال بترا فدخل من
هنا الدخیل والتبس الصحیح بالعلیل ثم صار کل من سنح له قول یورده و من خطر بباله شیء یعتمده ثم ینقل ذلک عنه من یجیء بعده ظانا
ان له اصلا غیر ملتفت الی تحریر ما ورد عن السلف الصالح و من یرجع الیهم فی التفسیر حتی رایت من حکی فی تفسیر قوله تعالی غَیْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ نحو عشرة اقوال و تفسیرها بالیهود والنصاری هو الوارد عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و جمیع الصحابة والتابعین و اتباعهم حتی قال ابن ابی حاتم لا اعلم فی ذلک اختلافا بین المفسرین انتهی و از رجال این طبقه اند
ابو عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی نیسابوری صاحب تفسیر حقائق و تفسیرش مملوست بطامات مشایخ و هفوات صوفیه مات سنه ۴۱۲
و ابو اسحق ثعلبی نیسابوری احمد نام صاحب تفسیر کبیر چون پوستین دوز بود و باده لباس خود کرده بود بثعلبی شهرت گرفت فارسیان
نیشاپور گویند بشین معجمه و بای فارسی عربان بسین حطی و بای موحده خوانند این تفسیر وی نیز مشحون باقوال ضعیفه و قصص مکذوبه ست
شیعه در برابر اهل سنت بروایات وی بسیار می آویزند توفی سنه ۴۲۷ و سید مرتضی علم الهدی صاحب تفسیر درر و غرر نام وی ابو القاسم علی

بن حسین بن موسی ست مذهب شیعه داشت در ۴۳۶ھ درگذشت و ابو محمد عبد الله جوینی والد امام الحرمین تفسیرش موسوم بکبیر ست
و جوینی مصغر ناحیه ایست از نیشاپور توفی ۴۳۸ھ و ابو القاسم عبد الکریم قشیری صاحب تیسیر فی علم التفسیر واعظ بود و ابو الحسن
باخرزی گوید لو قرع الصخر بصوت تحذیره لذاب و لو ربط ابلیس فی مجلسه لتاب توفی ۴۶۵ھ و احدی نیشاپوری نامش ابو الحسن
بن احمد ست سه تفسیر دارد کبیر بسیط و صغیر بسیط و همه را یکجا کرده حاوی نام نهاد توفی ۴۶۸ھ اکثر اهل علم در نقل از تفاسیر سیاملت کنند
و میگویند در نیشاپوری ست و نام مؤلف نمی برند این چنین نقل محتاج تصحیح و تحقیق باشد طبقهٔ سادسه سیوطی گفته ثم صنف
قوم برعوا فی علوم فکان کل منهم یقتصر فی تفسیره علی الفن الذی یغلب علیه فالنحوی تراه لیس له هم الا الاعراب و تکثیر الاوجه
المحتملة فیه و نقل قواعد النحو و مسائله و فروعه و خلافیاته کالزجاج و الواحدی فی البسیط و ابی حیان فی البحر و النهر و الاخباری
لیس له شغل الا القصص و استیفاؤها و الاخبار عمن سلف سواء کانت صحیحة او باطلة کالثعلبی و الفقیه یکاد یسرد فیه الفقه من باب
الطهارة الی امهات الاولاد و ربما استطرد الی اقامة ادلة الفروع الفقهیة التی لا تعلق لها بالآیة اصلا و الجواب عن ادلة المخالفین
کالقرطبی و صاحب العلوم العقلیة خصوصا الامام فخر الدین قد ملأ تفسیره باقوال الحکماء و الفلاسفة و شبهها و خرج من شیء الی شیء
حتی یقضی الناظر العجب من عدم مطابقة المورد للآیة قال ابو حیان فی البحر جمع الامام الرازی فی تفسیره اشیاء کثیرة طویلة لا حاجة بها
فی علم التفسیر و لذلک قال بعض العلماء فیه کل شیء الا التفسیر و المبتدع لیس له قصد الا تحریف الآیات و تسویتها علی مذهبه الفاسد بحیث
انه متی لاح له شاردة من بعید اقتنصها او وجد موضعا له فیه ادنی مجال سارع الیه قال البلقینی استخرجت من الکشاف اعتزالا بالمناقیش
من قوله فی تفسیر فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ و ای فوز اعظم من دخول الجنة اشار به الی عدم الرؤیة
و الملحد فلا تسأل عن کفره و الحاده فی آیات الله و افترائه علی الله ما لم یقل ثم قال فان قلت فای التفاسیر ترشد الیه و تأمر الناظر
ان یعول علیه قلت تفسیر الامام ابی جعفر بن جریر الطبری الذی اجمع العلماء المعتبرون علی انه لم یؤلف فی التفسیر مثله قال النووی فی
تهذیبه کتاب ابن جریر فی التفسیر لم یصنف احد مثله ثم قال السیوطی و قد شرعت فی تفسیر جامع لجمیع ما یحتاج الیه من التفاسیر المنقولة
و الاقوال المقولة و الاستنباطات و الاشارات و الاعاریب و اللغات و نکت البلاغة و محاسن البدائع و غیر ذلک بحیث لا یحتاج معه
الی غیره اصلا و سمیته بمجمع البحرین و مطلع البدرین و هو الذی جعلت هذا الکتاب مقدمة له و الله اسأل ان یعین علی اکماله انتهی لیکن این
تفسیر وی میسر نیست و از حال اکمال و عدم اکمال او خبر نه محرر سطور در تفسیر خود فتح البیان فی مقاصد القرآن مراعات جمیع امور مذکوره
بر وجه اختصار کرده و جمع میان روایت و درایت بر وجه تنقیح علی سبیل الاجمال نموده تا آنکه درین اوصاف فائق جملهٔ تفاسیر متداوله
این زمان ست و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات طبقهٔ سابعه از رجال این طبقه ابو القاسم حسین بن راغب اصفهانی ست
صاحب احتجاج القرآن در قراءة مفردات القرآن و درین باب اعتماد جمهور مفسرین بر تحقیقات او ست توفی ۵۰۲ھ و اصفهان
شهری مشهور از عراق عجم ست و ابو حامد محمد بن محمد غزالی ملقب بزین الدین و غزاله قریه ایست بطوس جواهر القرآن و یاقوت التأویل
تالیف او ست توفی ۵۰۵ھ و محمود غزالی شخصی دیگر ست که معتزلی المذهب بود و شیعه در نسبت غزالی مغالطه دهند ابو محمد حسین
بن محمود بغوی صاحب معالم التنزیل المتوفی ۵۱۶ھ منسوب به بغشور که نام بلدهٔ از اعمال خراسان ست و را فراء هم گویند زیرا که
پوستین می ساخت و فروختی یعنی پوستینی ست تفسیر وی اگرچه بر طریقهٔ محدثین ست اما قصص غیر صحیحه دارد خازن تلخیص وی نموده

ابن برجان ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن مؤلف تفسیر ارشاد کتاب خود را بر روش ارباب حال نوشته و مراکش از بلاد مغرب در سنه ۵۳۶ھ وفات کرد ابو القاسم محمد بن عمر زمخشری منسوب بزمخشر که قریه از اعمال خوارزم ست مجاور بیت الله بود و لهذا جار الله لقب یافت معتزلی ست در ۵۳۸ھ وفات کرد حال تفسیرش از مقصد ثانی این کتاب پیداست امام رازی ابو عبد الله محمد فخر الدین منسوب بری ست بزیادت زای بر خلاف قیاس و ری شهری از عراق عجم ست وی در نسب صدیقی ست و در مذهب شافعی شاگرد محمد جیلی شاگرد غزالی ست در قراءت هم چند رسائل نوشته سر آمد متکلمین ست از علم حدیث خبر ندارد در سنه ۶۰۶ھ وفات فرمود ابو محمد روزبهان بقلی منسوب بسوی بقله یعنی تره صاحب تفسیر عرائس مات سنة ۶۰۶ زاهدی نجم الدین ابو عمر محمود المتوفی ۶۵۸ھ منسوب بیکی از اجداد خود ست محمد بن ابی بکر شمس الدین عبد القادر رازی صاحب اسئلة القرآن و اجوبتها و او را کتابی ست در لغت قرآن مات سنة ۶۶۰ بیضاوی صاحب انوار التنزیل حالش در مقصد ثانی بفصل گذشته شافعی المذهب بود گویند آنچه در تفسیرش از اعراب و معانی و بیان ست ماخوذ از کشاف ست و آنچه از حکمت و کلام ست ماخوذ از تفسیر کبیر رازی ست و آنچه از تحقیقات اشتقاق ست ماخوذ از کتاب راغب اصفهانی ست و آنچه قدری بران مزید ست جودت فکر قاضی ست از تاویلات عقلیه او که در آیات قرآنیه کرده و از احادیث او که در فضائل سور آورده دل در قلق ست توفی سنة ۶۹۱ حافظ الدین نسفی ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود صاحب مدارک التنزیل تفسیرش با وجود ایجاز خیلی خوب واقع شده حنفی مذهب در علم اصول و فقه امام وقت خود بود توفی سنة ۷۱۰ محمد بن مسعود قطب الدین شیرازی محشی کشاف بشیراز که دار الملک فارس بود در سنة ۷۱۰ وفات کرد بازری معروف بمفسر نامش هبة الله و لقب شرف الدین بن عبد الرحیم صاحب تفسیر اسرار التنزیل منسوب به بازر که نام شهری ست توفی سنة ۷۳۸ شرف الدین حسن بن محمد محشی کشاف در شش مجلد معروف بطیبی منسوب بطیب که بلده ایست میان واسط و تستر شارح مشکوة المصابیح تفسیر خود را فتوح الغیب عن قناع الریب نام کرده گویند آنچه در تفسیر قرآن میشاید همه دران موجود ست از تبیین وجوه قرآآت و تصحیح احادیث و روایات و تدقیق نکات و تحقیق مسائل باقصی الغایات توفی سنة ۷۴۳ ابو المکارم فخر الدین احمد بن حسن محشی کشاف جاربردی نام موضعی ست توفی سنة ۷۴۶ سعد الدین تفتازانی محشی کشاف منسوب بتفتازان قریه خراسان و آنرا قریة الرجال هم گویند توفی سنة ۷۹۲ طبقه ثامنه سید شریف جرجانی محشی کشاف و بیضاوی و ترجمه مفردات قرآنیه بفارسی نوشته این ترجمه بخط مولوی جامی دیده شد توفی سنة ۸۱۶ عبد الرحمن بن عمر جلال الدین بلقینی صاحب مواقع العلوم فی علوم القرآن منسوب به بلقینه قریه مصر توفی سنة ۸۱۸ ولی الدین عراقی ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم منسوب بعراق ولایت مشهور آباد کرده عراق بن خراسان توفی سنة ۸۲۶ تفسیر او را هم پایه کشاف دارند علی مهائمی صاحب تفسیر رحمانی مهائم بلده از بنادر دکن ملک هندوستان ست توفی سنة ۸۳۵ شهاب الدین ملک العلماء صاحب بحر مواج توفی سنة ۸۴۹ دولت آباد قلعه مشهور دکن ست جلال الدین محلی منسوب بمحله که شهری از اعمال مصر ست توفی سنة ۸۶۴ ملا علی قوشجی محشی کشاف شارح تجرید منسوب بقوشچی که نام موضعی ست توفی سنة ۸۷۵ طبقه تاسعه ملا حسین واعظ کاشفی صاحب تفسیر حسینی و جواهر القرآن توفی سنة ۹۱۰ عصام الدین ابراهیم بن عربشاه اسفراینی منسوب باسفراین که شهری در حدود نیسابور ست محشی بیضاوی توفی سنة ۹۴۳ ابو السعود محمد بن عمادی از علمای اسلام بول ستوفی در سنة ۹۸۲ مذهب حنفی داشت تفسیرش تالی کشاف و بیضاوی ست ملا فتح الله شیرازی صاحب تفسیر مشهور بتکلیف عادل شاه از شیراز بدکن آمده و از انجا بجوار عرش اکبر پادشاه بفتح پور سیکری رسیده عبد الرحیم خانخانان و حکیم ابو الفتح استقبال کرده بحضور سلطان آوردند

وبمنصب صدارت کل امتیاز یافت وفاتش بکوه سلیمان واقع کشمیر در سنه ۹۹۷ رو داده ملا عبد السلام لاهوری محشی بیضاوی متوفی در سنه ۱۰۳۷
شاگرد اوست ملا عبد السلام دیوه محشی بیضاوی شاگرد ملا عبد السلام لاهوری ست توفی سنه ۱۰۳۹ و تلمیذش ملا دانیال استاد
ملا قطب الدین سهالی والد ملا نظام الدین والد ملا عبد العلی ملک العلما ست وفات ملا عبد العلی در سنه ۱۲۲۵ بوده رحمهم الله تعالی
شیخ وجیه الدین علوی گجراتی محشی بیضاوی از اولاد علی بن ابی طالب بود در گجرات دکن سکونت داشت توفی سنه ۹۹۸ قاضی ضیاء الدین
نیوتنی شاگرد و داماد اوست و سید جمال اولیا شاگرد قاضی ست و ملا لطف الله شاگرد سید جمال طبقه عاشره ملا علی اصغر قنوجی
صاحب تفسیر ثواقب التنزیل شاگرد ملا لطف الله موصوف ست تفسیرش در علوم ادبیه برتری از کشاف میخواهد و در علوم شرعیه
تقدم بر بیضاوی می جوید توفی سنه ۱۱۴۰ مولوی رستم علی قنوجی بن ملا علی اصغر صاحب تفسیر صغیر متوفی در سنه ۱۱۷۸ تفسیرش در تفهیم کلام الهی
تفوق بر جلالین می برد شاه ولی الله محدث دهلوی متوفی سنه ۱۱۷۶ هجری فتح الرحمن ترجمه قرآن و زهراوین از ایشان یادگار است
این ترجمه آیتی از آیات الهی ست دیدنی دارد طبقه حادی عشر مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی صاحب تفسیر ذو الفقارخانی
از اولاد شیخ عماد الدین صاحب فتاوای عمادیه اند تفسیر ایشان ناتمام مانده و عجیب البیان فی علوم القرآن مؤلفه ایشان نزد محرر سطور
موجود ست توفی رحمه الله سنه ۱۲۲۳ و والد محرر سطور نیز از ایشان استفاده کرده اند طبقه ثانی عشر مولوی سید اولاد حسن بن سید اولاد علی خان
بهادر انور جنگ بخاری والد ماجد مرحوم کاتب حروف بر آیه ویل للمطففین تفسیری بسیار خوب نوشته اند توفی سنه ۱۲۵۳ مولوی ولی الله
مفتی بن سید احمد علی فرخ آبادی صاحب تفسیر نظم الجواهر شاگرد مولوی عبد الباسط قنوجی اند درین تفسیر فارسی که سه مجلد کلان است
اطالت بسیار دور از کار اجنبی از فن تفسیر کرده اند توفی سنه ۱۲۴۹ طبقه ثالث عشر قاضی محمد بن علی شوکانی یمنی متوفی در سنه ۱۲۵۵
خمس و خمسین و مائتین و الف صاحب تفسیر فتح القدیر و دیگر مؤلفات جلیله بیک واسطه شیخ محرر سطور اند تفسیر ایشان نمونه تفسیر
ابن جریر طبری و تفسیر حافظ ابن کثیر ست در متاخرین احدی برین منوال تفسیری ننوشته پیش فقیر موجود ست شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله
محدث دهلوی صاحب تفسیر فتح العزیز متوفی در سنه ۱۲۳۹ این تفسیر بر یک پاره اول و دو پاره آخر قرآن کریم ست خیلی خوش محاوره
و واعظانه واقع شده و تکمله آن از مولوی حیدر علی صاحب منتهی الکلام ست اما ناتمام مانده قاضی ثناء الله پانی پتی شاگرد شاه ولی الله
محدث و مرید مرزا مظهر جانجانان صاحب تفسیر مظهری ست این تفسیر مشتمل بر وجوه اعراب و قراءت و مسائل فقه و مقامات صوفیه بوده است
و از فن تفسیر فی الجمله اجنبی افتاده توفی سنه ۱۲۲۵ هجری مولوی سلام الله صاحب کمالین از علمای دهلی بوده اند مولوی تراب علی صاحب [illegible]
این تفسیر بر پاره آخر قرآن کریم ست و از نظر در مقصد ثانی این کتاب در ملاحظه کتب تفسیر و وفیات مؤلفین آنها ثابت ست که همگنان در
سلک این طبقات بوده اند کیف ما اتفق و با وجود کثرت تفاسیر کتب معتبره این فن بسیار کمتر اند و اصل در اعتبار مطابقت تفسیر با مذهب
اهل سنت و جماعت و موافقت با احادیث صحیحه و اقوال ثابته صحابه و تابعین و لغات عرب و وجوه صحیحه اعاریب و عدم امتزاج وے
با مطالب بیگانه از تفسیر و عدم خروج مفسر از دائره این فن شریف ست بس صدیق بن حسن بن علی قنوجی بخاری منسوب بقنوج
که بلده ایست از هندوستان میان دو آب و بر دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده و بخاری نسبت ست بسوی بخارا که شهری معروف ست و محمد
بن اسمعیل بخاری از انجاست هر چند از مفسرین و محدثین نیست اما خود را بدامن ایشان بسته است و همچو سبزه بیگانه در گلزمین ایشان
رسته ترجمه حال خود در حطه و اتحاف النبلاء نوشته ولادت وی نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۴۸ هجری در بلده بانس بریلی اتفاق افتاد

ونشو ونما در وطن مالوف یعنی بلدهٔ قنوج بکنار مادر مهربان یافته و در عمر پنج سالگی یتیم گردیده و بعمر شعور بطلب دانشمندی برآمده بعد
تحصیل علوم متداوله و فنون مسمیه فاتحهٔ فراغ خوانده و بمشیت آلهی در ازل محاسن علوم کتاب و سنت و آنچه بیان می ماند در نظر او
خیال وی جا گرفته و از همه فنون دانشمندی بیزار گشته از مائدهٔ سخن نبویه زله بردار گردید و در سلک خدام علم حدیث و تفسیر حلقه بگوش
گشت و سند علوم قرآن و حدیث و اجازت روایت آن از مشایخ هند و عرب حاصل نمود و در بدایت طلب تالیفات بسیار در فنون رسمیه
که سرمایهٔ فضیلت ابنای زمان ست کرده و چون غالب آن مولفات بر طریقهٔ استفاده بود در نهایت آن ساخته و پرداخته سابق را
در نظر لاحق از پایهٔ اعتبار ساقط گردانید و بعض را محو و اثبات جدید درست ساخت و منجمله مولفات مذکوره کتب و رسائل چند
برای خود و اولاد و احباب خودش برچیده اسامی بعضی از انها این ست افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ اتحاف النبلاء المتقین
باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح الادراک لتخریج احادیث رد الاشراک الاحتواء علی مسئلة الاستواء
الاکسیر فی اصول التفسیر بغیة الرائد فی شرح العقائد الجنة فی الاسوة الحسنة بالسنة الحطة بذکر الصحاح الستة حصول المامول من علم الاصول
الحرز المکنون من لفظ المعصوم المامون در وی چهل حدیث متواتر ذکر کرده رحلة الصدیق الی البیت العتیق در مناسک حج
تالیف شده الروضة الندیة فی شرح الدرر البهیة فتح المغیث بفقه الحدیث ترجمهٔ اردوی درر بهیه است فتح البیان فی مقاصد القرآن
در علم تفسیر ست قطف الثمر فی بیان عقیدة اهل الاثر قصد السبیل الی ذم الکلام والتاویل مثیر ساکن الغرام الی روضات دار السلام
مسک الختام فی شرح بلوغ المرام نیل المرام من آیات الاحکام و این همه رسائل بحمده تعالی از قوالب مطابع برآمده مطبوع طبایع
اهل علم و اتباع گردیدند و هر یکی از ایشان مشحون ست بتحقیقات فائقه و تنقیحات لائقه که در تصانیف اقران و اماثل مثل آن نتوان یافت
لیکن بمفاسد تعصب و حسد بسیار ست و چون افاضهٔ مبدأ فیض منحصر در فرد دون فرد نیست و سلسلهٔ افاده همواره برپا ست
حق سبحانه و تعالی چنانکه بعض افراد امت و اشخاص ملت را ببعض فضائل مخصوص گردانیده بعضی را رتبهٔ اجتهاد و بعضی را
پایهٔ تحقیق و بعضی را منصب تطبیق الی غیر ذلک ارزانی فرموده و بعضی را تجدید دین سرفرازی بخشیده این هیچمیرز را بلطف خاص خود
توفیق تدوین سنت صحیحه در ابواب شریعت حقه داده معلوم نیست که پیش از وی کسی در خصوص ملک هندوستان برین نهج بدیع
و اسلوب لطیف سرانجام این مرام کرده باشد یا مضبوط تر از سخن وی سخن گفته هر که را درین حرف شبهه باشد گو مولفات او را
با مصنفات دیگران موازنه کند و دریابد که باوجود آن همه جد و جهد بعشر عشیر این فن نرسیده اند خصوصا اعتقاد قدمای اهل سنت را
بوجهی از روی دلائل و حجج صحیحهٔ اثبات که از خس و خاشاک معقولیان پاک گشت روش مهر سطور در اکتساب علم و استعمال عمل
و تصحیح عقائد روش محدثین جامعین میان فقه و حدیث ست طریقهٔ سلف امت و ائمهٔ ایشان در هر ایاب و ذهاب نصب العین
و پیش نهاد خاطر او ست و نظر کردن در کتب مذاهب اهل سنت و جماعت بدون تقیید بمذهبی خاص و تقلید مجتهدی مخصوص شیوهٔ
مرضیهٔ او تا هر چه موافق کتاب و سنت ست در خور قبول و تلقی ست و آنچه مشاق و مضاد او ست کالای بد بریش خاوند و بالله التوفیق
بعده در ۱۲۸۵ هجری موفق شد بادای فریضهٔ حج اسلام و زیارت خیر الانام صلی الله علیه و آله وسلم و حق تعالی بمحض لطف خود
ابواب فتوح بروی کشاده ساخت و مصالح جم غفیر از عباد خود بوی سپرد الحال نزیل بلدهٔ بهوپال و محفوف الطاف نامتناهی ذو الجلال
لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک در قرآن کریم الم یجدک یتیما فآوی و وجدک ضالا فهدی و وجدک عائلا فاغنی خوانده باشی

این آیات تفسیر احوال من ست و اما بنعمة ربک فحدث شرح مقال من شاه ولی الله محدث دهلوی افاده کرده اند که سعادت چند قسم ست
یکی نفسانی و آن دوام نشاط قلب و انبساط خاطر و عدم تشویش باطن ست دیگر سعادت صحت بدن و عافیت و تندرستی ظاهر دیگر
سعادت سرانجام اسباب معاش بوجهی که مقاسات شدائد مشوش حال نگردد و در امثال و اقران گذران با آبرو شود دیگر سعادت
وجود اولاد ست برای القای سلسلهٔ نسل و نسب دیگر آنکه قسطی از مال و جاه و حشم که تعزز و تعظم ظاهری بدان مربوط ست
دست بهم دهد چون استیعاب این همه سعادات جمیعا غیر ممکن ست پس هر سعادتی که ازین اقسام نصیب آدمی شود غنیمت داند و بقیام
وظائف حمد و سپاس سعادت بخش حقیقی اقدام نماید انتهی الحمد لله تعالی و تبارک که این همه سعادات درین هیچمدان و محقر بر وجه کمال حاصل ست
و از اولاد صالح و اموال حلال و جاه و حشم و خدم و انواع تعزز و تعظم و صحت بدن و عافیت تن و تندرستی اعضاء و جوارح از دست
و پا و گوش و چشم الی غیر ذلک مما لا یستقصی حصهٔ وافی و نصیب کافی یافته **شعر** ولو ان لی فی کل منبت شعرة ٭ لسانا لما
استوفیت واجب حمده ٭ امیدواری از حضرت باری جلت عظمته و عمت نعمته آنست که سعادت اولی را تالی سعادت اخری گرداند
و چنانکه درین سپنجی سرا متکفل جمله حوائج بندهٔ شرمندهٔ خود بوده است همچنان در دار آخرت برحمت و فضل و مغفرت خود مشمول عواطف کریمانه
و مراحم شاهانه فرماید و از درکات جحیم و عذاب نار و تبعات عرصهٔ قیامت و اهوال ساعت و شدائد مواقف رهائی بخشد و ما ذلک
علیه بعزیز و ازین دار فانی بعالم جاودانی قرین ایمان صحیح و ملاصق اسلام صریح بر وفق مرضی خود برد و در برزخ بجواب و سوال منکر و نکیر
و دیگر ماجریات آنجا استقامت و تثبت کرامت فرماید و این والدان ضعیف و ناتوان را که کمترین بندگان و احقر اتباع رسول
انس و جان اند در هر تطور و تقلب از مان از آفات و حوادث دوران و مصائب و دواهی جهان محفوظ و بلطف شامل خود محظوظ دارد
و توفیق علم نافع و عمل صالح و اتباع سنت و اجتناب از بدعت بخشد و انتساب نبوت را که خمیر طین و دین ایشان ست در هیچ طبقه
تا بقای نسل که منتهای او جز وی سبحانه کسی نداند جدا نگرداند و یسر و عسر و زخارف فانیهٔ دنیا را حجاب رسم و طبع ایشان نسازد
اکنون که از عمر مستعار و حیات فانی قدم در مرحلهٔ دهم پنجم نهاده بقیهٔ زندگی اگر در سر حمد و سپاس خداوندی بسر برود و این انفاس
بی اساس در درس کلام قدیم و کتاب حکیم وی بگذرد زهی سعادت و خهی رشادت مسودهٔ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن
که افضل و احسن مؤلفات این هیچمدان ست در اواخر سنه ۱۲۸۹ هجری بعرض مدت هشت ماه اتفاق افتاده و جد و جهد بسیار در کار
رفته و در اوائل سنه ۱۲۹۰ هجری نوبت نظر ثانی و محو و اثبات رسیده مجموع زمان تکمیل وی یکسال بیش نیست درین مدت قلیل
سرانجام این خطب جلیل و امر جمیل محض لطف آلهی ست امیدوارم که ببرکت این خدمت محقر در خور مغفرت آخرت گردم و تا بقای روح
در بدن خاکی که در علم آلهی چه مقدار خواهد بود قرین توفیق طاعات و مبرات و حسنات که باقیات صالحات ست باشم رب انت ولیی
فی الدنیا و الآخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین هذا و قد انتهی القول بنا فی ما قررناه
و انجز الوعد الذی وعدناه مما نرجو ان فی کل باب منه منهج الی بغیة المفسر و منزع قواعد و فوائد تستغرب و تستبدع و الیه سبحانه جزیل الفراغة
فی المنة فی قبول ما سنه لوجهه العفو عما او دعناه من الکلام علی بعض الکتب و المؤلفین فهو المجیب الذی لا یرد دعوة القاصدین
و لا یصلح عمل المفسدین و کان ختم هذا الکتاب بدار الریاسة العلیة بهوپال المحمیة حماها الله من کل آفة و بلیة فی سلخ جمادی الاولی
من شهور سنة تسعین و مائتین و الف من هجرة من خلقه الله علی اجمل لغة و اکمل وصف صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه

وجمیع حملۃ علومہ من امۃ الاجابۃ ما تسابقت فی میدان المصحف جیاد الاقلام واحرز ارباب البلاغۃ والبیان قصب السبق فی حسن البدء والختام

ذیل الخاتمۃ

تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن کہ مکرر ذکر او درین کتاب آمدہ سال ابتدای تالیفش یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ہجری ست و سال آغاز طبع او در دار الامارۃ بھوپال دوازدہ صد و نود سال ہجری ست جمعی از اہل علم و احباب برای ہر دو سال تاریخہا گفتہ و نوشتہ اند چون الحاق این تواریخ در آخر تفسیر بوجہ آنکہ تفسیر عربی ست و این تواریخ فارسی مناسب نیست در ذیل خاتمۂ این کتاب کہ در اصول علم تفسیر و احوال کتب تفسیر ست نوشتہ آمد و تقریظ عربی تفسیر مذکور نیز درینجا بغرض جمع اشتات این باب ضمیمۂ کتاب نمودہ شد و در خاتمۂ این ذیل تاریخ ختم طبع این کتاب سمت تحریر یافت پس منجملۂ تواریخ سنین تالیف تفسیر موصوف این مواد ست **اول** ذلک الکتاب عجیب **دوم** ہمایون باد تفسیر ہدایت **سوم** چہ کشاف رموز و سر قرآنی **چہارم** مرآت رموز لوح قرآن **پنجم** تفسیر فرقان محکم **ششم** تفسیر فرقان حق **ہفتم** خزینۂ تحقیق **ہشتم** تفسیر فصیح قرآن **دہم** چہ نیک آغاز بود و نیک انجام **یازدہم** ابین البیان تفسیر القرآن **دوازدہم** کامل بود تاج التفاسیر **سیزدہم** ہو کتاب ینطق بالحق و الثواب **چہاردہم** مصحف تفسیر صدیق حسن و این مادہ نتیجۂ فکر حضرت مدار المہام **محمد جمال الدین خان صاحب** بہادر نائب ریاست بھوپال ست **پانزدہم** چہ تفسیر حسن نیک باشد انجام و این مادہ برآوردۂ جناب رئیسۂ معظمہ **نواب شاہجہان بیگم** صاحبۂ والیۂ بھوپال ست **شانزدہم** تفصیل لکل شیٔ و رحمۃ و این فکر خاطر سید محمد سورتی مہتمم مساجد ریاست بھوپال ست **ہفدہم** اتمہ بالخیر این نتیجۂ فواد مولوی ذو الفقار احمد نقوی بھوپالی ست و منشی احمد علی احمد بران مصاریع فارسی تعلیق نمودہ وہی ہذہ **نظم**

این سہی سرو باغ آل نبی　　کہ نظیر خودش خود اوست نہ غیر
کہ بران پرزدن نیارد طیر　　ابد الدہر در جہان باشد
در وفاقش ہمہ رفاہ و فلاح　　در خلافش ہمہ مصائب و ضیر
قدم از سر نمود اندر سیر　　حسن آغاز بین کہ در انجام
در فصاحت مکانتی دارد
حق نگہدار دش مدام بخیر
قصد تفسیر کرد قرآن را
گفت ہاتف اتمہ بالخیر

ہیجدہم تاریخ مولوی علی عباس چریاکوٹی ست **قطعہ**

فاق فی التفسیر ابناء الزمن　　من کلام اللہ رب العالمین
قلت فی تاریخہ مستبشرا　　انوق تفسیر صدیق الحسن
فسر النواب معالی الجیاد من
کل خاف قد تواری و اکتمن

و منجملۂ تواریخ سال آغاز طبع او ست تفسیر النواب دیگر گلشن فیض دیگر کشف فیض دیگر مطور معنی رشادت دیگر شرح التفاسیر و منجملۂ تقاریظ این تفسیر ست نثر و نظم فصاحت مد بلاغت حمت نتیجۂ فکر صائب مجد قاضی طلا محمد پشاوری کہ در حین اختتام تفسیر از پشاور بہ بھوپال فرستادہ بود ہذا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اطیب حمد یفوح ازہارہ علی صفحات العقول و اعجب شکر یتکفل الوارہ لتفریح القلب الکمد المبتول یحکی ریا ریاضۃ الزاہرات ع نسیم الصباجاءت بریا القرنفل ٭ و یثنی عنان الفکر الآبق و یجمع بین المشتوق و الشائق ع بسقط اللوی بین الدخول فحومل

وتحيات يروق نسيمها ولم يعف رسمها ساع لما نسختها من جنوب وشمال + تتضمن لمدائح ومحامد كقطع من رياض ممطورة رباها غذاها نمير الماء غير محلل + نحمد الذي فتح خزائن القرآن بمفاتيح السنة اهل الفضل والبيان واشرق نوره اللماع على قلوب اهل التوحيد والاتباع بالمنح والاحسان والصلوة والسلام على بركة الظهور والنور على النور والآ الروحاني والكاشف عن قناع المعاني والبدر الساطع على الحقيقة الانساني محمد الاسم محمود الرسم المبعوث بالحق المبين الذي ارسله الله رحمة للعالمين عليه من الصلوات افضلها ومن التحيات اكملها وعلى آله الطيبين الطاهرين الذين فروا من الجاهلية الجهلاء الى عمران العلوم الروحانية ونصروا وابدوا الملة البرة بين البرية بالكتاب العزيز والسنة السنية هم المنزهون عن الاشكال والمتقفون بالآثار

اما بعد فيا اسفي على زوال رسوم الدين واندثار سياه اليقين فها انا مغتم بالحسرة مهموم بجي زمان كثر ان الفترة اسلي نفسي عن الاسف وادفع وحشتي لذهاب العلم والعلماء ورفع اهل البدع والاهواء بما قال ابن المشرف نظم

لئن كنت في دار عن الالف نازحا
غريبا فدين الله في الارض اغرب
وان ذوي الايمان والعلم والنهى
هم الغرباء طوبى لهم ما تغربوا
اناس قليل صالحون بامة
كثير لكن بالضلال تشربوا
وكم جهلوا ما افسد الناس بالهوى
من السنة الغراء فطابوا و طيبوا
وقد حذر المختار عن كل بدعة
وقام بذا فوق المنابر يخطب
فقال عليكم باتباعي وسنتي
فعضوا عليها بالنواجذ وارغبوا
واياكم والابتداع فانه
ضلال وفي نار الجحيم يكبكب
وكم حدثت بعد الرسول حوادث
يكاد بها نور الشريعة يسلب
وكم بدعة شنعاء دان بها الورى
وكم سنة مهجورة تتجنب
لذا اصبح المعروف في الارض منكرا
وذو المنكر معروف اليهم محبب
وما ذاك الا اندراس معالم
من العلم اذ مات الهداة و غيبوا
فخير الامور السالفات على الهدى
وشر الامور المحدثات فجنبوا
وما العلم الا من كتاب و سنة
وغيرهما جهل صريح مركب

اذ شعر في اختتام تفسير عزيز وسفر بليغ تضمن على مطالب منعت واحتوى على مقاصد لم يرها عين ولا اذن مثلها سمعت الذي ارخته بالفوز الكبير في لب التفسير ۱۲۹۱

ومع الاقمار تخبوا وتنير وا
لنا بدر تنزل له البدور
لنا من نوره في كل حين
ضياء لا تغيره الدهور

على يد من ذل له البيان فصار له عبيدا يجيب اذا ناداه وملك له الهمام سهما يصيب اذا رماه وليث لحم العدل وجمع الباس والندى واطلع على الدنيا بدر الهدى السيد السند الذي لم يلهه التكاثر نواب الاجاه امير الملك سيد محمد صديق حسن خان بهادر ادام الله اقباله وضاعف اجلاله وهذه عدة ابيات انشد بها في شانه شاكر الجزيل احسانه وامتنانه

روح باخبار سلمى حاق نادينا
فيا رفيقي حديث الغير لو ذبينا
واصرف هوى بذكر من شمائلها
وانشد باوصافها شعرا ليسلينا
وغن لي باسمها وافصح محامدها
فذكرها في غمار الموت يحيينا
يكاد ارواحنا تنقض خاشعة
اذا انثني بذكرها مغنينا
لو ذقت طعم الهوى يا صاح ما عجبت
عيناك حزنا والملت ا لحبينا
لو كنت ناظرها اصبحت كشفنا +
امسان ندمان عاشقها فينا
يا عاذلي في الهوى ان الهوى عجب

يميتنا الهجر والتلقا يحيينا
حييتمو يا اهيل الحي تكرمة
تحكي من الخنز في اعضائها لينا
جلت وجازت بحسن غير مشتبه
وانت يا نور عيني لا تبالينا
ونحن حرقى بنار لا انتفار لها
يا سلوة القلب طيف منك يكفينا
الا لنا خمة صاحت فما برحت
فياله بحنين الشوق يبكينا
الحب طورا كنار في تضرمه
يشفي بسلساله الشافي ويروينا
الحمد لله لا جاه ولا لبد
فذاك في قسمة الجبار يرضينا
الله يشهد ان الصدق شيمتنا
وتمّ حق رسول الله هادينا
محمد سيد السادات قاطبة
خيار اهل الهدى عزا وتمكينا
لنا ولوع وحرص في تداولها
نعوذ بالله الفينا الشياطينا
علم الحديث لنا في كل داهية
كلا وان قطعت منا هوادينا
صديقنا الحسن الساعي امام هدى
وهو الذي عن صراح الحق ينبينا
حن الفؤاد الى لقياه شغفا
فان صدق رجائي فيه يروينا
الله بي بالطاف مكرمة
ودوّن الشرع والاسلام تدوينا

يا جارتي لا تهيجي لوعتي اسفا
يا بال سلمى وماذا لا تحيينا
في جنة الخلد لو فزت المرام اذن
فكل حسن سواها لا يسلّينا
اصبحت يا ظبية الاتراك نافرة
وشربة من لماك العذب تشفينا
ما اغبر الله صدغا من شمائمها
الحان تشجو بها بالحزن تشجينا
لا ضير فينا ولا تخشى الملام وان
فذاك يا صاح يورينا ويصلينا
كم يا طلا اشاغلا في اللهو معتزلا
في مكمن السر تحييه ويغوينا
اصل القناعة بحر لا انفاد له
ولو اخو البدع اضحى كاشحا فينا
خير الهدى قول من راقى السماء ومن
من فاق في العز والقدر النبيينا
كفاك شغل احاديث النبي علا
حتى اولو البدع سمّونا مجانينا
فمن لدنهم جيوش الزور اذ هجمت
ترس اذا حادثات الايام يرمينا
لله در فتى شق الظلام لنا
اعزه الله اجلالا وتمكينا
لما تجلت باقصى الهند فكرته
يا جند ايوم نجو من تمنا يمينا
ما ان همت بسفر من مهارقه
في ارغد العيش ببقيا يهدينا
سفر بليغ انيق جامع زلق

بالله في غمرة الاشجان خلينا
عذلا رنحلة هيينا وخسرعجة
لا تلتقي مثلها حورا ولا عينا
كم من ضرار حملت فيك مجترأ
ولم تراعي حقوقا كنت ترعينا
فان حسرمنا لذيذ الوصل في كبد
اهدت لنا الريح ريحانا ونسرينا
اذا الحمام فزاد الله لوعته
اهل الهوى في الهوى العذري يذرينا
وتارة مثل ماء بارد عذب
هيهات هيهات قد جاوزت تخمينا
لنا العلوم العوالي والهيام به
فعرفة منه في الازمان تكفينا
ان الفتى من يراعي حق خالقه
سماه رب السماء طه ويسينا
روحي الفداء لاصحاب الحديث هموا
في يوم تحضر للقسط الموازينا
لكننا حين نلقاهم نقول لهم
يريك بالظلم يوما وصفينا
ابتغي لاحاديث النبي بدلا
وبيّن الحق والتوحيد تبيينا
فهو الذي عن فجاج البدع انقذنا
تضوع المسك منها في بواديها
وان تكن ظمئت نفسي لرويته
الا وجدت لقلبي فيه تسكينا
قد انصح الحق في تفسيره علنا
بحيث عن كل ما قد خط يغنينا

ہذا الکتاب الذی یجلو سباحتہ
لاضیر لو جبت فی تحصیلہ سینینا
ہذا الکتاب الذی یردی الغلیل بہ
ونحتوی من مطاویہ اقتنا نینا
ماان ذکرناک فی سر وفی علن
الا وحجرک یوذینا ویردینا
اللہ یرحمکم یوم الجزاء لقد
عزنا ولم نتقلد غیرکم دینا
بیینک الحق من قول السماء اذا
ویرحم اللہ عبدا قال آمینا

ہذا الکتاب الذی فحواہ یحیینا
ہذا الکتاب الذی فی الصدق جوہرۃ
لم یصطبر منہ ارباب النہی حینا
لہ دررک فی ذا السفر یا ثقتی
الا وذکرک بالافراح یہدینا
اضحت ریاض الہدی فیکم مخضرۃ
تفجر العلم منکم فی نواحینا
تاللہ یا سادتی لا نبتغی عوضا
غر النفائس ترو بنا وتملینا

ہذا الکتاب الذی عمت فوائدہ
وزینتہ جمان العلم تزیینا
ہذا الکتاب الذی نرجو النجاۃ بہ
اذا قرانا وجدنا فیہ ماشینا
ماان قرانا کتابا منک فیہ ہدی
فابعث لاروا حنا منہا ریاحینا
لم نعتقد بعدکم فردا اخا ثقۃ
عنکم ولا طمست فیکم امانینا
اعلاک رب العلی قدرا ومنزلۃ

انتہی کلامہ وتم مرامہ وچون این کتاب اکسیر ختم شد مسودہ رسالۂ اقتراب الساعۃ را درین نزدیکی بسلک بیاض کشیدہ شد وبعد محو واثبات بسیار نقش ثانی بہتر از اول بر آمد ونام تاریخیش **حجج الکرامۃ فی آثار القیامۃ** مقرر گردید ونام دیگرش **جمع الغایۃ فی البدء والنہایۃ** است از حق تعالیٰ امید وارم کہ این صالحات باقیات را بعد فنای مؤلف بقای دراز بخشد وبحضرت مقدس خود بقبول جمیل واجر جزیل کامران ومشرف اندوز گرداند واز حسد حاسدان وتشنیع مبتدعان دور دارد ودرین حین شنیدہ شد کہ بعضی از اہل مدراس اشاعت رجوع از مسائل اجرای صفات الٰہیہ بر ظاہرش بریح وافتادہ بربستند ونوشتند کہ رسالہ احتوا وانتقاد وبغیۃ الرائد وجز آن بدلائل قاطعہ این مسائل ساطعہ مشتمل اند بر وجہی کہ ہیچ ماہر عارف متبع سنت جز قبول آن ادلہ چارہ ندارد وبحسب استبداد بعض اشخاص فتوی دربارۂ ہفت آسمان وہفت زمین نوشتہ شدہ بود در مطبع احمدی آنرا ضمیمۂ دیگر فتاوای متر سمان زمانہ در نفی امکان وجود مثل خاتم الانبیا گردانیدند با آنکہ حق درین مسئلہ عموم قدرت الٰہی وشمول او امکان وجود امثال ملائکہ مقربین وانبیای مرسلین از آدم تا خاتم ست اگرچہ نظیر وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بحسب وعدۂ الٰہی کہ ذات سید المرسلین را خاتم النبیین گردانیدہ در خارج غیر موجود ست وہفت طبقہ بودن زمین وبودن خلقت دران طبقات مسئلۂ دیگرست ونفی امکان مثلیت خاتم الانبیا در اوصاف کمالیہ مسئلۂ دیگر غرضکہ اہل حق وارباب علم کامل را بحکم المعاصرۃ اصل المنافرۃ از زدو مفتریان وافترای کاذبان وطعن جاہلان وانتحال مبتدعان وتشنیع مبطلان در ہیچ عصر وزمان نجات نبودہ ونخواہد بود تا آنکہ روز جزا بیاید وہر ذی روح اہل عقیدۂ فاسدہ وعمل کاسد جزای اقوال وافعال خود بچشم سر بہ بیند وداند کہ حق با کیست وباطل چیست وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون شعر ستعلم لیلی ای دین تداینت ٭ وای غریم فی التقاضی غریمہا ٭ آمدیم بر آنکہ منشی احمد علی احمد برای ختم طبع این رسالہ تاریخی گفتہ ودر سعنی سفتہ الحاق آن برای ختم خاتمہ وقت مرا خوش کرد وہو ہذا **اشعار**

نادر گہری دارم وازمن بپذیر
جہدی کن واز علم نصیبی بردار
پاکیزہ سخن ازمن مسکین بشنو
دستی زن وزین مائدہ زادی برگیر

ما را که محل قدس نزلگاه هست	زیبا نبود برای دنیا تاشیر	امر و
هر چند که در دهر تو باشی تا دیر	غافل منشین کار بقبر انگیز	افسوس صد
در حکم خداوند نگنجد اهمال	در طاعت معبود نزیبد تقصیر	بر خیز که پیش ست نو
افسوس صد افسوس ندیدن تفسیر	دریاب که این وقت نیابی دیگر	دانی چه کس ست که این نسخه را
این نفس مریض را علاجی فرما	زین نسخه که کرده اند نامش اکسیر	در خلق حسن خلق حسن را تصویر
فخر سلف و تاج خلف مهر منیر	در راه و روش جد خودش را یابا	کردم چو سوال سال طبعش از دل
صدیق حسن ابن حسن ابن علی	لازال مصون باد بالطاف قدیر	

فرمود که ۱۲۹۰ھ تسمیع باصول تفسیر	فالحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا

قطعهٔ تاریخ اختتام طبع اکسیر فی اصول التفسیر از نتایج فکر مولوی محمد عباس رفعت

شکر صد شکر که از عون خدا	طبع شد نسخهٔ اکسیر بقا	هست در علم اصول تفسیر
کوکب دری و مصباح منیر	سال ختمش بدلم شد القا	در منشور نگار زیبا ۱۲۹۱ھ
این کتاب ست بلا شبهه و شک	قابل حفظ جن و انس و ملک	از تصانیف جناب سامی
صاحب المجد امیر نامی	نجل اولاد علی خان قشنگ	نام بردار دکن انور جنگ
خلف ارشد اولاد حسن	که ازو چشم خرد شد روشن	بهره ور خلق ز خلق عامش
میر صدیق حسن خان نامش	نیر چرخ علوم و حکمت	عقل فعال الفهم و فطنت
ناصر ملت بیضای نبی	وارث دولت تمغای نبی	افسر تارک اقبال و سخا
باذل دهر امیر الامرا	لائق افسر شاهنشاهی	زینت مسند والاجاهی
جنگ او تاب ندارد ضیغم	وهم تیغش چو قضای مبرم	آفتاب فلک فضل و هنر
تیغ او خوب تر از روی قمر	مظهر جود و کرم عدل و سخا	حامی دین نبی دوسرا
منبع همت و جاه و حشم	در کف او دریای کرم	خیر الناس وحید دوران
آسمان شرف و عزت و شان	ناشر طیب کرم خلقت او	باد جان بخش جهان همت او
همتش همت حاتم طی کرد	ابر بذلش بزمانه فی کرد	تا بود هفته و سال و مه و روز
تا بود نیر گیتی افروز	تا وزد باد صبا در گلشن	تا دمد نرگس شهلا بجبین

باد دل شاد باقبال و حشم	سرور دهر امیر اعظم

تقریظ بر رسالۂ اکسیر از ادیب اریب جامع الفضائل و السیادۃ مولوی سید نور الحسن صاحب ساکن علی پور چھترہ متصل کالپی مدرس مدرسۂ جاگیرداران ریاست بھوپال سلمہ اللہ تعالی ابقاہ و اوصلہ الی غایۃ متمناہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمدک یا رحمن انت علمتنا القرآن ببدائع البدیع و غرائب المبانی و عرفتنا البیان بعظیم المزایا و زیادۃ المعانی و جعلت قرائحنا خضارۃ تخضر منہا خمائل البراعۃ سقیت حدائق طروسنا بسلسال انہار الیراعۃ و نصلی علیک ایہا النبی الامی انت بلغت الینا تنزیلا و رتلت القرآن ترتیلا و اعجزت ابواقع عن مجاراتک و مباراتک و حیرت المصاقع ببلیغ اشاراتک و عباراتک **قطعہ**

محمد احمد الہادی لامتہ الی الصراط صراطا غیر ملتحد
بر رؤف رحیم سید سند سہل القنا رحیب الباع و الصفد

اما بعد فایہا المقتبس لانوار العلوم و المقتفی آثار المنطوق و المفہوم بشری لک تنقید شوارد اقتنصہا ایدی فضلاء الزمان و تزیین عرائس لم یطمثہن انس قبلہم و لا جان فانہا من سبائک لذہبہا اکسیر و لمن طلب اصول التفسیر خیر نصیر حدیثہا فی الفضل مرفوع و سوق عباراتہا کثمر الجنۃ لا مقطوع و لا ممنوع الفاظہا ارق من دمع السحاب و اطرب من کاس یضحک بثغر الحباب سطورہا قضب و قوافیہا اسماء و سوادہا لمدام الادب سک ختام شعر سحر من اللفظ لو دارت سلافتہ علی الزمان تمشی مشیۃ الثمل ماست الی مسارحہا غزلان الانظار و رتعت منہا فی حدائق ذات بہجۃ و انوار ینبوع عباراتہا سعین و لطیف معانیہا حور عین ما تجرت الانامل بمثالہا و لم ینسج الناسجون علی منوالہا **قطعہ**

ابہی من الیاقوت و العسجد ما فی جمیع الوری مثلہ
لب مجموع مضامینہ و مثلہ فی الدہر لم یوجد

کیف لا و قد تصدی لتحبیرہ من لم تعقد علی مثلہ الخناصر و لم تحمل بتوام لہ بطون الدفاتر صاحب العلوم و الفنون غیث الافادۃ المتون اجمال الکتب و السیر امام الحدیث و الاثر کلماتہ مصابیح الانوار و ذاتہ مشکوۃ العلوم و الاسرار سید عجنت طینتہ بماء المجد و المروۃ و غرست نبعتہ فی ساحۃ الفضل و الفتوۃ فرع دوحۃ مجدہ قد سما و نما کشجرۃ طیبۃ اصلہا ثابت و فرعہا فی السما **نظم**

احاط بعلم العقل و النقل و اغتدی سراج طریق الحق فی غسق الدجی
افاد من الانوار ما لیس ینفد ابو رسول العالمین محمد
لبحر محیط فیہ در منضد امام الوری نجم الہدی کاشف الدجی
لہ جبہۃ کالشمس یسطع ضوؤہا و قلب منیر فائض متوقد

اذ امس الیراعۃ سجدت فی محاریب القراطیس شکرا و شملت من مدام مدادہ سکرا اہ جبر تکحلت بجرہ عیون الفتوی و بحر تروی المسامع بما عنہ یروی **اشعار**

یا ایہا البحر شنفت المسامع من علامۃ ناقد المعقول متقنہ
فہامۃ جامع المنقول محصیہ در الی ساحل القرطاس تلقیہ
کم ذا انتبہ بتیہا علی تیہ السید العالم النحریر محسنا

حماہ مسارح لسوارح الطلب و بغیۃ من اراد العلم و الادب یرحل الیہ من کل فج عمیق لحل المعضل و کشف الدقیق یرفع الیہ کل ما لا ینحل و ما اشکل الافہام و دق و جل قبلۃ الامجاد و کعبۃ الاجتہاد عذب الکلمات حسن الذات و السمات فصیح البیان سبط البنان طویل النجاد

وسیف اللسان جواد طلیق وغصن فی ساحة المجد عریق اللطف حشو اهابه والفضل لا یلبس
البحر الطامی والفاضل السامی خاتمة المحدثین امام المفسرین زین زمانه عین اعیانه ذو الفضل الشامخ والسر
الباذخ المکین علی ارائک الجلالة والمتکی علی وسائد الایالة مولی الامام البحر الغطمطم القمقام نواب الاجل
امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان صاحب بهادر ادام الله بالاقبال ووقاه عن عین الکمال **قطعه**

امیر جلیل القدر کان فخاره	بحلة فضل لا ابتاج مکلل	یمین اولی الاحسان بحر تجوزا
ویناه بالتحقیق اعذب منهل	وما هی الا نتیجة من نتائج افکاره وخزینة من شر الف اسراره فکم قرظ وشنف	

والف وصنف وحرر وافاد واحسن واجاد وحدث واتقن وهدی وسنن اظهر الحق وابان وما شان ما شان فهو فی
الفنون فائق فی کلها بما تقربه العیون مس القلم فصار ذا روح وتمشی وطرز حلل القراطیس وشی علم فضله مشهور وعلی

عاتقی الخافقین منشور **قطعه**	قد فاق فی التصنیف کل معاصر	وغدی مصلی الفضل فی الفرسان
شاعت تصانیفه له وتفرقت	فی جملة الامصار والبلدان	**قطعه**
بهذا الالمعی فانه	لعلی ذری التصنیف احسن مرتقی	الی الدفاتر حاز فی املائها
قصب السباق بما به لم یسبق	ومن شاء التفرج فی حدائقه وتنزه فی وروده وشقائقه فلیرجع الیها ولیستفد	

منها فانها جنات اعدت للمتقین ورياض ابتسمت نزهة للناظرین والان اخص الکلام وازین الختام بتاریخ تصنیف
بیته تالیف المقرظ علیه واتیمن بآیة کریمة مومیة الیه **وَاِنَّهٗ لَکِتٰبٌ عَزِیْزٌ لَّا یَاْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَیْنِ یَدَیْهِ**
وقد صنف ذلک السفر فی دولة الملیکة الفخیمة الرئیسة التی آثار مجدها وسیمة صاحب الدولة القاهرة من خضعت لها القیاصرة
والاکاسرة المحتجبة بسرادق الجلال نواب شاهجهان بیگم والیة محروسة بوفال خلد الله ملکها ودولتها وادام سطوتها وصولتها آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

لما تغنی ساجع الاغصان	هاجت بلابل قلبی الولهان	حیث سحاب هاطل روض الحمی
ازرت ببهجة روضة الرضوان	لو انس عهد المنحنی کنا بها	متنزهین بضالها والبان
کنا بها فی عیشة مرضیة	بجماعة ماست من الظبیان	الحاظهن لصبهن قواضب
اصداغهن مصائد الانسان	سافرت منها والمتیم هائم	وهل السکون لهائم لهفان
کبد الولوع من الهموم مقطع	ومن النوی فیها لظی نیران	یحکی صدود الغانیات صبابة
ویجاوب الورقاء فی الاغصان	جرت الدموع تسلسلا فکانها	فی نحر غانیة عقود جمان
وتصاعدت انفاسه کنسائم	هبت علی الازهار فی البستان	احبابنا هل رجعة لنفوسنا
وهل النجاء من ابتلاء زمان	والی متی سهم الهموم یصیبنی	والی م اسقی جرعة الاحزان
لا مشتکی لمتیم قاسی الجوی	یشکو کثیرا طارق الحدثان	الا الولیة امرنا العظمی التی
سلطانها قد عم فی البلدان	سلطانة الدنیا بجلة ما بها	فلذا دعاها الناس شاهجهان

باهت معانيها بعظم حياتها
خضع الملوك لهم علو مكان
امرت فذلت الفتنا بامرها
وقال خير معادن العقيان
لله در مرابع قد سويت
ابهى من الياقوت والمرجان
وزراؤها كبراء اهل زمانهم
للدولة العلياء من اعوان
وهو التشبيه بيوسف الصديق في
بن القوم بحضرة الديان
خير السراة ديانة وامانة
متفطن لغوامض الفرقان
جرح وتعديل وعلم رجاله
وباختلاف ائمة الاديان
عريف اخلاق وعلم عقائد
بفصاحة وبلاغة وبيان
سامي المدى في ما حواه الفلسفة
وسعى وان احصي بكل لساني
خطبي لاح من اقلامه
كمنا اهل السلسال للعطشان
قد فاق في التصنيف كل معاصر
يروي ويشفي غلة الظمآن
قد سار بالاشواق ممتلا الى
وسعى وحج البيت ذا الاركان
اباءه حازوا الفخار باسره
ولهم غنى في الفضل عن برهان
هو ابنه تقي في شرائف ذاته

وتفاخرت شرفا على البلدان
عدلت فصار بقسطها في ارضها
قمعت رؤس البغي والعدوان
جاءت تقر بنقصها وقصورها
لبناتها بسبائك العقيان
وتقوم ساحتها الكريم تحومه
باصابة الاراء والاذهان
القابه القاب نوابية
اسم ورسم صورة ومعان
يدعى امير الملك ذو الجاه الرفيع
من الخير الخلق من عدنان
اخذ الحديث من الكرام ديانة
في كل هذا العلم الاقران
باصول فقه عارف متبحر
متفطن لقيافة الانسان
حبر اديب لوذعي بارع
ومحقق لحقائق الميزان
وله فضائل جمة وشرائف
اشهى من الازهار في الازدان
شاعت تصانيفه وتفرقت
ويراعه متسابق الفرسان
دار الزمان وما يرى متلالا
خير البقاع معادن الايمان
نور النجابة في سماء جبينه
وحووا فيوض مواهب الرحمن
ورث الفضائل كابرا عن كابر
لكن بذا التمر في النقصان

ولدي سرادق جاهها وجلالها
مأوى الليوث مراتع الغزلان
اعطت فصار بجودها وسخائها
لقصورها اعلى قصور جنان
سوح فسيح باهج حصباؤه
حوراء بالاهداب والاجفان
لا سيما بطل كريم باذل
ومخاطب بخطاب لفظ الخان
نواب سامي الفخار مويد الدين
وكوله من ساطع البرهان
بمعالم التنزيل حبر عارف
وحديثه بالحفظ والاتقان
متفقه وبكل فقه ماهر
واصول تفسير لسبع مثاني
علم القوافي والعروض حواهما
ادباء هذا العصر والازمان
احصاء معلوماته قد جل عن
مالي بنسج برودهن يدان
وبدى بياض ان بين سطوره
في جملة الامصار والبلدان
وبرشحة الاقلام حين افادة
هو اوحد الادوار والازمان
زار النبي الهاشمي وصحبه
متلالا كالشمس في الميزان
فهم معاشر عظمة سادوا الورى
وبراثة الاباء للولدان
في الفضل بحر زاخر لكنه

ملك اجاج صاحب الطغيان
قد جاء في حلل المهابة رافلا
بتكالهو ونكاية الخسران
يهب الجوائز فوق ما خطرت على
وعطاؤه بدفاتر النسيان
حقت على الملوك منه مواهب
وادامه بالبر والاحسان
ابقاه رب العالمين مباركا
قد عمت الارجاء في الاكوان

وهو الملك على ارائك ثروة
ترك الحسود بذلة وهوان
يوم الوغى كالليث في آجامه
قلب الوفود من الرجا وامان
قد فاق في معنى السخاوة والندى
احصاؤها متعذر بلسان
واعاذه من كل ما لا ينبغي
ما عاد عيد الحج بالسلوان
صلى الاله على النبي واله

والمحتظي بمناصب الخاقان
قهر العدا بثباتهم وابادهم
يوم الندى كالغيث في التهتان
ما قط يحكي بر صنعه كل ا
معنا بلمحة نظرة الامان
الله كرمه وعظم جاهه
بفاتح الآيات سبع مثاني
بعريض جاه محمد انواره
ما دام قلب الصب في الاشجان

قطعہ تاریخ اکسیر از نابلد جادہ سخن شناسی عبد العلی مدراسی عفی عنہ المعاصی

هرچند که کیمیا و اکسیر
بی زور کمان نه برجهد تیر
اکسیر غنای نفس درخواه
نازند بعهد او دساتیر
بی شبه کند علاج افلاس
صدیق حسن حقیق تصدیر
سرخیل محدثین اعلام
سرحلقهٔ عالمان نحریر
پاکیزه نسب بخاری الاصل
از بهر افاده کرده تحریر
این لاف مبالغه سپندار
در بخت جوان و در خرد پیر

حاصل نشود بدون تقدیر
یعنی تو مس وجود خود را
از صاحب این کتاب اکسیر
هر روز ببارگاه بذلش
از نسخهٔ کیمیای تجبیر
علامهٔ دهر و بحر مواج
سعد امام مفسرین تنویر
بر نوک زبان اوست محفوظ
از نجل عظام آل تطهیر
در چار طرف مصنفاتش
جولان کنم اسپ صدق تقریر
تا آنکه شده امیر بهوپال

لیکن طلبش که شرط عقل ست
خواهی چو کنی طلای اکسیر
دانی تو که صاحبش کدام ست
بخشند بسائلان دنانیر
نواب امیر ملک و نامش
حلال معاقد تفاسیر
عریف مآربیت و دانش آموز
قرآن و حدیث و فقه و تفسیر
اکثر کتب و رسائل دین
چون مهر منیر یافت تنویر
آمد ز سن صبیٰ باقبال
دارا و خدا ابصر و توقیر

تاریخ تمام طبع اکسیر
گفتم کشاف علم تفسیر
۱۲۹۱ھ

خاتمة الطبع

ستایشِ بیرون از مقیاسِ قیاس و نیایشِ افزون از احساسِ حواس سزاوار قدسی اساس نازل فرمایندهٔ قرآنِ عظیم بر رسولِ کریم علیه الصلوة والتسلیم وعلی آله واجبة التعظیم واصحابه قابلة التکریم که درین احیانِ برکت اقتران مجموعهٔ اسمای تفاسیرِ قرآنِ مجید فهرستِ احوالِ مفسرینِ فرقانِ حمید رسالهٔ بی نظیر مقالهٔ دلپذیر یعنی **اکسیر فی اصول التفسیر** که هر ورقش ورق زریست که احتیاج طالبین به کیمیای مستغنی از ملاحظهٔ جمله تفاسیر تواند بود و هر صفحه‌اش صفحهٔ آیینه ایست که دیدهٔ ناظرین را صورِ حالات سائر مفسرین تواند نمود و چشم ارباب شریعت نبوی از عین حروفش چشم طراوت دارد و دل اصحاب سنت مصطفوی از روانی انهار سطورش آب درجوی آرد و چرا نباشد که مصنفش در علم و فضل سرآمد علمای عالی وقار ست و مقدامِ فضلای والا تبار یعنی بحر مواج فتح البیان کشاف مقاصد القرآن مفسر جلیل محدث نبیل فقیه کبیر اوحد شهیر المصقع الاوحد والالمعی المنور المستمد من فیوض القدیر الباری مولانا السید ابی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسینی القنوجی البخاری المخاطب بنواب والاجاه امیر الملک بهادر لازال اقباله بالمجد والتفاخر به اهتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان در تربیت یافتهٔ حضرت برادر معظم محمد مصطفی خان سقاهما الله رحیق الرحمة والغفران در مطبع نظامی واقع کانپور اواخر محرم الحرام سنه یکهزار و دوصد و نود و یک هجری حلیهٔ طبع پوشیده و لباس ارتسام در بر کشیده

وجه مهر و دستخط بخاتمه

محمد روشن خان حنفی
محمد عبد الرحمن بن حا

برای سند اینمعنی که کتاب هذا مطبوع مطبع نظامی است مهر و دستخط خود ثبت گردید

العبد
عبد الرحمن بن حاجی محمد روشنخان حنفی بقلم خود

صحت نامہ اکسیر فی اصول التفسیر

صفحہ	سطر	خطا	صواب	صفحہ	سطر	خطا	صواب	صفحہ	سطر	خطا	صواب	صفحہ	سطر	خطا	صواب	صفحہ	سطر	خطا	صواب
۲	۶	الجاہدین	المجاہدین	۱۶	۸	سترہ	سریہ					۸۲	۲۲	اسلمیل	اسمٰعیل	۱۰۳	۵	یااتنا علی	یااتنا فرشے
"	"	خاتمہ	خاتم	۱۸	۲	مبنے	ستبنے	۳۶	۲۰	غیبہ	غیبہ	۸۳	۲	برد	بردا کرد	"	۱۸	ودار	ودارسے
"	۱۴	دو	در	۱۹	۱	شبہ	شبہۃ	"	۲۴	[illegible]	[illegible]	"	"	المجید	تمجید	"	"	روایت	روایۃ
۳	۱۲	ذزبان	وزبان	"	۱۶	استحان آمد	امتحان آمد					"	۲۷	المعانے	المعانے	۱۰۴	۲۲	النحوبلے	النحولے
"	۱۶	وسنت	وسنۃ	"	۲۷	تضبیع	تضییع	۳۷	۱۳	معتبرے	مقری معتبرے	۸۴	۵	بیشتر	پیشتر	"	۲۷	مہاتہ	مبہمات
"	۱۷	تقلید الفلاسفۃ	تقلیدا للفلاسفۃ	۲۰	۳	تعتدیر	تقدیر	۳۸	۷	اعراب	اعراف	"	۱۰	وامار	وامار	۱۰۵	۲۰	السنتہا	السنتنا
				"	۶	ابوجود	لبوجوب	۳۹	۱۸	وہم	وہم	"	"	آمدہ	آمدہ	"	۲۵	سنہ ۴	سنہ ۴
"	۲۰	ہاتیم	ہاتہم	۲۱	۳	وقطعہ	وقطع	۴۰	۱۵	کستہ	کشتہ	"	۱۲	الارحاط	الارہاط	"	"	سنہ ۱۴	سنہ ۱۴
"	۲۴	من علمہ	مَن علم	۲۲	"	جا	جاسے	"	"	باین	بابن	"	۱۷	رسولہ	ورسولہ	۱۰۶	۱۸	الامام	والامام
۴	۴	قرارت	قرارات	۲۳	۶	ازتاویل	درتاویل	"	۲۴	دلالت	بدلالت	۸۵	۹	شمس	کشمس	"	۲۵	لیسیر	لیتیسر
"	۱۸	تبیرت	تیسّرت	"	۷	امراز	امرار	۴۱	۱۰	متنبیان	متنبئان	"	"	وامیہ	واتمہ	۱۰۷	۷	الحمیع	الجمیع
۵	۲۷	یصرکہم	یقصّرنا بہم	۲۶	۱	وازباب	وارباب	"	۲۷	من	لمن	"	۱۳	فزاید	فرائد	"	۱۷	الحسر	الحسد
۶	۵	متعنا	متعنا	"	۵	ہاشمے	ہاشم	۴۳	۴	مجازا	مجاز	۸۷	۱۶	نغط	نعط	۱۰۹	۲۲	وابد	وابو
۷	۱۲	نعلیم	فعلیم	"	۱۰	احمید	حمید	۴۵	۱۹	بنا	بنا	"	"	وعلیہ	وعلیہ	۱۰۹	۱۴	القراوت	العشراۃ
"	۱۳	فضلاؤہم	فضلاءہم	"	۱۵	مجتدات	مجتہدات	۴۶	"	الغرایب	الغرائب	"	"	یسیح	یسیح	۱۱۰	۲۲	احدا علم	احدا علم
"	"	بیدرون	بیدورون	"	۱۷	وزدیدہ	دوزدیدہ	۴۷	۹	یعید	یعید	۸۷	۲۳	فہیہم	فہیم	"	۲۷	درستۃ	درستۃ
"	۱۵	جشہ	تجشّنہ	۲۷	۵	وجبر	وجبر	"	۱۳	بینہا	بینہا	۹۰	۱۳	المغانی	الصنعانے	۱۱۱	۴	لادسے	لاوسے
"	۱۸	رآہ	اراہ	"	۱۳	خذو	حذو	"	۲۵	ابن	ابن	"	۲۷	رسالہ متضمن	رسالۃ متضمن	۱۱۲	۹	بہا بالآیۃ	لہا بالآیۃ
"	۲۲	للمحاذین	للمحاذین	۲۹	۴	ہآن	بہ آن	۴۸	۱۶	غرناستے	غرناطے	"	"	الحجوبہ	الاجوبۃ	"	۱۴	لاح لہ	لاح لہ
"	۲۴	وقدرہا	وقدرہا	"	۱۹	ولنور	وتنور	۵۰	۲۳	المعانی	معانے	۹۱	۱۹	سلنے	وابو	"	۲۶	بغشور	یغفور
۸	۱	تاوب	تلوت	"	۲۴	بالغتۃ	بالغتۃ	۵۱	۱۵	خصّن	خصّنے	"	۲۵	بیفہ	نبیہ	۱۱۵	۸	الاستوی	الاستوار
"	۶	لہذہ	لہذہ	"	۲۶	فضل	فصل	"	۲۲	تعلم	لعلہ	۹۲	۳	یقادح	بقادح	۱۱۶	۲۴	قواعد	وقواعد
۹	۷	الصافات	والصافات	"	۲۷	وبناسے	وبنا	۵۳	۳	متناذل	متناول	"	۵	میل	جبل بعد جبل	"	"	الفراغۃ	الفراغۃ
"	"	والزاجرات	فالزاجرات	۳۰	۳	وابن مسعود جبشہ	ابن مسعود گفت حبشہ	۵۴	۲۲	سفیت	سفیہ	"	۷	معتنیا	متنبیا	"	۲۶	المفسرین	المفسدین
"	۱۱	بقل الحمد	بقل الحمد					"	۲۵	مقاسد	مفاسد الجہل	"	۹	امتا	المتہا	۱۱۸	۱	لیسوہا	لیسوہا
۱۰	۴	قواسے	قواسے	"	۱۱	متراکمہ	متراکمہ	۵۵	۱۴	قرادعلے	تزادعلے	۹۳	۱۴	کاسفے	الکاشف	"	۱۶	[illegible]	از ستے
۱۱	۱	فرمابیند	فرمابیند	"	۱۹	فسرقۂ	وفرقۂ	"	۱۹	ایضیا	الضیا	۹۴	۲۳	وہم	وہما	"	۱۸	تنیرا	تنیر
"	۲	ممکنات	ممکنات	۳۱	۱	تشفقتیر	پرشفقتیر	"	۲۵	عبیہ	عبید	۹۵	۱۰	فلزم	فالزم	۱۱۹	۲	کماک	کماک
"	۳	انجھی	انجھی	"	۲۱	ویصنع	ویضع	۵۷	۷	راسے	رزا	"	"	خطبۃ	خطبۃ	"	۲۱	ستے	ستے
"	۵	مخضرمین	مخضرمین	۳۲	۵	الحنظلۃ	الحنظلۃ	۶۱	۱۰	کسے	کشے	۹۸	۱۷	وضع	ووضع	"	۲۶	ابہدینا	لیہدینا
"	۱۰	طلل	ملل	"	۱۲	البس	اُلبِس	۶۲	۱	وقات	وفات	"	۲۷	اوہشت	ادہشت	۱۲۰	۱۱	محوہ	محوہ
۱۱	۱۴	قصیدۃ	قصیدہ	"	۲۴	[illegible]	[illegible]	"	۲۷	طوالطے	تولطے	۹۹	۱	داداہ	واواہ	۱۲۱	۸	متشیح	متشیع
"	۱۵	مباستے	معاسے					۶۹	۱۱	سبیب	سبب	"	۱۲	سنعم	عنہم	۱۲۲	۵	سقیت	وسقیت
"	۱۹	تنیم	تنعیم					۷۱	۵	سنہ ۱۴	سنہ ۱۴ ۷	"	۱۳	الصدف	الصدف	"	۶	المواقع	البواقع
"	۲۰	کافن	کافل	۳۴	۸	فی التبیان	التبیان	۷۲	۲	المسانی	المعانی	"	۱۸	انفقت	انفقت	"	۱۳	ورقعت	ورقعت
"	۲۵	مباشے	مباسے	"	۱۳	بقبول	بقبول	۷۳	۱	تجیر	تجبیر	۱۰۰	۷	شاطبیۃ	شاطبیہ	"	۲۳	علامتہ	علامتہ
۱۲	۲۴	سمن	سنن	"	۱۸	سنۃ ۱۸۱	سنۃ ۱۸۰	۷۱	۱۷	الحفنی	الحصنی	"	۱۳	العشرۃ	العشر	۱۲۳	۲	الشایع	الشائع
۱۴	۸	کرویدہ	گروہ	"	۲۱	ہردو	ہرسہ	۷۳	۱۳	خصبے	حصنے	"	۱۴	سنہ	سنہ	"	۴	ادام	ادامہ
۱۵	۷	عیس	عیسیٰ	۳۵	۳	الاظہار	الازہار	۷۵	۳	تا	با	۱۰۱	۱۸	تمیج	جمع	"	۹	عاشقہ	عاشقہ
"	۱۱	ثلثہ	ثلثۃ	۳۶	۷	ابتداسے	اہتدا	۷۷	۷	السطور	اسطور	"	۲۴	احسرفا	حسرفا	۱۲۴	۱	والدی	ولدسے
"	۱۷	تنغیم	تنغیم	"	۹	تخبید	تخبید	"	۲۶	نفط	نقطا	"	۲۷	العشرۃ	الحشر	"	۹	ذار	ذانا